اسرار غدیر

گزارش تحلیلی از واقعهٔ غدیر خم

محمّد باقر انصاری

اسرار غدیر

گزارش تحلیلی از واقعهٔ غدیر خُم

متن کامل و مقابله شدهٔ خطبه غدیر

محمد باقر انصاری زنجانی

انصاری، محمد باقر، ۱۳۲۹ ـ
اسرار غدیر : گزارش تحلیلی از واقعهٔ غدیر خم، متن کامل و مقابله شدهٔ خطبهٔ غدیر / محمدباقر انصاری . ـ تهران : انتشارات تک ، ۱۳۸۴ .
۳۸۴ ص .
ISBN 964-95900-3-X
کتابنامه به صورت زیرنویس .
چاپ نهم : ۱۳۸۵ .
۱. غدیر خم . ۲. علی بن ابی‌طالب ﷺ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق. اثبات خلافت. الف . عنوان .
۵الف ۸الف / ۵۴ / BP۲۲۳
۲۹۷/ ۴۵۲



اسرار غدیر
(ویرایش چهارم)
محمد باقر انصاری
انتشارات تک
چاپ نهم : ۵۰۰۰ نسخه ، ذی‌القعدة ۱٤۲۷
مرکز پخش : نشر مولود کعبه
قم ـ خیابان شهدا (صفائیه) ، کوچه بیگدلی، کوچه چاووشی، پلاک ۷۹
تلفن : ۷۷۳۷۴۱۰ ـ صندوق پستی : ۱۱۵۷ ـ ۳۷۱۵۳
شابک X ـ ۳ ـ ۹۵۹۰۰ ـ ۹۶۴ ISBN 964-95900-3-X
۲۲۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

غدیر،

بالاترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

... فقال الرجل لأمیرالمؤمنین علیه‌السلام: فأخبرني بأفضل منقبة لك من رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله. فقال علیه‌السلام:

«نَصْبُهُ إِيّايَ بِغَديرِ خُمٍّ، فَقامَ لي بِالْوِلايَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ».

... آن مرد خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: بالاترین فضیلت خود از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به من خبر دهید. حضرت فرمود:

«منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم که ولایتم را از طرف خداوند و به امر او اعلام فرمود».

(کتاب سلیم: ص ۹۰۳ حدیث ۶۰)

اهداء

آیا این نوشته ناچیز، مورد قبول بانوی با عظمتی قرار خواهد گرفت که تالیفِ آن در جوار پربرکتش و در ظلّ عنایت او و به امید شفاعتش انجام گرفته است؟

آیا کریمهٔ آل محمّد حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام این مؤلَّف سر بر آستانش را خواهد پذیرفت؟

به امید کرامتِ او، کتابِ حاضر را به پیشگاهش تقدیم می‌نمایم.

محمّد باقر

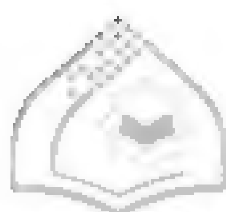
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حدیث غدیر را به سند زیر نقل فرموده است:

. . . حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام ، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام ، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام ، از فاطمه دختر امام زین العابدین علیه السلام ، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام ، از أم کلثوم دختر فاطمه زهرا علیها السلام نقل فرموده است که مادرش حضرت زهرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود:

«... أَنَسِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»؟!

«... آیا سخن پیامبر خدا را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی مولا و صاحب اختیار اوست»؟!

(عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۵۹۵، اسنی المطالب جزری، ص ۵۰)



راهنمای کتاب



بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر، اعتقاد مقدس ما

«غدیر»، این نام مقدس، عنوان عقیده و اساس دین ما است

غدیر عصاره و نتیجهٔ خلقت و چکیدهٔ تمام ادیان الهی و خلاصهٔ مکتب وحی است

غدیر اعتقاد ماست، و فقط یک واقعهٔ تاریخی نیست.

غدیر، ثمرهٔ نبوّت و میوهٔ رسالت است،

غدیر، تعیین خط مشی مسلمین تا آخرین روز دنیا است

غدیر، نه فراموش شدنی است نه کهنه شدنی!!

غدیر، آبی است که همهٔ درختان و گل بوته‌های باغستانهای توحید برای تغذیه و رشد به آن نیازمندند.

غدیر صراط است. با ایمان به غدیر می‌توان از این صراط گذشت و گرنه لبهٔ شمشیری است که هر منافق و ملحدی را دو نیمه خواهد ساخت.

غدیر، حسّاس‌ترین مقطع اسلام است که در آغاز شکوفایی، دین خدا را از خطر حتمی دشمنان داخلی و خارجی در بُعد فکری و معنوی نجات داد.

غدیر، حافظ گذشتهٔ اسلام و ضامن بقای آیندهٔ آن است، که سیاست گذاران آن خداوند تعالی و اعلان کننده‌اش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مجری آن دوازده امام معصوم علیهم‌السلام اند.

غدیر عید همهٔ انسانیت است. آن روز آرزوی نهایی از خلقت انسان بیان شد و هدف انسانیت مشخص گردید. آنان که آن روز را ضایع کردند حق انسانیت را زیر پا گذاشتند و حق میلیاردها بشر را نادیده گرفتند.

غدیر در روح ما و از طینت ماست. ما با غدیر به دنیا آمده‌ایم، و با زلالش که با جانمان آمیخته به ملاقات پروردگار خواهیم رفت.

در نقطهٔ غدیر توقفی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد، و در جهات مختلف وجودی او مؤثر است و تکلیف دنیا و آخرتش را تعیین می‌کند.

هزار و چهارصد سال است که شیعه زلال پر برکت غدیر را به پای درختان ولایت می‌افشاند و از آن بیابان خشک، باغهای پر ثمر اعتقادی و گلهای زیبای محبت را پرورش می‌دهد. خار و خس کینه‌های دشمنی علی‌علیه‌السلام را با سرانگشت و نفس آنان ریشه کن نموده، و با حجتی قوی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستش داده مرزهای غدیر را به روی معاندین بسته و جرأت تعرّض را از آنان سلب نموده است. شهیدان غدیر در عرصهٔ هزار و چهارصد سالهٔ آن، دنباله‌روی اوّلین شهیدان آن فاطمه و محسن علیهماالسلام و پیرو شهیدان با عظمت غدیر در کربلا هستند. عاشورا مولود غدیر و حافظ آن است؛ سنگری رو در روی سقیفه!

در غدیر چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دور دستهایی را می‌نگریست که می‌باید کشتی اسلام آن را طی کند و هدف نهایی آن به ظهور برسد؛ و آینده‌ای را در نظر داشت که گرگهای عقیده، اسلام را از داخل مورد تعرّض قرار داده‌اند.

و این بود که دست علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام را گرفت و او را بلند کرد و از همانجا او را به همهٔ نسلهای تاریخ نشان داد و به عنوان جانشین خود معرفی فرمود.

اینک ما میراث دار غدیریم که در قلهٔ عظمت آن به دنیا آمده‌ایم. امروز غدیر فراتر از دید دشمنانش، آفتاب خیره کننده‌ای است که بر همهٔ جهان می‌تابد، و کشتی پرقدرتش پهنهٔ گیتی را درمی‌نوردد، و دست غرق شدگان فتنه‌های هزار و چهارصد

سالهٔ سقیفه را به گرمی می‌فشارد و از گردابهای سیاه کفر و گمراهی به سبزگونهٔ پُرطراوت خود می‌رساند تا روحشان را صفایی تازه بخشد.

ای صاحب غدیر

غدیریان از اوج غدیرت سلام می‌دهند، تعظیم می‌کنند، بوسه بر دستت، بر پایت، بر خاک راهت می‌زنند، و در برابر مقام علیّ تو خود را بسیار کوچک می‌بینند... مگر بپذیری‌شان...!؟

با قطره اشکی پر از انتظار... سلام!

انگیزهٔ تألیف این کتاب

غدیر، مجموعه وقایعی سرنوشت‌ساز است که «خطبهٔ غدیر» شاخص‌ترین و زنده‌ترین سند آن است. این خطبه، قانون نامهٔ زیربنائی و ابروی ابدی اسلام است که چکیدهٔ آن جملهٔ «مَن کُنتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» و نتیجهٔ آن «ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» است.

غدیر، در یک جملهٔ کوتاه و یا یک سخنرانی مفصّل خلاصه نمی‌شود. در حاشیهٔ این خطابه، مطالب و جریانات بسیاری هست که می‌توانیم از مجموع آنها به عنوان «واقعهٔ غدیر» یاد کنیم و تصویر کاملی از آن ترسیم کنیم.

آنچه در حاشیهٔ سخنرانی غدیر اتفاق افتاده، بصیرت لازم برای درک حقایق نهفته در این واقعهٔ عظیم و حتّی فهم بعضی عبارات و جملاتِ خطبهٔ غدیر را فراهم می‌نماید.

اگر وقایع اتفاق افتاده در غدیر را بطور جداگانه بدانیم ولی ارتباط آنها با یکدیگر برای ما روشن نباشد، واقعیّتهایی بر ما مخفی می‌ماند که ارتباط مستقیم با عقیدهٔ یک مسلمان دارد، و با در نظر گرفتن آنها پرده از علل انحراف اکثریّت مسلمین از ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام برداشته می‌شود.

جمع‌آوری و تنظیم این فقراتِ تاریخ و درک ارتباط آنهاست که به یک مسلمان می‌فهماند چرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن شرائط خاص - برای اتحاد مسلمین در

حفظ ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام - این خطابهٔ مفصّل را در مراسمی با شکوه ایراد فرمودند و جانشینان خود تا روز قیامت را بطور رسمی به جهانیان معرّفی کردند، و با این همه چرا مسلمانان متفرق شده‌اند و یک دل و یک صدا پیرو جانشینان از پیش تعیین شدهٔ پیامبرشان نیستند؟

جا دارد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمانان را در مورد این سؤال قرار دهد. وجدان هر مسلمانی خود را در مقابل این خطاب می‌بیند، و بر او ضروری می‌نماید که جریان غدیر را با همهٔ وسعت و عمق آن مورد مطالعه قرار دهد.

چنین انگیزه‌ای موجب تألیف این کتاب گردید، و ما را بر آن داشت که موضوع «غدیر» را با جزئیاتش جمع آوری و به صورت کتاب حاضر تقدیم نماییم.

اهداف کتاب

اکنون که بحثهای علمی در سند و متن حدیث غدیر، به دست بزرگانی چون علامهٔ مجلسی و علامه میرحامد حسین هندی و علامهٔ امینی و دیگر بزرگان کاملاً منقّح شده، لازم است با استفاده از زحمات آنان نگرشی عمیق در خطبهٔ مفصّل غدیر صورت گیرد، و محتوای آن با دقت در شرایط خاصّی که شخص اوّل عالَم و خاتم پیامبران این سخنرانی را به عنوان مهمترین و آخرین پیام و در حدّ یک منشور دائمی برای مسلمین ایراد فرموده‌اند، بررسی شود.

برای این مهمّ، ابتدا باید جوّ حاکم بر جامعهٔ اسلامی آن روز را مورد مطالعه قرار دهیم و جهات اهمیّت واقعهٔ غدیر را بررسی کنیم؛ که بخش اوّل بدان اختصاص دارد.

سپس کیفیت وقوع جریان غدیر را با تمام جزئیاتش در نظر بگیریم، که از خروج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه آغاز می‌شود تا آنچه حضرتش در مکه و ضمن مراسم حج به عنوان زمینهٔ غدیر فرمودند. کیفیت دعوت مردم برای حضور در غدیر، خروج دستجمعی حجاج و حضور همه جانبهٔ آنان در بیابان غدیر، و آماده سازی زمینه‌های

ظاهری و روحی در غدیر خم، شکل خطبه و مخاطب و مخاطبان و آنچه بعد از خطبه در طول سه روز در آن مکان مقدس انجام گرفت که شامل بیعت و تهنیت و ظهور جبرئیل و معجزهٔ الهی است؛ همهٔ اینها در بخش دوّم کتاب آمده است.

همانطور که باید بدانیم همزمان با این اقدام عظیم پیامبر خدا، منافقین و دشمنان اسلام هم مشغول توطئه و خیانت بودند و برنامه‌های ضدّ اسلام خود را پایه ریزی می‌نمودند، و برای قتل آن حضرت نقشه می‌ریختند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم از برنامه‌های آنان آگاه بود و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، در حد امکان اقدامات آنان را خنثی می‌نمود. بخش سوم این موضوع را پیگیری کرده است.

با این زمینهٔ بحث، در بخش چهارم نوبت آن می‌رسد که محتوای خطبهٔ غدیر را به صورت موضوعی مطالعه کنیم تا معلوم گردد این منشور دائمی اسلام حامل چه پیامهایی است و بدین وسیله مطالعهٔ متن عربی و ترجمهٔ فارسی خطبه با بینش بیشتری صورت گیرد.

اشاره به بحثهای علمی و استدلالی در مورد سند و متن حدیث غدیر بخش پنجم کتاب است.

در بخش ششم، متن عربی خطبهٔ غدیر که با نُه نسخه مقابله شده، پس از تنظیم و اعراب گذاری تقدیم می‌شود، و در پاورقی‌های آن موارد اختلاف نسخه‌ها و توضیحات لازم ذکر می‌گردد.

بخش هفتم، ترجمهٔ فارسی خطبهٔ کامل مطابق با متن عربی مقابله شده است.

نتیجه گیری و تفسیر گونه‌ای بر خطبهٔ غدیر در بخش هشتم انجام شده است.

در بخش نهم، مطالبی پیرامون «عید و جشن غدیر» و اهمیّت و چگونه عید گرفتن

ذکر شده است، تا با احیای این شعار بزرگ اسلام، با امامانمان تجدید بیعت کرده باشیم.

بخش دهم نگاهی به تاریخچه غدیر و تداوم آن در بستر تاریخ اسلام در طول چهارده قرن است؛ ثابت می‌کند که اقدام پیامبر عظیم الشأن در آن مقطع حساس چقدر حساب شده بوده که اینگونه در آیندهٔ بلند مدت مسلمین مؤثر و کارساز واقع شده است.

اینها اهداف در نظر گرفته شده در این تألیف است که ان شاءالله در بخشهای جداگانهٔ این کتاب پیگیری خواهد شد. نتایجی که عرضه می‌شود مرهون زحمات علمای بزرگ شیعه است که این اسناد و مدارک را برای ما جمع کرده‌اند و متون حدیثی و تاریخی آن را مورد تحقیق و تدقیق قرار داده‌اند.

تذکر این نکته ضروری است که آنچه در ترسیم واقعهٔ غدیر آورده‌ایم فقط با استناد به مدارک و دقت لازم در ترجمهٔ عبارتهای متون بوده و حتی یک کلمه به عنوان تخمین و تخیل و صحنه‌های داستانی در آن بکار نرفته است.

منابع کتاب

فهرست دقیق و جامعی از منابع شیعه و سنی دربارهٔ غدیر در آخر کتاب حاضر با آدرس دقیق هر مورد ارائه شده است.

از آنجا که علامه شیخ حر عاملی و علامهٔ مجلسی و علامهٔ بحرانی و علامهٔ امینی رضوان الله علیهم، در چهار کتاب اثبات الهداة (ج ۲) و بحار الأنوار (ج ۳۷) و عوالم العلوم (ج ۱۵/۳) و الغدیر (ج ۱) بطور کامل و جامع مطالب مربوط به غدیر را جمع‌آوری کرده‌اند، در سایهٔ زحمات این بزرگان براحتی می‌توان به اسناد و مدارک مربوط دست یافت.

پس از تکمیل این نوشته، بیش از ۵۰ کتاب مهم که مستقلاً در موضوع غدیر

تألیف گردیده ـ مورد مطالعه قرار گرفت و از آنها نیز استفاده شد.

این کتاب بار اوّل در هزار و چهارصد و پنجمین سالروز عدیر، در سال ۱۴۱۵ بهار ۱۳۷۴ و طی سالهای ۱۴۱۷ تا ۱۴۲۳ نیز پنج بار دیگر به چاپ رسید. اینک چاپ هفتم کتاب با نکاتی تازه تقدیم می‌شود:

- باز یافته‌های مربوط به بخشهای نُه گانه.
- مقابلهٔ متن خطبه با دو نسخهٔ دیگر.
- افزودن بخش دهم با عنوان «پروندهٔ باز عدیر تا قیامت».

●●●

کتاب حاضر به عنوان گامی در راه وفا به وعدهٔ آن روز که پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله برای رساندن پیام غدیر از ما پیمان گرفت، و زمینه‌ای برای بررسی و مطالعهٔ عمیق‌تر در این واقعه، به دریای بیکران غدیر تقدیم می‌گردد.

به امید روزی که با ظهور صاحب غدیر حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداه و عجّل‌الله فرجه، تحقق عملی «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ» را به تماشا بنشینیم، و کنار شمع وجودش معنای «اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ» را از عمق جان احساس کنیم، و با یاری او اوج «اللّهُمَّ انصُر مَن نَصَرَهُ» را به نمایش بگذاریم، و «غدیر» را آنگونه که در «خُم» ریختند ببینیم و بچشیم و لذت ببریم.

قم، محمدباقر انصاری زنجانی خوئینی

عید غدیر ۱۴۲۵، زمستان ۱۳۸۳



١

زمينهٔ واقعهٔ غدير

برای برداشتی عمیق از غدیر باید از اوضاع اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی زمانی که این ماجرای عظیم در آن بوقوع پیوسته آگاهی داشته باشیم؛ تا معلوم شود آنان که در غدیر بنام مسلمان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند چه کسانی و چگونه مسلمانانی بودند و تا چه حدّ معتقد بودند و قابل تقسیم به چند گروه بودند.

این آمادگی فکری، راهگشای خوبی برای تجزیه و تحلیل جزئیات و کیفیت خاص واقعهٔ غدیر و پیامدهای آن خواهد بود.

۱

تشکّل جامعهٔ اسلامی در دههٔ اول هجری

رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبلیغ اسلام[۱]

اسلام به عنوان آخرین دین و ناسخِ تمام ادیان، حامل والاترین معارف الهی است که به زمان و مکان محدود نمی‌شود. این معارف می‌بایست برای همیشه و در تمام دنیا به عنوان سازندهٔ فکر و روح مردم و دستورالعمل و قانون‌نامهٔ بشریت تلقی گردد.

این رسالت عظیم بر عهدهٔ خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده شد. آن حضرت معارف و احکام اسلام را تدریجاً برای مردم بیان می‌فرمودند، و قبل از هر اقدام زمینهٔ آن را فراهم می‌کردند. هرچه پیشرفت و قدرت اسلام بیشتر می‌شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم مطالب سنگین‌تری بر مردم عرضه می‌کردند، و این روش تا آخرین لحظات عمر شریفشان ادامه داشت.

مسلمین قبل از هجرت[۲]

در طول سیزده سال دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکّهٔ معظّمه مسلمین بسیار

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۱۴۸-۲۴۳، ج ۱۹، ص ۱-۲۷.

کم بودند، و این بدان جهت بود که ظاهر اسلام در جانب ضعف قرار داشت، و هوسهای دنیوی کمتر می‌توانست باعث گرویدن ظاهری مردم به اسلام گردد.

اگر چه در همین عدهٔ کم نیز چند نفری با نقشه‌ی آکنده از نفاق و برای تأمین آیندهٔ خود، گرد پیامبر صلی‌الله علیه وآله جمع شده بودند و اجرای مقاصد جاهلی و خنثی کردن اقدامات حضرت را در دل می‌پروراندند، ولی در عین حال خلوص نیّت دیگران امکان هر اقدامی را از آنان سلب نموده بود.

مسلمین بعد از هجرت[1]

پس از ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه و استقبال از حضرت و پیدا شدن پایگاهی امن برای مسلمین، روز به روز عدهٔ مسلمانان زیادتر شد. سرعت پیشرفت به حدی بود که گروه گروه و گاهی تمامی یک قبیله مسلمان می‌شدند. از اطراف و اکناف نیز خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند و اسلام را می‌پذیرفتند. بدین ترتیب ترکیب جمعیت مسلمین تغییری اساسی یافت، و شامل مشرکین و یهود و نصارای تازه مسلمان شد و قبایل و گروههای گوناگونی را در بر گرفت. در میان این عده، بعضی از روی تبعیّت از رؤسای قبائل و عده ی به قصد شرکت در جنگها و به دست آوردن غنائم و برخی برای کسب موقعیّتهای اجتماعی و امثال آن مسلمان می‌شدند.

آنگاه که جنگهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بالا گرفت و مسلمین در جبهه‌های اجتماعی و نظامی قوت گرفتند و در جنگها فاتح شدند، افراد زیادی به عنوان حفظ جان و مال خود مسلمان شدند، و عده‌ای هم خود را به اکثریت ملحق کردند تا رسوا نشوند.

البته مسلمانان مخلص و فداکار بسیار بودند، و همینها بودند که مانع کارشکنیهای منافقین و هوسرانیهای دنیاپرستان می‌شدند.

---

۱. بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۱۲۳ ـ ۱۰۴، ج ۲۰، ج ۲۱ ص ۹۰ ـ ۱.

مسلمین پس از فتح مکه[1]

پس از فتح مکه به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، این وضع پیچیده‌تر شد. در این فتح بزرگ، که طومار بت‌پرستی و شرک به دست پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما وآلهما در هم پیچیده شد، با اعلان عفو عمومی از سوی آن حضرت، بسیاری از آنان که تا دیروز در جنگها شمشیر بر روی مسلمین می‌کشیدند داخل جرگهٔ مسلمانان شدند، و بدین ترتیب اجتماع مسلمین شکلی تازه به خود گرفت.

ترکیب جامعهٔ اسلامی در سال حجّة الوداع[2]

ترکیب جامعهٔ مسلمین در سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک سو شامل مسلمانان مخلصی چون سلمان و ابوذر و مقداد، و از یک سو در برگیرندهٔ تازه مسلمانانی بود که تا دیروز علیه اسلام شمشیر می‌زدند، و از سوی دیگر شامل افراد شهوت‌پرست و دنیاطلبی که هدفی جز مقاصد دنیوی نداشتند، بوده است.

تعصبات جاهلی حاکم بر افکار عده‌ای از مردم، و عُقده‌های باقیمانده از جنگهای بدر و اُحد و حُنین و خیبر، و مطامع دنیوی که ان ایمان راسخ را از قلوب عده‌ای ربوده بود، و حسدهای نهفته‌ای که هر روز آشکارتر می‌گشت، اینها همگی جو حاکم بر جامعهٔ مسلمین در سال حجة الوداع را روشن می‌کند.

منافقین در جامعهٔ مسلمین[3]

مشکل بزرگ جامعهٔ مسلمین خطر نفاق بود که به خطر نقاط ضعف مختلف افراد، روح ایمان را از آنان می‌گرفت و به سوی خود جذب می‌کرد. منافقین کسانی بودند که ظاهر آنان مسلمان بود و برخورد قانونی با آنها مشکل بود.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵ ـ ۹۱.
۲. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۷۸ ـ ۱۸۵.
۳. بحار الأنوار: ج ۲۲. همچنین به آیات مربوط به «منافقین» در قرآن مراجعه شود.

این عده از همان ابتدای بعثت در میان مسلمانان بودند و بعضی از همان اوّل با نیت منافقانه مسلمان شدند. ولی تعدادشان کم بود. هر چه قدرت اسلام بالا می‌گرفت تشکّل منافقین هم انسجام بیشتری می‌یافت و در پوشش اسلام ضرباتی مهلک‌تر از کفار و مشرکین بر پیکر نهال تازهٔ اسلام وارد می‌کردند.

در سالهای آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کم‌کم منافقین بطور رسمی وارد عمل شدند. آنان برای خود مجالس سرّی تشکیل می‌دادند، و بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توطئه می‌کردند و کارشکنی می‌نمودند که آیات قرآن بهترین شاهد این مدعاست. بخصوص اگر ترتیب نزول آیات را بررسی کنیم و ببینیم که اکثر آیات مربوط به منافقین در سالهای آخر عمر آن حضرت نازل شده است.[1]

منافقین به ظاهر مسلمان، در باطن گرایش به کفر و الحاد و شرک داشتند و آرزوی نهفته در قلبشان ریشه کن کردن اسلام با تمام محتوایش و بازگشت به گذشته بود. ولی بخوبی می‌دانستند که این هدف به آسانی قابل دسترسی نیست و لا اقل با حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا دست بکار برنامه‌های شومی برای بعد از رحلت آن حضرت شدند.

آنان در سال حجة الوداع چند پیمان نامه در بین خود امضا کردند و طی آنها نقشه‌های پیچیده و دقیقی را بر ضدّ آیندهٔ اسلام پایه‌ریزی کردند.[2]

غدیر، خنثی کنندهٔ توطئه‌ها

آنچه می‌توانست همهٔ نقشه‌های منافقین را یکجا خنثی نماید و اسلام را در چنین جوّ خصمانه‌ای بر حقیقت خود حفظ کند، تعیین و اعلان رسمی جانشین پیامبر بود. آن حضرت این مهم را از آغاز بعثت خویش در هر فرصت مناسب بیان می‌فرمود، و

---

۱. در این باره به سوره‌های آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، محمد، فتح، مجادله، حدید، منافقین و حشر مراجعه شود.

۲. تفصیل توطئه‌های منافقین در بخش سوم این کتاب خواهد آمد.

حتی بارها با سند و پشتوانهٔ اجتماعی مطرح می‌کرد، تا آنجا که روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند و سپس به خادم خود دستور داد تا صد نفر از قریش و هشتاد نفر از سایر عرب و شصت نفر از عجم و چهل نفر از اهل حبشه جمع نماید. وقتی این عده جمع شدند دستور داد ورقه‌ای بیاورند.

سپس به آنان دستور داد مانند صف نماز در کنار یکدیگر بایستند و فرمود «ای مردم، آیا قبول دارید که خداوند صاحب اختیار من است و به من امر و نهی می‌نماید و من در برابر سخن خدا حق امر و نهی ندارم؟»

گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم و به شما امر و نهی می‌کنم و شما در برابر سخن من حق امر و نهی ندارید؟» گفتند: بلی، یا رسول الله.

فرمود: هر کس که خداوند و من صاحب اختیار اوییم این علی صاحب اختیار اوست. او شما را امر و نهی می‌کند و شما در برابر سخن او حق امر و نهی ندارید. خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند. خداوندا! تو شاهد من بر ایشان هستی که من ابلاغ کردم و دلسوزی نمودم.

سپس دستور داد آن ورقه (که این مطلب در آن نوشته شده بود) سه بار برای آنان خوانده شود. بعد سه بار فرمود: چه کسی از شما مایل است این پیمان را باز پس گیرد؟ آنان سه مرتبه گفتند: به خدا و پیامبرش پناه می‌بریم از اینکه گفتهٔ خود را باز پس گیریم.

بعد آن حضرت ورقه را بست و با مُهر یکایک آن جمع ورقه را مهر نمود و فرمود: ای علی، این نوشته را نزد خود نگه دار، و هر کس این پیمان را شکست آن را بر پیش بخوان تا من در روز قیامت خصم او باشم.[۱]

با همهٔ این اقدامات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلان و نصب و تعیین رسمی و عمومی را

۱. فیض الغدیر: ص ۳۹۴.

برای موقعیتی مهم از نظر زمانی و مکانی در نظر گرفته بود که در عظیم‌ترین اجتماع مردم در تاریخ حیات آن حضرت و در آخرین ماههای عمر او بود. وحشت منافقین هم از همین بود و به صور مختلف در مقابل آن سنگ‌اندازی می‌کردند.

آن موقعیت زمانی و مکانی برای اعلان رسمی «غدیر خم» بود که منظور اساسی منافقین را فلج کرد و نقشه‌های چندین سالهٔ آنان را نقش بر آب کرد و بر آنچه در خاطر شیطان صفت خود پرورده بودند خط بطلان کشید.[1]

حضرت فاطمهٔ زهرا علیها‌السلام در این باره می‌فرماید:

«وَاللّٰهِ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ یَوْمَئِذٍ الْوَلاءَ لِیَقْطَعَ مِنْکُمْ بِذٰلِکَ الرَّجاءَ».[2]

«پیامبر در روز غدیر، عقد ولایت را برای علی محکم کرد تا امید شما را بدین‌طریق از آن قطع کند».

اتمام حجت غدیر در بلند مدت

پیامبر خدا با در نظر گرفتن آیندهٔ دین الهی که تا آخرین روز دنیا ادامهٔ آن است، و با توجه به دامنه وسیع مسلمین در حد جهانی، جانشینان خود تا روز قیامت - یعنی دوازده امام معصوم علیهم‌السلام - را در یک خطابهٔ رسمی به جهانیان معرفی فرمودند.

بنابراین اگر اکثریت اجتماع آن روز مسلمین، کلام پیامبر دلسوز خود را کنار گذاشته و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قبول نکردند، ولی بسیاری از نسلهای بعدی مسلمانان وصی واقعی پیامبر شان را شناختند که این بالاترین هدف از «غدیر» بود.

گرچه منافقین به تصمیمات خود جامهٔ عمل پوشاندند، ولی همان نور «غدیر» است که پس از چهارده قرن، رقم میلیونی شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام را در طول تاریخ و در پهنهٔ جهان در هر زمانی باقی گذارده است، و نور ولایت را همچنان

---

۱. بخش دوم و سوم این کتاب مراجعه شود.

۲. عوالم: ج ۱۱ جزء ۲ ص ۵۹۵ ح ۵۸.

در مناطق مختلف دنیا درخشنده و تابناک حفظ کرده است.

همچنین اگر گروههایی از مسلمین در طول زمانها همچنان در مقابل جانشینی حقیقی پیامبرشان سر تعظیم فرود نیاورده و نمی‌آورند، ولی جمع عظیم شیعیان در طول تاریخ فقط علی بن ابی طالب علیه‌السلام و یازده فرزند او را جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند.

با این مقدمه پیداست که خطبهٔ غدیر برای عده‌ای محدود و زمانی معین بیان نشده است، بلکه همانطور که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده باید حاضران به غائبان، شهرنشینان به روستائیان، پدران به فرزندان تا روز قیامت این خبر را برسانند و همه در ابلاغ این پیام انجام وظیفه کنند.[1]

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت را بر مردم تمام کرد، این مردم‌اند که راه بهشت یا دوزخ را انتخاب می‌کنند، و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان امتحان الهی است. امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنينَ في قَبُولِهِمْ وِلاءَ أميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ في يَوْمِ غَديرِ خُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلائِكَةِ في سُجُودِهِمْ لِآدَمَ، وَ مَثَلُ مَنْ أبى وِلايَةَ أميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَوْمَ الْغَديرِ مَثَلُ إبْليسَ».

«مَثَل مؤمنین در قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر خم مَثَل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم علیه‌السلام است، و مَثَل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرباز زدند مَثَل شیطان است».[2]

با این مختصر، تصویری از جو حاکم بر جامعهٔ اسلامی و شرایطی که واقعهٔ «غدیر» در آن صورت گرفت و اهدافی که از آن در نظر بود، روشن گردید.

---

۱. در این باره به بخش یازدهم خطبه غدیر در کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۳۲۴.



جهات اهمیّت خطبهٔ غدیر

در تاریخ بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط یک حکم است که با مقدمات مفصل و در مکانی خاص و در اجتماعی عظیم به صورت خطابه‌ای طولانی بیان شده است. سایر احکام الهی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا خانهٔ آن حضرت برای عده‌ای بیان می‌شد و بعد خبر آن به همه می‌رسید. همین مسئله کافی است که هر شنونده‌ای تمایز این حکم اسلام را با سایر احکام الهی و اهمیت آن را نسبت به همهٔ آنها تشخیص دهد. چنان که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«لَمْ يُنادَ بِشَيْءٍ مِثْلَ ما نُودِيَ بِالْوِلايَةِ يَوْمَ الْغَديرِ»[1]

«هیچ حکمی مثل ولایت در روز غدیر اعلام نشده است.»

ذیلاً بطور فهرست‌وار به جهات اهمیت «خطبهٔ غدیر» اشاره می‌شود:

● شرائط جغرافیایی غدیر که قبل از تقسیم جاده‌ها در جحفه و پیش از تفرق قبایل بوده است. همچنین توقف سه روزه در بیابانی داغ و شرائط زمانی حجة الوداع که پس از ایام حج و عظیم‌ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود.

---

۱. اصول کافی: ج ۲، ص ۲۱.

* مقام مخاطب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و به هنگام بازگشت، و نیز اعلام نزدیکی وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مخاطبین، چه آنکه حضرت ۷۰ روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند.

* خطاب خداوند که: «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده‌ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد.

* بیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و دستور قاطع الهی بر لزوم اجرای حکم ولایت و امامت برای آیندهٔ مسلمین، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی است که در هیچ حکمی چنین نگرانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده نشده بود.

* ضمانت الهی بر حفظ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شرّ دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچیک از احکام الهی چنین ضمانتی نبود.

* اقرار گرفتن‌های حضرت از مردم در غدیر.

* شرایطی که برای بیان این یک دستور الهی برپا شد و آن اجتماع بزرگ و شیوهٔ خاص بیان و منبر که فقط در این ماجرا بوده است. مخصوصاً وداع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم در حالی که اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذیر شده بود.

* مسئلهٔ امامت فقط به صورت یک خبر و پیام و خطابه ابلاغ نشد، بلکه به عنوان حکم و فرمان الهی و بیعت عموم مسلمانان و تعهد آنان اجرا شد.

* مفاهیم بلند و حساسی که در مقام تبیین ولایت در متن خطبه آمده است.

* مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد، که بیعت و «عمامهٔ سحاب» و تهنیت از نمونه‌های آن است و دلالت بر اهمیت ویژهٔ این ماجرا می‌نماید.

* خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، که تا آن روز مشابه آن را هم در هیچ موردی نفرموده بود.

* توجه خاصّ ائمه‌علیهم‌السلام به سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر، و بخصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهراعلیهماالسلام که فرمودند: «روز غدیر خم برای کسی

عذری باقی نگذاشت؛[1] و نیز اهتمام عمده به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه هدی علیهم‌السلام به عنوان ریشهٔ اصیل ولایت و امامت.

* سند و شیوهٔ نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی، و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی‌مانند است. محققان، تواتر این حدیث را به اثبات رسانده و همهٔ مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده‌اند.

* مقاصد والای حضرت در خطبهٔ غدیر

۱. نتیجه‌گیری از زحمات ۲۳ ساله با تعیین جانشینی که ادامه دهندهٔ این راه باشد.
۲. حفظ دائمی اسلام از کفار و منافقین با تعیین جانشینانی که از عهدهٔ این مهم برآیند.
۳. اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل در همیشهٔ تاریخ سندیت دارد.
۴. بیان یک دور جامع از برنامهٔ ۲۳ ساله و گذشته و حال مسلمین.
۵. ترسیم خط مشی آیندهٔ مسلمین تا آخر دنیا.
۶. اتمام حجت بر مردم که از مقاصد اصلی در ارسال پیامبران است.

* نتیجهٔ عملی این اقدام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، که کثرت عارفین و معترفین به حق اهل بیت علیهم‌السلام است، و عدد میلیاردی شیعیان در طول تاریخ بخصوص در جهان امروز بهترین شاهد اهمیّت آن است.

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶. عوالم: ج ۱۱ ص ۹۵ ح ۵۹.



۲

مراسم سه روزهٔ غدیر خم

جزئیات وقایعی که در صحرای غدیر خم اتفاق افتاده، بطور یکجا از یکنفر نقل نشده است. هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم با شکوه را بازگو کرده‌اند و قسمتهایی را هم ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام نقل فرموده‌اند.

با یک بررسی و مطالعه و جمع بندی در اخبار و احادیث و تاریخ، تصویری از جریان غدیر ترسیم گردید که در سه قسمت این بخش تقدیم می‌شود.

ابتدا برنامه‌هایی که قبل از خطبه به عنوان زمینه‌سازی برای خطبهٔ غدیر انجام گرفته، و سپس کیفیت سخنرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اقدامات عملی که بر فراز منبر انجام دادند، و در قسمت سوم مراسمی که بعد از خطبهٔ غدیر انجام گرفته ذکر می‌شود.

۱

برنامه‌های قبل از خطبه

اهمیت حجة الوداع[1]

هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خروج آن حضرت از مکهٔ معظمه نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام بشمار می‌آید و بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده‌اند.

بار اول در سال هشتم پس از صلح حدیبیه به عنوان «عمره» وارد مکه شدند و طبق قرار دادی که با مشرکین بسته بودند فوراً برگشتند.

بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند، و پس از پایان برنامه‌ها و برچیدن بساط کفر و شرک و بت پرستی به طائف رفتند و هنگام بازگشت، به مکه آمده و عمره بجا آوردند و سپس به مدینه بازگشتند.

سومین و آخرین بار بعد از هجرت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مکه شدند در سال دهم هجری به عنوان «حجة الوداع» بود، که حضرت برای اولین بار بطور رسمی اعلان حج دادند تا همهٔ مردم در حد امکان حاضر شوند.

در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، و آن عبارت بود از بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام که هنوز برای مردم بطور کامل و رسمی بیان نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئلهٔ خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱

اعلان سفر حج[1]

پس از دستور الهی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منادیانی را در مدینه و اطراف آن فرستادند تا تصمیم حضرت برای این سفر را به اطلاع همه برسانند و اعلان کنند که هرکس بخواهد می‌تواند همراه حضرت باشد.

پس از اعلان عمومی، عدهٔ بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه حضرت و مهاجرین و انصار به سوی مکه حرکت کنند. با حرکت کاروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل به جمعیت اضافه می‌شدند. با رسیدن این خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مکه و شهرهای یمن و غیر آن نیز بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان بیاموزند و در این اولین سفر رسمي حضرت به عنوان حج شرکت داشته باشند. اضافه بر اینکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است و این می‌توانست باعث شرکت همه جانبهٔ مردم باشد.

جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر[2] در مراسم حج شرکت کردند که فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدینه به همراه حضرت حرکت کرده بودند، بطوری که لبّیک‌گویان از مدینه تا مکه متصل بودند.

مسیر سفر از مدینه تا مکّه

حضرت روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی قعده غسل کرده و دو لباس احرام همراه برداشتند و از مدینه خارج شدند. اهل بیت حضرت که فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سایر فرزندان آن حضرت بودند، و نیز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند. تا احرام از «مسجد شجره» که در

---

[1] عوالم العلوم: ج ۱۵/۳ ص ۱۶۷، ۲۹۷. الغدیر: ج ۱ ص ۹-۱۰. بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ج ۲۸ ص ۹۵.

[2] در بعضی روایات تا صد و هشتاد هزار نفر هم نقل کرده‌اند.

نزدیکی مدینه است ـ راهی مکه شدند و مردم سواره و پیاده همراه آن حضرت به حرکت درآمدند.

صبح روز بعد به «عِرق الظُبیة» رسیدند و سپس در «روحاء» توقف مختصری کردند.

از آنجا برای نماز عصر به «مُنصرف» رسیدند. هنگام نماز مغرب و عشا در «مُتَعَشّیٰ» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح به «اُثایة» رسیدند، و صبح روز سه شنبه در «عرج» بودند، و روز چهارشنبه به «سقیاء» رسیدند.

در بین راه، پیاده‌ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت به آنان فرمود که فعلاً سواری در اختیار ندارد، و دستور دادند تا برای آسانی سیر کمرهای خود را ببندند و راه رفتن را ترکیبی از تند رفتن و دویدن قرار دهند. این دستور را عمل کردند و کمی راحت شدند.

روز پنجشنبه به «ابواء» رسیدند ـ که قبر حضرت آمنه مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نجا بود ـ و حضرت قبر مادر را زیارت کردند. روز جمعه با عبور از «جحفه» و «غدیر خم» عازم «قدید» شدند و شنبه آنجا بودند. روز یکشنبه به «عسفان» آمدند و روز دوشنبه به «مرّ الظهران» رسیدند و تا شب آنجا ماندند. شب به سوی «سرف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت در روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجة وارد مکه شدند.

سفر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مدینه به یمن و از یمن به مکه

از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام با لشکری از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نجران و سپس یمن رفته بودند که هدف آن جمع آوری خمس و زکات و جزیه و نیز دعوت به اسلام بود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام حرکت از مدینه نامه‌ای برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستادند و دستور دادند آن حضرت نیز از یمن برای سفر حج حرکت کنند. لذا پس از

پایان کارهای محوله در نجران و یمن حضرت با لشکر همراه و نیز عده‌ای از اهل یمن -که دوازده هزار نفر بودند- پس از احرام در میقات عازم مکه شدند. با نزدیک شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مکه از طرف مدینه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند. حضرت جانشینی در لشکر برای خود تعیین کردند و خود پیشتر به ملاقات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شتافتند و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسیدند و گزارش سفر را دادند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار مسرور شدند و دستور دادند هر چه زودتر لشکر همراه را به مکه بیاورد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به محل لشکر برگشتند و همراه ایشان همزمان با قافلهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - روز سه‌شنبه پنجم ذی‌حجه وارد مکه شدند.

با رسیدن ایام حج در روز نهم ذی‌حجة، حضرت به موقف عرفات و سپس به مشعر و منی رفتند. بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند.

خطابه‌های قبل از غدیر[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از غدیر، در دو موقعیت حساس برای مردم خطابه ایراد کردند که در واقع زمینه‌سازی برای خطبهٔ غدیر بود.

اولین خطابهٔ آن حضرت در منی بود. در این خطبه ابتدا اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبروی مردم نمودند، و سپس خونهای به ناحق ریخته و اموال به ناحق گرفته در جاهلیت را رسماً مورد عفو قرار دادند تا کینه‌توزیها از میان برداشته شود و محیط اجتماع برای تأمین امنیت کامل آماده شود. سپس مردم را بر حذر داشتند از اینکه بعد از او اختلاف کنند و بر روی یکدیگر شمشیر بکشند.

در اینجا تصریح فرمودند که

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۳، ج ۲۱ ص ۳۸۱

«اگر من نباشم علی بن ابی‌طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد».

سپس حدیث ثقلین بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند:

«من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم».

اشاره‌ای هم داشتند به اینکه عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت به جهنم برده می‌شوند.

نکتهٔ جالب توجه اینکه در این خطبه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخنان حضرت را برای مردم تکرار می‌کردند تا آنان که دورتر بودند بشنوند.

خطابهٔ دوم در مسجد خیف در منی[1]

دومین مورد خطابهٔ حضرت در مسجد «خیف» در منی بود. در روز سوم از توقف در منی، حضرت فرمان دادند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند. در آنجا سخنرانی ایراد فرمودند که ضمن آن صریحاً از مردم خواستند گفته‌های او را به خاطر بسپارند و به غائبان برسانند.

در این خطبه به اخلاص عمل و دلسوزی برای امام مسلمین و تفرقه نینداختن سفارش فرمودند و مساوی همهٔ مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی را اعلام کردند. بعد از آن متعرض مسئلهٔ خلافت شدند و حدیث ثقلین بر لسان حضرت جاری شد، و بار دیگر زمینه را برای غدیر آماده کردند.

در این مقطع، منافقین کاملاً احساس خطر کردند و قضیه را جدی گرفتند و پیمان‌نامه نوشتند و هم‌قسم شدند و برنامه‌های خود را آغاز کردند.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۴.
۲. تفصیل اقدامات منافقین در بخش سوم این کتاب ذکر خواهد شد.

تحویل میراث انبیاءعلیهم‌السلام قبل از غدیر[1]

در مکه دستور الهی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین وحی شد: «نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و میراث انبیاء را به علی بن ابی‌طالب بسپار که اولین مؤمن است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد».

یادگارهای انبیاءعلیهم‌السلام صُحُف آدم و نوح و ابراهیم‌علیهم‌السلام و تورات و انجیل و عصای موسی‌علیه‌السلام و انگشتر سلیمان‌علیه‌السلام و سایر میراثهای ارجمندی است که فقط در دست حجج الهی است. تا آن روز خاتم انبیاءصلی‌الله‌علیه‌وآله حافظ این میراثهای الهی بود و اینک به دستور الهی به امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام منتقل شد. این ودایع از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به امامان بعد منتقل شده تاکنون که در دست مبارک آخرین حجت پروردگار حضرت بقیة الله الاعظم‌علیه‌السلام است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را فرا خواند و جلسهٔ خصوصی تشکیل دادند و یک شبانه روز برنامهٔ سپردن ودایع الهی طول کشید.

لقب «امیرالمؤمنین»[2]

در مکه جبرئیل، لقب «امیرالمؤمنین» را به عنوان اختصاص آن به علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور دادند تا یک یک اصحاب نزد علی‌علیه‌السلام بروند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام کنند و «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بگویند، و بدین وسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی‌علیه‌السلام گرفت.

در اینجا ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: آیا این حقی

---

۱. بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۹۶، ج ۳۷ ص ۱۱۳، ج ۴۰ ص ۲۱۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۲۰. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۳۹. کتاب سلیم بن قیس: ص ۷۳۰.

از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت عصبانی شد و فرمود: «حتی از طرف خدا و رسولش است، خداوند این دستور را به من داده است».

اعلان رسمی برای حضور در غدیر[1]

با اینکه انتظار می‌رفت پیامبر خدا در این اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بمانند، ولی بلافاصله پس از تمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند: فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند و همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند.

انتخاب منطقهٔ «غدیر» که به امر خاص الهی بود از چند جهت قابل ملاحظه است:

یکی اینکه در راه بازگشت از مکه، کمی قبل از محل افتراق کاروانها و تقاطع مسیرهاست.

دوم اینکه در آینده‌های اسلام که کاروانهای حج در راه رفت و برگشت از این مسیر عبور می‌کنند با رسیدن به وادی غدیر و نماز در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تجدید خاطره و بیعتی با این زیربنای اعتقادی خود می‌نمایند و یاد آن در دلها احیا می‌گردد.[2]

سوم اینکه «غدیر» کمی قبل از «جحفه»، بیابانی وسیع و آبگیری برای جمع شدن آب سیلها و همچنین آب چشمه‌ای که از سمت شمال غربی به آن می‌ریزد و چند درخت کهنسال تنومند بوده، که برای برنامهٔ سه روزه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بسیار مناسب بوده است.

برای مردم بسیار جالب توجه بود که پیامبرشان ـ پس از ده سال دوری از مکه ـ بدون اینکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارش بیایند و مسائل خود را مطرح

---

۱. بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۵، ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۵۸. اثبات الهداة ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۵۹۳. الغدیر ج ۱ ص ۱۰، ۲۶۸.

۲. مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر ـ که یادگار آن واقعه تاریخی است ـ دوره‌های خاصی از سوی دوست و دشمن به خود دیده که در بخش آخر کتاب حاضر به آنها اشاره خواهد شد.

کنند. بعد از اتمام مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در «غدیر» امر نمودند.

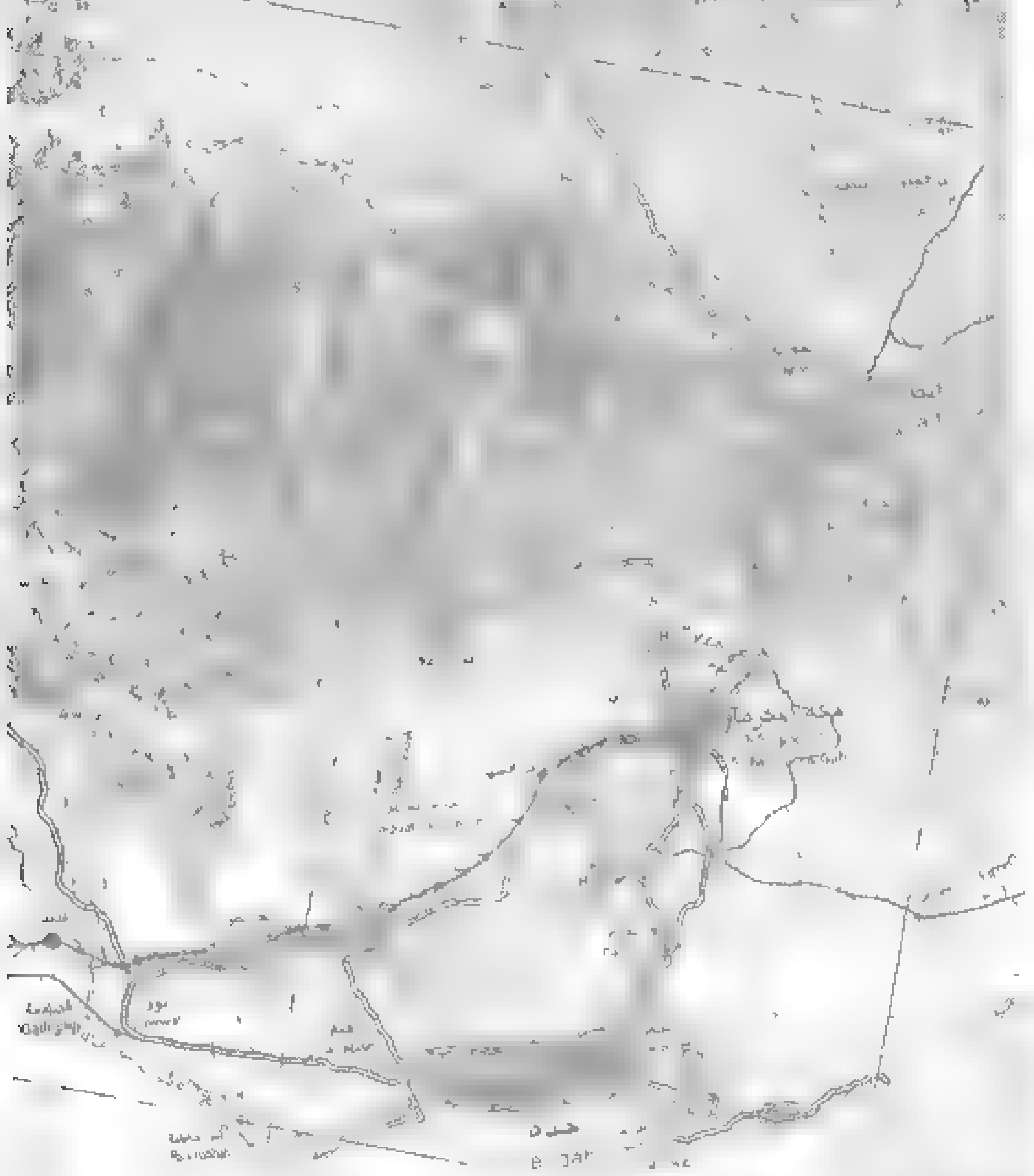
صبح آن روز که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه حرکت کردند، سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر[1] تخمین زده می‌شدند به همراه حضرت حرکت کردند. حتی پنج هزار نفر از مکه و عده‌ای حدود دوازده هزار نفر از اهل یمن ـ که مسیرشان به سمت شمال نبود ـ برای درک مراسم غدیر همراه حضرت آمدند.

---

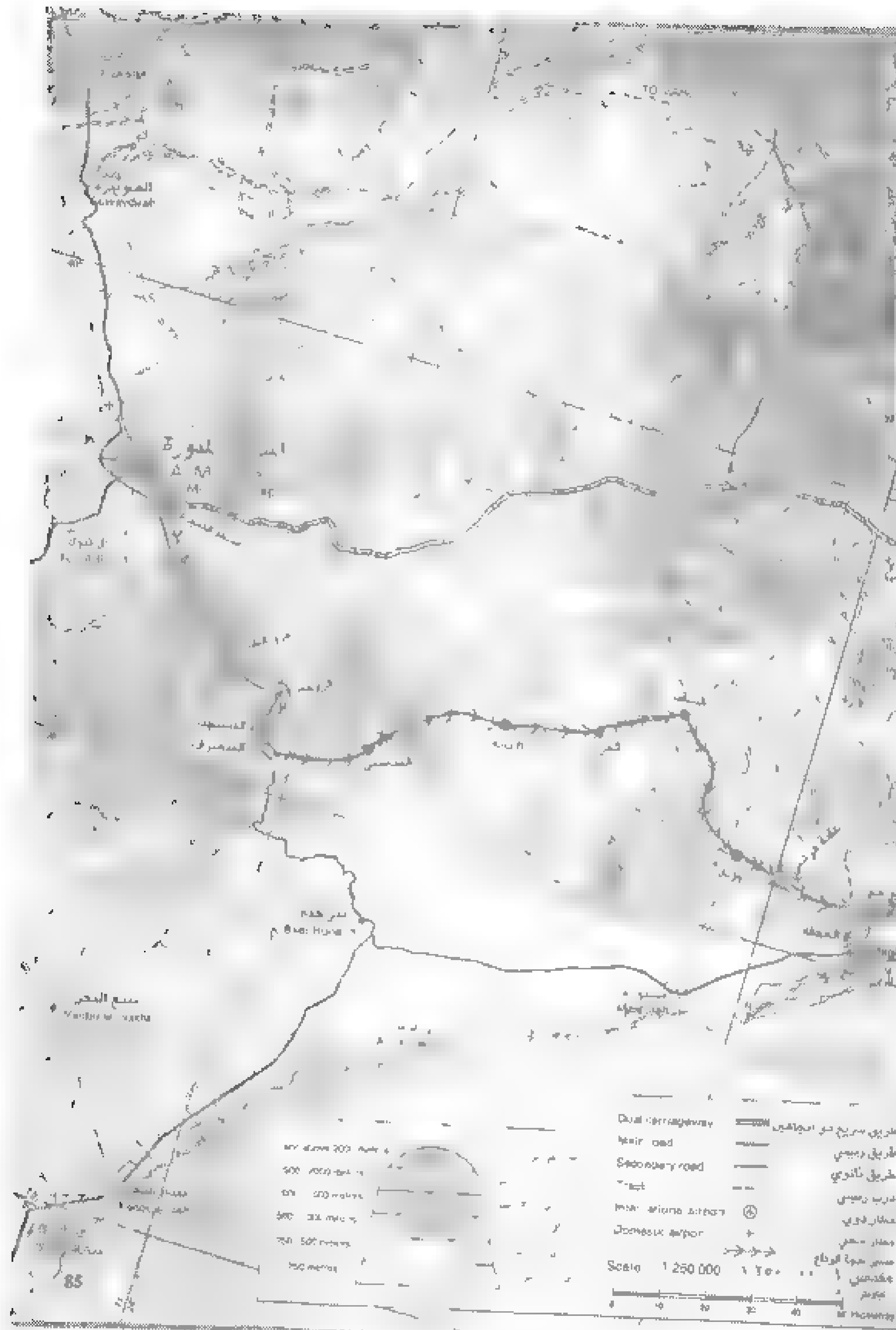
[1] بقولی صد و چهل هزار، و بقول دیگر صد و هشتاد هزار نفر بودند.



نقشهٔ منطقه



R E D S E A


Dual carriageway
Main road
Secondary road
Domestic airport
طريق ثانوي
Scale 1 250 000

۲

کیفیت خطابه و جزئیات خطبه

اجتماع مردم در غدیر[1]

نزدیک ظهر روز دوشنبه،[2] همین که به منطقهٔ «کُراع الغَمیم»[3] ـ که «غدیر خم» در آن واقع شده ـ رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند:

«أیُّهَا النّاسُ، أجیبُوا داعِیَ اللهِ، أنَا رَسُولُ اللهِ».

«ای مردم، دعوت کنندهٔ خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم».

این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است.

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۳۰۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۰، ۲۲. مدینة المعاجز: ص ۱۲۸. الفصول المهمة: ص ۲۴-۲۵.

۲. طبق روایاتی که در بخش قبلی ذکر شد خروج حضرت از مدینه روز شنبه ۲۵ ذیقعده و ورود حضرت به مکه سه‌شنبه پنجم ذی‌حجه بوده است. بنابر این روز ۱۸ ذی‌حجه مطابق با روز دوشنبه می‌شود. طبق تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی (تحقیق: حکیم فرشی) روز هجدهم ذی‌حجه سال دهم هجری مطابق دوشنبه ۱۵ مارس سال ۶۳۲ میلادی است.

۳. «کُراع» بمعنی پایان مسیل و انتهای مسیر آب است. «غَمیم» نام این منطقه بوده است. «غدیر» بمعنای گودالی است که پس از عبور سیل، آب در آن باقی می‌ماند. «خم» نام این آبگیر بوده است. محل «غدیر خم» در وادی جحفه و به همین نام معروف است.

سپس فرمان دادند تا منادی ندا کند: همهٔ مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته‌اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند توقف کنند، تا آهسته آهسته همهٔ جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند. همچنین دستور دادند کسی زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن موضع خالی بماند.

پس از این دستور همهٔ مَرکبها متوقف شدند، و کسانی که پیشتر رفته بودند برگشتند و همهٔ مردم در منطقهٔ غدیر پیاده شدند و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و کم‌کم آرام گرفتند. اینک صحرا برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود.

شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین سوزنده، به حدّی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عبای خود را به پاهایشان پیچیده بودند!

آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر[1]

از سوی دیگر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل پنج درخت کهنسال ـ که در یک ردیف کنار برکهٔ غدیر بودند ـ بروند و آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کندند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و زیر درختان را جارو کردند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمدهٔ درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند. بعد از آن در فاصلهٔ بین دو درخت روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامهٔ سه روزه‌ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود.

سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از روانداز‌های شتران و سایر مرکبها هم کمک گرفتند و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه‌ای

---

1. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۲۰۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۵۶.

انداختند. منبر را طوری برپا کردند که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند، چنان که در گزارش ماجرای غدیر آمده است: احدی از حاضرین غدیر خم نبود مگر آنکه آن حضرت را به چشم خود می‌دید و صدای آن حضرت را به گوش خود می‌شنید.

البته ربیعة بن اُمیة بن خلف کلام حضرت را برای مردم تکرار می‌کرد تا افرادی که دورتر قرار داشتند مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام بر فراز منبر[1]

مقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادیِ حضرت ندای نماز جماعت داد. پس از بیرون آمدن مردم از خیمه‌ها و آمادگی صفها برای نماز، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خیمهٔ خود بیرون آمدند و نماز را به جماعت خواندند.

بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز آن منبر ایستادند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرا خواندند و به او دستور دادند بالای منبر بیایند و در سمت راستش بایستند. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک پله پائین‌تر بر فراز منبر در طرف راست حضرت ایستاده بودند و دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شانهٔ آن حضرت بود.

سپس حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از محلس نشستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خوبی می‌دیدند. پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنرانی تاریخی و آخرین خطبهٔ رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند.

با در نظر گرفتن این شکل خاص از منبر و سخنرانی، که دو نفر بر فراز منبر در

---

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۲۰۹. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۴، ۹۷، ۳۰۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۳۸۷، ۳۹۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۵۳، ۵۷.

حالت قیام دیده می‌شوند و بیش از صد و بیست هزار نفر این منظرهٔ بدیع را می‌نگرند، به استقبال سخنان حضرت خواهیم رفت.

یادآور می‌شود که اجتماع ۱۲۰۰۰۰ نفر برای یک سخنرانی و در مقابل یک خطیب که همه شخص او را ببینند در دنیای امروز هم مسئلهٔ غیر عادی است، تا چه رسد به عصر بعثت که در گذشتهٔ شش هزار سالهٔ بشریت تا آن روز هرگز چنین مجلس عظیمی برای سخنرانی تشکیل نشده بود.

سخنرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله [1]

سخنرانی تاریخی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید در یازده بخش قابل ترسیم است:

حضرت در اولین بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر فرمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند.

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی دربارهٔ علی بن ابی‌طالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده‌ام و ترس از عذاب او دارم.

در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا اعلام فرمودند تا همهٔ طمعها یکباره قطع شود. از نکات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت آنان بر همهٔ انسانها و در طول زمانها و در همهٔ مکانها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بود، و نیابت تام ائمه‌علیهم‌السلام را از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع اختیارات اعلام فرمودند.

در بخش چهارم خطبه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با بلند کردن و معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ

---

[1] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ـ۲۰۷. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۴ ... ج ۳ ص ۵۵۸.

عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. «هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده‌ام این علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است. خدایا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند»

سپس کمال دین و تمام نعمت را با ولایت ائمه علیهم‌السلام اعلام فرمودند و بعد از آن، خدا و ملائکه و مردم را بر ابلاغ این رسالت شاهد گرفتند.

در بخش پنجم حضرت صریحاً فرمودند: «هر کس زیر بار ولایت ائمه علیهم‌السلام نرود اعمال نیکش سقوط می‌کند و در جهنم خواهد بود». بعد از آن شمه‌ای از فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را متذکر شدند.

مرحلهٔ ششم از سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جنبهٔ غضب الهی را نمودار کرد. حضرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن فرمودند: «منظور از این آیات عده‌ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستم، ولی بدانند که خداوند ما را بر معاندین و مخالفین و خائنین و مقصرین حجت قرار داده و چشم پوشی از آنان در دنیا مانع از عذاب آخرت نیست»

سپس به امامان گمراهی که مردم را به جهنم می‌کشند اشاره کرده فرمودند: «من از همهٔ آنان بیزارم». اشارهٔ رمزی هم به «اصحاب صحیفهٔ ملعونه» داشتند و تصریح کردند که بعد از من مقام امامت را غصب می‌کنند و سپس غاصبین را لعنت کردند.

در بخش هفتم، حضرت تکیهٔ سخن را بر ثمرات ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام قرار دادند و فرمودند: «اصحاب صراط مستقیم در سورهٔ حمد شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند»

سپس آیاتی از قرآن دربارهٔ اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد علیهم‌السلام تفسیر فرمودند. آیاتی هم دربارهٔ اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد علیهم‌السلام معنی کردند.

در بخش هشتم مطالبی اساسی دربارهٔ حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن

المهدی ارواحنا فداه فرمودند و به اوصاف و شئون خاص حضرتش اشاره کردند و آینده‌ای پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل الله فرجه را به جهانیان مژده دادند.

در بخش نهم فرمودند: پس از اتمام خطابه شما را به بیعت با خودم و سپس بیعت با علی بن ابی طالب دعوت می‌کنم. پشتوانهٔ این بیعت آن است که من با خداوند بیعت کرده‌ام، و علی هم با من بیعت نموده است؛ پس این بیعتی که از شما می‌گیرم از طرف خداوند و بیعت با حق تعالی است.

در دهمین بخش، حضرت دربارهٔ احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایهٔ مهم عقیدتی بود از جمله اینکه چون بیان همهٔ حلالها و حرامها توسط من امکان ندارد، با بیعتی که از شما دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام می‌گیرم حلال و حرام را تا روز قیامت بیان کرده‌ام، زیرا علم و عمل آنان حجت است. دیگر اینکه بالاترین امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ پیام غدیر دربارهٔ امامان علیهم‌السلام و امر به اطاعت از ایشان و نهی از مخالفتشان است.

در آخرین مرحلهٔ خطابه، بیعت لسانی انجام شد و حضرت فرمودند: «خداوند دستور داده تا قبل از بیعت با دست، از زبانهای شما اقرار بگیرم.» سپس مطلبی را که می‌بایست همهٔ مردم به آن اقرار می‌کردند تعیین کردند که خلاصهٔ آن اطاعت از دوازده امام علیهم‌السلام و عهد و پیمان بر عدم تغییر و تبدیل و بر رساندن پیام غدیر به نسلهای آینده و غائبان از غدیر بود. در ضمن بیعت با دست هم حساب می‌شد زیرا حضرت فرمودند: «بگویید با جان و زبان و دستمان بیعت می‌کنیم.»

کلمات نهایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود و با حمد خداوند خطابهٔ حضرت پایان یافت.

دو اقدام عملی بر فراز منبر

در اثناء خطبه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که تا آن روز سابقه نداشت و بسیار جالب توجه بود:

۱. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بر فراز دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مقدمه چینی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هرگونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه خنثی شود، ابتدا مطلب را بطور لسانی اشاره کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند:

«باطن قرآن و تفسیر آن را برای شما بیان نمی‌کند مگر این کسی که من دست او را می‌گیرم و او را بلند می‌کنم».

سپس آن حضرت گفتهٔ خود را عملی کردند، و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بر فراز منبر کنار حضرت ایستاده بودند، فرمودند: «نزدیکتر بیا». آن حضرت نزدیکتر آمدند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا اینکه دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را - که یک پله پایین‌تر قرار داشت - از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند، که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ».

«هر کس من مولی وصاحب اختیار اویم این علی مولی وصاحب اختیار اوست».

۲. بیعت با قلبها و زبانها[2]

اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، از طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر ممکن داشت افراد به بهانه‌های مختلف از بیعت

---

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۹، ۲۱۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۷. کتاب سلیم: ص ۸۸ ح ۵۵.
۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۵ - ۲۱۹. درباره بیعت غدیر، مطالبی در قسمت چهارم از بخش هشتم این کتاب آمده است.

شانه خالی کند و حضور نیابد، و در نتیجه بتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس همگی این سخنی را که من می‌گویم تکرار کنید و بگویید:

«ما فرمان تو را که از جانب خداوند دربارهٔ علی بن ابی‌طالب و امامان از فرزندانش به ما رساندی اطاعت می‌کنیم و به آن راضی هستیم و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این مدعا بیعت می‌کنیم ... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمیر و دستانمان گرفته شد. هر کس با دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است.»

پیداست که حضرت، عین کلامی را که می‌بایست مردم تکرار کنند به ایشان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود قرار نکند، بلکه همه به مطلب واحدی که حضرت از آنان می‌خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند.

وقتی کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پایان یافت همهٔ مردم سخن او را تکرار کردند و بدین وسیله بیعت عمومی گرفته شد.



مراسم بعد از خطبه

تبریک و تهنیت[1]

پس از پایان خطبه، مردم از هر سو به سمت منبر می‌آمدند و خود را به پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما‌وآلهما می‌رساندند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند، و هم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تبریک و تهنیت می‌گفتند، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي فَضَّلَنا عَلیٰ جَميعِ الْعالَمينَ».

عبارت تاریخ چنین است: پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم». بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می‌گرفتند و با ایشان دست می‌دادند.

این ابراز احساسات و فریادهای شعف که از جمعیت بر می‌خاست، شکوه و ابهت بی‌مانندی به آن اجتماع بزرگ می‌بخشید.

نکتهٔ قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷. امالی شیخ مفید: ص ۵۹.

«به من تبریک بگوئید به من تهنیت بگوئید، زیرا خداوند مرا به نبوّت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است».

و این نشانهٔ فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق بود.

از سوی دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منادی خود دستور دادند تا بین مردم گردش کند و این خلاصهٔ غدیر را تکرار کند: «**مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ**»، تا به عنوان تابلویی از غدیر در ذهنها نقش ببندد.

بیعت مردان[1]

برای آنکه رسمیت مسئله محکم‌تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را بطور منظم و برنامه ریزی شده‌ای انجام دهند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از فرود از منبر دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور دادند تا در خیمهٔ دیگر جلوس نماید، و امر کردند تا مردم جمع شوند.

پس از آن مردم دسته دسته در خیمهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور می‌یافتند و با آن حضرت بیعت نموده و تبریک و تهنیت می‌گفتند. سپس در خیمهٔ مخصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاضر می‌شدند و به عنوان امام و خلیفهٔ بعد از پیامبرشان با آن حضرت بیعت می‌کردند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می‌کردند، و این مقام و ولا را تبریک می‌گفتند.

برنامهٔ بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. این برنامه چنان حساب شده بود که همهٔ مردم در آن شرکت کردند.

بسیار بجاست به قطعهٔ جالبی از تاریخ این بیعت اشاره کنیم.

«اولین کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت نمودند و خود را از دیگران

---

1. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۲۸ ص ۹۰، ج ۳۷ ص ۱۲۶، ۱۲۷. الغدیر: ج ۱ ص ۵۸، ۲۷۱، ۲۷۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۴۲، ۶۰، ۶۵، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۵.

جلو انداختند همانهایی بودند که زودتر از همه آن بیعت را شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر، که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایستادند.

جالب‌تر اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می‌راند:

«افتخار برایت باد گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای اباالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شده‌ای»!

نکتهٔ دیگری که بار دیگر چهرهٔ دو رویان را روشن ساخت این بود که پس از امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همهٔ مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند، ولی ابوبکر و عمر با آنکه پیش از همه خود را برای بیعت به میان انداخته بودند، قبل از بیعت به صورت اعتراض پرسیدند: «آیا این امر از طرف خدا و یا تصمیمی از طرف رسولش (یعنی از جانب خود می‌گویی)؟» حضرت فرمود: «از طرف خدا و رسولش است. آیا چنین مسئلهٔ بزرگی بدون امر خداوند می‌شود؟» و نیز فرمود: «آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است».

بیعت زنان[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را دربارهٔ همسران خویش مؤکد داشتند.

برای این منظور دستور دادند تا ظرف آبی آوردند، و پرده‌ای بر روی آن زدند بطوری که زنان در آن سوی پرده با قرار دادن دست خود در آب، و قرار دادن امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست خود را در سوی دیگر با آن حضرت بیعت کنند، و بدین صورت بیعت زنان هم انجام گرفت.

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۸۸. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۳۰۹.

یادآور می‌شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عمیس در این مراسم حضور داشتند.

عمامهٔ «سحاب»[1]

عرب هرگاه می‌خواستند ریاست بزرگی را بر قومی اعلام کنند یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. این افتخار بزرگی در عرب بود که شخص بزرگی عمامه خود را بر سر کسی ببندد که به معنای اعتماد بر او بود.[2]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مراسم عمامهٔ خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام بستند و تحت‌الحنک عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است».

خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره چنین می‌فرمایند:

> **«پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند یاری نمود».**

شعر غدیر[3]

بخش دیگری از مراسم پرشور غدیر، درخواست حسان بن ثابت بود. او به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: یا رسول‌الله، اجازه می‌فرمایید شعری را که دربارهٔ علی بن ابی‌طالب به مناسبت این واقعهٔ عظیم سروده‌ام بخوانم؟

---

۱. العدیر ج ۱ ص ۲۹۱، عوالم ج ۱۵/۳ ص ۱۹۹، اثبات الهداة ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۱۰۳.
۲. تاج العروس ج ۸ ص ۴۱۰.
۳. بحار الانوار ج ۲۱ ص ۳۸۸، ج ۳۷ ص ۱۱۲، ۱۶۶، [illegible] ۹۵. عوالم ج ۱۵/۳ ص ۴۱، ۹۸، ۱۴۴، ۲۰۱. کفایة الطالب ص ۶۴. متن عربی اشعار و کیفیت تنظیم [illegible] ص ۸۲۸ نقل شده که با کمی تفاوت در کتب دیگر هم نقل شده است.

حضرت فرمودند: بخوان به نام خداوند و برکت او

حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن می‌کشیدند. او گفت: **«ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید.»** سپس اشعاری را که در همان‌جا سروده بود خواند که به عنوان یک سند تاریخی از غدیر ثبت شد و به یادگار ماند. ذیلاً متن عربی شعر حسان و سپس ترجمهٔ آن را می‌آوریم:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّداً	لَدى دَوْحِ خُمٍّ حينَ قامَ مُنادِياً
وَقَدْ جاءَهُ جِبْريلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ	بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلا تَكُ وانِياً
وَبَلِّغْهُمُ ما أَنْزَلَ اللهُ رَبُّهُمْ	وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحاذَرْتَ باغِياً
عَلَيْكَ فَما بَلَّغْتَهُمْ عَنْ إِلهِهِمْ	رِسالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعادِيا
فَقامَ بِهِ إِذْ ذاكَ رافِعَ كَفِّهِ	بِيُمْنى يَدَيْهِ مُعْلِنَ الصَّوْتِ عالِياً
فَقالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ مِنْكُمُ	وَكانَ لِقَوْلي حافِظاً لَيْسَ ناسِياً
فَمَوْلاهُ مِنْ بَعْدي عَلِيٌّ وَإِنَّني	بِهِ لَكُمُ دُونَ الْبَرِيَّةِ راضِياً
فَيا رَبِّ مَنْ والى عَلِيّاً فَوالِهِ	وَكُنْ لِلَّذي عادى عَلِيّاً مُعادِياً
وَيا رَبِّ فَانْصُرْ ناصِريهِ لِنَصْرِهِمْ	إِمامَ الْهُدى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدَّياجِيا
وَيا رَبِّ فَاخْذُلْ خاذِليهِ وَكُنْ لَهُمْ	إِذا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسابِ مُكافِياً

آیا نمی‌دانید که محمد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار درختان غدیر خم به حالت ندا ایستاده و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو معصوم خواهی بود و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی رسالت پروردگارشان را نرسانده‌ای.

در اینجا بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی علیه‌السلام را بلند کرد و با صدای بلند فرمود: «هرکس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می‌سپارد و فراموش نمی‌کند مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او - نه به دیگری - به عنوان جانشین خود برای شما راضی هستم. پروردگارا هرکس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هرکس با علی دشمنی کند او را دشمن بدار. پروردگارا،

یاری کنندگان او را یاری فرما به خاطر نصرتشان امام هدایت کننده‌ای را که در تاریکیها مانند ماه شب چهارده روشنی می‌بخشد. پروردگار، خوار کنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند خود جزا بده».

پس از اشعار حسان، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای حسان، مادامی که با زبانت از ما دفاع می‌کنی، از سوی روح القدس مؤید خواهی بود.

ظهور جبرئیل در غدیر[1]

مسئلهٔ دیگری که پس از خطبهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد، این بود که مردی زیبا صورت و خوشبوی را دیدند که در کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت:

«به خدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکّد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش آن را بر هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند».

در اینجا عمر نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

«او روح الأمین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود»!

معجزهٔ غدیر، امضای الهی[2]

واقعهٔ عجیبی که به عنوان یک معجزه، امضای الهی را بر خطوط پایانی واقعهٔ غدیر

---

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰، ۱۶۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۸۵، ۱۳۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۷. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۵۶، ۵۷، ۴۹، ۴۴. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۳.
لازم به تذکر است که نام دختران تهمت زننده در روایات به صورتهای مختلف آمده است که احتمالاً بعضی از نامها مربوط به دوازده نفر همراهان او باشد.

ثبت کرد ماجرای «حارث فهری» بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او با دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت:

ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا اینکه دربارهٔ علی بن ابی‌طالب گفتی: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌ مَوْلاه...»، از جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند:

«خداوند به من وحی کرده است و واسطهٔ بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کنندهٔ پیام خدا هستم و بدون اجازهٔ پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم».

حارث گفت:

خدایا، اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست.

سخن حارث تمام شد و به راه افتاد. خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبُرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد.

بعد از این جریان، آیهٔ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ، لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ...»[1] نازل شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند: آری.

با این معجزه، بر همگان مسلّم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است.

از سوی دیگر، تعیین تکلیف برای همهٔ منافقان آن روز و طول تاریخ شد که همچون حارث فهری فکر می‌کنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند و بعد از آنکه می‌دانند ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از طرف خداست صریحاً می‌گویند ما تحمل آن را نداریم!! این پاسخ دندان‌شکن و فوری خداوند ثابت کرد که هر کس

---

۱. سورهٔ معارج، آیه ۲۱.

ولایت علی علیه‌السلام را نپذیرد، خدا و رسول را قبول ندارد و کافر است.

سایر فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مراسم سه روزهٔ غدیر[۱]

در طول سه روز که مراسم بیعت ادامه داشت، قشرهای مختلف مردم گروه گروه در پیشگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور می‌یافتند. در این اجتماعات کوچک، با توجه به اهمیت خطبه و مسئلهٔ بیعت، سؤالاتی دربارهٔ آن مطرح می‌کردند و توضیح بیشتری می‌خواستند. حضرت نیز محتوای خطبه را به صورت خلاصه‌تر و با عبارات دیگری بیان می‌فرمودند و در بعضی موارد مطالب دیگری به عنوان توضیح به آن می‌افزودند، و گاهی به صورت سؤال و جواب مطرح می‌کردند. برخی از این مطالب احتمالاً قبل از آغاز خطبهٔ مفصل بوده است و برای آمادگی مردم فرموده‌اند. نمونه‌هایی از این فرمایشات چنین است:

خبر از وفات خود

ای مردم، همهٔ پیامبران قبل از من، دورانی از عمر را سپری کرده‌اند و سپس خداوند آنان را فرا خوانده و آنان اجابت کرده‌اند. من نیز نزدیک است که فرا خوانده شوم و اجابت کنم. خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»، و گویی مرا نیز فراخوانده و اجابت کرده‌ام. ای مردم، هر پیامبری دوران توقفش در میان قوم خود نصف پیامبر قبلی است. حضرت عیسی بن مریم چهل سال در میان قوم خود بود و من پس از بیست سال آمادهٔ رفتن هستم، و نزدیک است از شما جدا شوم.

قرار بر ابلاغ رسالت

بدانید که من و شما مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. من مسئولم دربارهٔ آنچه به عنوان رسالت برای شما آورده‌ام و دربارهٔ کتاب خدا و حجت او که به یادگار در میان شما گذارده‌ام، و شما نیز (دربارهٔ آنها) مسئولید. آیا من ابلاغ کرده‌ام؟ شما به

---

[۱] عوالم العلوم ج ۳/۱۵ ص ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۶۵، ۶۷، ۱۹۶-۱۹۹، ۲۳۹، ۲۶۱.

پروردگارتان چه خواهید گفت؟

صداها از هر سو بلند شد: ما شهادت می‌دهیم که تو بندهٔ خدا و پیامبر او هستی، رسالت او را ابلاغ کردی و در راه او جهاد نمودی، امر او را رساندی و دلسوز بودی و آنچه بر عهده‌ات بود ادا نمودی. خداوند به تو از سوی ما جزا دهد به بهترین صورتی که به پیامبری از امتش جزا داده است.

حضرت فرمود: خدایا شاهد باش.

بیان ولایت علی علیه‌السلام به تعبیرهای دیگر

- ای بندگان خدا، نسب مرا بگویید. گفتند: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف هستی. فرمود: خداوند تعالی مرا که به معراج برد وحی خود را به گوشم چنین رساند: ای محمد، من محمود هستم و تو محمدی. نام تو را از نام خود مشتق ساخته‌ام. هر کس به تو نیکی کند به او نیکی می‌کنم و هر کس از تو قطع کند من او را قطع می‌کنم. برو بندگانم را به آن کرامت من نسبت به خود را خبر ده. من هیچ پیامبری را نفرستاده‌ام مگر آنکه برای او وزیری قرار داده‌ام. تو پیامبر من هستی و علی وزیر توست!

- بدانید من شما را شاهد می‌گیرم که من شهادت می‌دهم خداوند صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار هر مؤمنی هستم. آیا به این مطلب اقرار دارید و به آن شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری، برای تو به این مطلب شهادت می‌دهیم. فرمود: «بدانید **مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ**، و او این است»، و اشاره به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند.

- ای مسلمانان، حاضرانتان به غائبان برسانند: کسانی را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده‌اند، به ولایت علی سفارش و وصیت می‌کنم. بدانید که ولایت علی ولایت من، و ولایت من ولایت پروردگار من است. این پیمانی است که پروردگارم با من بسته و به من دستور داده آن را به شما ابلاغ نمایم. سپس سه مرتبه فرمود: آیا شنیدید؟ گفتند: یا رسول الله، شنیدیم.

ای مردم، به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که خدایی جز الله

نیست. فرمود: بعد از آن به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: به اینکه محمد بنده و پیامبر خداست. فرمود: صاحب اختیار شما کیست؟ گفتند: خدا و پیامبر صاحب اختیار ما هستند. فرمود: هر کس که خدا و پیامبر صاحب اختیار او هستند این شخص (علی علیه‌السلام) صاحب اختیار اوست.

- آیا من نسبت به هر مؤمنی از خودش صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: این شخص (علی علیه‌السلام) صاحب اختیار کسی است که من صاحب اختیار اویم.

- آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: بلی، یا رسول‌الله. فرمود: آیا صاحب اختیار شما از خودتان بیشتر بر شما اختیار ندارد؟ گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت نگاهی به طرف آسمان کرده سه مرتبه فرمودند: خدایا، شاهد باش! سپس فرمودند: بدانید، هر کس که من صاحب اختیار او بوده‌ام و نسبت به او اختیارم از خودش بیشتر بوده این علی صاحب اختیار اوست و اختیارش نسبت به او از خودش بیشتر است.

سلمان پرسید: ولایت علی علیه‌السلام چگونه است و نمونهٔ آن چیست؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هر کس که من بر او بیش از خودش اختیار داشته‌ام علی نیز بر او بیش از خودش اختیار دارد.

- دیگری پرسید: منظور از ولایت علی چیست؟ فرمود: هر کس که من پیامبر او بوده‌ام علی امیر اوست.

سؤال از ولایت در روز قیامت

- آیا قبول دارید که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او به سوی شمایم و بهشت و جهنم و زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به این مطالب شهادت می‌دهیم. فرمود: خدایا، بر آنچه می‌گویند شاهد باش!

- بدانید که شما از خود من شنیده‌اید و مرا دیده‌اید. هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جای خود را در جهنم آماده کند. بدانید که من کنار حوض کوثر منتظر شما هستم و روز قیامت در مقابل امتهای دیگر به کثرت شما افتخار می‌کنم. بیایید و نزد امم دیگر مرا رو سیاه نکنید!

ـ بدانید که من منتظر شما هستم و شما فردای قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید، و آن حوضی است که عرض آن به وسعت بُصری تا صنعا است[1] در آن قدحهایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است.

بدانید که فردای قیامت وقتی کنار حوض نزد من می‌آیید از شما سؤال خواهم کرد که دربارهٔ آنچه امروز شما را شاهد گرفتم و نسبت به ثقلین پس از من چه کردید؟ ببینید برای روزی که مرا ملاقات می‌کنید در غیبت من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید.

پرسیدند: یا رسول الله، ثقلین کدامند؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداوند عزّوجلّ است، که واسطه‌ای متصل از خدا و از من در دست شماست. یک سوی آن به دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست. در آن علوم گذشته و آینده است تا روزی که قیامت بپا شود.

ثقل اصغر همتای قرآن است و آن علی بن ابی طالب و عترت اوست، و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من بیایند.

از آنان سؤال کنید و از غیر آنان نپرسید که گمراه می‌شوید. من برای این دو از خداوند لطیف خبیر درخواستهایی کرده‌ام و خداوند به من عطا فرموده است. یار این دو، یاور من و خوار کنندهٔ این دو، خوار کنندهٔ من است. ولیّ آن دو ولیّ من و دشمن آن دو دشمن من است. هیچ امتی قبل از شما هلاک نشده مگر زمانی که دینش را طبق هوی و هوس خود قرار داده و بر ضد پیامبرش همدست شده و قیام کنندگان به عدالت را کشته است.

بدانید که من عده‌ای را از آتش سخت جهنم نجات خواهم داد ولی عده‌ای را از دست من می‌گیرند. من خواهم گفت: خدایا اصحابم؟! به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه کردند!!

پایان مراسم غدیر[2]

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان

---

۱. بُصری، شهری در شام، و صنعاء شهری در یمن است. و در اینجا منظور بزرگی حوض کوثر است.
۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ج ۳۹ ص ۳۳۶، ج ۴۱ ص ۲۲۸. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۶۸. کشف المهم: ص ۱۰۹. مصابیح الدرجات: ص ۲۰۱.

«ایام‌الولایة» در دهنها نقش بست، وگروهها وقبائل عرب، هر یک با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او، راهی شهر و دیار خود شدند. اهل مکه و یمن به سمت جنوب، راهی که آمده بودند بازگشتند و قبایل مختلف در مسیر راه به منطقهٔ سکونت خود رفتند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله نیز عازم مدینه گردیدند در حالی که کاروان بعثت را به سر منزل مقصود رسانده بودند.

خبر واقعهٔ «غدیر» در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدون شک توسط مسافرین و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز یعنی ایران و روم و چین پخش شد و غیر مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند. در بُعد دیگر، پادشاهان ممالک که با قدرت نوپای اسلام مخالف بودند و چه بسا چشم طمع به ایام بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله دوخته بودند، با شنیدن خبر تعیین جانشینی چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقشه‌های خود را نقش بر آب دیدند. بدین وسیله جامعهٔ اسلامی بار دیگر قدرت خود را به نمایش گذاشت، و از حملات احتمالی بیگانه مصون ماند. و بدین‌گونه بود که خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد، چنان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«ما عَلِمْتُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَرَكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِأحَدٍ حُجَّةً وَ لا لِقائِلٍ مَقالاً»[1].

«...پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله در روز غدیر برای احدی عذری، و برای کسی سخنی باقی نگذاشت».

از اینجاست که عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می‌توان دریافت که می‌فرماید:

«لَوِ اجْتَمَعَ النّاسُ كُلُّهُمْ عَلى وِلايَةِ عَلِيٍّ ما خَلَقْتُ النّارَ»[2].

«اگر همهٔ مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی‌کردم».

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۴۷۶.
۲. بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۲۴۷.

۳

شیاطین و منافقین در غدیر

افشای عکس العملها و اقدامات شیاطین ابلیسی و شیاطین انسی، از مهمترین بخشهای موضوع غدیر بشمار می‌آید، زیرا در سایهٔ آن به آسانی می‌توان دریافت که آنچه پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وقوع پیوست و آنطور که مردم زحمات یک عمر آن حضرت و آن خطابهٔ عظیم در غدیر را نادیده گرفته و به فراموشی سپردند، هرگز بدون پایه‌ریزی و برنامه‌های قبلی انجام نگرفته بود و شیاطین و منافقین آخرین تلاشهای خود را در این زمینه انجام داده بودند.

در غدیر، هم ابلیس و گروهش عزا گرفته بودند، و هم منافقین در هاله‌ای از یأس و ناامیدی بسر می‌بردند، و توطئه‌های خود را نقش بر آب می‌دیدند.

هم شیطان و شیاطینش در فکر راهی تازه برای گمراهی امت و به جهنم کشاندن مسلمین بودند، و هم کافرانِ به ظاهر مسلمان چاره‌ای برای بازگشت و عقب گرد به دوران جاهلیت و احیای دوبارهٔ کفر و شرک و الحاد جستجو می‌کردند.

آنچه در این قسمت از تاریخ تکان دهنده است اینکه در غدیر، شیاطین دل به منافقین بسته بودند و چشم به دست آنان و نقشه‌هایشان داشتند و خود را از هر جهت مستأصل می‌دیدند. این منافقانِ مشرک و کافر بودند که روی شیطان و شیطانیان را سفید کردند، و به فرزندان خَلَف خود که دستِ کمی از آنها نداشتند درس مقابله با وحی و نبوت و دستگاه الهی را دادند و چنان نقشه‌ای پیاده کردند که نه فقط خود به مقاصد شومشان رسیدند بلکه تا آخر روزگار اکثریتی از مسلمین را از راه و صراط مستقیم دوازده جانشین بر حقّ پیامبرشان منحرف کردند و چهرهٔ خلافت اسلامی را هم نزد جهانیان مشوّه ساختند.

در این بخش، ابتدا اشاره‌ای خواهیم داشت به آنچه بین ابلیس و شیاطین در روز غدیر جریان داشته و سپس اقدامات و عکس العملهای منافقین را ذکر می‌کنیم.

۱

ابلیس و شیاطین در غدیر

ابلیس و دار و دسته‌اش ـ این دشمنان سخت‌کوش انسان ـ «غدیر» را هولناک‌ترین مقطع برای خود به حساب آوردند. آنان واهمه داشتند که پس از غدیر، راه گمراهی انسانها بسته شود. به همین جهت در آن روز، بسیار محزون بودند و فریادشان بلند بود.

ولی شیاطین انسی به فریاد ابلیس و گروهش رسیدند و در همان غدیر وعده‌هایی به او دادند و نقشه‌هایی کشیدند و توطئه‌هایی نمودند که آن حزن و اندوه و فریادهای شیطان یکباره تبدیل به خوشحالی و سرور گردید.

هنگامی که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجرای دقیق آن نقشه‌ها را در سقیفه دیدند سر از پا نمی‌شناختند، و ابلیس (بزرگ شیاطین) در آن روز تاجگذاری کرد و دستور شادی و سرور رسمی به گروهش داد.

احادیثی که ذیلاً ذکر می‌شود شاهد این مدعا است.

فریاد شیطان در غدیر

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابلیس چهار مرتبه فریاد بلند کشیده است: روزی که مورد لعن خداوند قرار گرفت، روزی که از آسمانها به زمین فرستاده شد، روزی که

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد، روز غدیر خم (که امیرالمؤمنین علیه‌السلام منصوب شد) [۱]

وعده‌های منافقین به شیطان

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»، ابلیس و سرکردگان گروهش حاضر بودند.

شیاطین به او گفتند: به ما چنین نگفته بودی! بلکه خبر داده بودی که هرگاه پیامبر از دنیا برود اصحاب او متفرق می‌شوند! این مرد که او صحبت کرد برنامهٔ مستحکمی را پیش‌بینی کرد که هر کدام از جانشینانش هم از دنیا برود دیگری به جای او می‌نشیند!

ابلیس در پاسخ گفت:

بروید، که اصحاب او به من وعده داده‌اند که به هیچیک از گفته‌های او اقرار نکنند، و آنان هرگز این وعدهٔ خود را نمی‌شکنند![۲]

سرور و شادی شیطان از کفر و ارتداد مسلمین

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت، ابلیس در بین گروهش فریادی کشید و همهٔ شیاطینی که در خشکی و دریا بودند نزد او گرد آمدند و گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، چه نگرانی برایت پیش آمده است؟ ما فریادی وحشتناک‌تر از این از تو نشنیده بودیم!

ابلیس گفت:

این پیامبر کاری کرد که اگر به نتیجه برسد هرگز معصیت خداوند انجام نخواهد گرفت.

---

۱. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۱

۲. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰، ۱۶۸. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۲۵، ۱۳۵

شیاطین گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، تو بودی گمراه کنندهٔ آدم!!

هنگامی که منافقین در بین خود گفتند «پیامبر از روی هوای نفس سخن می‌گوید»، و یکی از آن دو نفر (ابوبکر و عمر) به دیگری گفت: «نمی‌بینی چگونه چشمانش در سرش مانند مجانین می‌گردد»، هنگامی که این سخنان را گفتند ابلیس از خوشحالی فریادی کشید و دوستانش را جمع کرد و گفت: «شما می‌دانید که من قبلاً گمراه کنندهٔ آدم بوده‌ام»؟ گفتند: آری. ابلیس گفت: «آدم عهد و پیمان را شکست ولی به خداوند کافر نشد؛ اینان عهد و پیمان را شکستند و به پیامبر کافر شدند»!!

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت و مردم غیر علی علیه‌السلام را برای خلافت بپا داشتند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر گذاشت و منبری نصب کرد و بر روی آن نشست و شیاطینش را جمع کرد و به آنان گفت:

شادی کنید چرا که تا امام قیام نکند خداوند اطاعت نمی‌شود[1]

تلاش شیطان برای به گناه کشیدن شیعیان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنانش را در غدیر فرمود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای مردم نصب کرد، ابلیس فریادی کشید که بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این چه فریادی بود؟! ابلیس گفت:

وای بر شما! امروز مانند روز عیسی است!
بخدا قسم، مردم را در این باره گمراه خواهم کرد

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این فریادِ دوم چه بود؟! ابلیس گفت:

---

۱. روضه کافی، ص ۳۴۴، ح ۵۴۲. جملهٔ آخر این حدیث در متن عربی چنین است: «لا یُطاعُ اللهُ حَتّی یَقُومَ الإمام». این جمله احتمال دو معنی دارد:
الف. تا امام بر بعضی امور را به دست نگیرد خدا اطاعت نمی‌شود.
ب. تا امام زمان عجل الله فرجه قیام نکند خدا بطور کامل اطاعت نمی‌شود.

خداوند در بارهٔ گفتهٔ من آیه‌ای نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ»؛ «ابلیس گمان خود را بر آنان به صدق رسانید».

سپس ابلیس به سوی آسمان متوجه شد و گفت:

خداوندا به عزّت و جلالت قسم، گروههای هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد!

در اینجا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله -که متوجه رفتار ابلیس بود- این آیه را از جانب خداوند تلاوت فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ «تو را بر بندگان واقعی من تسلط و راهی نیست».

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش سوی او بازگشتند و پرسیدند: این فریاد سوم چه بود؟ ابلیس گفت:

بخدا قسم، از اصحاب علی (که نمی‌توانم بر آنها تسلّط داشته باشم)! ولی خداوندا قسم به عزّت و جلالت، گناهان را برای آنان (یعنی شیعیان علی) زیبا جلوه خواهم داد تا با ارتکاب آن ایشان را به درگاه تو مبغوض نمایم.[1]

سخن شیطان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر

شیطان در روز غدیر به صورت پیرمردی زیبارو نزد پیامبر صلی‌الله علیه و آله آمد و گفت:

ای محمد، چقدر کمند آنان که واقعاً طبق گفته‌هایت با تو بیعت می‌کنند!![2]

حزن شیطان در غدیر، و سرور او در سقیفه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داد که: ابلیس و

---

[1] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۴، ۱۶۵.
[2] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۵، عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۳.

رؤسای اصحاب او هنگام منصوب شدن من در روز غدیر حاضر بودند. در آن روز، اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند:

> این امت مورد رحمت قرار گرفتند و از گمراهی محفوظ شدند و دیگر نه ما را و نه تو را بر آنان راهی نیست، چرا که امام و پناه خود بعد از پیامبرشان را شناختند.

ابلیس با ناراحتی و اندوه از آنان جدا شد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامهٔ کلامش فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داد: آن هنگام که مردم بعد از وفات من بیعت تو را بشکنند، ابلیس اصحابش را جمع می‌کند و آنان در مقابل او به سجده در می‌آیند و می‌گویند:

> ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!

ابلیس می‌گوید:

> کدام امت بعد از پیامبرشان گمراه نشدند؟! هرگز! شما گمان می‌کنید من بر این‌ان سلطه و راهی ندارم؟! چگونه دیدید مرا هنگامی که کاری کردم تا امر خدا و پیامبر را در بارهٔ اطاعت علی بن ابی‌طالب کنار گذاردند؟...[1]

---

۱. کتاب سلیم: ح ۵۷۹. روضهٔ کافی: ص ۳۴۳ ح ۵۴۱.





منافقین در غدیر

رفتار منافقین در غدیر را از سه جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. اقدامات و توطئه‌های عملی آنان بر ضد غدیر

۲. گفته‌های آنان از روی نفاق و حسد و کینه و غیظ نسبت به ماجرای غدیر

۳. نمونه‌های بارز از عکس العملهای آنان در غدیر



توطئه‌های منافقین در غدیر

منافقین از مدتها پیش از غدیر، صفوف خود را بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برنامه‌های آن حضرت مستحکم می‌کردند و نقشه‌های گوناگونی را در مقاطع حساس به اجرا در می‌آوردند.

در حجة الوداع که متوجه نزدیکی رحلت حضرت و نیز تصمیم او برای تعیین رسمی جانشین خود شدند، دست به اقدامات سیاسی زدند و خود را برای روزهای بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آماده کردند. و اینجا بود که جبهه کفر و نفاق و عصیان دست به دست هم داده بودند.

جاسوسانی هم به طور دائم اخبار دربارهٔ جزئیات تصمیم‌های حضرت به آنها می‌رساندند.

صحیفهٔ ملعونهٔ اول[1]

نطفهٔ توطئه آنگاه منعقد شد که چند نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند، و آن این بود که:

> **اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل‌بیتش مستقر شود.**

سه نفر دیگر هم در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضا کردند، و آن را داخل کعبه زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنان به پیمانشان باشد.

یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید، و من دربارهٔ انصار ترتیب امور را خواهم داد!»

از آنجا که «سعد بن عباده» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با ابوبکر و عمر هم پیمان شود، لذا معاذ بن جبل سراغ بشیر بن سعید و اسید بن حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفهٔ «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند آمد و آن دو را با خود بر سر غصب خلافت هم پیمان نمود.

توطئهٔ قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله[2]

نقشهٔ قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکبار در جنگ تبوک و چند بار به وسیلهٔ سَم و بارها به

---

۱. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۲۹. ج ۲۸ ص ۱۸۶. ج ۳۶ ص ۱۵۳. ج ۳۷ ص ۱۱۴، ۱۳۵. کتاب سلیم: ص ۸۱۶. ج ۳۷. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۱۶۴.

۲. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۹، ۱۰۰. ج ۳۷ ص ۱۱۵، ۱۳۵. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۳۰۴. اقبال الاعمال: ص ۴۵۸. دربارهٔ نقشهٔ قتل حضرت در تبوک: بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵ تا ۲۵۲.

صورت ترور تدارک دیده شده بود که همه نقش بر آب شد.

اما در حجة الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه با نه نفر دیگر، برای بار آخر نقشهٔ دقیقتری برای قتل حضرت در راه برگشت از مکه به مدینه کشیدند، و یکی از علتهای این اقدامشان آن بود که قبل از اعلان خلافت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آن حضرت را بقتل برسانند تا براحتی به مقاصد خود دست یابند، ولی قبل از رسیدن به محل توطئه دستور الهی نازل شد و مراسم غدیر انجام شد؛ اگر چه آنان از نقشه‌ها و توطئه‌های خود باز نایستادند.

نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده ای در قلهٔ کوه «هرشی» کمین کنند، و با توجه به اینکه اکثر مردم کوه را دور می‌زدند و به سربالایی نمی‌آمدند، همین که شتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سربالائی کوه را پیمود و در سراشیبی فرود گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رها کنند تا به شتر برخورد کند و بزمند و با حرکت ناموزون حضرت را بر زمین برند، و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کنند و در نتیجه قتل حضرت بطور یقینی انجام گیرد. سپس متواری شوند و خود را داخل مردم پنهان نمایند تا شناخته نشوند.

خنثی شدن توطئهٔ قتل حضرت

خداوند تعالی پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعدهٔ حفظ او را داد. منافقین در گروه چهارده نفری خود پیشاپیش قافله رفتند و در محل موعود - که پایان سربالایی قلهٔ هرشی و آغاز سراشیبی کوه بود - در ظلمت شب حاضر شدند و شترهای خود را در کناری خواباندند. سپس پشت صخره‌ها، هفت نفر در سمت راست جاده و هفت نفر در سمت چپ به کمین نشستند. این در حالی بود که ظرفهای بشکه مانند بزرگی را نیز همراه خود برده بودند و آنها را پر از ریگ و شن کرده بودند تا برای رماندن شتر آنها را از پشت سر در سراشیبی کوه رها کنند.

همین که شتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به قلهٔ کوه رسید و خواست راه را به سمت پائین

در پیش گیرد، منافقین سنگهای بزرگ و صرفه‌ی پر از شن را که بالای پرتگاه قرار داده بودند رها کردند. سنگها به طرف شتر حضرت به حرکت در آمد و نزدیک بود به شتر اصابت کند و یا مرکب حضرت را بزند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با یک اشاره به شتر فرمان توقف دادند و این در حالی بود که حذیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را راهنمایی می‌کرد.

با توقف شتر، سنگها رد شده به سمت پائین کوه رفتند و حضرت سالم ماندند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند از کمینگاهها بیرون آمدند و با شمشیرهای آخته به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند. ولی عمار و حذیفه شمشیرها را کشیدند و با آنان درگیر شدند، تا بالاخره آنان را فراری دادند.

منافقین به پشت سنگها پناه آوردند و با استفاده از تاریکی شب هر یک به گوشه‌ای خزیدند تا پس از فاصله گرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر شترهای خود روند و به قافله ملحق شوند.

برای آنکه نسلهای آینده بدانند رؤسای منافقین در آن روز چه کسانی بودند و بسیاری از توطئه‌های بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را براحتی تحلیل کنند، در همان تاریکی شب حضرت اشاره‌ای فرمودند و ناگهان نوری تابید و فضا را برای لحظاتی روشن ساخت. حذیفه و عمار چهره‌های چهارده نفر را که در این سو و آن سوی سنگها پنهان شده بودند به چشم خود دیدند و حتی شترهاشان را دیدند که در گوشه‌ای خوابانیده بودند. این چهارده نفر عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمروعاص، طلحة، سعد بن ابی‌وقاص، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیدة بن جراح، ابوموسی اشعری، ابوهریرة، مغیرة بن شعبة، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفه.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور بود با آنان درگیر نشود، زیرا در آن شرائط حساس فتنه‌ای بپا می‌شد و زحمات گذشته در معرض خطر قرار می‌گرفت.

فردا صبح که نماز جماعت برپا شد همین چهارده نفر در صفهای اول جماعت

دیده شدند!» و حضرت سخنانی فرمودند که اشاره به آنان بود. از جمله فرمودند: «چه شده است گروهی را که در کعبه هم قسم شده‌اند که اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، هرگز نگذارند خلافت به اهل بیتش برسد!؟»

صحیفهٔ ملعونهٔ دوم در مدینه[1]

وقتی وارد مدینه شدند منافقین که در نقشهٔ قبلی شکست خورده بودند، جلسهٔ مهم دیگری تشکیل دادند که در آن سی و چهار نفر از بزرگان منافقین و همانهایی که اغلب پس از رحلت حضرت در رأس امور قرار گرفتند، شرکت داشتند.

در این مجلس، سلسلهٔ نقشه‌های آینده را تنظیم کردند و همهٔ افراد زیر آن طومار را امضا کردند. امضاکنندگان، گذشته از چهارده نفر قبل، عده‌ای دیگر از رؤسای قبایل و افرادی بودند که هر یک گروهی از مردم را با خود همراه داشتند. از جملهٔ آنان ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، سعید بن عاص، خالد بن ولید، بشیر بن سعد، سهیل بن عمرو، ابوالأعور اسلمی، صهیب بن سنان و حکیم بن حزام بودند.

نویسندهٔ طومار سعید بن عاص و محل اجتماع و نوشتن، خانهٔ ابوبکر بود. پس از امضا، طومار را پیچیدند و به ابوعبیدهٔ جراح به عنوان امین خود سپردند تا آن را به مکه ببرد و کنار صحیفهٔ اول در کعبه دفن کند تا به عنوان سند محفوظ باشد.

فردای آن روز، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نماز صبح اشاره‌ای به اقدام این منافقین کردند و فرمودند:

> «عده‌ای از این امت معاهده‌ای نوشته‌اند که به معاهدهٔ زمان جاهلیت که در کعبه آویخته بودند شبیه است، ولی من مأمورم آن را افشا نکنم!»

سپس رو به ابوعبیدهٔ جراح کردند و فرمودند: «اکنون امین این امت شده‌ای؟!»

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۰۲-۱۱۱.

لشکر اسامه[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان آخرین مقابله با اقدامات منافقین و برای خالی نمودن مدینه از وجود آنان بعد از وفات خود، لشکری را تحت فرماندهی اسامة بن زید ترتیب داد و چهار هزار نفر از منافقین را با اسم و مشخصات بطور معین نام برد و دستور داد این عده حتماً باید در این لشکر حاضر باشند و هر چه زودتر به سوی رومیان در سرزمین شام حرکت کنند. در میان این عده بر ابوبکر و عمر و حضور آنها در لشکر تأکید خاصی داشتند، و تأکیدات حضرت از قبیل لعنت متخلفین و عجله در حرکت لشکر بسیار قابل توجه بود.

البته در مقابل این اقدام حضرت، منافقین کارشکنی‌های بسیاری می‌کردند و هر یک به بهانه‌ای به مدینه باز می‌گشتند و بالاخره حرکت لشکر را به تأخیر انداختند تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت نمود، و آنان اجرای نقشه‌های خود را براحتی شروع کردند.

نور غدیر، حافظ ولایت

اینها خلاصه‌ای از اقدامات منافقین همزمان با غدیر، و نیز اقدامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل آنان و برای خنثی کردن توطئه‌هایشان و برای حفظ زحمات بیست و سه سالهٔ خود و هدایتگری برای قرنها و نسلهای آیندهٔ مسلمین بود.

ولی منافقین توطئه‌های خود را عملی کردند، و بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمین را وادار به عقبگرد نمودند، و زحمات... و واقعهٔ غدیر را نادیده گرفتند و مردم را به سوی جاهلیت سوق دادند، و در این باره آنقدر عجله داشتند که برای غسل و دفن پیامبرشان هم صبر نکردند!!

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه سؤال شد که «یَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها»، فرمود:

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۰۷ـ۱۰۸.

«در روز غدیر آن را می‌شناسند و در روز سقیفه آن را انکار می‌کنند».[1]

با توجه به اقدامات منافقین آن روز و رهروانشان در طول تاریخ در مقابل اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می‌توان دریافت که می‌فرماید:

«لَوِ اجْتَمَعَ النّاسُ کُلُّهُمْ عَلی وِلایَةِ عَلِیٍّ ما خَلَقْتُ النّارَ».

«اگر همهٔ مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی‌کردم».[2]



گفته‌های منافقین در غدیر

بعضی از کلماتی که منافقین از شدت غیظ و حسد بر زبان رانده‌اند مربوط به هنگامی است که حضرت مشغول خطبه بودند و بخصوص آن زمان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بلند کرده بودند و به مردم معرفی می‌کردند، و بعضی دیگر بعد از پایان مراسم است که گرد یکدیگر جمع شده بودند و با هم راز دل می‌گفتند.

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان هنگام خطبه[3]

- او به پسر عمویش مغرور شده است!
  او به این جوان مغرور شده است!
- کار پسر عمویش را عجب محکم و مؤکد می‌نماید!
- ما راضی نیستیم، واین یک تعصب است!
- هرگز در مقابل سخن او تسلیم نخواهیم شد!
- این هرگز امر خدا نیست و او از پیش خود سخن می‌گوید!
- چشمان او را ببینید که همچون مجانین می‌چرخد!
- اگر می‌توانست مثل کسری و قیصر عمل می‌کرد!

---

۱. اثبات‌الهداة: ج ۲ ص ۱٦٤ ح ۷۳٦.

۲. بحارالانوار: ج ۳۹ ص ۲٤۷.

۳. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۳۹، ۱٥٤، ۱٦۰، ۱۷۲، ۱۷۳.

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان بعد از خطبه[1]

- نقشه‌های ما نقش بر آب شد!
- هرگز گفتار محمد را تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌نماییم.
- باید ما را هم در ولایت علی شریک کند تا ما هم سهمی داشته باشیم...!
- اکنون علی را برای ما تعیین می‌کند ولی به خدا قسم خواهد دانست (که چه‌نقشه‌هایی کشیده‌ایم)!

ت

نمونه‌های بارز از عکس العملهای منافقین در غدیر

گذشته از کلماتی که از قول منافقین ذکر شد، چند نمونهٔ بارز از عکس العملها و رفتارهای آنان را ذیلاً ذکر می‌کنیم.

اکنون می‌گویند خدایم چنین گفته است!

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می‌فرمود، مقابل حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص، ابوعبیده بن جراح، سالم مولی ابی‌حذیفه و مغیرة بن شعبة. از میان اینها عمر گفت:

> او را نمی‌بینید که چشمانش مثل مجانین در گردش است؟! اکنون می‌گوید: خدایم چنین گفته است![2]

تصدیق نمی‌کنیم... اقرار نمی‌کنیم

حذیفه می‌گوید: معاویه در روز غدیر - بعد از منصوب شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام،

---

۱. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲.
۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۳۴.

از شدت ناراحتی برخاست و با تکبر به راه افتاد و با عصبانیت خارج شد در حالی که دست راستش را بر ابوموسی اشعری و دست چپش را بر مغیرة بن شعبه تکیه داده بود. او همچنانکه با تکبر راه می‌رفت گفت:

محمد را بر این گفتارش تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم...

خداوند این آیه را درباره او نازل کرد: «**فَلا صَدَّقَ وَلا صَلّى وَلكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّى ثُمَّ ذَهَبَ الى اَهْلِهِ يَتَمَطّى**»[1] «نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و پشت نمود، و سپس با حال تبختر به سوی اهل خود براه افتاد».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست او را برگرداند و به قتل برساند، ولی از جانب خداوند آیه نازل شد که «**لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ**»[2] «در این باره دست را حرکت مده که عجله کرده باشی». و حضرت مأمور به صبر گردید.[3]

ای کاش این سوسمار را...!

هنگامی که جریان غدیر واقع شد منافقین گفتند: «خیمه‌ها باطل شده». وقتی مردم متفرق شدند اینان نزد یکدیگر جمع شده بودند و از آنچه واقع شده بود تأسف می‌خوردند. در این هنگام سوسماری از کنار ایشان عبور کرد. آنان به یکدیگر گفتند:

ای کاش محمد این سوسمار را ... امام ما قرار می‌داد!!

ابوذر این سخن را شنید و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش داد. وقتی حضرت آنان را احضار کرد به دروغ قسم یاد کردند که چنین نگفته‌اند. حضرت فرمود:

«جبرئیل برایم خبر آورده است که روز قیامت قومی را می‌آورند که امام آنان سوسمار است! مواظب باشید که شما نباشید!!»[4]

---

۱. سوره قیامت: آیه ۳۱-۳۳.
۲. سوره قیامت: آیه ۱۶.
۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۹۶، ۹۷، ۱۲۵.
۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۱۶۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳.



٤

چکیده‌ای از خطبهٔ غدیر

اگرچه متن عربی و ترجمهٔ فارسی خطبهٔ غدیر در بخشهای ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، ولی خلاصه گیری و تقسیم موضوعی و تفکیک بین مطالب آن، آمادگی خوانندهٔ گرامی را برای مطالعه و بررسی دقیق متن خطبه مضاعف می‌نماید. این مهم در دو قسمت این بخش عرضه می‌شود

نکات شاخص در خطبهٔ غدیر

ذیلاً نکاتی را که در یک نگاه به صورت عمومی خطبه، در آن شاخص است اشاره می‌نمائیم

- شاهد گرفتن حضرت، خداوند را بر تبلیغ خود در موارد مختلف خطبه
- شاهد گرفتن حضرت، مردم را بر تبلیغ خود در مواضع مختلف خطبه
- استشهاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه
- تأکید حضرت بر مسئلهٔ امامت دوازده امام علیهم‌السلام بعد از خود در چند مورد از خطبه
- تأکید حضرت بر عدم تغییر حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان در چند مورد
- تفسیر بسیاری از آیات قرآن به اهل بیت علیهم‌السلام در مواضعی از خطبه
- اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آیندهٔ آنان صریحاً و تلویحاً در چند مورد
- اختصاص قسمتی از اول خطبه به اصل مطلب یعنی اعلان رسمی ولایت ائمه علیهم‌السلام، و پس از فراغت از مطلب اساسی و موضوع اصلی توضیحات درباره آن و نیز مطالب دیگری از قبیل نماز و زکات و حج در نیمهٔ دوم خطبه



۲

تقسیم موضوعی مطالب خطبهٔ غدیر

مطالبی که ذیلاً تحت ۲۱ عنوان ذکر می‌شود از متن کامل و مقابله شدهٔ خطبهٔ غدیر که در بخشهای ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، استخراج شده است.

قبلاً تذکر چهار نکته لازم بنظر می‌رسد:

۱. موضوعاتی که در نظر گرفته شده مربوط به مطالب مهم خطبه و آنچه مربوط به موضوع اصلی خطبه بوده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن تکیه داشته‌اند می‌باشد، و اگر همهٔ مطالب خطبه در نظر گرفته شود می‌توان فهرست موضوعی مفصلتری تدوین کرد.

۲. برای اختصار، عبارات خطبه را با کمی تلخیص آورده‌ایم. طالبین می‌توانند با مراجعه به متن خطبه به اصل عبارات دست یابند.

۳. در آخر هر عبارت (داخل پرانتز) شمارهٔ یکی از یازده بخش خطبه که جملهٔ مزبور در آن است به عنوان آدرس ذکر می‌گردد که شامل متن و پاورقی در متن کامل خطبه است.

۴. عناوین این تقسیم موضوعی به شرح زیر است:

توحید، نبوّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ذکر دوازده امام معصوم علیهم‌السلام، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، فضائل

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، لقب «امیرالمؤمنین»، علم اهل‌بیت علیهم‌السلام، حضرت مهدی علیه‌السلام، محبین و شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام، دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، ائمهٔ ضلالت، امام حجت، بیعت، قرآن، تفسیر قرآن، حلال و حرام، نماز و زکات، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، قیامت و معاد

۱. توحید

بخش اول خطبه حاوی عبارات والا و پرمعنایی در توحید است که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود: عظمت و علو خداوند، قدرت و علم او، خالقیت او، سمیع و بصیر بودن او، دائم و لایزالی بودن او، بی‌نیازی خداوند، ارادهٔ او، ضد و شریک نداشتن خداوند، کرم و حلم خداوند، منزه و قدوس بودن خداوند، بازگشت همه امور به خداوند، نزدیکی خداوند به بندگانش، وسعت رحمت و نعمت خداوند، آثار قدرت خداوند در آسمان و افلاک، انتقام و عذاب خداوند، لزوم حمد الهی و اظهار عجز از درک صفات او و توصیف و دقت در معانی عظمت خداوند (۱)

۲. نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

- من حجت خدا بر همهٔ مخلوقات او از اهل آسمانها و زمین هستم. هر کس در این مطلب شک کند کافر است. (۳)

- هر کس در چیزی از کلام من شک کند در همهٔ آن شک کرده است، و شک کننده در گفتار من در آتش است. (۳)

- به امر پروردگار کلام من تغییر پذیر نیست. (٤)

پیامبران و مرسلین گذشته به من بشارت داده‌اند. (۳)

- هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من آموخته است. (۳)

۳. ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

- خداوند علی را به عنوان صاحب اختیار و امام شما منصوب نموده است (۳)
- اطاعت علی بر شهری و روستایی، عجم و عرب، آزاد و غلام، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه واجب است. (۳)
- حکم علی بر هر موحدی (موجودی) اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است (۳)
- هر کس که من صاحب اختیار و مولای اویم، پس علی صاحب اختیار اوست (۳)
- ولایت علی از طرف خداوند است و دستور آن را او بر من نازل کرده است (۳)
- خداوندا، هر کس علی را دوست دارد دوست بدار (۴)
- خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد (۵)

به امر علی گوش فرا دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی‌های او را قبول کنید تا به رشد و صلاح دست یابید، و دنباله‌رو ارادهٔ او باشید و راههای مختلف، شما را از راه او منحرف نکند. (۶)

- از راه علی به راه گمراهی نروید و از او دور نشوید و از ولایت او سرباز نزنید (۳)
- اگر زمان طولانی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید بدانید که صاحب اختیار شما و بیانگر دین شما علی است که خداوند بعد از من او را به عنوان امین در خلقش منصوب نموده است. او به هر سؤالی که داشته باشید جواب می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید بیان می‌نماید (۱۰)

۴. ذکر دوازده امام معصوم علیهم‌السلام

من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را فرمان به پیروی از آن داده است و بعد از من علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند، امامانی که هدایت کننده به سوی حق‌اند (۷)

امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت که خدا و رسولش

ملاقات می‌کنید.(۳)

- هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.(۱۱)

- با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمهٔ باقی و طیب و طاهر بیعت کنید.(۱۱)

قرآن به شما می‌گوید که امامان بعد از علی، فرزندان او هستند، و من هم به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن می‌گوید: «وجعلها کلمةً باقیةً في عقبه»، و من گفتم: «لن تضلّوا ما ان تمسّکتم بهما». (۱۰)

- کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، آنان کسانی‌اند که اعمالشان سقوط می‌کند و دائماً در آتش خواهند بود.(۵)

من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی می‌گذارم.(٦)

حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را بشمارم، پس من مأمورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردم دربارهٔ مقام علی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او تا روز قیامت که از نسل من و او هستند، و قائم آنان مهدی است.(۱۰)

- حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حلال بدانند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حرام بدانند.(۳)

۵. فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

- پیامبرتان بهترین پیامبر، جانشین پیامبرتان بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینانند.(۵)

- علی است که به صبر و شکر متصف است، و بعد از او فرزندانم از نسل او.(٦)

- نور از جانب خداوند عزّ و جلّ در من، و سپس در علی و بعد در نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶)

۶. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام

- علی امام مبین و امام متقین است. (۳)
- علی به سوی حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید، و باطل را از بین می‌برد و از آن نهی می‌کند، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. (۳)
- علی اول کسی است که به خدا ایمان آورد. (۳)
- علی را بر همه تفضیل دهید که او بعد از من، از هر مرد و زنی بالاتر است. (۳)
- علی «جنب‌الله» است که در قرآن می‌فرماید: «یا حسرتا علی ما فرّطتُ فی جنب الله» (۳)
- این علی است که از همهٔ شما بیشتر مرا یاری کرده، و از همهٔ شما به من سزاوارتر است، و از همهٔ شما به من نزدیک‌تر و نزد من از همهٔ شما عزیزتر است. من و خدا از او راضی هستیم. (۵)
- هیچ آیه‌ای دربارهٔ رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی. (۵)
- خداوند مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول مخاطب آن علی بوده است. (۵)
- خداوند در سورهٔ «هل أتی» گواهی بهشت را جز برای علی نداده است. (۵)
- سورهٔ «هل أتی» دربارهٔ غیر علی و در مدح غیر او نازل نشده است. (۵)
- علی یاری دهندهٔ دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است. (۵)
- علی است تقی و نقی و هادی و مهدی. (۵)
- علی است محل وعده‌های الهی. (۶)
- علی بشارت دهنده است ... علی هدایت کننده است. (۷)
- علی است آن کس که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم. (۱۰)
- فضائل علی بن ابی طالب نزد خداوند بی‌نهایت است، و خداوند آنها را در قرآن نازل کرده،

و بیش از آن است که من در مجلس واحد همهٔ آنها را بشمارم. پس هر کس از فضائل او به شما خبر داد، که معرفت آن را هم داشت، از او بپذیرید. (۱۱)

۷. لقب «امیرالمؤمنین»

- «امیرالمؤمنین» جز این برادر من (علی) کسی نیست، و ریاست و امیری مؤمنان بعد از من برای احدی غیر از او حلال نیست. (۳)

- به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید. (۱۱)

- کسانی که برای سلام کردن به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگارانند. (۱۱)

۸. علم اهل بیت علیهم‌السلام

- هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند به من تعلیم فرموده، و هیچ علمی نیست مگر اینکه من آن را به علی آموخته‌ام. (۳)

- خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم علی را امر و نهی کرده‌ام. پس علی امر و نهی را از سوی خداوند عزّ و جلّ می‌داند. (۶)

- مردم، من برای شما بیان کردم و به شما فهماندم و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند. (۹)

۹. حضرت مهدی علیه‌السلام

- نور از طرف خداوند در من، و سپس در علی و نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶)

- مهدی، حق خداوند و هر حقی را که برای ما است خواهد گرفت. (۶)

- هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند تا روز قیامت اهل آن را به خاطر تکذیبشان هلاک می‌کند، و آن را در اختیار حضرت مهدی قرار می‌دهد. (۶)

ـ خاتم امامان مهدی قائم، از ما است. (۸)

ـ اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمین، فاتح قلعه‌ها، غالب بر مشرکین، منتقم خون‌های به ناحق ریخته، کمک کنندهٔ دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشانه دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کنندهٔ آیات الهی. (۸)

ـ اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت داده‌اند. و اوست حجت باقی خداوند و ولی او در زمین، و امانتدار او بر سرّ و آشکار. (۸)

۱۰. محبین و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام

ـ خداوند، هر کس را که کلام علی را بشنود و اطاعت کند می‌آمرزد. (۳)

ـ خداوندا، دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد. (۴)

ـ هر شخص با تقوا علی را دوست می‌دارد، و هر مؤمن مخلص به او ایمان می‌آورد. (۵)

ـ دوستان علی کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند) (۷)

ـ دوست ما کسی است که خداوند او را مدح کرده و دوست دارد. (۷)

ـ هر کس خدا و رسولش و امامانی را که ذکر کردم، اطاعت کند به رستگاری عظیم دست یافته است. (۱۱)

ـ کسانی که در بیعت و ولایت و سلام بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» از دیگران سبقت بگیرند، آنان رستگاران‌اند و به بهشت پر نعمت می‌روند. (۱۱)

۱۱. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

ـ ملعون است کسی که مخالفت علی نماید. (۳)

ـ خداوند توبهٔ کسی را که ولایت علی را انکار کند هرگز نمی‌پذیرد، و او را نمی‌آمرزد. (۳)

- بپرهیزید از اینکه با علی مخالفت کنید، و در نتیجه به آتشی گرفتار شوید که آتشگیرهٔ آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است. (۳)

- خداوند می‌فرماید: هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را قبول نکند، لعنت و غضبم بر او باد. (۳)

- ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است، کسی که این کلام مرا (درباره علی) نپذیرد و با آن موافقت نکند. (۳)

- پروردگارا، هر کس با علی دشمنی کند دشمن بدار، و هر کس او را انکار کند لعنت کن، و بر هر کس که حق او را انکار نماید غضب فرما. (٤)

- آنان که امامت علی و جانشینان او از فرزندانم و نسل او تا روز قیامت را نپذیرند، کسانی‌اند که اعمال آنان سقوط می‌کند و دائماً در آتش خواهند بود. عذاب آنان تخفیف داده نمی‌شود، و به آنان مهلت داده نخواهد شد. (٥)

- کسی جز شقی، علی را مبغوض نمی‌دارد. (٥)

- خداوند عز و جل ما را بر مقصرین، معاندین، مخالفین، خائنین، گناهکاران، ظالمین و عاصیین از همهٔ جهانیان حجت قرار داده است. (٦)

- امامان گمراه کننده و یاران و تابعین و کمک کنندگان ایشان، در درجهٔ پائین‌تر جهنم خواهند بود. (٦)

- دشمنان علی، اهل شقاق و نفاق و معارضه کنندگان و تجاوزکنندگان از حق خودانند. آنان برادران شیاطین‌اند که سخنان نادرست و به ظاهر زیبا را از روی غرور به یکدیگر می‌رسانند. (٧)

- دشمنان علی کسانی‌اند که خداوند در قرآن ذکر فرموده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند). (٧)

- دشمن ما کسی است که خدا او را مذمت و لعنت نموده است. (٧)

۱۲. امامان ضلالت و گمراهی

- به زودی بعد از من، امامانی خواهند بود که به سوی آتش دعوت می‌کنند، و روز قیامت یاری نمی‌شوند. خداوند و من از آنان بیزاریم. آنان و انصار و تابعین و هواداران ایشان در درجهٔ پائین‌تر جهنم هستند. بدانید که آنان اصحاب صحیفه‌اند!! پس هر کدام از شما در صحیفهٔ خود نظر کند. (حضرت با این کلام به اصحاب صحیفهٔ ملعونه اشاره فرمودند) (٦)
- به زودی خلافت را به عنوان پادشاهی غصب می‌کنند. خداوند غاصبین را لعنت کند. (٦)

۱۳. اتمام حجت

- خداوند عزّ و جلّ مرا بر مقصرین و معاندین و مخالفین و خائنین و گنهکاران و ظالمین و غاصبین از همهٔ عالمیان حجت قرار داده است. (٦)
- آنچه مأمور به ابلاغش بودم رسانیدم تا بر هر حاضر و غائب، و هرکس که حضور دارد یا ندارد، و هرکس که به دنیا آمده یا هنوز نیامده حجت باشد. (٦)
- حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت (واقعهٔ غدیر را) برسانند. (۶)
- ای مردم، خداوند عزّ و جلّ شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاک جدا کند. (٦)
- بالاترین امر به معروف آن است که کلام مرا خوب در گیرید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را امر به قبول آن و نهی از مخالفت آن نمائید. (١٠)
- حضرت آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شدهٔ خداوند بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شما اینید؟! (یعنی با حضرت آدم بسیار فرق دارید)، و در میان شما دشمنان خدا هم هستند. (۵)
- سخنی بگوئید که خدا از شما راضی شود، چرا که اگر شما و همهٔ اهل زمین کافر شوند به خداوند ضرری نمی‌رسانند. (١١)

ـ هر یک از شما، هر اندازه نسبت به علی حب و بغض در قلبش می‌یابد همانطور عمل کند. (٦)

١٤. بیعت

ـ من بعد از خطبه‌ام شما را دعوت می‌کنم که با من به عنوان بیعت با علی و اقرار به مقام او دست دهید، و بعد از من با خود او دست دهید. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی هم با من بیعت کرده است، و من برای او به نیابت از خداوند بیعت می‌گیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند بر ضرر خود کار کرده است. (۹)

ـ من مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم بر قبول آنچه از جانب خداوند عزّ و جلّ دربارهٔ امیرالمؤمنین علی و ائمهٔ بعد از او آورده‌ام ـ که ایان از من و از علی هستند ـ و مهدی قائم از آنها است. (۱۰)

ـ (ای مردم)، عدهٔ شما بیش از آن است که با یک کف دست و در یک وقت معین همگی با من بیعت کنید. خداوند عز و جل به من امر کرده که از زبان شما اقرار بگیرم بر آنچه از مقام و ریاست برای علی و امامان بعد از او منعقد نمودم. (۱۱)

ـ با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید. (۱۱)

ـ آنچه من گفتم شما هم بگوئید و بگوئید: «شنیدیم و اطاعت می‌کنیم». (۱۱)

ـ کسانی که در بیعت با علی سبقت بگیرند رستگاراند. (۱۱)

١٥. قرآن

ـ در قرآن تدبر کنید، و آیات آن را بفهمید و در محکمات آن نظر کنید و در پی متشابه آن نباشید. (۳)

ـ به خدا قسم، هرگز باطن قرآن و تفسیر آن را بیان نخواهد کرد جز این شخصی که دست او را گرفته‌ام و او را بسوی خود بلند کرده‌ام و بازوی او را گرفته و بالا برده‌ام، و او علی بن ابی‌طالب است. (۳)

۱۶. تفسیر قرآن

ـ هیچ آیه‌ای دربارهٔ رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی بن ابی‌طالب (۵)

ـ خداوند، مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول شخص آنان علی است. (۵)

ـ خداوند، سورهٔ «هل أتی» را نازل نکرده است مگر در مورد علی بن ابی طالب، و با آن جز علی را مدح نکرده است. (۵)

ـ به خدا قسم سورهٔ «والعصر» دربارهٔ علی بن ابی‌طالب نازل شده است (۵)

ـ قرآن به شما معرفی می‌کند که امامان بعد از علی از فرزندان او هستند آنجا که می‌گوید: «وَجَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ» (۱۰)

ـ خداوند فضائل علی بن ابی‌طالب را در قرآن نازل نموده است (۱۱)

ـ علی بن ابی‌طالب است که نماز را بپا داشت، و در حال رکوع به قصد خداوند عزوجل زکات (صدقه) داد، و در هر حالی خدا را قصد می‌کند (تفسیر آیهٔ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ و...»). (۲)

قول خداوند تعالی «... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها» قصد نشده از این آیه مگر قومی از اصحاب من که نهر به نام و نسبشان می‌شناسم ولی مأمورم آنان را نام نبرم. (۶).

۱۷. حلال و حرام

ـ هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کرده و هر حرامی که شما را از آن نهی نموده‌ام، هرگز از آن بر نمی‌گردم و تغییر نمی‌دهم. این مطلب را به یاد داشته باشید و حفظ کنید و به یکدیگر توصیه نمایید و تغییر و تبدیل در آن ندهید. (۱۰)

حرام و حلال بیش از آن است که من همهٔ آنها را بشمارم و معرفی کنم و در یک مجلس به همهٔ حلالها امر کنم و از همهٔ حرامها نهی نمایم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم بر اینکه آنچه از جانب خداوند عزوجل دربارهٔ علی و امامان بعد از او آورده‌ام بپذیرید (۱۰)

ـ حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حرام کرده باشند. (۳)

۱۸. نماز و زکات

ـ نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند به شما امر نموده است. (۱۰)

ـ بار دیگر گفتهٔ خود را تکرار می‌کنم: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید. (۱۰)

۱۹. حج و عمره

ـ حج و عمره از شعائر الهی هستند. (۱۰)

ـ به حج خانهٔ خدا بروید. هیچ اهل بیتی وارد بر خانهٔ خدا نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌شوند، و هیچ اهل بیتی (در صورت امکان) از رفتن به خانهٔ خدا تخلف نمی‌کنند مگر آنکه فقیر می‌شوند. (۱۰)

ـ با دین کامل و معرفت، به حج خانهٔ خدا بروید. و جز با توبه و فاصله گرفتن از معاصی، از مشاهد مشرفه باز نگردید. (۱۰)

ـ حاجیان کمک می‌شوند، و آنچه خرج می‌کنند دوباره به آنان باز می‌گردد، و خداوند اجر احسان کنندگان را ضایع نمی‌کند. (۱۰)

ـ هیچ مؤمنی در موقف توقف نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان او را تا آن موقع می‌بخشد، و آنگاه که حج او پایان یافت اعمال را از سر می‌گیرد. (۱۰)

۲۰. امر به معروف و نهی از منکر

ـ سخن خود را تکرار می‌کنم، امر به معروف و نهی از منکر نمائید. (۱۰)

ـ بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که سخن مرا تحویل بگیرید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را به قبول آن امر نمائید و از مخالفت آن نهی

کنید، چراکه این یک امر از طرف خداوند عزوجل و از جانب من است. (۱۰)

هیچ امر به معروف ونهی از منکری نیست مگر با (رهنمایی) امام معصوم. (۱۰)

۲۱. قیامت و معاد

- تقوا را، تقوا را، در روز قیامت بپرهیزید، و به یاد مرگ و حساب و میزان الهی و محاسبه در پیشگاه خداوند عالم و ثواب و عقاب باشید. (۱۰)

- هر کس حسنه با خود بیاورد ثواب داده می‌شود، و هر کس گناه با خود بیاورد از بهشت او را نصیبی نخواهد بود. (۱۰)

در اینجا چکیده‌ای از محتوای «خطبهٔ غدیر» و تقسیم موضوعی آن پایان می‌پذیرد.



۵

تحقیق در سند و متن حدیث غدیر

از آنجا که بحثهای علمی دربارهٔ سند و متن حدیث غدیر بسیار مفصل است، اشاره‌ای گذرا به این دو جنبه خواهیم داشت.

علمای بزرگ بحثهای کلامی و وسیعی در این دو زمینه نموده‌اند، طالبین می‌توانند به کتبی که در همین بخش به آنها اشاره می‌شود مراجعه نمایند.

۱

سند حدیث غدیر

واقعهٔ عظیم غدیر، شامل مراحل مقدماتی قبل از خطبه و متن خطبه و وقایعی که همزمان با خطبه اتفاق افتاد و نتیجه پس از خطبه به وقوع پیوست، بصورت یک روایت واحد و مسلسل به دست ما نرسیده است، بلکه هر یک از حاضرین در غدیر، گوشه‌ای از مراسم یا قطعه‌ای از سخنان حضرت را نقل نموده‌اند. البته قسمتهایی از این واقعه به طور متواتر به دست ما رسیده است، و خطبهٔ غدیر نیز به طور کامل در کتب حدیث حفظ شده است.

روایت حدیث غدیر در شرایط خفقان

خبر غدیر و سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن مجمع عظیم، طوری در شهرها منتشر شد که حتی غیر مسلمانان هم از این خبر مهم آگاه شدند. بجا داشت بیش از یکصد و بیست هزار مسلمان حاضر در غدیر، هر یک به سهم خود خطبهٔ غدیر را حفظ کنند و متن آن را در اختیار فرزندان و خویشان و دوستان خود قرار دهند.

متأسفانه جو حاکم بر اجتماع آن روز مسلمین و فضای ظلمانی بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - که حدیث گفتن و حدیث نوشتن در آن ممنوع بود و سالهای متمادی همچنان ادامه داشت - سبب شد که مردم، سخنان سرنوشت ساز پیامبر

دلسوزشان در آن مقطع حساس را به فراموشی سپارند و اهمیت آن را نادیده بگیرند.
طبیعی است که باید چنین می‌شد؛ زیرا مطرح کردن غدیر مساوی با برچیدن بساط غاصبین خلافت بود، و آنان هرگز اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دادند. البته جریان غدیر به صورتی در سینه‌ها جا گرفت که عدهٔ زیادی خطبهٔ غدیر یا قسمتی از آن را حفظ کرده و برای نسلهای آینده به یادگار گذاشتند و هیچ کس قدرت کنترل و منع از انتشار چنین خبر مهمی را نداشت.

شخص امیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام که رکن غدیر بودند، و نیز ائمه علیهم‌السلام یکی پس از دیگری تأکید خاصی بر حفظ این حدیث داشتند و بارها در مقابل دوست ودشمن بدان احتجاج واستدلال می‌فرمودند،[1] و در آن شرایط حفقان می‌بینیم که امام باقرعلیه‌السلام متن کامل خطبهٔ غدیر را برای اصحابشان بیان فرموده‌اند.

همچنین بیش از دویست نفر از صحابه و عدهٔ زیادی از تابعین، با آن که در شرایط سخت تقیه بوده‌اند و نقل حدیث غدیر برای آنان به قیمت حیثیت و جانشان تمام می‌شده، آن را نقل کرده‌اند.

در کتاب *عوالم العلوم* ج ۳/۱۵ صفحات ۴۹۳ـ۵۰۸ فهرستی از راویان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن را آورده، و اثبات کرده چنین اتصال سند و نقل خَلَف از سَلَف دلیل بر ریشهٔ محکم و سلسلهٔ بدون انقطاع اسناد در نقل حدیث غدیر است. در صفحات ۵۰۹ـ۵۱۷ راویان غدیر از علما را به ترتیب الفبا آورده است. در صفحه ۵۲۲ مؤلفینی که حدیث غدیر را ثبت کرده‌اند ذکر کرده و در صفحات ۵۲۹ـ۵۳٤ به وثاقت صحابه و تابعین و سایر ناقلین حدیث غدیر پرداخته است. به همین جهت در بین قاطبهٔ مسلمین، هیچ حدیثی به اندازهٔ «حدیث غدیر» روایت کننده ندارد، و گذشته از تواتر آن، از نظر علم رجال و درایت سند آن در حد فوق العاده‌ای است.

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۷۲ـ۴۷۹.

معرفی کتاب دربارهٔ سند حدیث غدیر

کتب مفصلی در زمینهٔ بحثهای رجالی و تاریخی مربوط به سند حدیث غدیر تألیف شده است.

در این کتابها، اسماء راویان حدیث غدیر از مرد و زن جمع آوری شده و از نظر رجالی دربارهٔ موثق بودن راویان بحث شده و تاریخچهٔ مفصلی از اسناد و راویان حدیث غدیر نوشته شده و جنبه‌های عجیب چشمگیر آن در زمینه‌های اسناد و رجال تبیین گردیده است. ذیلاً به دو نمونه اشاره می‌شود:

ابوالمعالی جوینی می‌گوید: در بغداد در دست صحافی یک جلد کتاب دیدم که بر جلد آن چنین نوشته بود: «جلد بیست و هشتم از اسنادِ حدیثِ مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌ مولاهُ و بعد از این جلد، مجلد بیست و نهم خواهد بود».[1]

ابن کثیر می‌گوید: «کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که طبری در آن، احادیث غدیرخم را جمع آوری کرده بود».[2]

در تعدادی از کتابهای بزرگان عامه حدیث غدیر به عنوان یکی از مسلمات ذکر شده که از جملهٔ مؤلفین آنها عبارتند از: اصمعی، ابن سکیت، جاحظ، سجستانی، بخاری، اندلسی، ثعلبی، ذهبی، مناوی، ابن حجر، تفتازانی، ابن اثیر، قاضی عیاض، باقلانی.[3]

اگر چه کتاب برای معرفی در این زمینه بسیار زیاد است ولی در اینجا چند کتاب به عنوان راهنمایی و برای آگاهی از مباحث مربوط به سند حدیث غدیر معرفی می‌شود:

۱. عبقات الأنوار، میرحامد حسین هندی، جلدهای مربوط به غدیر.

۲. الغدیر، علامهٔ امینی، ج ۱ ص ۱۲ ـ ۱۵۱، ۲۹٤ ـ ۳۲۲.

۳. نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، علامه سید علی میلانی ج ٦ ـ ۹.

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۳۵.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۳٦.

۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ٤۷۷.

۴. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی ج ۱۵/۳ ص ۳۰۷ـ۳۲۷.

۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۳۷ ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۶. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۲ ص ۲۰۰ـ۲۵۰.

۷. کشف المهم في طريق خبر غدير خم، سید هاشم بحرانی.

۸. الطرائف، سید ابن طاووس: ص ۳۳.

مدارک متن کامل خطبهٔ غدیر

در تاریخچهٔ کتابهای اسلامی، اولین اثر در نقل خطبهٔ غدیر به صورت مستقل، به کتابی که عالم شیعی استاد بزرگ علم نحو شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۵ هجری تألیف کرده بر می‌خوریم، که تحت عنوان «جزء فيه خطبة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله يوم الغدير»[1] معرفی شده است، و بعد از او کتابهای بسیاری در این زمینه تألیف گردیده است.

خوشبختانه متن مفصل و کامل خطبهٔ غدیر در نُه کتاب از مدارک معتبر شیعه که هم اکنون در دست می‌باشد و به چاپ هم رسیده، با اسناد متصل نقل شده است. روایاتِ این نُه کتاب به سه طریق منتهی می‌شود:

یکی به روایت امام باقرعلیه‌السلام است که با اسناد معتبر در چهار کتاب «روضة الواعظين» تألیف شیخ ابن فتّال نیشابوری[2]، «الاحتجاج» تألیف شیخ طبرسی[3]، «اليقين» تألیف سید ابن طاووس[4] و «نزهة الكرام» تألیف شیخ محمد بن حسین رازی[5] نقل شده است.

طریق دوم به روایت حذیفة بن یمان است که با اسنادِ متصل در کتاب «الاقبال» تألیف

---

۱. الذريعة: ج ۵ ص ۱۰۱ شماره ۴۱۸. الغدير في التراث الاسلامي: ص ۲۳.

۲. روضة الواعظين: ج ۱ ص ۸۹.

۳. الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱.

۴. اليقين: ص ۳۴۳ باب ۱۲۷. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۱۸.

۵. نزهة الكرام و بستان العوام: ج ۱ ص ۱۸۶.

سید ابن طاووس[1] به نقل از کتاب «النشر و الطی» نقل شده است.

طریق سوم به روایت زید بن ارقم است که با اسناد متصل در چهار کتاب **«العُدَد القویّة»** تألیف شیخ علی بن یوسف حلی[2]، «التحصین» تألیف سید ابن طاووس[3]، و **«الصراط المستقیم»** تألیف شیخ علی بن یونس بیاضی[4]، و **«نهج الایمان»** تألیف شیخ علی بن حسین بن جبر[5]، هر دو به نقل از کتاب «الولایة» تألیف مورخ طبری روایت شده است.

شیخ حر عاملی در کتاب **«اثبات الهداة»**[6] و علامهٔ مجلسی در **«بحار الأنوار»**[7] و سید بحرانی در کتاب **«کشف المهم»**[8] و سایر علمای متأخر، خطبهٔ مفصل غدیر را از مدارک مذکور نقل کرده‌اند.

بدین ترتیب، متن کامل خطبهٔ غدیر به دست این بزرگان شیعه حفظ شده تا به دست ما رسیده است، که این خود در عالم اسلام از افتخارات تشیع است.

اسناد و رجال روایت کنندهٔ متن کامل خطبهٔ غدیر

ذیلاً عین اسناد مربوط به روایت خطبهٔ غدیر به عنوان پشتوانهٔ آن تقدیم می‌گردد.

☐ **روایت امام باقر علیه‌السلام به دو سند است:**

۱. قال الشیخ أحمد بن علیّ بن أبي منصور الطبرسي في كتاب «الإحتجاج»: حدّثني السيّد العالم العابد أبوجعفر مهدی بن أبي الحرث الحسيني المرعشي رضي الله عنه قال:

---

۱. الإقبال: ص ۴۵۴، ۴۵۶؛ بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷، ۱۳۱.
۲. العدد القویّة: ۱۶۹.
۳. التحصین: ص ۵۷۸ باب ۲۹ از قسم دوم.
۴. الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱.
۵. نهج الإیمان: ۹۲.
۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۴، ج ۳ ص ۵۵۸.
۷. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱-۲۱۷.
۸. کشف المهم: ص ۱۹۰.

أخبرنا الشيخ أبوعلي الحسن بن الشيخ أبي‌جعفر محمد بن الحسن الطوسي‌ره، قال: أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبوجعفر قدس الله روحه قال: أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: أخبرني أبوعلي محمد بن همام، قال: أخبرنا علي السوري، قال: أخبرنا أبومحمد العلوي من وُلد الأفطس ـ وكان من عباد الله الصالحين ـ قال: حدّثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة و صالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي‌جعفر محمد بن علي (الباقر) عليهماالسلام

۲. قال السيد ابن طاووس في كتاب «اليقين»: قال أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي في كتابه: أخبرني محمد بن أبي‌بكر بن عبدالرحمن، قال: حدثني الحسن بن علي أبومحمد الدينوري، قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة عن عقبة عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي‌جعفر محمد بن علي (الباقر) عليه‌السلام

□ روايت حذيفة بن يمان به سند زير است

قال السيد ابن طاووس في كتاب «الإقبال»: قال مؤلّف كتاب «النشر و الطيّ»: عن أحمد بن محمد بن علي المهلب: أخبرنا الشريف أبوالقاسم علي بن محمد بن علي بن القاسم الشعراني عن أبيه: حدثنا سلمة بن الفضل الأنصاري، عن أبي‌مريم عن قيس بن حيان (حبان) عن عطية السعدي عن حذيفة بن اليمان

□ روايت زيد بن أرقم به سند زير است

قال السيد ابن طاووس في كتاب «التحصين»: قال الحسن بن أحمد الحاواني في كتابه «نور الهدى و المنجي من الردى»: عن أبي‌المفضل محمد بن عبدالله الشيباني، قال: أخبرنا أبوجعفر محمد بن جرير الطبري و هارون بن عيسى بن سكين البلدي، قالا: حدثنا حميد بن الربيع الخزاز، قال: حدثنا يزيد بن هارون، قال: حدثنا نوح بن مبشّر، قال: حدثنا الوليد بن صالح عن ابن امرأة زيد بن أرقم و عن زيد بن أرقم

۲

متن حدیث غدیر

همانطور که داستان غدیر و خطبهٔ آن با یک سند واحد به دست ما نرسیده، متن آن نیز به صورت قطعه‌های قابل جمع نقل شده است و به علل مختلفی از قبیل شرایط تقیه و امثال آن، و نیز طولانی بودن خطبه و عدم امکان حفظ کامل آن برای همگان، اکثر راویان «غدیر» گوشه‌هایی از آن را نقل کرده‌اند ولی جملهٔ «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ**» و چند جملهٔ دیگر آن را همهٔ راویان به اشاره یا صریحاً نقل کرده‌اند. با این همه، متن خطبه به طور کامل به دست ما رسیده است، چنان که در قسمت اول این بخش بیان شد، و این از توجهات صاحب ولایت است که این سند بزرگ اسلام را برای ما حفظ کرده است.

بحث در معنای کلمهٔ «مولی»

با آنکه خطبهٔ غدیر منشور دائمی اسلام تلقی می‌شود و دارای محتوایی فراگیر نسبت به همهٔ جوانب اسلام به صورت کلی است، ولی بحثهای علمی در متن حدیث غدیر عموماً در کلمهٔ «مولی» و معانی عرفی و لغوی آن متمرکز است.

این بدانجهت است که قطب اصلی حدیث جملهٔ «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ**» است، و هرگاه به صورت اختصار به حدیث غدیر اشاره شود همین جمله مد نظر قرار

می‌گیرد، و راویان و محدثین نیز در هنگام اختصار به همین جمله اکتفا نموده‌اند و قرائن همراه آن را حذف کرده‌اند.

نکتهٔ قابل توجه در این مقطع آن است که با توجه به متن خطبهٔ مفصل و دقت در سیر مطالبی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ خود فرموده‌اند، معنای «مولی» و مراد از «ولایت» هم برای مخاطبین در غدیر بسیار واضح و روشن بوده، و هم برای هر مُنصفی که متن را مطالعه کند و شرایط خطبه را به صورت کامل در نظر بگیرد واضح‌تر از آن خواهد بود که جای بحث و احتجاج باشد.[1]

به کار گرفتن کلمهٔ «مولی» برای آن است که هیچ لفظی از قبیل «امامت»، «خلافت»، «وصایت» و امثال اینها، نمی‌تواند حامل معنای دقیقی باشد که در «ولایت» نهفته و فوق همهٔ معانی الفاظ مذکور است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌خواهد فقط امامت یا خلافت یا وصایت حضرت را بیان کند، بلکه می‌خواهد اولی به نفس بودن و صاحب اختیار تام بر جان و مال و عرض و دین مردم بودن، و به عبارت واضح‌تر «ولایت مطلقهٔ الهیه» را که به معنای نیابت تامه از طرف پروردگار است بیان کند، و برای این منظور، هیچ لفظی فصیح‌تر و گویاتر از «مولی» پیدا نمی‌شود.

دشمنان غدیر هم اگر کلمهٔ دیگری در این بحث بکار رفته بود خیلی آسانتر آن را می‌پذیرفتند و یا در مقام رد آن چنین تلاش نمی‌کردند، و اگر بنا به تعدد معنی بود در الفاظ دیگر بسیار آسانتر بود. اینان با تشکیک در معنای این کلمه می‌خواهند غدیر را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی و اجتماعی آن جدا کنند و آن را در حد یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین بیاورند.

مخالفان غدیر از معنای وسیع «اولی بنفس» وحشت دارند و معنای آن را خوب می‌فهمند که اینچنین به مبارزه با آن برخاسته‌اند. ما هم باید بر سر همین معنی پافشاری کنیم، و از خدا و رسول تشکر کنیم که با بکار بردن چنین کلمه‌ای در ترکیب

---

۱. تبیین کامل در این باره، در قسمت اول از بخش هشتم این کتاب خواهد آمد.

محصل جمله، مبادی محکم در فرهنگ اعتقادی ما بر جای گذاشته‌اند که از آن نتایج زیر گرفته می‌شود:

- امامت و ولایت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.
- اطلاق و عمومیت ولایت و حجیت ایشان بر همهٔ انسانها و در همهٔ زمانها و مکانها و در هر شرایطی.
- استناد ولایت ایشان به امضای پروردگار و اینکه امامت یک منصب الهی است.
- عصمت صاحبان ولایت به امضای خدا و رسول.
- تعهد مردم در مقابل ولایت ائمه علیهم‌السلام دقیقاً مانند تعهدشان در مقابل ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

از همه مهمتر اینکه لازمهٔ ثبات چنین محتوای بلندی، عدم مشروعیت هر ولایتی بدون اذن پروردگار و با انتخاب غیر خداوند است که خط بطلان بر هر دین و مذهبی می‌کشد که غیر از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته باشد.

منشأ بحث در کلمهٔ مولی

بحث دربارهٔ معنای کلمهٔ مولی از آنجا شروع شده که اکثر راویان مخالف شیعه، فقط همین یک فقره از حدیث را نقل کرده‌اند، و متکلمین آنها برای دفاع از خود همهٔ قرائن و مطالب دیگر را رها کرده‌اند و از همهٔ خطبه کلمهٔ «مولی» را انتخاب کرده‌اند و به بحث دربارهٔ معنای لغوی و عرفی آن پرداخته‌اند.[1] طبیعی است که در مقابل آنان

---

1. در کتاب «عوالم العلوم» ج ۱۵/۳ ص ۳۳۱ بحث مفصلی دربارهٔ معنای مولی آورده، و در ص ۵۸۹ تعدادی از کتب تفسیر عامه را ذکر کرده که کلمهٔ «مولی» را به معنای «اولی» دانسته‌اند. همچنین در ص ۵۹ فهرستی از راویان حدیث از شعر و اهل لغت که معنی «اولی» را معنای اصلی کلمه دانسته‌اند آورده است که ذیلاً نام آنان ذکر می‌شود:
محمد بن سائب کلبی م ۱٤٦، سعید بن اوس انصاری لغوی م ۲۰۵، معمر بن مثنی نحوی م ۲۰۹، ابوالحسن اخفش نحوی م ۲۱۵، احمد بن یحیی ثعلب م ۲۹۱، ابوالعباس مبرد نحوی م ۲۸٦، ابو اسحاق زجاج لغوی نحوی م ۳۱۱، ابوبکر ابن انباری م ۳۲۸، سجستانی عزیزی م ۳۳۰، ابوالحسن رمانی م ۳۸٤، ابونصر فارابی م ۳۹۳، ابواسحاق ثعلبی ←

علمای شیعه هم بر سر همین موضوع بحث نموده و به آنان جواب لازم را داده‌اند و بطور ناخواسته همهٔ جواب سخن بر سر همین یک کلمه متمرکز شده است.

یک مطالعهٔ کم‌عیار در جوانب مختلف ماجرای غدیر و دقت در متن خطابه، جلوه‌های بسیار جالبی از واضح بودن معنای کلمهٔ «مولی» را نشان خواهد داد.

جلوهٔ اول

اگر در سراسر خطبهٔ غدیر دقت کنیم خواهیم دید که اکثر مطالب آن تفسیر و توضیحی برای روشن‌کردن کامل معنی «مولی»، و مصداق آن، و ارزش الهی «ولایت» در اجتماع و ارتباط آن با توحید و نبوت و وحی است.

بنابراین در حالی که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مقصود و مراد از «مولی» را روشن کرده و همهٔ حاضرین در غدیر ـ که شاعر بزرگ عرب حسان هم در میان آنان بوده ـ معنای صاحب اختیاری را از آن فهمیدند و بر سر همین بحث ننمودند، معنی ندارد برای فهمیدن منظور آن حضرت به بحث‌ها و لغت‌نامه‌ها و معانی عرفی این کلمه مراجعه کنیم، چه اینها با تفسیر خود حضرت مطابق باشد و چه نباشد!

جلوهٔ دوم

مسلم است که مقصد اصلی از اجتماع و سخنرانی غدیر بیان مسئله ولایت بوده است و این در حالی بوده که مردم اجمالاً مطالبی در این باره از خود آن حضرت شنیده بودند. با توجه به این نکات معلوم است که اجتماع عظیم غدیر برای رفع هرگونه ابهام باقیمانده در مسئلهٔ ولایت و معنای مولا است.

بنابراین بسیار خنده‌آور خواهد بود که در چنان جمعی و در آن شرایط حساس،

← م ۴۲۷، ابوالحسن واحدی م ۴۶۸، ابو محمد [illegible] م ۴۷۳، قاضی [illegible] م ۴۸۶، [illegible] م ۵۰۲، حسین فراء بغوی م ۵۱۰، جارالله زمخشری م ۵۳۸، ابن جوزی بغدادی م ۵۹۷، عصام الدین [illegible] م ۷۲۸، سبط ابن جوزی م ۶۵۴، قاضی بیضاوی م ۶۸۵، [illegible] م ۷۵۶، تاج الدین [illegible] م ۷۰۱، عبدالله نسفی م ۷۱۰، [illegible] مالکی ۷۵۵، واعظ کاشفی م ۹۱۰، ابوالسعود مفسر م ۹۸۲، شهاب الدین خفاجی م ۱۰۶۹، ابن حجر عسقلانی، فخر رازی، ابن کثیر دمشقی، ابن ادریس شافعی، جلال الدین سیوطی، بدرالدین عینی

دربارهٔ «مولی» مطالبی گفته شود که نه تنها موضوع را روشن نکند بلکه ابهام را بیشتر نماید و احتیاج به کتابهای لغت و امثال آن برای رفع ابهام باشد، بطوری که هر عاقلی قضاوت کند که اصلاً چه نیازی به تشکیل این مجلس بزرگ بود!!؟

جلوهٔ سوم

اجتماع آن روز برای رفع هر ابهامی در مسئلهٔ ولایت بوده، و اگر بنا باشد همین مجلس آغاز ابهامی بزرگ در مسئله باشد، آن هم با به کار بردن یک کلمهٔ عجیب که این همه پیچیدگی دارد، در این صورت باید گفت اگر چنین مجلسی نبود مسئلهٔ ولایت بسیار واضح‌تر بود!!

اینجاست که آیهٔ قرآن «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» محقق می‌شود یعنی اگر ابلاغ پیامی به این صورت محقق باشد که مفهوم آن با گذشت چهارده قرن روشن نیست، پس در واقع ابلاغی نشده است!!

جلوهٔ چهارم

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که فصیح‌ترین مردم در سخن گفتن بودند، آن هم در مهم‌ترین سخنرانی خود در طول حیات، اگر بنا باشد مطلبی گفته باشند که مسلمانان فقط در فهم معنای تحت‌اللفظی آن پس از هزار و چهارصد سال بحث هنوز به نتیجهٔ روشنی نرسیده باشند، این برخلاف فصاحت است و هیچ پیامبری پیام الهی را چنین نرسانده است!!

جلوهٔ پنجم

جا دارد کسی بپرسد چطور وقتی همین غاصبین خلافت در حالی که خود حقی نداشتند، خلیفهٔ بعد از خود را هم تعیین می‌کردند و کلمه «ولی» را به کار می‌بردند هیچ کس نگفت این کلمه هفتاد معنی دارد؟ چطور وقتی ابوبکر دربارهٔ عمر نوشت: «ولّیتُکم بعدی عمر بن الخطاب» ابهامی دربارهٔ معنی ولایت نبود، و فقط در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر این بحثها پیش آمد؟!!

پیداست که مسئله بر سر معنای لغوی و ابهام کلمه نیست، بلکه وزنهٔ غدیر بقدری سنگین و کامل عیار است که دشمن را به این تلاشهای مذبوحانه واداشته است؟

جلوهٔ ششم

همچنین جا دارد سؤال شود: حدیث غدیر به اقرار عامه و خاصه متواتر است و کمتر حدیثی داریم که در طول چهارده قرن این همه روایت کننده داشته باشد. اگر معنای آن به قدری مبهم است که هنوز کسی معنای واقعی آن را نفهمیده و بین چندین احتمال نامتناسب مانده، چه داعی بر نقل آن بوده و این راویان بزرگ که بسیاری از آنان از علما و مؤلفین بوده‌اند چه داعی در نقل داشته‌اند؟! حدیث مبهم که نقل کردن ندارد! حدیث مبهم که احتیاج به جمع آوری اسناد بیشتر ندارد! پس باید گفت: به خاطر معنای مهمی که از «مولی» برای همه واضح بوده این همه بدان اهتمام ورزیده‌اند.

جلوهٔ هفتم

جا دارد کسی بگوید: اینکه ابوبکر و عمر و حارث فهری و چند نفر دیگر پرسیدند: «آیا این مسئله از جانب خدا است یا از جانب خودت است؟» به خاطر همین بود که معنای بسیار سنگینی را از کلمهٔ «مولی» دریافتند که همان صاحب اختیاری بود و برای زیر سؤال بردن آن حضرت به این جسارت نسبت به ساحت مقدس آن حضرت شدند، وگرنه همه می‌دانستند که تمام گفته‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق آیهٔ «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» چیزی جز وحی و کلام خداوند نیست.

واضح بودن معنای کلمهٔ مولی

بیش از دوازده قرینهٔ مهم در کنار جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ...» مبین معنای آن است که هر یک به تنهایی برای اثبات آن کافی است، حتی اگر هیچکدام هم نبودند باز معنی واضح بود. جا دارد بطور فهرستوار آنها را ذکر کنیم.

قرینهٔ اول

در آغاز، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «اولی به نفس بودن» خداوند و بعد خود را مطرح کردند و سپس همان کلمه را دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام بکار بردند؛ و این در حالی است که معنای ولایت مطلقهٔ آن حضرت بر کسی پوشیده نیست.

قرینهٔ دوم

آیهٔ «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ ...» که در نهایت می‌فرماید «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَابَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» دربارهٔ هیچیک از احکام الهی نازل نشده و پیداست که باید بالاترین مسائل اسلام باشد که چنین پیامدی برایش در نظر گرفته شده است.

قرینهٔ سوم

متوقف کردن مردم در بیابان، آن هم به مدت سه روز و اجرای برنامه‌ای حساب شده و منظم و سخنرانی استثنایی از نظر طول خطبه و مطالب تنظیم شده و دقیق آن و سایر برنامه‌هایی که به عنوان یک اجتماع سه روزه در عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلکه در سراسر تاریخ اسلام استثنایی است، از قوی‌ترین ادله بر معنای مهم مولی است.

قرینهٔ چهارم

اشارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اینکه عمر من به پایان رسیده و از میان شما می‌روم، قرینهٔ خوبی است بر این که باید معنای مولی در رابطه با ایام بعد از رحلت حضرت باشد که همان امامت و وصایت است.

قرینهٔ پنجم

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در چندین مورد خدا را بر این ابلاغ شاهد گرفتند که در هیچیک از احکام الهی چنین نکردند. پیرو آن چندین بار از مردم خواستند که «حاضرین به غائبین اطلاع دهند»، که این را هم در هیچیک از احکام الهی نفرمودند.

قرینهٔ ششم

تصریح حضرت به ترس از تکذیب مردم در حالی که دربارهٔ هیچ یک از احکام الهی چنین ترسی نبود. معلوم است که تعیین جانشین همان موقعیت حساس در قلوب مردم است که به آسانی نمی‌پذیرند.

قرینهٔ هفتم

آیه «الیوم اکملت لکم» سر مانند آیهٔ فوق دربارهٔ هیچیک از احکام الهی نازل نشده، و نزوماً باید مهمترین احکام اسلام باشد که کمال دین با آن باشد.

قرینهٔ هشتم

مسئله بیعت که در اثناء خطبه مطرح شده و به صورت رسمی انجام شده و بعد از خطبه هم با دست انجام شده، به عنوان قبول امارت و ولایت می‌تواند باشد نه معنای دیگر.

قرینهٔ نهم

بیعت و تبریک حاضرین غدیر و گفتگوهایی که دوست و دشمن در غدیر داشته‌اند معلوم می‌کند که از این جمله معنای ولایت و امارت را فهمیده‌اند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برداشت آنان را رد نکردند و با اصلاحی نسبت به آن نداشتند.

قرینهٔ دهم

اشعاری که حسان بن ثابت سروده بود و مورد تأیید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت، دلیل قاطعی بر این است که او هم از مولی معنای «اولی به نفس» را فهمیده است. او چون اهل ادب و شاعر بزرگ عرب است از نظر لغوی بر هر لغتنامهٔ دیگری ترجیح دارد، زیرا لغتنامه‌ها فقط معنای کلمه را می‌گویند ولی تبادر در مورد معین بر عهدهٔ حاضرین آن ماجراست. از الطاف خدا بوده که شاعری زبردست و لغت شناس در غدیر حاضر بوده و در همانجا تبادر ذهنی خود را صراحتاً اعلام کرده و حتی آن را به صورت شعر درآورده که اثری ماندگار و سندی محکم باشد.

قرینهٔ یازدهم

داستان حارث فهری نوعی مباهله در مورد مرددین در معنای «مولی» بود. او صریحاً سؤال خود را برای منکرین متمرکز کرد که آیا منظور از «مولی» این است که علی بن ابی‌طالب صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب اختیار ما خواهد بود؟ در این مباهله خداوند فوراً حق را نشان داد و عذابی بر سر حارث فرستاد و او را هلاک کرد تا معنای «مولی» به معنای «ولی بنفس» ثابت شود.

قرینهٔ دوازدهم

عمر در همان غدیر جملهٔ «أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» را به کار برد که می‌توان ادعا کرد اقرار دشمن بر مدعای خصم از این ثابت‌تر نمی‌شود. به کار گرفتن کلمه «اصبحت» اشاره به اتفاق تازه است که پیش آمده و کلمهٔ «کل» اشاره به ولایت مطلقه است. و این قرائن شاهد صادقی است که حتی دشمن آن را پذیرفته است.

قرینهٔ سیزدهم

دستور «سلام به عنوان امیرالمؤمنین» در پیشگاه علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، که هم معنای امامت را برای مولی می‌رساند و هم قرار عملی به آن است.

معنای مولی در کلام معصومین علیهم‌السلام

زیباتر آن است که وضوح مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کلمه «مولی» در غدیر را از کلام صاحبان غدیر، ائمه معصومین علیهم‌السلام به یاد بسپاریم.

۱. اطاعت در آنچه دوست دارید یا ندارید[1]

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: این ولایت که شما در باره خود بر مردم مقدم هستید، چیست؟ فرمود: گوش جان سپردن و طاعت در همهٔ موارد، آنچه دوست بدارید و آنچه شما را خوش نیاید.[1]

۱. عوالم ج ۱۵/۳ ص ۲۹۶

۲. نمونه‌ای برای ولایت علی علیه‌السلام

سلمان در غدیر خم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: ولایت علی همانند کدام ولایت است؟ حضرت فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هرکس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیار تر است.[۱]

۳. ولایت یعنی امامت

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام پرسیدند: معنای کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»؟ فرمود: «به مردم خبر داد که علی علیه‌السلام امام بعد از اوست».[۲]

۴. این هم جای سؤال دارد؟!

ابان بن تغلب از امام باقر علیه‌السلام درباره «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ...» سؤال کرد. حضرت فرمود:

> ای ابوسعید، چنین مطلبی هم جای سؤال دارد؟! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم فهمانید که علی علیه‌السلام به جای آن حضرت خواهد بود.[۳]

۵. علامت حزب الله

از امام عسکری علیه‌السلام درباره «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ...» سؤال شد. فرمود:

> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست او را علامتی قرار دهد که هنگام تفرق و اختلاف مردم، حزب خداوند شناخته شود.[۴]

۶. با امر او ایشان را اختیاری نیست

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کلامی که در روز

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۳۶۱.
۲. معانی‌الاخبار: ص ۶۳.
۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۲۸. معانی الاخبار: ص ۶۳.
۴. اثبات‌الهداة: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶.

غدیر درباره‌ٔ علی علیه‌السلام فرموده. «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز پرسیدند، و آن حضرت در پاسخ فرمودند:

> خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او مرا امری و اختیاری نیست، و من مولای مؤمنین هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست. و هر کس من صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست، علی بن ابی‌طالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست.[1]

معرفی کتاب دربارهٔ متن حدیث غدیر

همانطور که در زمینهٔ سند حدیث غدیر بحثهای مفصلی در کُتب شده است، در مورد متن حدیث هم تألیفات ارزنده‌ای وجود دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عبقات الأنوار، میرحامد حسین: جلدهای مربوط به غدیر
۲. الغدیر، علامهٔ امینی: ج ۱ ص ۳۹۹ ـ ۳۴۰
۳. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۳۷۹ ـ ۳۲۸
٤. فیض القدیر فیما یتعلق بحدیث الغدیر، حاج شیخ عباس قمی
۵. المنهج السوی فی معنی المولی و الولی، محسن علی بلتستانی پاکستانی
۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۵۳ ـ ۲۳۵.
۷. الغدیر فی الإسلام، شیخ محمد رضا فرج الله: ص ۲۰۹ ـ ۸٤
۸. کتاب «اقسام المولی فی اللسان»، شیخ مفید
۹. رسالة فی معنی المولی، شیخ مفید
۱۰. رسالة فی الجواب عن الشبهات الواردة لخبر الغدیر، سید مرتضی

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۴۳ ح ۱۹۰

۱۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق: ص ۷۳ـ۶۳

با توجه به اینکه بحثهای استدلالی مفصل در این کتاب مورد نظر نیست، امید است طالبین با مراجعه به کتب ذکر شده و کتابهای دیگر به هدف خود برسند.



تهیه و تنظیم متن کامل خطبهٔ غدیر

ارزش و ضرورتِ مقابلهٔ نسخه‌های خطبهٔ غدیر

ارزش متن مقابله شدهٔ «خطبهٔ غدیر» را جهات زیر روشن می‌کند:

احادیث معصومین از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان، مسیر چهارده قرن را پیموده تا به دست ما رسیده است. گذرگاهها و تنگناهای سختی از قبیل تقیه، مساعد نبودن شرائط فرهنگی و اقتصادی شیعه، نبودن چاپ و عدم امکان رعایت اصول فنی در نسخه برداری، اشتباهات کتابتی ناسخین و عوامل دیگری از این قبیل باعث اختلاف نسخه‌ها در یک روایت معین شده است.

لذا مقابله و تطبیق نسخه‌های یک کتاب، و یا مقابلهٔ متن یک حدیث که در چند کتاب مختلف روایت شده، بسیاری از مشکلاتِ مربوط به متون را حل می‌کند، و هر نسخه ابهام و مشکلی را که در نسخهٔ دیگر وجود داشته برطرف می‌سازد و بدین ترتیب متن منقح و کامل به دست می‌آید.

در مورد «خطبهٔ غدیر» سه جهت مهم، لزوم مقابله را مؤکدتر می‌نماید:

۱. اهمیتِ خود خطبه به عنوان یک حدیث سرنوشت‌ساز و لزوم توجه خاص امت به این منشور دائمی، که وظیفهٔ به دست آوردن متن منقح آن را سنگین‌تر می‌کند.

۲. طولانی بودن متن، که طبعاً در متون طولانی موارد مبهم و مشکل در الفاظ و معانی بیشتر است و از طریق مقابله حل می‌شود.

۳. سماعی بودن حدیث، یعنی حدیث به صورت املاء نبوده است که راوی بتواند آن را با حوصله بنویسد، بلکه در هنگام سخنرانی حضرت آن را به خاطر سپرده و بعد نقل کرده است، و طبعاً موارد زیاده و نقیصه در چنین مواردی بیشتر می‌شود، و از طریق مقابله است که کلمه‌ها و جمله‌های افتاده به جای خود باز می‌گردد.

نتایج مقابلۀ «خطبۀ غدیر»

پس از مقابله، ارزش نسخه‌ها و روایتها نسبت به یکدیگر معلوم می‌شود و درجۀ علمی هر یک را به راحتی می‌توان تشخیص داد.

مقابلۀ خطبۀ غدیر در نسخه‌های مختلف نتایج زیر را نشان داده است:

۱. هر سه روایت توافق کلی دارند: روایت امام باقر علیه‌السلام و روایت حذیفه و روایت زید بن ارقم در متن خطبه بطور کلی توافق دارند، بجز موارد مربوط به اختلاف کلمات و عبارات که در هر حدیثی یک امر عادی است.

این تطابق از نظر علمی با توجه به طولانی بودن حدیث بسیار مهم است، به خصوص با در نظر گرفتن این نکته که امام باقر علیه‌السلام از طریق علم الهی و غیبی خطبه را نقل فرموده‌اند و شخصاً در غدیر حضور نبوده‌اند در حالی که حذیفه و زید بن ارقم از شاهدان و حاضران واقعۀ غدیر بوده‌اند. اضافه بر آنکه حذیفه و زید بن ارقم از راویان مورد اعتماد عامه نیز هستند.

۲. هر سه روایت مؤید و مکمل یکدیگرند: به این معنی که در مقابلۀ نسخه‌ها کلمه یا جمله‌ای در نسخه‌ای از روایت امام باقر علیه‌السلام وجود دارد و در نسخۀ دیگر وجود ندارد، و همان کلمه یا جمله در روایات زید بن ارقم و حذیفه نیز در روایتی وجود دارد و در روایتی وجود ندارد. این حاکی از قصور یا اشتباه راویان و ناسخین است و

نشان می‌دهد که اصل هر سه روایت در حد بالایی بر یکدیگر منطبق بوده است.

۳. در دو یا سه مورد که به مسئلهٔ تولی و تبری مربوط می‌شود، جملهٔ مربوط در بعضی نسخه‌ها از هر سه روایت به صورت کنایه آمده و یا حذف شده است، و این حاکی از شرائط خاص تقیه در راویان خطبه است. نمونهٔ آن مسئلهٔ «اصحاب صحیفه» و نام اولین بیعت‌کنندگان است که در بعضی نُسَخ صراحتاً نیامده است.

٤. در روایتِ کتاب «الاقبال» سید ابن طاووس، و نیز کتاب «الصراط المستقیم» علامهٔ بیاضی نوعی تلخیص مشهود است که یا مؤلف در مقام اختصار بوده و یا راوی اصلی آن را مختصر نموده است.

به هر حال، مقدار موجود از متن در این دو کتاب با متن مقابله شده و موارد اختلاف نسخه در آنها با ذکر نام این دو کتاب در پاورقی‌ها ذکر خواهد شد.

۵. روایت کتاب «روضه الواعظین» در بسیاری از موارد با کتاب «التحصین» مشابهت دارد، و در موارد خاصی با سایر نُسَخ فرق دارد.

٦. روایت کتاب «نهج الایمان» در بسیاری از موارد با کتاب «العُدَد القویّة» مشابهت دارد و در مواردی مشکلات عبارات را حل کرده است.

۷. روایت کتاب «التحصین» دو صفحه از آخر حدیث ناقص است که در پاورقی متن کامل به محل آن اشاره شده است.

٨. روایت کتاب «الیقین» در مواردی زیاده دارد، و در مواردی نیز جمله‌بندی آن با روایتهای دیگر فرق دارد.

جمع‌آوری سایر فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر

لازم به تذکر است که در بعضی روایات که قطعه‌ای از خطبه یا واقعهٔ غدیر نقل

شده مطالبی به چشم می‌خورد که در متن خطبهٔ کامل وجود ندارد. این موارد شامل اقرارهایی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم گرفته و سؤالاتی که مردم پرسیده‌اند و آن حضرت بیان فرموده است.

همچنین خبر دادن آن حضرت از نزدیکی رحلت خود و نیز یادآوری سوابق خود با مردم و تذکر روز قیامت و پاسخگویی دربارهٔ غدیر است، که در پایان بخش دوم مفصلاً ذکر شد.

دربارهٔ این موارد چند احتمال وجود دارد:

اول: چون حضرت در مکه و عرفات و منی چند بار خطبه‌هایی ایراد فرموده‌اند؛ لذا همهٔ آنها به عنوان سخنان حضرت در حجة الوداع در نظر راویان بوده و احیاناً قطعه‌ای از آنها به عنوان گوشه‌ای از خطبهٔ غدیر نقل شده است.

دوم: مطالبی که در متن کامل نیست، احتمالاً قبل از خطبه و یا بعد از آن در اجتماعهای کوچکتر مردم انجام گرفته است، چه آنکه حضرت سه روز در منطقهٔ غدیر توقف داشتند و مسلماً در طول آن ایام سخنان بسیاری بر زبان مبارکشان جاری شده است.

سوم: چون اصل خطبه مقصود نظر بوده، این اقرارها را که به صورت سؤال و جواب است از متن حساب نکرده و فقط متن سخنرانی را ذکر کرده است.

چهارم: به عنوان خلاصه‌ای از فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر، مطالبی از متن خطبه با مطالبی مربوط به قبل و بعد خطبه به صورت مرکب و مخلوط نقل شده است.

به هر حال در تنظیم خطبه فقط نسخه‌هایی که خطبهٔ مفصل غدیر را به صورت متن واحد نقل کرده‌اند با یکدیگر مقابله شده است. سایر فرمایشات حضرت در غدیر جداگانه دسته بندی شده و در پایان بخش دوم کتاب ذکر شد.

تنظیم متن عربی خطبه

متن عربی «خطبهٔ غدیر» بارها به صورت مستقل به چاپ رسیده است که همهٔ آنها طبق روایت کتاب «الاحتجاج» بوده است. دو نمونه معروف آن، کتاب «الخطبة المبارکة النبویة فی یوم الغدیر» به تنظیم علامه سید حسن حسینی لواسانی، و کتاب «خطبة النبی الأکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یوم الغدیر» به تنظیم مرحوم استاد عماد زادهٔ اصفهانی است.

متن حاضر به سه روایت از امام باقر علیه‌السلام و حذیفة بن الیمان و زید بن ارقم است، که پس از مقابله و تطبیق آن در مدارک نه‌گانه‌اش، یعنی کتابهای «روضة الواعظین» و «الاحتجاج» و «الیقین» و «التحصین» و «العُدد القویة» و «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نهج الایمان» و «نزهة الکرام» منظم و تصحیح و تنقیح شده است، و در یازده بخش تقدیم خواهد شد و در اول هر بخش عنوانی برای آن ذکر می‌شود.

برای سهولت در مطالعه و حفظ نمودن خطبه، حرکات حروف و اعراب‌گذاری کلمات در انجام گرفته است. مواردی که از متن خطبه بیشتر با حروف خاص و بدون حرکات آورده شده، کم، مکه موارد مهم متن نیز با حروف سیاه ذکر می‌گردد. برای صیانت کامل متن خطبه، از آوردن جملهٔ صلی‌الله‌علیه‌وآله و علیه‌السلام در مواردی که نصّ در کلام حضرت نبوده خودداری می‌شود.

در پاورقی‌ها موارد اختلاف نسخه‌ها و کیفیت آن آمده است. رمزهای زیر را برای اشاره به شش کتاب اصلی مقابله شده آورده‌ایم.

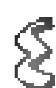
«الف»: الاحتجاج «ب»: الیقین «ج»: التحصین «د»: روضة الواعظین «هـ»: العُدد القویة «و»: نهج الایمان

در چند مورد که اختلاف نسخه از کتب «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نزهة الکرام» ذکر شده نام این کتابها آمده و رمزی ندارد.

با توجه به اینکه متن حاضر، حاصل جمع نه روایت از نه کتاب است، دقت در پاورقیها و محتویات نسخه‌های دیگر از آن جهت حائز اهمیت است که هر نسخه

می‌تواند سهمی در نمایاندن واقع ایفا کند.

در پاورقیها آدرس آیات قرآنی و توضیح کلمات و جملات مشکل آمده است. از آنجا که متن خطبه عربی است پاورقی‌ها هم به عربی ذکر شده تا در این بخش بین دو زبان خلط واقع نشود. در ضمن هر یک از یازده بخش خطبه، شمارهٔ پاورقی به صورت جداگانه دارد.



ترجمه‌های خطبهٔ غدیر

«خطبهٔ غدیر» به صورت ترجمهٔ فارسی و اردو و ترکی و انگلیسی، و نیز به صورت شعر عربی و فارسی و اردو و ترکی، به طور مکرر برگردانده شده و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است. ذیلاً به مواردی از نثر و نظم خطبه اشاره می‌نماییم.

* ترجمهٔ خطبهٔ غدیر به زبان فارسی اولین بار در قرن ششم هجری توسط عالم بزرگ شیخ محمد بن حسین رازی در کتاب «نزهة الکرام» انجام گرفته و عیناً در کتاب مزبور به چاپ رسیده است.

* از ترجمه‌های فارسی خطبه به سه عنوان چنین اشاره می‌شود:

۱. **خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم**، تألیف مرحوم استاد حسین عمادزاده اصفهانی. این ترجمه به صور مختلف به چاپ رسیده که گاهی با متن عربی و زیرنویس فارسی، و گاهی به صورت ترجمهٔ فارسی جداگانه است. همچنین به صورت کتابی مفصل تحت عنوان «پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران» منتشر شده است.

۲. **غدیریه**، تألیف ملا محمد جعفر بن محمد صالح قاری.

۳. **غدیر پیوند ناگسستنی رسالت و امامت**، تألیف مرحوم شیخ حسن سعید تهرانی.

* از ترجمه‌های اردوی خطبه به سه عنوان چاپی اشاره می‌کنیم:

۱. غدیر خم اور خطبهٔ غدیر، تألیف علامه سید ابن الحسن نجفی، که در کراچی چاپ شده است.

۲. حدیث الغدیر، تألیف علامه سید سبط الحسن جنسی، که در هند چاپ شده است.

۳. حجة الغدیر فی شرح حدیث الغدیر، که در دهلی چاپ شده است.

* ترجمهٔ ترکی آذری خطبهٔ غدیر با عنوان «غدیر خطبه سی» از روی کتاب حاضر انجام شده است.

* از ترجمه‌های انگلیسی خطبهٔ غدیر به سه عنوان اشاره می‌شود:

۱. What happend in Qadir? (واتْ هَپِنْدْ اینْ غدیر)، که از روی خطبهٔ غدیر در کتاب حاضر انجام شده است.

۲. The Last Two Khutbas Of The Last Prophet (PBUH) (دِ لَسْتْ تُو خُوطْباز آوْ دِ لَسْتْ پرافِتْ)، سید مبین الحسن نجفی، که در راولپندی پاکستان چاپ شده است.

۳. The Last Sermon of Prophet Mohammad at Ghadire Khom (دِ لَسْتْ سِرْمُنْ آوْ پرافِتْ محمد اَتْ غدیر خم)، حسین بهبحی، که در تاراپ چاپ شده است.

□ نظم عربی «حدیث غدیر» در کتاب شریف «الغدیر» تألیف علامهٔ امینی جمع‌آوری شده است. طی یازده جلد این کتاب، شعرهای عربی «غدیر» به صورت جمعی تدوین گردیده است. همچنین کتاب «شعراء الغدیر» توسط مؤسسهٔ الغدیر بیروت در دو جلد تدوین شده است.

□ نظم فارسی خطبهٔ غدیر در کتابهای «سرود غدیر» تألیف علامه سید محمد شکوری، ۲ جلد، «شعرای غدیر از گذشته تا امروز»، تألیف دکتر شیخ محمدهادی امینی، ۱۰ جلد، و «غدیر در شعر فارسی از کسائی مروزی تا شهریار تبریزی»، محمد صحتی

سرودهای جمع آوری شده است

خطابهٔ غدیر به صورت نظم فارسی توسط عده‌ای از شعرای فارسی زبان انجام گرفته که چهار عنوان چاپی ذکر می‌شود:

۱. خطبة الغدیر، اثر مرحوم صغیر اصفهانی، که با همکاری مرحوم عمادزاده انجام گرفته است.

۲. خطبهٔ غدیریه، اثر میرزا رفیع، که در سال ۱۳۱۳ قمری در هند چاپ شده است.

۳. ترجمهٔ (منظوم) خطبهٔ غدیر خم، اثر میرزا عباس خروتی قمی.

٤. غدیر خم، اثر مرتضی سرافراز، که در سال ۱۳٤۸ شمسی منتشر شده است.

این چند عنوان کتاب به عنوان نمونه ذکر شد، و برای اطلاع بیشتر به دو کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» و «غدیر در آئینهٔ کتاب» رجوع شود.

تنظیم ترجمهٔ فارسی خطبهٔ غدیر

کلیهٔ ترجمه‌های خطبه، طبق روایت کتاب «احتجاج» است، ولی ترجمهٔ حاضر پس از مقابله و تنظیم متن عربی از ده کتابی که ذکر شد انجام گرفته است و حاوی اضافات و تغییراتی در عبارات است که از نظر علم حدیث و نیز در جنبه‌های عقیدتی شامل نکات قابل ملاحظه‌ای است.

این ترجمه مطابق متن عربی ـ که در بخش ششم می‌آوریم ـ در یازده بخش تنظیم شده و در اول هر بخش عنوانی دارد.

در روش ترجمه سعی شده مفاهیم والایی که «خطبهٔ غدیر» در برگیرندهٔ آن است، به صورت روشن بیان شود، و در عین حال از ترجمهٔ تحت اللفظی هم فاصلهٔ زیادی نگیرد. البته نظر به اهمیت خطبه، فهم دقیق بعضی موارد آن احتیاج به تفسیر دارد که در بخش هشتم این کتاب تا حدی تبیین شده است.

آیات قرآنی موجود در متن خطبه، ابتدا به صورت عربی و سپس ترجمهٔ آن آمده است. جملهٔ «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و «علیه‌السلام» در مواردی که نقطهٔ در کلام حضرت نبوده ذکر

نمی‌شود.

کلمهٔ «معاشر الناس» و «ألا» که در خطبه زیاد بکار رفته است، چون معادل فارسی جالبی ندارد، اولی را به عنوان «ای مردم» و دومی را به عنوان «بدانید که» ترجمه کردیم.

موارد مهم خطبه با حروف سیاه آورده شده، و موارد خارج از متن خطبه به صورت مشخص و با حروف مغایر ذکر می‌گردد.

موارد اختلاف نسخه‌ها که در پاورقی‌های متن عربی آمده، اگر متضمن مطلب مهمی باشد که از متن استفاده نمی‌شود، و یا اختلاف عبارت در حدی باشد که معنای جمله را عوض کند، در این صورت آن را در پاورقی ترجمهٔ فارسی می‌آوریم، ولی اگر در حد اختلاف کلمات باشد و حامل معنایی جدید و مطلبی مهم نباشد از آوردن آن در پاورقی ترجمه خودداری می‌شود. رمزهای «الف» و «ب» و ... که در پاورقی‌های متن عربی بکار رفته در اینجا نیز به کار می‌رود، و چند مورد که از دو کتاب «الاقبال» و «الصراط المستقیم» آورده شده بدون رمز است.

در مواردی که عبارت احتیاج به توضیح یا ذکر قطعه‌ای از تاریخ دارد در پاورقی ذکر خواهد شد.



امید است با توجه به ارزشهایی که برای مقابلهٔ نسخه‌ها ذکر شد، اهمیت آماده‌سازی متن منقح خطبهٔ غدیر برای خوانندگان محترم روشن شده باشد و با توجه بیشتری به مطالعهٔ آن بپردازند.

٦

متن عربی خطبهٔ غدیر



متن کامل خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

١

الْحَمْدُ وَ الثَّناءُ

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي عَلا في تَوَحُّدِهِ وَ دَنا في تَفَرُّدِهِ[1] وَ جَلَّ في سُلْطانِهِ وَ عَظُمَ في أَرْکانِهِ، وَ أَحاطَ بِکُلِّ شَيْءٍ عِلْماً وَ هُوَ في مَکانِهِ وَ قَهَرَ جَمیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهانِهِ، حَمیداً[2] لَمْ یَزَلْ، مَحْموداً لایَزالُ [وَ مَجیداً لایَزولُ، وَ مُبْدِئاً وَ مُعیداً وَ کُلُّ أَمْرٍ إِلَیْهِ یَعودُ].[3]

بارِئُ الْمَسْموکاتِ وَ داحِي الْمَدْحُوّاتِ[4] وَ جَبّارُ الْأَرَضینَ وَ السَّماواتِ، قُدّوسٌ سُبّوحٌ، رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَ الرّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمیعِ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمیعِ مَنْ أَنْشَأَهُ[5] یَلْحَظُ کُلَّ عَیْنٍ[6] وَ الْعُیونُ لاتَراهُ.

کَریمٌ حَلیمٌ ذُو أَناةٍ، قَدْ وَسِعَ کُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَیْهِمْ[7] بِنِعْمَتِهِ. لایَعْجَلُ

---

١ [illegible]: علا بتوحيده و دنا بتفريده. [illegible]: في توحيده

٢ [illegible]: مجيداً

٣ الزيادة من [illegible].

٤ المسموكات أي المرفوعات و هي السموات، و المدحوّات أي المبسوطات و هي الأرضين.

٥ [illegible]: متطوّل على كلّ من ذرأه.

٦ [illegible]: كلّ نفس.

٧ [illegible]: على جميع خلقه.

بِانْتِقامِهِ، وَلايُبادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا[١] مِنْ عَذابِهِ.

قَدْ فَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ، وَ لَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُوناتُ وَ لاَ اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيّاتُ. لَهُ الْإِحاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَةُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ في كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ. وَ هُوَ مُنْشِىءُ الشَّيْءِ حينَ لا شَيْءَ[٢] دائِمٌ حَيٌّ[٣] وَ قائِمٌ بِالْقِسْطِ، لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ.

جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطيفُ الْخَبيرُ. لايَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعايَنَةٍ، وَ لايَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلانِيَةٍ إِلاّ بِما دَلَّ عَزَّ وَ جَلَّ عَلى نَفْسِهِ[٤].

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللهُ الَّذي مَلَأَ[٥] الدَّهْرَ قُدْسُهُ، وَ الَّذي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ[٦]، و الَّذي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَةِ مُشيرٍ وَ لا مَعَهُ شَريكٌ في تَقْديرِهِ وَ لايُعاوَنُ في تَدْبيرِهِ.[٧]

صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ[٨] عَلى غَيْرِ مِثالٍ، وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَكَلُّفٍ وَ لاَ احْتِيالٍ[٩] أَنْشَأَها[١٠] فَكانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ. فَهُوَ اللهُ الَّذي لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَةَ[١١]، الْحَسَنُ الصَّنيعَةِ[١٢]، الْعَدْلُ الَّذي لا يَجُورُ، وَ الْأَكْرَمُ الَّذي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ.

---

١ «ج» و «هـ» و «و»: يستحقون
٢ «ج» و «د»: و هو منشئ، حيّ حين لا حيّ. «و»: و هو منشئ كل شيء و حي حين لا حي
٣ «ب»: دائم حيّ
٤ «و»: و لايجده أحد كيف هو من سر و علانيه إلاّ بما دلّ هو عز و جل على نفسه
٥ «د»: أبلى
٦ «ج»: يغشى الأمد. «د»: يغنى الابد
٧ «الف» و «ب» و «د»: و لا تفاوت في تدبيره. «و»: و لا معاون في تدبيره
٨ «الف»: ما ابدع
٩ «ج»: احتيال. و الإحتيال بمعنى الفساد.
١٠ «ج»: شاءها
١١ «و»: الصبغة
١٢ «ب»: الحسن صنعة. «د»: الحسن الصبغة

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللهُ الَّذي تَواضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. مَلِكُ الأَمْلاكِ[1] وَ مُفَلِّكُ الأَفْلاكِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ[2]، كُلٌّ يَجْري لِأَجَلٍ مُسَمّىً. يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثيثاً. قاصِمُ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطانٍ مَريدٍ.

لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لا مَعَهُ نِدٌّ[3] أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. إِلهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ[4] يَشاءُ فَيُمْضي، وَ يُريدُ فَيَقْضي، وَ يَعْلَمُ فَيُحْصي، وَ يُميتُ وَ يُحْيي، وَ يُفْقِرُ وَ يُغْني، وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكي، [وَ يُدْني وَ يُقْصي][5] وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطي[6]. لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفّارُ[7]. مُسْتَجيبُ الدُّعاءِ[8] وَ مُجْزِلُ الْعَطاءِ[9]، مُحْصِي الأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ، الَّذي لا يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ[10]، وَ لا يُضْجِرُهُ صُراخُ الْمُسْتَصْرِخينَ وَ لا يُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحّينَ[11]. الْعاصِمُ لِلصّالِحينَ، وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ وَ رَبُّ الْعالَمينَ[12]. الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ [عَلى كُلِّ حالٍ].[13]

---

۱. «ب» و «ج» و «د»: مالك الأملاك
۲. هذه الفقرة في «د» هكذا: ملك الأملاك و مسخّر الشمس و القمر في الأفلاك
۳. «الف» و «ب»: لم يكن معه ضدّ و لا ندّ. «ج»: و لم يكن معه ندّ
۴. «ج»: إلهاً واحداً ماجداً
۵. الزيادة من «الف» و «ب» و «هـ». و في «د»: و يدبّر فيقضي
۶. «ب»: و يمنع و يثري
۷. «ج» و «د»: لا يولج ليلاً في نهار و لا يولج نهاراً في ليل إلا هو. و في «هـ»: لا مولج الليل في نهار و لا مولج النهار في ليل إلا هو
۸. «الف»: مجيب الدعاء
۹. «د»: جزيل العطاء
۱۰. «ج» و «د» و «هـ» و «و»: لا يشكل عليه لغة
۱۱. «ج» و «هـ»: لا يضجره مستصرخه. «د»: استصعب عليه
۱۲. «د»: الموفّق للمتّقين و مولى العالمين
۱۳. الزيادة من «ج» و «د» و «هـ»

أَحْمَدُهُ كَثيراً وَ أَشْكُرُهُ دائِماً[1] عَلَى السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخاءِ، وَ أُؤْمِنُ بِهِ وَ بِمَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَ أُطيعُ وَ أُبادِرُ إِلى كُلِّ ما يَرْضاهُ وَ أَسْتَسْلِمُ لِما قَضاهُ[2]، رَغْبَةً في طاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ اللهُ الَّذي لايُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَ لايُخافُ جَوْرُهُ.

٦

أمرٌ إلهيٌّ في مَوضوعٍ هامٍّ

وَ أُقِرُّ لَهُ عَلى نَفْسي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أُؤَدّي ما أَوْحى بِهِ إِلَيَّ حَذَراً مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بي مِنْهُ قارِعَةٌ لايَدْفَعُها عَنّي أَحَدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حيلَتُهُ وَ صَفَتْ خُلَّتُهُ[3] ـ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ ـ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَني أَنّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَيَّ [في حَقِّ عَلِيٍّ][4] فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ، وَ قَدْ ضَمِنَ[5] لي تَبارَكَ وَ تَعالَى الْعِصْمَةَ [مِنَ النّاسِ][6] وَ هُوَ اللهُ الْكافِي الْكَريمُ.

فَأَوْحى إِلَيَّ: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ـ في عَلِيٍّ يَعْني فِي الْخِلافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ ـ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾[7]

---

١. «الف»: حمده على السراء. و في «ب» هذه الفقرة مختصة بما قبلها هكذا: ان يشكره و يحمده على السراء ... و في «د»: احمده و اشكره.

٢. «ج»: أبادر إلى رضاه؛ «الف»: أستسلم لقضائه. و هذه الفقرة في «د» هكذا: فاسمعوا و اطيعوا لأمره و بادروا إلى مرضاته و سلموا لما قضاه. «و»: أبادر الى ما ارواه و أستسلم لما قضاه.

٣. «ب»: و إن عظمت حيلته و صفت جهته. «د»: و إن عظمت منه

٤. الزيادة من «ب»

٥. «و»: ضمنني

٦. الزيادة من «ب».

٧. سورة المائدة الآية ٦٧

مَعاشِرَ النّاسِ، ما قَصَّرْتُ في تَبْليغِ ما أَنْزَلَ اللهُ تَعالى إلَيَّ[1]، وَأنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هذِهِ الْآيَةِ: إنَّ جَبْرَئيلَ هَبَطَ إلَيَّ[2] مِراراً ثَلاثاً يَأْمُرُني عَنِ السَّلامِ رَبّي - وَ هُوَ السَّلامُ -[3] أنْ أَقُومَ في هذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضَ وَ أَسْوَدَ[4]: أنَّ عَلِيَّ بْنَ أبي طالِبٍ أخي وَ وَصِيّي وَ خَليفَتي [عَلى أُمَّتي][5] وَ الْإمامُ مِنْ بَعْدي، الَّذي مَحَلُّهُ مِنّي مَحَلُّ هارُونَ مِنْ مُوسى إلاّ أنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدي وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللهِ وَ رَسُولِهِ، وَ قَدْ أَنْزَلَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى عَلَيَّ بِذلِكَ آيَةً مِنْ كِتابِهِ [هِيَ][6]: ﴿إنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾[7]، وَ عَلِيُّ بْنُ أبي طالِبٍ الَّذي أقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ هُوَ راكِعٌ يُريدُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ في كُلِّ حالٍ[8].

وَ سَأَلْتُ جَبْرَئيلَ أنْ يَسْتَعْفِيَ لِيَ [السَّلامَ][9] عَنْ تَبْليغِ ذلِكَ إلَيْكُمْ - أيُّهَا النّاسُ - لِعِلْمي بِقِلَّةِ الْمُتَّقينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنافِقينَ وَ إدْغالِ اللّائِمينَ[10] وَ حِيَلِ الْمُسْتَهْزِئينَ بِالْإسْلامِ[11]، الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللهُ في كِتابِهِ بِأنَّهُمْ يَقُولُونَ بِألْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ في قُلُوبِهِمْ، وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظيمٌ[12]، وَ كَثْرَةِ أَذاهُمْ لي غَيْرَ مَرَّةٍ[13] حَتّى سَمَّوني أُذُناً وَ

---

١ «ج» و «ط» و «د» هكذا: ما قصرت فيما بلّغت و لا قصّرت عن تبليغ ما أنزله

٢ «د»: عليّ

٣ «ب» و «ج» و «ط»: عن السلام ربّ السلام.

٤ زاد في «د»: أحمر

٥ الزيادة من «ب».

٦ الزيادة من «د»

٧ سورة المائدة: الآية ٥٥

٨ «ب»: و هو راكع يريد وجه الله. يريد به الله في كل حال

٩ الزيادة من «ب» و «ج» و «ط» و «د»

١٠ «الف» و «د»: إدغال الآثمين. «ب»: إدعاء اللائمين. «ج»: إعمال اللائمين. «ط»: إهمال اللائمين. و الإدغال بمعنى إدخال ما يفسد، و العذل بمعنى اللوم.

١١ «الف»: ختل مستهزئين. «ط»: حيل المستهزئين. «د»: حيلة المستهزئين. و الختل بمعنى الخدعة

١٢ إشارة إلى الآية ١١ من سورة الفتح و الآية ١٥ من سورة النور

١٣ «ج»: مرّة بعد أخرى. «د»: مرة بعد مرة

زَعَمُوا أَنِّي كَذلِكَ[١] لِكَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ إِيّايَ وَ إِقْبالِي عَلَيْهِ [وَ هَواهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي][٢] حَتّىٰ أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذٰلِكَ[٣] ﴿وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنُ - [عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ][٤] - خَيْرٍ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾[٥] وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقائِلِينَ بِذٰلِكَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَ أَنْ أُومِئَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَ أَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ[٦]، وَ لٰكِنِّي وَ اللهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ.[٧]

وَ كُلُّ ذٰلِكَ لا يَرْضَى اللهُ مِنِّي إِلّا أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَيَّ [فِي حَقِّ عَلِيٍّ][٨]، ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾[٩]

٣

الإِعْلانُ الرَّسْمِيُّ بِإِمامَةِ الأَئِمَّةِ الإِثْنَي عَشَرَ عليهم‌السلام

فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ [ذٰلِكَ فِيهِ وَ افْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا][١٠] أَنَّ اللهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ إِماماً فَرَضَ[١١] طاعَتَهُ عَلَى الْمُهاجِرِينَ وَ الأَنْصارِ وَ عَلَى التّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، وَ عَلَى

---

١ «و»: أنّي هو
٢ الزيادة من «ج» و «هـ» و «و».
٣ «ب»: أنزل الله في كتابه ذلك. «ج» و «هـ» و «و»: أنزل عزّ و جلّ في ذلك لا إله إلّا هو
٤ الزيادة من «القمة» و «د».
٥ سورة التوبة، الآية ٦١
٦ «د»: و أومأت إليهم بأعيانهم و لو شئت أن أدلّ عليهم لدللت
٧ «ج» و «هـ» و «و»: و لكنّي والله بسترهم قد تكرّمت
٨ الزيادة من «ب».
٩ سورة المائدة، الآية ٦٧
١٠ الزيادة من «ب» و «ج» و «د» و «هـ»
١١ «القمة»: مفترضة. «ب»: مفروضاً

الْبادي وَ الْحاضِرِ، وَ عَلَى الْعَجَمِيِّ[1] وَ الْعَرَبِيِّ، وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ[2] وَ الصَّغيرِ وَ الْكَبيرِ، وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ، وَ عَلى كُلِّ مُوَحِّدٍ[3] ماضٍ حُكْمُهُ، جازٍ قَوْلُهُ[4]، نافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطاعَ لَهُ.[5]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ[6] في هذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَ أَطيعُوا وَ انْقادُوا لِأَمْرِ [اللهِ][7] رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ مَوْلاكُمْ وَ إِلهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ الْمُخاطِبُ لَكُمْ[8]، ثُمَّ مِنْ بَعْدي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمامُكُمْ بِأَمْرِ اللهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمامَةُ في ذُرِّيَّتي مِنْ وُلْدِهِ إِلى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ.[9]

لا حَلالَ إِلاّ ما أَحَلَّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ هُمْ، وَ لا حَرامَ إِلاّ ما حَرَّمَهُ اللهُ[10] [عَلَيْكُمْ][11] وَ رَسُولُهُ وَ هُمْ، وَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَّفَنِي الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ أَنَا أَفْضَيْتُ بِما عَلَّمَني رَبّي مِنْ كِتابِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَيْهِ.[12]

مَعاشِرَ النّاسِ، [فَضِّلُوهُ][13]، ما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَ قَدْ أَحْصاهُ اللهُ فِيَّ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ في إِمامِ الْمُتَّقينَ، وَ ما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً[14]، وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبينُ

---

۱ «الف» و «ب» و «د»: الأعجمي.
۲ «ب»: الحرّ و العبد.
۳ «ج» و «هـ» و «و»: على كل موجود.
۴ «الف» و «ب» و «د» و «و»: جائز قوله.
۵ «ب»: مأجور من تبعه و من صدّقه و اطاعه، فقد غفر الله له و لمن سمع و أطاع له.
۶ «و»: أقوم.
۷ الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ».
۸ «الف» و «د»: ثمّ من دونه رسولكم محمّد وليّكم القائم المخاطب لكم.
۹ «ج» و «هـ» و «و»: ثمّ الامامة في ولدي الذين من صلبه الى يوم القيامة و يوم يلقون الله و رسوله. و في «د»: ثم الأئمة الذين في ذرّيتي...
۱۰ «ج» و «د»: لا حلال إلّا ما أحلّه الله و لا حرام إلّا ما حرّمه الله.
۱۱ الزيادة من «ج» و «هـ».
۱۲ «ب»: و أنا عرّفت عليّاً. «ج» و «و»: و أنا وضعت علمه إليه. «هـ»: و انا وصيت بعلمه.
۱۳ الزيادة من «ج».
۱۴ «ب»: و كلّ علمٍ علّمنيه فقد علّمته عليّاً و ... «ج» و «هـ»: و كل علم علّمنيه فقد علّمته عليّاً و هو المبين لكم بعدي.

[الّذي ذَكَرَهُ اللهُ في سُورَةِ يٰس ﴿وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ في إمامٍ مُبينٍ﴾].[1]

مَعاشِرَ النّاسِ، لا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لاتَنْفِرُوا مِنْهُ[2]، وَ لاتَسْتَنْكِفُوا عَنْ وِلايَتِهِ، فَهُوَ الَّذي يَهْدي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يُزْهِقُ الْباطِلَ وَ يَنْهى عَنْهُ، وَ لاتَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ [لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْايمانِ بي أَحَدٌ][3]، وَ الَّذي فَدى رَسُولَ اللهِ بِنَفْسِهِ، وَ الَّذي كانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ وَ لا أَحَدَ يَعْبُدُ اللهَ مع رَسُولِه مِنَ الرِّجالِ غَيْرُهُ. [أَوَّلُ النّاسِ صَلاةً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللهَ مَعي. أَمَرْتُهُ عَنِ اللهِ أَنْ يَنامَ في مَضْجَعي، فَفَعَلَ فادِياً لي بِنَفْسِهِ][4]

مَعاشِرَ النّاسِ، فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللهُ، وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللهِ[5]، وَ لَنْ يَتُوبَ اللهُ عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ لَهُ[6]، حَتْماً عَلَى اللهِ أَنْ يَفْعَلَ ذٰلِكَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذاباً نُكْراً أَبَدَ الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ.[7] فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ[8] فَتَصْلُوا ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرينَ.[9]

مَعاشِرَ النّاسِ، بي ـ وَاللهِ ـ بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ، وَ أَنَا ـ [وَاللهِ][10] ـ

١. الزيادة من «ب». و الآية في سورة يس، الآية ١٢. و في «د» من قوله «و كل علم...» إلى هنا هكذا: و كلُّ علم علّمته فقد علّمته عليّاً و هو المبيّن لكم بعدي.

٢. «ج» و «د»: و لاتفرّوا منه. «و»: و لاتفرّوا منه.

٣. الزيادة من «ب».

٤. الزيادة من «ب».

٥. «ب»: إنّه إمامكم بأمر الله.

٦. «ج» و «و»: لن يتوب الله على أحد أنكره و لن يغفر الله له.

٧. «ب»: حتماً على الله تبارك اسمه أن يعذّب من يجحده و يعانده معي عذاباً نكراً أبد الآبدين و دهر الداهرين. «و»: أبد الأبد و دهر الدهر.

٨. «د»: أن تخالفوني.

٩. إشارة إلى الآية ٢٤ من سورة البقرة.

١٠. الزيادة من «د» و «و».

خاتَمُ الأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ[1] وَ الْحُجَّةُ عَلى جَميعِ الْمَخْلوقينَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَ الأَرَضينَ. فَمَنْ شَكَّ في ذلِكَ فَقَدْ كَفَرَ[2] كُفْرَ الْجاهِلِيَّةِ الأُولى وَ مَنْ شَكَّ في شَيْءٍ مِنْ قَوْلي هذا فَقَدْ شَكَّ في كُلِّ ما أُنْزِلَ إِلَيَّ، وَ مَنْ شَكَّ في واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَ الشّاكُّ فينا فِي النّارِ.[3]

مَعاشِرَ النّاسِ، حَباني اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهذِهِ الْفَضيلَةِ مَنّاً مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْساناً مِنْهُ إِلَيَّ وَ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ، أَلا لَهُ الْحَمْدُ مِنّي أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَ الدّاهِرينَ وَ عَلى كُلِّ حالٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ، فَضِّلُوا عَلِيّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدي مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى ما أَنْزَلَ اللهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلي هذا وَ لَمْ يُوافِقْهُ. أَلا إِنَّ جَبْرَئيلَ خَبَّرَني عَنِ اللهِ تَعالى بِذلِكَ وَ يَقُولُ: «مَنْ عادى عَلِيّاً وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتي وَ غَضَبي»[4]، ﴿وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ - أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها - إِنَّ اللهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾[5]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ اللهِ الَّذي ذَكَرَ في كِتابِهِ الْعَزيزِ، فَقالَ تَعالى [مُخْبِراً عَمَّنْ يُخالِفُهُ][6]: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتا عَلى ما فَرَّطْتُ في جَنْبِ اللهِ﴾[7]

مَعاشِرَ النّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آياتِهِ وَ انْظُرُوا إِلى مُحْكَماتِهِ وَ لا تَتَّبِعُوا

---

١ «ج»: معاشر الناس، إني و الله بشرى لأكون من النبيين و المرسلين. «د»: أيّها الناس، هي والله بُشرى الأولين من النبيين و المرسلين.

٢ «ب» و «ج»: فهو كافر.

٣ هذه الفقرة في «الف» و «ج» و «د» هكذا: و من شكّ في شيء من قولي هذا فقد شكّ في الكلّ منه، و الشاكّ في ذلك في النار. و في «ه» و «و»: و من شكّ في شيء من قولي فقد شكّ في الكلّ منه.

٤ هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، إنّ الله قد فضّل عليّ بن أبي طالب على الناس كلهم و هو أفضل الناس بعدي من ذكر و أنثى، ما أنزل الرزق و بقي واحد من الخلق. ملعون ملعون من خالفه قولي هذا و لم يوافقه. و في «ج» و «ه» و «و» هكذا: ملعون ملعون من خالفه مغضوب عليه قولي عن جبرئيل و قول جبرئيل عن الله عزّ و جلّ: فلتنظر نفس ما قدّمت لغد، اتّقوا الله أن تخالفوه، إنّ الله خبير بما تعملون.

٥ إشارة إلى الآية ١٨ من سورة الحشر، و الآية ٩٤ من سورة النحل.

٦ الزيادة من «ب».

٧ سورة الزمر: الآية ٥٦.

مُتَشَابِهَهُ. فَوَاللهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ[١] وَ لَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلاَّ الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلٌ بِعَضُدِهِ [وَ رَافِعُهُ بِيَدَيَّ][٢] وَ مُعْلِمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلاَهُ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي، وَ مُوَالاَتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.[٣]

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي [مِنْ صُلْبِهِ][٤] هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ، وَ الْقُرْآنَ الثِّقْلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنْ صَاحِبِهِ[٥] وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. أَلاَ إِنَّهُمْ أُمَنَاءُ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ.[٦]

أَلاَ وَ قَدْ أَدَّيْتُ، أَلاَ وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلاَ وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلاَ وَ قَدْ أَوْضَحْتُ.[٧] أَلاَ وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ[٨] عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَلاَ إِنَّهُ لاَ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي هَذَا[٩]، أَلاَ لاَ تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.



رَفْعُ عَلِيٍّ عليه‌السلام بِيَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَرَفَعَهُ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنْبَرَهُ عَلَى دَرَجَةٍ دُونَ مَقَامِهِ مُتَيَامِناً عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَأَنَّهُمَا فِي

---

١ «د»: فوالله هو مبيّن لكم نوراً واحداً
٢ الزيادة من «ب» و «ج».
٣ «د»: أمر من الله أنزله عليّ
٤ الزيادة من «ج» و «هـ» و «د». و في «ب»: إنّ علياً و الطاهرين من ذريتي و ولدي
٥ «د»: كلٌّ منبئٌ عن صاحبه
٦ «الف»: حكّامه في أرضه. «ج» و «د»: أمر من الله في خلقه و حكمه في أرضه. «هـ»: بأمر الله في خلقه و بحكمه في أرضه
٧ «ج»: ألا و قد نصحت.
٨ «ب»: و إني أقول. «د»: و أنا منه
٩ «الف» و «ب» و «د»: ألا إنّه ليس أمير المؤمنين غير أخي هذا.

واجِدِ مِرْفَعةُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ وَ بَسَطَهُما إلَى السَّماءِ وَ شالَ عَلِيّاً عليه السلام حَتّى صارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله [1]. ثُمَّ قالَ:

[أيُّها النّاسُ، مَنْ أوْلى بِكُمْ مِنْ أنْفُسِكُمْ؟

قالُوا: أللهُ وَ رَسُولُهُ. فَقالَ:

ألا فَمَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ] [2]

مَعاشِرَ النّاسِ، هذا عَلِيٌّ أخي وَ وَصِيّي وَ واعي عِلْمي [3]، وَ خَليفَتي في أُمَّتي عَلى مَنْ آمَنَ بي وَ عَلى تَفْسيرِ كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدّاعي إلَيْهِ وَ الْعامِلُ بِما يَرْضاهُ وَ الْمُحارِبُ لِأعْدائِهِ وَ الْمُوالي عَلى طاعَتِهِ [4] وَ النّاهي عَنْ مَعْصِيَتِهِ. إنَّهُ خَليفَةُ رَسُولِ اللهِ وَ أميرُالْمُؤْمِنينَ وَ الْإمامُ الْهادي مِنَ اللهِ، وَ قاتِلُ النّاكِثينَ وَ الْقاسِطينَ وَ الْمارِقينَ بِأمْرِ اللهِ.

يَقُولُ اللهُ: ﴿ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾ [5] بِأمْرِكَ يا رَبِّ أقُولُ [6]: اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ [وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ] [7] وَ الْعَنْ مَنْ أنْكَرَهُ وَ اغْضِبْ عَلى مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ [8].

---

۱. «ب»: ... على درجة دون مقامه، فبسط يده نحو وجه رسول الله صلى الله عليه وآله بيده ... حتى ... بسطهما إلى السماء و شال علياً عليه السلام حتى صارت رجلاه مع ركبتي رسول الله صلى الله عليه وآله. و هذه الفقرة في كتاب «الاقبال» لابن طاووس هكذا: ثم ضرب بيده على عضده ... و رفعه بيده و قال: أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله و رسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.

۲. الزيادة من «ج».

۳. «د»: والراعي بعدي.

۴. «ب»: ... على من آمن بي. ألا إنّ تنزيل القرآن علي و تأويله و تفسيره بعدي عليه و العمل بما يرضي الله و محاربة أعدائه و الدال على طاعته. «ج» و «و»: ... و على تفسير كتاب ربي عز و جل و الدعاء إليه و العمل بما يرضيه و المحاربة لأعدائه و الدال على طاعته.

۵. سورة ق، الآية ۲۹.

۶. «الف»: أقول: ما يبدّل القول لديّ بأمر ربي. «د»: بأمر الله أقول: ما يبدّل القول لديّ.

۷. الزيادة من «د».

۸. «هـ» و «و»: من جحده.

اَللّهُمَّ إنَّكَ أنْزَلْتَ الْآيَةَ في عَلِيٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تَبيينِ ذٰلِكَ وَ نَصْبِكَ إيّاهُ لِهٰذَا الْيَوْمِ[۱] ﴿اَلْيَوْمَ أكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإسْلامَ ديناً﴾[۲]، [وَ قُلْتَ: ﴿إنَّ الدّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإسْلامُ﴾[۳]][۴]، وَ قُلْتَ: ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ﴾.[۵] اَللّهُمَّ إنّي اُشْهِدُكَ أنّي قَدْ بَلَّغْتُ.[۶]

۵

التَّأكيدُ عَلى تَوَجُّهِ الْاُمَّةِ نَحْوَ مَسْألَةِ الْإمامَةِ

مَعاشِرَ النّاسِ، إنَّما أكْمَلَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دينَكُمْ بِإمامَتِهِ.[۷] فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ يَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدي[۸] مِنْ صُلْبِهِ إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاُولٰئِكَ الَّذينَ حَبِطَتْ أعْمالُهُمْ [فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ][۹] وَ فِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ، ﴿لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾[۱۰]

۱. «ب» و «ج»: في.
۲. سورة المائدة: الآية ۳.
۳. سورة آل عمران، آية ۱۹.
۴. الزيادة من «ج».
۵. سورة آل عمران: الآية ۸۵.
۶. هذه الفقرة أوردناها طبقاً لما في «ج». و في «الف» هكذا: اللهمّ إنك نزلت على أنّ الإمامة بعدي لعليّ وليّك عند تبياني ذلك و نصبي إيّاه بما أكملت لعبادك من دينهم و أتممت عليهم بنعمتك و رضيت لهم الإسلام ديناً، فقلت: «و من يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين». اللهمّ إنّي أشهدك و كفى بك شهيداً أنّي قد بلّغت.
و في «ب» هكذا: اللهمّ إنك أنزلت عليّ أن الامامة لعليّ وليّك عند تبياني ذلك و نصبي إيّاه بما أكملت لعبادك من دينهم.
و في «د»: اللهمّ إنّك أنت أنزلت عليّ أنّ الامامة لعليّ وليّك عند تبييني ذلك و نصبك إيّاه بما أكملت لعبادك....
و في «هـ» هكذا: اللهمّ إنّك أنزلت في عليّ وليّك عند تبييني ذلك و نصبت إيّاه لهذا «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً»، «و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين». اللهمّ أشهدك أنّي قد بلّغت.
ثم إن الظاهر أنّ في هذا الموضع ينتهي الكلام الذي قاله صلّى الله عليه و آله عند رفعه أميرالمؤمنين عليه السلام بيده.
۷. «ب»: معاشر الناس، هذا عليّ إنّما أكمل الله عزّ و جلّ لكم دينكم بإمامته.
۸. «د»: و من كان من ولدي.
۹. الزيادة من «ب». و هي إشارة إلى الآية ۲۲ من سورة آل عمران.
۱۰. سورة آل عمران: الآية ۸۸.

مَعاشِرَ النّاسِ، هذا عَلِيٌّ، أَنْصَرُكُمْ لي وَ أَحَقُّكُمْ بي[1] وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، وَاللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ راضِيانِ. وَ ما نَزَلَتْ آيَةُ رِضىً [فِي الْقُرْآنِ][2] إِلاّ فيهِ، وَلا خاطَبَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا إِلاّ بَدَأَ بِهِ، وَ لا نَزَلَتْ آيَةُ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلاّ فيهِ، وَ لا شَهِدَ اللّهُ بِالْجَنَّةِ في ﴿هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ﴾ إِلاّ لَهُ[3]، وَ لا أَنْزَلَها في سِواهُ وَ لا مَدَحَ بِها غَيْرَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ، هُوَ ناصِرُ دينِ اللّهِ وَ الْمُجادِلُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ[4]، وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ [وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِياءِ][5]

مَعاشِرَ النّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتي مِنْ صُلْبِ [أَميرِ الْمُؤْمِنينَ][6] عَلِيٍّ

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ إِبْليسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُكُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدامُكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطيئَةٍ واحِدَةٍ[7]، وَ هُوَ صَفْوَةُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْداءُ اللّهِ[8]

أَلا وَ إِنَّهُ لا يُبْغِضُ عَلِيّاً إِلاّ شَقِيٌّ، وَ لا يُوالي عَلِيّاً[9] إِلاّ تَقِيٌّ، وَ لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلاّ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. وَ في عَلِيٍّ ـ وَاللّهِ ـ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ ﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، وَ الْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسانَ لَفي خُسْرٍ﴾ [إِلاّ عَلِيٌّ الَّذي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ][10]

---

١ «ج» و «د» و «ه»: و أحق الناس بي.
٢ الزيادة من «ب».
٣ إشارة إلى الآية ١٢ من سورة الإنسان حيث قال الله تعالى: «و جزاهم بما صبروا جنة و حريرا».
٤ «ب»: هو قاضي ديني و مجادل عني. «ج» و «د» و «ه»: هو يؤدي دين الله.
٥ الزيادة من «الف» و «ج»، و ما قبله في «ب» و «د» هكذا: نبيه خير الأنبياء و هو خير الأوصياء. و في «ج» و «ه»: نبيه خير نبي و وصيه خير وصي.
٦ الزيادة من «ج» و «د»، و في «ه»: علي بن أبي طالب.
٧ «ب»: بذنبه و خطيئته.
٨ «ب»: و قد كثر أعداء الله. «ج» و «د» و «ه»: فكيف أنتم و أنتم أنتم و منكم أعداء الله.
٩ «الف» و «د» و «ه»: و لا يتولى عليا. «ب»: لا يوالاه. «و»: و لا يحب بعض عليا.
١٠ الزيادة من «ج» و «د» و «ه». و الآيات في سورة العصر: الآيات ١-٣. و جاء هذا التفسير في كتاب الإقبال لابن طاووس هكذا: و في علي نزلت «و العصر» و تفسيرها: و ربّ عصر القيامة «إن الإنسان لفي خسر» أعداء آل محمد «إلا الذين آمنوا» بولايتهم «و عملوا الصالحات» بمواساة إخوانهم «و تواصوا بالصبر» في غيبة غائبهم.

مَعاشِرَ النّاسِ، قَدِ اسْتَشْهَدْتُ اللهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسالَتي وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ[1]

مَعاشِرَ النّاسِ، ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لاتَمُوتُنَّ إلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾[2].

٦

الْإشارَةُ إلى مَقاصِدِ الْمُنافِقينَ

مَعاشِرَ النّاسِ، ﴿آمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذي أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ﴾[3] [بِاللهِ ما عَنى بِهذِهِ الْآيَةِ إلاَّ قَوْماً مِنْ أَصْحابي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَنْسابِهِمْ، وَ قَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِيءٍ عَلى ما يَجِدُ لِعَلِيٍّ في قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ][4]

مَعاشِرَ النّاسِ، النُّورُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ في عَلِيِّ بْنِ أَبيطالِبٍ[5]، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إلَى الْقائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنا[6]. لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَنا حُجَّةً عَلَى الْمُقَصِّرينَ[7] وَ الْمُعانِدينَ وَ الْمُخالِفينَ وَ الْخائِنينَ وَ الْآثِمينَ وَ الظّالِمينَ وَ الْغاصِبينَ مِنْ جَميعِ الْعالَمينَ

مَعاشِرَ النّاسِ، أُنْذِرُكُمْ أَنّي رَسُولُ اللهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِيَ الرُّسُلُ، أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ

---

١ «ب»: قد اشهدتُ الله و بلّغتكم رسالتي و ما عليَّ الا البلاغ مبين. و في «ج» و «ه» و «د»: قد أشهدتُ الله و أبلغتكم و ما على الرسول .

٢ سورة آل عمران، الآية ١٠٢

٣ سورة النساء، الآية ٤٧

٤ هذه الفقرة من قوله «بالله» إلى هنا لا توجد إلاّ في «الف» و «ب»

٥ «ب»: مسلوكٌ

٦ «د»: و بحق كلّ مؤمن

٧ «ب»: الا و إن الله قد جعلنا حجّة ... و في «ج» و «د» هكذا: ... و بكلّ حق هو لنا بقتل المقصّرين و معاندين (المعاندين) ..

انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ؟ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرينَ [الصّابِرينَ].[1] أَلا وَ إِنَّ عَلِيّاً هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدي مِنْ صُلْبِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ، لا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلامِكُمْ، بَلْ لاتَمُنُّوا عَلَى اللهِ فَيُحْبِطَ عَمَلَكُمْ وَ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَ يَبْتَلِيَكُمْ بِشُواظٍ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِالْمِرْصادِ.[2]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدي أَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لايُنْصَرُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ اللهَ وَ أَنَا بَريئانِ مِنْهُمْ.

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُمْ وَ أَنْصارَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَشْياعَهُمْ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرينَ.[3] أَلا إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحيفَةِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ في صَحيفَتِهِ!![4]

قالَ: فَذَهَبَ عَلَى النّاسِ ـ إِلاّ شِرْذِمَةً مِنْهُمْ ـ أَمْرُ الصَّحيفَةِ.[5]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنّي أَدَعُها إِمامَةً وَ وِراثَةً [في عَقِبي إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ][6]، وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْليغِهِ[7] حُجَّةً عَلى كُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ

---

۱. الزيادة من «ج» و «د». و هذه الفقرة إشارة إلى الآية ١٤٤ من سورة آل عمران.
۲. أوردنا هذه الفقرة طبقاً لـ «ب». و في «الف»: لاتمنّوا على الله بإسلامكم فيسخط عليكم و يصيبكم بعذاب من عنده، إنه لبالمرصاد. و في «ج»: ... و يبتليكم بسوط عذاب. و في «د» و «ه»: لاتمنّوا على الله فيما لا يعطيكم (ه: لايحبطكما) الله و يسخط عليكم و يبتليكم بسوط عذاب.
۳. إشارة إلى الآية ١٤٥ من سورة النساء و الآية ٢٩ من سورة النحل.
٤. هذين الفقرتان في «د» هكذا: معاشر الناس إنّ الله و أنا بريئان منهم و من أشياعهم و أنصارهم و جميعهم في الدرك الأسفل من النار و لبئس مثوى المتكبرين. ألا إنهم أصحاب الصحيفة، معاشر الناس فلينظر أحدكم في صحيفته.
٥. أشار صلى الله عليه وآله في كلامه هذا إلى الصحيفة الملعونة الأولى التي تعاقد عليها خمسة من المنافقين في الكعبة في سفرهم هذا و كان مضمونها منع أهل البيت عليهم السلام من الخلافة بعد صاحب الرسالة. و قد مرّ تفصيلها في الفصل الثالث من هذا الكتاب. و قوله «فذهب على الناس ...» أي لم يفهم أكثرهم مراده صلى الله عليه و آله من «الصحيفة» و أدرك مراده الأقلّ منهم.
٦. الزيادة من «الف» و «ب» و «د».
٧. «ج» و «د» و «ه»: و قد بلّغت ما قد بلّغته.

لَمْ يَشْهَدْ، وُلِدَ أَوْ لَمْ يُولَدْ، فَلْيُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

وَ سَيَجْعَلُونَ الْإِمامَةَ بَعْدي مُلْكاً وَ اغْتِصاباً، [أَلا لَعَنَ اللهُ الْغاصِبينَ الْمُغْتَصِبينَ][۱]، وَ عِنْدَها سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلانِ [مَنْ يَفْرُغُ][۲] وَ يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلاتَنْتَصِرانِ.[۳]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ ما كانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ.[۴]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ ما مِنْ قَرْيَةٍ إِلّاٰ وَ اللهُ مُهْلِكُها بِتَكْذيبِها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ مُمَلِّكُهَا الْإِمامَ الْمَهْدِيَّ وَ اللهُ مُصَدِّقٌ وَعْدَهُ.[۵]

مَعاشِرَ النّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلينَ، وَ اللهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلينَ[۶]، وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرينَ. قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلينَ، ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرينَ، كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ، وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ﴾[۷]

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ اللهَ قَدْ أَمَرَني وَ نَهاني، وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيّاً وَ نَهَيْتُهُ [بِأَمْرِهِ].[۸] فَعِلْمُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ لَدَيْهِ[۹]، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَ أَطيعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ انْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا، [وَ صيرُوا إِلىٰ مُرادِهِ][۱۰] وَ لاتَتَفَرَّقْ بِكُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبيلِهِ.

---

۱. الزيادة من «الف» و «ب» و «د».

۲. الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ».

۳. إشارة إلى الآيات ۳۱ و ۳۵ من سورة الرحمن.

٤. إشارة إلى الآية ۱۷۹ من سورة آل عمران.

۵. أوردنا هذه الفقرة طبقاً لـ«ج» و «د» و «هـ». و في «الف» و «د» هكذا: معاشر الناس، إنّه ما من قرية إلّا و الله مهلكها بتكذيبها و كذلك يهلك القرى و هي ظالمة كما ذكر الله تعالى، و هذا علي إمامكم و وليّكم و هو مواعيد الله ... و هو مواعدٌ، و الله يصدق ما وعده. و في «ب» هكذا: ... و كذلك يهلك قريتكم و هو المواعد كما ذكر الله في كتابه و هو منّي و من صنعي و الله منجز وعده.

٦. «ب»: فأهلكهم الله. «ج» و «د» و «هـ»: و الله قد أهلك الأولين بمخالفة أنبيائهم. «و»: و الله قد أهلك الأولين بمخالفة أنبيائهم.

۷. سورة المرسلات، الآيات ۱٦ ـ ۱۹.

۸. الزيادة من «ب».

۹. «الف»: فعلم الأمر و النهي من ربّه عزّ و جلّ. «هـ»: و عليه الأمر و النهي من ربّه عزّ و جلّ.

۱۰. الزيادة من «الف» و «هـ».

٧

أوْلِياءُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم‌السلام وَ أَعْداؤُهُمْ

مَعاشِرَ النّاسِ، أَنَا صِراطُ اللهِ الْمُسْتَقيمُ الَّذي أَمَرَكُمْ بِاتِّباعِهِ[1]، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدي، ثُمَّ وُلْدي مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةُ [الْهُدى][2]، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ[3].

«[بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ][4] اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ . اَلرَّحْمنِ الرَّحيمِ . مالِكِ يَوْمِ الدّينِ . إِيّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّاكَ نَسْتَعينُ . اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ . صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضّالّينَ»[5]. فِيَّ نَزَلَتْ وَ فيهِمْ [وَاللهِ][6] نَزَلَتْ، وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيّاهُمْ خَصَّتْ[7]، أُولئِكَ أَوْلِياءُ اللهِ الَّذينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ[8]، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُونَ[9].

أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ الْغاوُونَ إِخْوانُ الشَّياطينِ[10] يُوحي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً.

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ في كِتابِهِ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً

---

١. «ب» و «ج» و «د»: أنا الصراط المستقيم الذي أمركم الله أن تسلكوا الهدى إليه.
٢. الزيادة من «ج» و «هـ» و «د».
٣. إشارة إلى الآية ١٨١ من سورة الأعراف.
٤. الزيادة من «ب».
٥. أي قرأ صلى‌الله‌عليه‌وآله إلى آخر سورة الحمد.
٦. الزيادة من «هـ».
٧. «ب»: فيهم نزلت و فيهم ذكرت، لهم شملت، إياهم خصصت و عممت. «ج» و «د»: فيهم ذكرت؟ ذكرت فيهم و الله فيهم نزلت و هم والله شملت، و إياهم («د»: إيّاهم) خصّت و عمّت.
٨. إشارة إلى الآية ٦٢ من سورة يونس.
٩. إشارة إلى الآية ٥٦ من سورة المائدة. و في «ب»: هم المفلحون، فهو إشارة إلى الآية ٢٢ من سورة المجادلة.
١٠. «الف» و «ج» و «د»: ألا إن أعداء علي هم أهل الشقاق العادون إخوان الشياطين.

يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولٰئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقالَ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [2]

[أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَرْتابُوا].[3]

أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلامٍ آمِنِينَ، تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ.[4]

أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ.[5]

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيراً.[6]

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ وَ يَرَوْنَ لَها زَفِيراً.[7]

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللهُ فِيهِمْ: ﴿كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّىٰ إِذَا ادّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هٰؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّارِ، قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لٰكِنْ لا تَعْلَمُونَ﴾[8]

---

١ سوره مجادله، الآيه ٢٢

٢ سوره الأنعام، الآيه ٨٢

٣ الزيادة من «ب» و «ج» و «د».

٤ إشاره إلى الآيه ٧٣ من سوره الزمر

٥ اشاره إلى الآيه ٤٠ من سوره غافر، و في «الف» و «ب» و «د»: «ألا إن أوليائهم الذين قال الله عز و جل: ﴿يدخلون الجنة بغير حساب﴾»

٦ إشاره إلى الآيه ١٠ من سوره النساء

٧ إشاره إلى الآية ١٠٦ من سورة هود، و في «الف» و «د»: «و هي تفور و لها زفير»

٨ سوره الأعراف، الآيه ٣٨

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذينَ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كُلَّما أُلْقِيَ فيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذيرٌ، قالُوا بَلى قَدْ جاءَنا نَذيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ، إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ في ضَلالٍ كَبيرٍ، وَ قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا في أَصْحابِ السَّعيرِ، فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعيرِ﴾.[1]

أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبيرٌ.[2]

مَعاشِرَ النّاسِ، شَتّانَ ما بَيْنَ السَّعيرِ وَ الْأَجْرِ الْكَبيرِ.[3]

[مَعاشِرَ النّاسِ][4]، عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللهُ وَ لَعَنَهُ، وَ وَلِيُّنا [كُلُّ][5] مَنْ مَدَحَهُ اللهُ وَ أَحَبَّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ، أَلا وَ إِنّي [أَنَا][6] النَّذيرُ وَ عَلِيٌّ الْبَشيرُ.

[مَعاشِرَ النّاسِ][7]، أَلا وَ إِنّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هادٍ.[8]

مَعاشِرَ النّاسِ، [أَلا][9] وَ إِنّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيّي.[10]

[مَعاشِرَ النّاسِ، أَلا وَ إِنّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ الْإِمامُ وَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدي، وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ. أَلا وَ إِنّي والِدُهُمْ وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ.][11]

---

١. سورة الملك، الآيات ٨ ـ ١١.
٢. سورة الملك، الآية ١٢.
٣. «الف» و «د»: شتّان ما بين السعير و الجنّة. «ب»: [illegible] ما بين السعير و الأجر الكبير.
٤. الزيادة من «ج» و «د».
٥. الزيادة من «ج» و «د».
٦. الزيادة من «د».
٧. الزيادة من «ج» و «د».
٨. «ب»: إنّي المنذر و عليّ الهادي.
٩. الزيادة من «د».
١٠. «ب»: إنّي النبيّ و عليّ الوصيّ. «ج»: [illegible] نبيّ و عليّ وصيّ.
١١. الزيادة من «ب» و «ج» و «د» [illegible] و الأئمّة منه و من ولده [illegible] ألا و إنّي والد الأئمّة

٨/

الْإِمامُ الْمَهْدِيُّ عَجّلَ اللهُ فَرَجَهُ

أَلا إِنَّ خاتَمَ الأَئِمَّةِ مِنّا الْقائِمُ الْمَهْدِيُّ[1] أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَى الدّينِ.[2] أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمينَ. أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها. أَلا إِنَّهُ غالِبُ كُلِّ قَبيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ وَ هادِيها.[3]

أَلا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثارٍ لِأَوْلِياءِ اللهِ. أَلا إِنَّهُ النّاصِرُ لِدينِ اللهِ.

أَلا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَميقٍ. أَلا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ[4] وَ كُلَّ ذي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللهِ وَ مُخْتارُهُ. أَلا إِنَّهُ وارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ.

أَلا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُشَيِّدُ لِأَمْرِ آبائِهِ.[5] أَلا إِنَّهُ الرَّشيدُ السَّديدُ. أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ.

أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ.[6] أَلا إِنَّهُ الْباقي حُجَّةً وَ لا حُجَّةَ بَعْدَهُ[7] وَ لا حَقَّ إِلاّ مَعَهُ وَ لا نُورَ إِلاّ عِنْدَهُ.

أَلا إِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللهِ في أَرْضِهِ، وَ حَكَمُهُ في خَلْقِهِ، وَ أَمينُهُ في سِرِّهِ وَ عَلانِيَتِهِ.

---

١ «ب»: ألا إنّ الإمام المهدي منّا. «ه» و «و»: و منّا القائم المهدي الظاهر على الدين.
٢ «ب»: على الأديان. «ز»: على الدين كله.
٣ «الف» و «ب» و «د»: ألا إنّه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك. «ز»: و هاديها.
٤ «ب»: ألا إنّه المختار من بحر عميق. ألا إنّه المجازي كل ذي فضل بفضله. «ج» و «ه» و «ز»: ألا إنّه الصيّاح من البحر العميق الواسم لكلّ ذي فضل بفضله.
٥ «الف» و «ب» و «د»: المنبئ بأمر إيمانه. «ه»: و المشيد لأمر آبائه. «ز»: و المشيّد لأمر آبائه.
٦ «ج»: ألا إنّه قد بشّر به كلّ من سلف بين يديه.
٧ «ب»: ألا إنّه باقٍ حجيج الصحيح.

٩

التَّمْهيدُ لأَمْرِ الْبَيْعَة

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ، وَ هذا عَلِيٌّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدي.

أَلا وَ إِنّي عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتي أَدْعُوكُمْ إِلى مُصافَقَتي عَلى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرارِ بِهِ، ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعْدي.[١]

أَلا وَ إِنّي قَدْ بايَعْتُ اللهَ وَ عَلِيٌّ قَدْ بايَعَني، وَ أَنَا آخِذُكُمْ[٢] بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ، يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتيهِ أَجْراً عَظيماً﴾.[٣]

١٠

الْحَلالُ وَ الْحَرامُ، الْواجِباتُ وَ الْمُحَرَّماتُ

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ، ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَليمٌ﴾.[٤] مَعاشِرَ النّاسِ، حِجُّوا الْبَيْتَ، فَما وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلاّ اسْتَغْنَوْا وَ أُبْشِرُوا، وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلاّ بُتِرُوا وَ افْتَقَرُوا.[٥]

مَعاشِرَ النّاسِ، ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلاّ غَفَرَ اللهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلى وَقْتِهِ ذلِكَ. فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ.[٦]

---

١ «ج» و «د» و «هـ»: أدعوكم إلى مصافقتي على يدي ببيعته و الاقرار به، ثم مصافقته بعد يدي
٢ «ج»: آخذكم
٣ سورة الفتح: الآية ١٠
٤ سورة البقرة: الآية ١٥٨
٥ «د» و «هـ»: ما ورده أهل بيت [illegible] و في «د»: أيسروا مكان أبشروا
٦ «ب» و «هـ»: فإذا قضى حجّه استؤنف به

مَعاشِرَ النّاسِ، الْحُجّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ عَلَيْهِمْ وَ اللهُ لايُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنينَ

مَعاشِرَ النّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمالِ الدّينِ وَ التَّفَقُّهِ[1]، وَ لا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ إِلاّ بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلاعٍ.[2]

مَعاشِرَ النّاسِ، أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ كَما أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ[3]، فَإِنْ طالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسيتُمْ فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ مُبَيِّنٌ لَكُمْ، الَّذي نَصَبَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ بَعْدي أَمينَ خَلْقِهِ. إِنَّهُ مِنّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَ مَنْ يَخْلُفُ مِنْ ذُرِّيَّتي يُخْبِرُونَكُمْ بِما تَسْأَلُونَ عَنْهُ[4] وَ يُبَيِّنُونَ لَكُمْ ما لاتَعْلَمُونَ.

أَلا إِنَّ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُما وَ أُعَرِّفَهُما[5] فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ أَنْهى عَنِ الْحَرامِ في مَقامٍ واحِدٍ، فَأُمِرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ الْأَوْصِياءِ[6] مِنْ بَعْدِهِ الَّذينَ هُمْ مِنّي وَ مِنْهُ إِمامَةٌ فيهِمْ قائِمَةٌ، خاتِمُها الْمَهْدِيُّ إِلى يَوْمٍ يَلْقَى اللهَ الَّذي يُقَدِّرُ وَ يَقْضي.[7]

مَعاشِرَ النّاسِ، وَ كُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلُّ حَرامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ.[8] أَلا فَاذْكُرُوا[9] ذلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَواصَوْا بِهِ، وَ لاتُبَدِّلُوهُ وَ لاتُغَيِّرُوهُ.

۱ «ج»: بكمال في الدين و تفقه.
۲ «ج» و «د»: بتوبة بإقلاع.
۳ «ج» و [illegible]: و آتوا الزكاة كما امرتكم [illegible] كما امرني.
٤ [illegible]
٥ [illegible]
٦ «الف» و [illegible]: الائمة [illegible]
۷ [illegible]
۸ «ب» و [illegible]: أبدله.
۹ «ج»: [illegible]

أَلا وَ إِنّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلا فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

أَلا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلى قَوْلي وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنّي وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ[1]، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنّي.[2] وَ لا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْيَ عَنْ مُنْكَرٍ إِلاّ مَعَ إِمامٍ مَعْصُومٍ[3].

مَعاشِرَ النّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَ عَرَّفْتُكُمْ أَنَّهُمْ مِنّي وَ مِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللهُ في كِتابِهِ: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً في عَقِبِهِ﴾[4]، وَ قُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما»[5].

مَعاشِرَ النّاسِ، التَّقْوى، التَّقْوى[6]، وَ احْذَرُوا السّاعَةَ كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عَظيمٌ﴾[7].

اُذْكُرُوا الْمَماتَ [وَ الْمَعادَ][8] وَ الْحِسابَ وَ الْمَوازينَ وَ الْمُحاسَبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعالَمينَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ. فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثيبَ عَلَيْها[9] وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجِنانِ[10] نَصيبٌ.

---

۱. هذا آخر المقتطف في كتاب التحصين، (نسخة «ج»).
۲. هذه الفقرة في «ب» هكذا: ألا و إنّ رأس [illegible] الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر [illegible] هذا، فإنّه بأمر الله ربّي و ربّكم.
۳. «الف» و «د»: و لا أمر بمعروف و لا نهي عن منكر إلاّ [illegible] و لا أمر بمعروف و لا نهي عن منكر [illegible]
۴. سورة الزخرف: الآية ۲۸.
۵. هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، [illegible] القرآن [illegible] الأئمة من ولده بعدي، [illegible] أنهم منّي [illegible] تمسّكتم بهما لن تضلّوا [illegible] معاشر الناس [illegible] القرآن [illegible] و الأئمة من بعده [illegible] أنهم منّي و أنا منهم [illegible] و في «الف» [illegible]
۶. «ب»: ألا إنّ خير زادكم التقوى. [illegible]
۷. سورة الحج: الآية ۱.
۸. الزيادة من «ب». و في «الف» و «د»: اذكروا [illegible] و الحساب و وضع الميزان.
۹. «د»: من جاء بالحسنة أفلح.
۱۰. «ب»: في الجنّة.

(١٠)
البَيْعَةُ بِصُورَةٍ رَسْمِيَّةٍ

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُوني بِكَفٍّ واحِدٍ في وَقْتٍ واحِدٍ، وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ[١]، وَ لِمَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنّي وَ مِنْهُ، عَلى ما أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتي مِنْ صُلْبِهِ.

فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنّا سامِعُونَ مُطيعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَ رَبِّكَ في أَمْرِ إِمامِنا عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ مَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ[٢] نُبايِعُكَ عَلى ذلِكَ بِقُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ أَيْدينا[٣] عَلى ذلِكَ نَحْيى وَ عَلَيْهِ نَموتُ وَ عَلَيْهِ نُبْعَثُ. وَ لانُغَيِّرُ وَ لانُبَدِّلُ، وَ لانَشُكُّ [وَ لانَجْحَدُ][٤] وَ لانَرْتابُ، وَ لانَرْجِعُ عَنِ الْعَهْدِ وَ لانَنْقُضُ الْميثاقَ[٥]. وَعَظْتَنا بِوَعْظِ اللهِ في عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ الْأَئِمَّةِ الَّذينَ ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ نَصَبَهُ اللهُ بَعْدَهُما. فَالْعَهْدُ وَ الْميثاقُ لَهُمْ مَأْخُوذٌ مِنّا، مِنْ قُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ ضَمائِرِنا وَ أَيْدينا. مَنْ أَدْرَكَها بِيَدِهِ وَ إِلاّ فَقَدْ أَقَرَّ بِلِسانِهِ، وَ لانَبْتَغي بِذلِكَ بَدَلاً وَ لايَرَى اللهُ مِنْ أَنْفُسِنا حِوَلاً. نَحْنُ نُؤَدّي ذلِكَ عَنْكَ الدّاني وَ الْقاصي مِنْ أَوْلادِنا وَ أَهالينا، وَ نُشْهِدُ اللهَ بِذلِكَ وَ كَفى بِاللهِ شَهيداً وَ أَنْتَ عَلَيْنا بِهِ شَهيدٌ».[٦]

---

١ «الف» و «ب» و «د»: بما عقّدت لعلي بن أبي طالب من إمرة المؤمنين.

٢ «الف»: في أمر عليٍّ و أمر ولده من صلبه من الأئمة. «ب»: في إمامنا و أئمتنا من ولده. «د»: في أمر عليٍّ أميرالمؤمنين و من وُلِد مِنْ صلبه من الأئمة.

٣ نبايعك على ذلك قلوبنا و أنفسنا و ألسنتنا و أيدينا.

٤ الزيادة من «ب».

٥ «د»: و لا نرجع في عهد و ميثاق.

٦ هنا آخر النص الذي طلبه رسول الله صلى الله عليه و آله من الناس بتكراره بعده و إقرارهم به. و قد أوردنا النص طبقاً لـ «ب». و من قوله «وعظتنا بوعظ الله...» إلى هنا ورد في «الف» و [illegible] و «د» [illegible] بصورة أخرى نوردها فيما يلي بعينها مع الاختصار.
←

مَعاشِرَ النّاسِ، ما تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ[1]. ﴿فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها﴾[2]. وَ مَنْ بايَعَ فَإِنَّما يُبايِعُ اللهَ. ﴿يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾[3] مَعاشِرَ النّاسِ، فَبايِعُوا اللهَ وَ بايِعُونِي وَ بايِعُوا عَلِيّاً[4] أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ [مِنْهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ][5] كَلِمَةً باقِيَةً. يُهْلِكُ اللهُ مَنْ غَدَرَ وَ يَرْحَمُ مَنْ وَفى[6]. ﴿وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظيماً﴾[7]

مَعاشِرَ النّاسِ، قُولُوا الَّذي قُلْتُ لَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنينَ[8]، وَ قُولُوا: ﴿سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ﴾[9]، وَ قُولُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هَدانا لِهذا

← إلى تفاوت النسخ الثلاثة بين القوسين [illegible]

[illegible]

مهما حولاً أبداً»

[illegible] من كل شهيد»

و في كتاب «الصراط المستقيم» [illegible]

[illegible] كفى بالله شهيداً»

۱ [illegible]

۲ سورة الاسراء، الآية ۱۵

۳ سورة الفتح، الآية ۱۰

۴ [illegible]

۵ الزيادة من [illegible]

۶ [illegible] كلمة باقية يهلك [illegible] و يرحم الله من وفى

۷ سورة الفتح، الآية ۱۰

۸ [illegible] معاشر الناس [illegible]

۹ سورة البقرة، الآية ۲۸۵

و ما كُنّا لِنَهتَدِيَ لَوْلا أنْ هَدانَا اللهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ﴾ [١].

مَعاشِرَ النّاسِ، إنَّ فَضائِلَ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عِنْدَ اللهِ عزَّ و جلَّ ـ وَ قَدْ أنْزَلَها فِي الْقُرْآنِ ـ أكْثَرُ مِنْ أنْ أُحْصِيها في مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ أنْبَأكُمْ بِها وَ عَرَفَها [٢] فَصَدِّقُوهُ. [٣]

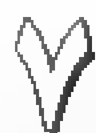
مَعاشِرَ النّاسِ، مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِيّاً وَ الْأَئِمَّةَ الَّذينَ ذَكَرْتُهُمْ [٤] فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظيماً. مَعاشِرَ النّاسِ، السّابِقُونَ إلى مُبايَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْليمِ [٥] عَلَيْهِ بِإمْرَةِ الْمُؤْمِنينَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ [٦] في جَنّاتِ النَّعيمِ.

مَعاشِرَ النّاسِ، قُولُوا ما يَرْضَى اللهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإنْ تَكْفُرُوا أنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَميعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً. [٧]

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ [بِما أدَّيْتُ وَ أمَرْتُ] [٨] وَ اغْضِبْ عَلَى [الْجاحِدينَ] [٩] الْكافِرينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ.

---

١. سوره الاعراف، الآية ٤٣.
٢. الزيادة من «الف» و «د».
٣. هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، ان فضائل عليّ و ما خصه الله به في القرآن أكثر من أن أذكرها في مقام واحد، فمن انبأكم بها فصدّقوه.
٤. «ب»: من يُطع الله و رسوله و اولي الامر فقد فاز.
٥. «د»: السلام.
٦. «د» و «ه»: اولئك المقرّبون.
٧. «د» و «ه»: فإنّ الله لغنيّ حميد.
٨. الزيادة من «ب».
٩. الزيادة من «ب»، وفي «د»: اغضب، مكان «اغضب».



ترجمهٔ فارسی خطبهٔ غدیر



ترجمهٔ فارسی

متن کامل خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم

بسم الله الرحمن الرحیم

۱

حمد و ثنای الهی

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی خود بلند مرتبه، و در تنهایی و فرد بودن خود نزدیک است[1] در قدرت و سلطهٔ خود با جلالت و در ارکان خود عظیم است. علم او به همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جای خود است[2]، و همهٔ مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد.

همیشه مورد سپاس بوده و همچنان مورد ستایش خواهد بود. صاحب عظمتی که از بین رفتنی نیست. ابتداکننده او و بازگرداننده اوست و هر کاری به سوی او باز می‌گردد

---

۱. کلمات اول خطبه حاوی مطالب دقیقی از توحید است که احتیاج به تفسیر دارد. جملهٔ مذکور را شاید بتوان چنین توضیح داد: حمد خدایی را که در عین یگانگی دارای عالی‌ترین مرتبه است و در عین تنهایی و با حفظ مرتبهٔ بلند به بندگانش نزدیک است. در «ب» و «د» عبارت چنین است: حمد خدایی را که با یگانگی خود بلند مرتبه و با فرد بودن و تنهایی خود نزدیک شده است.

۲. منظور از این جمله یکی از دو جهت می‌تواند باشد:

اول: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی که آن چیزها در جای خود هستند و خداوند احتیاج به معاینه و ملاحظهٔ آنها ندارد.

دوم: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی که خداوند در مکان خود است. البته برای خداوند مکان تصور ندارد، پس منظور این است که خداوند چنان احاطه بر موجودات دارد که برای علمش احتیاج به رفتن و آمدن و کسب علم ندارد.

به وجود آورندهٔ بالا برده شده‌ها (آسمان‌ها و افلاک) و پهن کنندهٔ گسترده‌ها (زمین)، یگانه حکمران زمین‌ها و آسمان‌ها، پاک و منزّه و تسبیح شده[1]، پروردگار ملائکه و روح، تفضّل کننده بر همهٔ آنچه خلق کرده و لطف کننده بر هر آنچه به وجود آورده است. هر چشمی زیر نظر اوست[2]، ولی چشمها او را نمی‌بیند.

کَرَم کننده و بردبار و تحمّل کننده است. رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت خود بر همهٔ آنها منّت گذارده است. در انتقام گرفتن خود عجله نمی‌کند، و به آنچه از عذابش که مستحق آنند، مبادرت نمی‌ورزد.

باطن‌ها و سریره‌ها را می‌فهمد و ضمیر را می‌داند و پنهان‌ها بر او مخفی نمی‌ماند و مخفی‌ها بر او مشتبه نمی‌شود. او راست احاطه بر هر چیزی و غلبه بر همه چیز و قوت در هر چیزی و قدرت بر هر چیزی، و مانند او شیئی نیست. اوست به وجود آورندهٔ شیئ (چیز) هنگامی که چیزی نبود.[3] دائم و زنده است، و به قسط و عدل قائم است. نیست خدایی جز او که با عزّت و حکیم است.

بالاتر از آن است که چشم‌ها او را درک کنند ولی او چشم‌ها را درک می‌کند، و او لطف کننده و آگاه است. هیچکس نمی‌تواند با دیدن به صفت او راه یابد، و هیچکس به چگونگی او از سرّ و آشکار دست نمی‌یابد مگر به آنچه خود خداوند عزّ و جلّ راهنمایی کرده است.

گواهی می‌دهم برای او که اوست خدایی که قُدس و پاکی و منزّه بودن او روزگار را پر کرده است. او که نورش ابدیّت را فرا گرفته است. او که دستورش را بدون مشورتِ مشورت کننده‌ای اجرا می‌کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیرش کمک نمی‌شود.[4]

---

۱. کلمه «قدّوس» به معنی پاک و منزه از هر عیب و نقص، و کلمه «سبّوح» به معنی کسی که مخلوقات او را تسبیح می‌کنند و تسبیح به معنی تنزیه و تمجید خداوند است.

۲. «ج» و «د» و «هـ»: هر نفسی زیر نظر اوست.

۳. «ج» و «د»: اوست به وجود آورندهٔ زنده هنگامی که زنده‌ای نبود.

٤. «الف» و «ب» و «د»: در تدبیرش تفاوت و اختلافی نیست.

آنچه ایجاد کرده بدون نمونه و مثالی تصویر نموده و آنچه خلق کرده بدون کمک از کسی و بدون زحمت و بدون احتیاج به فکر و حیله[1] خلق کرده است. آنها را ایجاد کرد پس به وجود آمدند[2]، و خلق کرد پس ظاهر شدند. پس اوست خدایی که جز او خدایی نیست، صنعت او محکم و کار او زیباست. عادلی که ظلم نمی‌کند و کَرَم کننده‌ای که کارها به سوی او باز می‌گردد.

شهادت می‌دهم اوست خدایی که همه چیز در مقابل عظمت او تواضع کرده و همه چیز در مقابل عزّت او ذلیل شده و همه چیز در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده و همه چیز در برابر هیبت او خاضع شده است.

پادشاه پادشاهان[3] و گرداننده افلاک و مسخّر کننده آفتاب و ماه، که همه تا زمانی تعیین شده در حرکت هستند. شب را بر روی روز و روز را بر روی شب می‌گرداند که به سرعت در پی آن می‌رود[4]. درهم شکننده هر زورگوی عناد، و هلاک کننده هر شیطان سرپیچ و متمرّد.

برای او ضدّی، و همراه او معارضی نبوده است. یکتا و بی‌نیاز است. زاییده نشده و نمی‌زاید و برای او هیچ همتایی نیست. خدای یگانه و پروردگار با عظمت. می‌خواهد پس به انجام می‌رساند، و اراده می‌کند پس مقدّر می‌نماید، و می‌داند پس به شماره می‌آورد. می‌میراند و زنده می‌کند، فقیر می‌کند و غنی می‌نماید، می‌خنداند و می‌گریاند، نزدیک می‌کند و دور می‌نماید،[5] منع می‌کند و عطا می‌نماید.[6] پادشاهی از آنِ او و حمد و سپاس برای اوست. خیر به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است.

---

۱. «ج»: بدون فساد

۲. «ج»: خواسته است پس به وجود آمده‌اند

۳. «ب» و «ج»: مالک پادشاهان

۴. کنایه از اینکه شب و روز مانند دو کشتی گیرنده هر یک بر دیگری غالب می‌شود و او را بر زمین می‌زند و خود بالا می‌آید. درباره روز، عبارت «شب را به سرعت دنبال می‌کند» فرموده ولی درباره شب نفرموده است، چه بسا کنایه از اینکه چون روز از نور ایجاد می‌شود به مجرد کم شدن نور رو به شب می‌رود.

۵. «د»: تدبیر می‌کند و مقدر می‌نماید

۶. «ب»: منع می‌کند و ثروتمند می‌نماید

شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد.[1] نیست خدایی جز او که با عزّت و آمرزنده است. اجابت کنندهٔ دعا، بسیار عطا کننده، شمارندهٔ نَفَس‌ها و پروردگار جنّ و بشر، که هیچ امری بر او مشکل نمی‌شود.[2] و فریاد دادخواهان او را مضطرب نمی‌کند، و اصرار اصرار کنندگانش او را خسته نمی‌کند. نگه‌دارندهٔ صالحین و موفّق کنندهٔ رستگاران و صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار عالمیان. خدایی که از هر آنچه خلق کرده مستحق است که او را در هر حالی شکر و سپاس گویند.

او را سپاس بسیار می‌گویم و دائماً شکر می‌نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش. و به او و ملائکه‌اش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان می‌آورم. دستور او را گوش می‌دهم و اطاعت می‌نمایم و به آنچه او را راضی می‌کند مبادرت می‌ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می‌شوم[3] به عنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او، چرا که اوست خدایی که نمی‌توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم (یعنی ظلم نمی‌کند).



فرمان الهی برای مطلبی مهم

اقرار می‌کنم برای خداوند بر نفس خود به عنوان بندگی او و شهادت می‌دهم برای او به پروردگاری، و آنچه به من وحی نموده ادا می‌نمایم از ترس آنکه مبادا اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود آید که هیچکس نتواند آن را دفع کند، هر چند که حیلهٔ عظیمی به کار بندد و دوستی او خالص باشد ـ نیست خدایی جز او ـ زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده‌ام،

---

۱. «ج» و «د»: داخل کنندهٔ شب در روز و فرو برندهٔ روز در شب نیست مگر او.

۲. «ج» و «د» و «هـ»: هیچ لغتی (زبانی) بر او مشکل نمی‌شود.

۳. «هـ»: بشنوید و اطاعت کنید دستور او را، و به آنچه رضایت او در آن است مبادرت ورزید و در مقابل مقدرات او تسلیم شوید.

و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است.

خداوند به من چنین وحی کرده است: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ ـ فی عَلِیٍّ یعنی فی الخلافة لعلیّ بن ابی‌طالب ـ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»،[1] «ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ـ دربارهٔ علی، یعنی خلافت علی بن ابی‌طالب ـ و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام،[2] و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم.

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم ـ که او سلام است[3] ـ مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که «علی بن ابی‌طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است»، و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَهُمْ راکِعُونَ»،[4] «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی‌طالب است که نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عز و جل را قصد می‌کند.[5]

ای مردم، من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حیله‌های مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف

---

۱. سورهٔ مائده، آیه ۶۷.

۲. «ج» و «د»: در آنچه رسانده‌ام کوتاهی نکرده‌ام و در ابلاغ آنچه بر من نازل کرده سستی نکرده‌ام.

۳. «سلام» در این دو مورد به عنوان یکی از نام‌های خداوند ذکر شده است.

۴. سورهٔ مائده، آیه ۵۵.

۵. یعنی در حال رکوع به خاطر خداوند زکات داده، چه هم در هر حال او را اراده می‌کند و می‌خواهد.

کرده است که با زبانشان می‌گویند آنچه در قلب‌هایشان نیست و این کار را سهل می‌شمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است. و همچنین[1] به خاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده‌اند تا آنجا که مرا «اُذُن» (گوش دهندهٔ به هر حرفی) نامیدند، و گمان کردند که من چنین هستم به خاطر ملازمت بسیار او (علی) با من و توجه من به او و تمایل او و قبولش از من، تا آنکه خداوند عز و جل در این باره چنین نازل کرد: «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ – على الذين يزعمون أنّه أذن – خَيْرٍ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...»،[2] «و از آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او «اُذُن» (گوش دهنده به هر حرفی) است، بگو گوش است – بر ضد کسانی که گمان می‌کنند او «اُذُن» است – و برای شما خیر است، به خدا ایمان می‌آورد و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید».

و اگر من بخواهم گویندگان این نسبت (اُذُن) را نام ببرم می‌توانم، و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می‌نمایم، و اگر بخواهم با علائم آنها را معرّفی کنم می‌توانم ولی به خدا قسم من در کار آنان با بزرگواری رفتار کرده‌ام.[3]

بعد از همهٔ اینها، خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ – في حق عليّ – وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»،[4] «ای پیامبر برسان آنچه – در حق علی – از پروردگارت بر تو نازل شده، و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

---

۱. یعنی یکی دیگر از علل درخواست معاف شدن از ابلاغ این مهم این جهت است.

۲. سورهٔ توبه، آیه ۶۱.

لازم به تذکر است که فرق بین «یُؤمِنُ بالله» که همراه «باء» است با «یُؤمِنُ للمؤمنین» که همراه «لام» است اینکه اولی به معنای تصدیق کردن، و دومی به معنای اظهار تواضع و احترام است.

در اینجا مراد این طور می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کلام خداوند را تصدیق می‌فرماید و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید و سخن آنان را ردّ نمی‌کند.

۳. چنین و چنان، ولی به خدا قسم من با چشم‌پوشی بر آنان کرامت نموده‌ام.

۴. سوره مائده، آیه ۶۷.

۳

اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام

ای مردم، این مطلب را دربارهٔ او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجم و عرب، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتا پرستی[1] حکم او اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است.[2] خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است.

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید. چرا که خداوند عز و جل صاحب اختیار شما و معبود شماست، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده،[3] و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهند کرد.

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام.

ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند

---

۱. [illegible] بر هر موحدی.

۲. یعنی: هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نموده اطاعت نماید مأجور است.

۳. منظور حضرت از این کلام، خودشان می‌باشند.

آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام المتقین جمع نموده‌ام،[۱] و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته‌ام. اوست «امام مبین» که خداوند در سورهٔ یس ذکر کرده است: «وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»[۲] «و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم».

ای مردم، از او (علی) به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود.

او (علی) اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچکس در ایمان به من بر او سبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خداوند کاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچکس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اولین مردم در نماز گزاردن، و اول کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حالی که جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید.

ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.

ای مردم، او از طرف خداوند امام است،[۳] و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب نماید. پس بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید[۴] و گرفتار آتشی شوید که آتشگرهٔ آن

---

۱. «احصینا» به معنای «عدّ» و «ضبط» است. برای تقریب ذهن از کلمه «جمع و جمع آوری» استفاده شد.

۲. سورهٔ یس، آیهٔ ۱۲.

۳. «ب»: او به امر خداوند امام است.

۴. «د»: بپرهیزید از اینکه با من مخالفت کنید.

مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است.

ای مردم، به خدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده‌اند، و من به خدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همهٔ مخلوقین از اهل آسمان‌ها و زمین هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همهٔ آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همهٔ آنان شک کرده است، و شک کننده دربارهٔ ما در آتش است.[1]

ای مردم، خداوند این فضیلت را بر من روا داشته که منتی از او بر من و احسانی از جانب او به سوی من است. خدایی جز او نیست. حمد و سپاس از من بر او تا ابدیت و تا آخر روزگار و در هر حال.

ای مردم، علی را فضیلت دهید[2] که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و زن است تا مادامی که خداوند رزق و روزی را نازل می‌کند و خلق باقی هستند. ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است کسی که این گفتار مرا رد کند و با آن موافق نباشد. بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است[3] و می‌گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد». هر کس ببیند برای فردا چه پیش فرستاده است. از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید و در نتیجه قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ای مردم، او (علی) «جنب الله»[4] است که خداوند در کتاب عزیزش ذکر کرده و

---

۱. «الف» و «ج» و «د»: هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همهٔ آن شک کرده است و شک کننده در او در آتش است. «ب»: هر کس در چیزی از گفتار من شک کند در همهٔ آن شک کرده است.
لازم به تذکر است که منظور از «کفر جاهلیت اول» احتمالاً اشاره به شدیدترین درجات کفر جاهلی باشد.

۲. «ب»: ای مردم، خداوند علی بن ابی‌طالب را بر همهٔ مردم تفضیل داده است.

۳. «ج» و «د»: گفتار من از جبرئیل و قول جبرئیل از خداوند عز و جل است.

۴. «جنب» یعنی کنار و جهت و ناحیه. شاید مراد در اینجا شدت ارتباط امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خداست.

دربارهٔ کسی که با او مخالفت کند فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللهِ»[1] «وای حسرت بر آنچه دربارهٔ جنب خداوند تفریط و کوتاهی کردم».

ای مردم، قرآن را تدبر نمایید و آیات آن را بفهمید و در محکمات آن نظر کنید و به دنبال متشابه آن نروید. به خدا قسم، باطن[2] آن را برای شما بیان نمی‌کند[3] و تفسیرش را برایتان روشن نمی‌کند مگر این شخصی که من دست او را می‌گیرم و او را به سوی خود بالا می‌برم و بازوی او را می‌گیرم و با دو دستم او را بلند می‌کنم و به شما می‌فهمانم که «هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است»، و او علی بن ابی‌طالب برادر و جانشین من است، و ولایت او از جانب خداوند عزوجل است که بر من نازل کرده است.

ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است.[4] هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. اینها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که اینان امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.[5]

بدانید که من ادا نمودم، بدانید که من ابلاغ کردم، بدانید که من شنوانیدم، بدانید که من روشن نمودم.[6] بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عز و جل می‌گویم. بدانید که امیرالمؤمنینی جز این برادرم نیست.[7] بدانید که امیرالمؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

---

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.

۲. «زواجر» به معنای باطن‌ها و ضمیرها و نیز به معنی نهی‌ها آمده است، و معنای اول با عبارت مناسبت بیشتری دارد.

۳. «د»: به خدا قسم او به عنوان نوری واحد برای شما بیان کننده است.

۴. اشاره به حدیث «إنّی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» است.

۵. «ج»: این امری از جانب خداوند در خلقش و حکم او در زمین است.

۶. «ج»: بدانید که من نصیحت نمودم.

۷. «الف» و «ب» و «د»: بدانید که «امیرالمؤمنین» جز این برادرم نیست.



معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر فراز دستان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را بر بازوی علی علیه‌السلام زد و او را بلند کرد. این در حالی بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز منبر آمده بود یک پله پایین‌تر از مکان حضرت ایستاده بود و نسبت به صورت حضرت به طرف راست مایل بود که گویی هر دو در یک مکان ایستاده‌اند.

سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دستش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی علیه‌السلام را از جا بلند کرد تا حدی که پای او موازی زانوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.[۱] سپس فرمود:

ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیارتر است؟

گفتند: خدا و رسولش. فرمود:

«الا فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» بدانید که هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند.

---

۱. سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست خود را به طرف صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دراز کرد تا اینکه هر دو دست او به طور کامل به سوی آسمان باز شد. پس علی علیه‌السلام را بلند کرد به طوری که دو پای او مقابل زانوهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت.

این فقره در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را بلند کرد و فرمود: ای مردم، چه کسی صاحب اختیار شماست؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: بدانید که هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند.

ای مردم، این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من،[1] و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عز و جل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می‌کند، و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او[2] و نهی کننده از معصیت او.

اوست خلیفهٔ رسول خدا، و اوست امیر المؤمنین و امام هدایت کننده از طرف خداوند، و اوست قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین[3] به امر خداوند.

خداوند می‌فرماید «ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ»،[4] «سخن در پیشگاه من تغییر نمی‌پذیرد». پروردگارا، به امر تو می‌گویم[5] «خداوندا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس علی را یاری کند و خوار کن هر کس علی را خوار کند، و لعنت نما هر کس علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید».

پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز این آیه را دربارهٔ او نازل کردی «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً»[6]، «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما راضی شدم»، و فرمودی «إِنَّ الدّینَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ» «دین نزد خداوند اسلام است»، و فرمودی «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی

---

۱. «الف»: و مدبر امور بعد از من.

۲. «ب»: و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند بدانید که نازل کردن قرآن بر عهده من است، و تأویل و تفسیرش بعد از من و عمل کردن به آنچه خدا را راضی می‌کند و جنگ با دشمنان خدا بر عهدهٔ اوست و او راهنمایی کننده بر اطاعت خداوند است.

۳. ناکثین، طلحه و زبیر و عایشه و اهل جمل؛ قاسطین معاویه و اهل صفین؛ و مارقین اهل نهروان هستند.

۴. سورهٔ ق، آیهٔ ۲۹.

۵. «الف»: می‌گویم سخن نزد من به امر پروردگارم تغییر نمی‌یابد. «د»: به امر خداوند می‌گویم سخن نزد من تغییر نمی‌یابد.

۶. سورهٔ مائده، آیه ۳.

الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ»[1] «و هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم.[2]



تأکید بر توجه امت به مسئلهٔ امامت

ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عز و جل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته[3] و در آتش دائمی خواهند بود. عذاب از آنان تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود.

ای مردم، این علی است که یاری کننده‌ترین شما نسبت به من و سزاوارترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به من و عزیزترین شما نزد من است. خداوند عز و جل و من از او راضی هستیم. هیچ آیهٔ رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر دربارهٔ او، و هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است، و هیچ آیهٔ مدحی در قرآن نیست مگر دربارهٔ او، و خداوند در سورهٔ «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ...» شهادت به بهشت نداده مگر برای او[4] و این سوره را دربارهٔ غیر او نازل نکرده و با این سوره جز او را مدح نکرده است.

---

۱. سوره آل عمران، آیهٔ ۸۵.

۲. «اللّهمّ ...» پروردگارا تو بر من نازل کردی که امامت بعد از من برای علی است و هنگامی که این مطلب را بیان نمودم و او را منصوب کردم، به آنچه کامل کردی برای بندگانت دینشان را و تمام نمودی بر آنها نعمتت را و راضی شدی ... فرمودی: «هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است». خدایا من تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم و تو به عنوان شاهد کفایت می‌نمایی.

۳. «حبط» یعنی سقوط، فساد، نابود شدن و هدر رفتن و از بین رفتن است.

۴. اشاره به آیهٔ ۱۲ سوره انسان است که می‌فرماید: «و جزاهم بما صبروا جنّةً و حریراً» یعنی: «جزای ایشان در مقابل صبری که نمودند بهشت و حریر است».

ای مردم، او یاری دهندهٔ دین خدا و دفاع کننده از رسول خداست،[1] و اوست با تقوای پاکیزهٔ هدایت کنندهٔ هدایت شده. پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند.

ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است.

ای مردم، شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد. مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدم‌هایتان بلغزد. آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شدهٔ خداوند عز و جل بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شمایید[2] و در بین شما دشمنان خدا هستند.[3]

بدانید که با علی دشمنی نمی‌کند مگر شقی و با علی دوستی نمی‌کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص. به خدا قسم دربارهٔ علی نازل شده است سورهٔ «والعصر»: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»[4] «قسم به عصر، انسان در زیان است» مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر راضی شد.

ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهدهٔ رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم، از خدا بترسید آن طور که باید ترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

---

۱. نسخه: او اداکنندهٔ قرض من و دفاع کنندهٔ از من است. نسخه دیگر: دین خداوند را ادا می‌کند.

۲. یعنی درجهٔ ایمان شما با حضرت آدم علیه‌السلام فاصله بسیار دارد.

۳. نسخه: در حالی که دشمنان خدا زیاد شده‌اند. نسخه دیگر: اگر ابا کنید شما دشمنان خدایید.

۴. سورهٔ عصر: آیه‌های ۱ و ۲.

عبارت در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است: سورهٔ «والعصر» دربارهٔ علی نازل شده است و تفسیرش چنین است: قسم به زمان قیامت، انسان در زیانکاری است که منظور دشمنان آل محمد است، مگر کسانی که به ولایت ایشان ایمان آورند و به مواسات با برادران دینی عمل صالح انجام دهند و در غیبت غایبشان یکدیگر را به صبر سفارش کنند.

٦

اشاره به کارشکنی‌های منافقین

ای مردم، «ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، قبل از آنکه هلاک کنیم وجوهی را و آن صورت‌ها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم».[1] به خدا قسم، در این آیه قصد نشده مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم ولی مأمورم از آنان پرده‌پوشی کنم. پس هر کس **عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد.**

ای مردم، نور از جانب خداوند عز و جل در من نهاده شده[2] و سپس در علی بن ابی‌طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می‌گیرد،[3] چرا که خداوند عز و جل ما را بر کوتاهی کنندگان و بر معاندان و مخالفان و خائنین و گناهکاران و ظالمین و غاصبین از همهٔ عالمیان حجت قرار داده است.[4]

ای مردم، شما را می‌ترسانم و انذار می‌نمایم که من رسول خدا هستم و قبل از من پیامبران بوده‌اند. آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم شما عقب گرد می‌نمایید؟ هر کس به عقب برگردد به خدا ضرری نمی‌رساند، و خداوند به زودی شاکرین و صابرین را پاداش می‌دهد. بدانید که علی است توصیف شده به صبر و شکر و بعد از او فرزندانم از نسل او چنین‌اند.

---

۱. اشاره به آیهٔ ۴۷ از سورهٔ نساء. کلمهٔ «طمس» به معنای محو کردن نقش و نگار یک تصویر است. در اینجا (طبق احادیث) کنایه از محو هدایت از قلب و برگرداندن آن به گمراهی است.
دربارهٔ جملهٔ «پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد» در قسمت دوم از بخش هشتم توضیح داده شده است.

۲. «مسلوک» یعنی داخل شده و در «ب»: «مسکوک» به معنی قالب‌ریزی شده است.

۳. «د»: و حق هر مؤمنی را می‌گیرد.

٤. «ج»: ... مهدی قائم که می‌گیرد حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد با کشتن کوتاهی کنندگان و معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان.

ای مردم، با اسلامتان بر من منت مگذارید، بلکه بر خدا هم منت نگذارید، که اعمالتان را نابود می‌نماید و بر شما غضب می‌کند و شما را به شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) مبتلا می‌کند. پروردگار شما در کمین است.[1]

ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پایین‌ترین درجهٔ آتش‌اند و چه بد است جای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه»[2] هستند. پس هر یک از شما در صحیفهٔ خود نظر کند.

> راوی می‌گوید: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد و فقط عدهٔ کمی مقصود حضرت را فهمیدند.

ای مردم، من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من رساندم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همهٔ کسانی که حضور دارند یا ندارند و به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

و به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی و با ظلم و زور[3] می‌گیرند. خداوند غاصبین و تعدی کنندگان را لعنت کند. و در آن هنگام است ـ ای جن و انس[4] ـ که می‌ریزد برای شما

---

1. یعنی: درباره‌ٔ ما بر خداوند منت مگذارید در آنچه خداوند کلام شما را نمی‌پذیرد و بر شما غضب می‌کند و شما را به شلاق عذاب گرفتار می‌نماید.
2. اشاره حضرت به «صحیفه ملعونه اول» است که پنج نفر از روسای منافقین در حجة الوداع در کعبه آن را امضا کرده بودند و خلاصه‌اش این بود که نگذارند خلافت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اهل بیتش برسد. در این باره به قسمت دوم از بخش سوم این کتاب مراجعه شود.
3. کلمه «اغتصاب» به معنای گرفتن با ظلم و اجبار است.
4. کلمهٔ «الثقلان» به عنوان جن و انس ترجمه شده است.

آنکه باید بریزد و می‌فرستند بر شما شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) و نمی‌توانید آن را از خود دفع کنید.[1]

ای مردم، خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی‌کند.

ای مردم، هیچ سرزمین آبادی[2] نیست مگر آنکه در اثر تکذیب (اهل آن آیات الهی را) خداوند قبل از روز قیامت آنها را هلاک خواهد کرد و آن را تحت حکومت امام مهدی خواهد آورد، و خداوند وعدهٔ خود را عملی می‌نماید.[3]

ای مردم، قبل از شما اکثر پیشینیان هلاک شدند، و خداوند آنها را هلاک نمود[4] و اوست که آیندگان را هلاک خواهد کرد. خدای متعالی می‌فرماید: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»[5] «آیا ما پیشینیان را هلاک نکردیم؟ آیا در پی آنان دیگران را نفرستادیم؟ ما با مجرمان چنین می‌کنیم. وای بر مکذبین در آن روز».

ای مردم، خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی را امر و نهی نموده‌ام، و علم امر و نهی نزد اوست.[6] پس امر او را گوش دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید و راههای دیگر، شما را از راه او منحرف نکند.

---

۱. اشاره به آیات ۳۱ و ۳۵ سورهٔ الرحمن است.

۲. کلمهٔ «قریه» به معنای روستا و به معنای آبادی آمده است که در این مورد دومی مناسب‌تر است.

۳. «الف» و «د»: ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند به خاطر تکذیبش اهل آن را هلاک می‌کند و همچنان بوده که آبادی‌ها را هلاک نموده در حالی که ظالم بودند چنانکه خداوند متعالی (در قرآن) ذکر فرموده است و این علی امام و صاحب اختیار شماست و او وعده‌گاه الهی است و خداوند وعده‌اش را عملی می‌کند.

۴. «ج» و «د»: به خدا قسم، پیشینیان را به خاطر مخالفت با انبیائشان هلاک نمود.

۵. سورهٔ مرسلات، آیات ۱۶-۱۹.

۶. «الف»: پس او امر و نهی را از طرف پروردگارش می‌داند و امر و نهی از طرف خداوند عز و جل به عهدهٔ اوست.



پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان ایشان

ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تبعیت آن امر نموده[1]، و سپس علی بعد از من، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت‌اند، به حق هدایت می‌کنند و به یاری حق به عدالت رفتار می‌کنند.

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» تا آخر سورهٔ حمد را خواندند و سپس فرمودند: این سوره دربارهٔ من نازل شده، و به خدا قسم دربارهٔ ایشان (امامان) نازل شده است. به طور عموم شامل آنان است و به طور خاص دربارهٔ آنان است.[2] ایشان دوستان خدایند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی‌شوند. بدانید که حزب خداوند غالب هستند.

بدانید که دشمنان ایشان سفهای گمراه و برادران شیاطین‌اند که اباطیل را از روی غرور به یکدیگر می‌رسانند.[3]

بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده و فرموده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...»[4] «نمی‌یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند روی دوستی داشته باشند، اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند. آنان‌اند که ایمان در قلوبشان نوشته شده است و

---

۱. «الف»، «ج»: بدانید که دشمنان علی اهل شقاوت و تجاوزکاران و برادران شیاطین هستند.

۲. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۲.

۳. سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۲.

۴. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۲. «الف» و «ج»: من راه مستقیم هستم که خداوند به شما دستور داده هدایت را از آن طریق بپیمایید.

خداوند آنان را با روحی از خود تأیید فرموده و ایشان را به بهشتی وارد می‌کند که از پایین آن نهرها جاری است و در آن دائمی خواهند بود. خدا از آنان راضی است و آنان از خدا راضی هستند. آنان حزب خداوند هستند. بدانید که حزب خدا رستگارند».

بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند عز و جل آنان را توصیف کرده و فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»[1] «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده‌اند، ایشان‌اند که برایشان امان است و آنان هدایت یافتگان‌اند».

بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و به شک نیفتاده‌اند.

بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که با سلامتی و در حال ایمنی وارد بهشت می‌شوند، و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می‌آیند و می‌گویند: «سلام بر شما، پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید».

بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که بهشت برای آنان است و در آن بدون حساب روزی داده می‌شوند.[2]

بدانید که دشمنان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که به شعله‌های آتش وارد می‌شوند.

بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که از جهنم در حالی که می‌جوشد، صدای وحشتناکی می‌شنوند و شعله کشیدن آن را می‌بینند.

بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند دربارهٔ آنان فرموده است: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا»[3] «هر گروهی که داخل (جهنم) می‌شوند همتای خود را لعنت می‌کنند، تا آنکه همهٔ آنان در آنجا به یکدیگر بپیوندند. آخرین آنان با اشاره به اولین آنان می‌گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس عذاب دو چندان از آتش به آنان

---

۱. سورهٔ انعام: آیهٔ ۸۲. «توجه: درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ایشان نازل شده. به خدا قسم درباره آنان نازل شده. به خدا قسم شامل آنان است و به پدران ایشان اختصاص ندارد و به طور عام شامل آنان است».

۲. «الف» و «ب» و «د»: بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که خداوند عز و جل درباره آنان فرموده است: بدون حساب وارد بهشت می‌شوند».

۳. سورهٔ اعراف: آیهٔ ۳۸.

نازل کن. خدا می‌فرماید: برای هر دو گروه عذاب مضاعف است ولی شما نمی‌دانید».

بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «کُلَّما اُلْقِیَ فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ، قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَکَذَّبْنا وَقُلْنا ما نَزَّلَ اللّهُ مِنْ شَیْءٍ، اِنْ اَنْتُمْ اِلاّ فی ضَلالٍ کَبیرٍ.»[1] «هرگاه گروهی (از ایشان) را در جهنم می‌اندازند خزانه‌داران دوزخ از ایشان می‌پرسند: آیا ترساننده‌ای برای شما نیامد؟ می‌گویند: بلی، برای ما نذیر و ترساننده آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هیچ چیز نازل نکرده است، و شما در گمراهی بزرگ هستید. و می‌گویند: اگر می‌شنیدیم یا فکر می‌کردیم در اصحاب آتش نبودیم. به گناه خود اعتراف کردند، پس دور باشند[2] اصحاب آتش».

بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند[3] و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ است.

ای مردم، چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بین اجر بزرگ![4]

ای مردم، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما آن کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد.

ای مردم، بدانید که من نذیر و ترساننده‌ام و علی بشارت دهنده است.[5]

ای مردم، بدانید که من مُنذر و بر حذر دارنده‌ام و علی هدایت کننده است.

ای مردم، من پیامبرم و علی جانشین من است.

ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می‌آیند.

---

۱. سوره ملک، آیات ۱۱-۸.

۲. کلمهٔ «سحق» به معنی هلاک و به معنای دوری و بُعد آمده است.

۳. جملهٔ «یخشون ربهم بالغیب» شاید به این معنی باشد که از خداوند بدون آنکه او را ببینند به عنوان ایمان به غیب می‌ترسند.

۴. «الف» و «د»: چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بهشت. «ب»: فرق بین شعله‌های آتش و اجر بزرگ را روشن کردیم.

۵. شاید مراد این باشد که من شما را از بدی‌ها بر حذر داشتم و نصیحه کردم، و اکنون وقت آن است که همراه علی علیه‌السلام رو به بهشت را پیش گیرید.



حضرت مهدی عجل الله فرجه

بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم کنندهٔ آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت کنندهٔ آن.[1]

بدانید که اوست گیرندهٔ انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهندهٔ دین خدا.

بدانید که اوست استفاده کننده از دریایی عمیق.[2] اوست که هر صاحب فضیلتی را به قدر فضلش و هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشانه می‌دهد.[3] اوست انتخاب شده و اختیار شدهٔ خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی.

بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برندهٔ آیات الهی.[4] اوست هدایت یافتهٔ محکم بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده است.

اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند.[5] اوست که به عنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی‌شود. اوست ولیّ خدا در زمین و حکم کنندهٔ او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.

---

۱. «الف» و «ب» و «د»: اوست قاتل هر قبیله‌ای از اهل شرک.

۲. «ب»: اوست عبور کننده از دریایی عمیق.
منظور از دریای عمیق احتمالاتی دارد، از جمله دریای علم الهی، و یا دریای قدرت الهی، و یا منظور مجموعه قدرت‌هایی است که خداوند به امام علیه‌السلام در جهات مختلف عنایت فرموده است.

۳. «ب»: اوست که هر صاحب فضلی را به قدر فضلش جزا می‌دهد.

۴. «د»: اوست محکم کنندهٔ امر پدرانش.

۵. «ج»: اوست که هر پیامبری که گذشته به او بشارت داده است.

۹

مطرح کردن بیعت

ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند.

بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با من به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می‌خوانم.

بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم.[1] «إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ، يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً»[2] «کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد.»

۱۰

حلال و حرام، واجبات و محرمات

ای مردم، حج و عمره از شعائر الهی هستند. (خداوند می‌فرماید:)[3] «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما...»[4] «پس هر کس به خانهٔ خدا به عنوان حج یا عمره بیاید برای او اشکالی نیست که بر صفا و مروه بسیار طواف کند.» و هر کس

---

۱. «ج»: به سوی شما دست بیعت دراز می‌کنم.

۲. سورهٔ فتح، آیهٔ ۱۰.

۳. داخل پرانتز به خاطر ربط نداشتن ضمیر «بهما» در آن به حج و عمره و رجوع آن به صفا و مروه آورده شده است.

۴. سورهٔ بقره، آیه ۱۵۸.

کار خیری را بدون چشم‌داشتی انجام دهد خداوند سپاسگزار داناست».

ای مردم، به حج خانهٔ خدا بروید. هیچ خاندانی به خانهٔ خدا وارد نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌گردند و شاد می‌شوند، و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه منقطع می‌شوند و فقیر می‌گردند.[1]

ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، منی) وقوف[2] نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان گذشتهٔ او را تا آن وقت می‌آمرزد و هرگاه که حجش پایان یافت اعمالش را از سر می‌گیرد.

ای مردم، حاجیان کمک می‌شوند و آنچه خرج می‌کنند به آنان بر می‌گردد، و خداوند جزای محسنین را ضایع نمی‌نماید.

ای مردم، با دین کامل و با تفقّه و فهم به حج خانهٔ خدا بروید و از آن مشاهد مشرفه جز با توبه و دست کشیدن از گناه باز مگردید.

ای مردم، نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همان‌طور که خداوند عز و جل به شما فرمان داده است.[3] و اگر زمان طولانی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شماست و برای شما بیان می‌کند، همو که خداوند عز و جل بعد از من به عنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم.[4]

او و آنان که از نسل من‌اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می‌دهند و آنچه را نمی‌دانید برای شما بیان می‌کنند.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همهٔ آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک

---

۱. شاید منظور از «منقطع شدن» کم شدن نسل باشد چون از کلمهٔ «بتر» استفاده شده است. و در «ب» و «د» چنین است: «هیچ اهل بیتی وارد خانهٔ خدا نمی‌شوند مگر آنکه رشد و نمو می‌نمایند و غصه‌شان زایل می‌شود، و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه هلاک و متفرق می‌شوند».

۲. منظور مراسم وقوف در این سه مکان است که جزئی از اعمال حج محسوب می‌شود.

۳. «ج» و «د»: و زکات را بپردازید همان طور که به شما دستور دادم.

۴. «الف» و «ج» و «د»: کسی که خداوند او را از من خبر کرده و من از اویم. «ب»: کسی که خداوند او را به جای خودش و به جای من خلیفه قرار داده است.

مجلس به همهٔ حلال‌ها دستور دهم و از همهٔ حرام‌ها نهی کنم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عز و جل دربارهٔ امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده‌ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها پا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبّرِ قضا و قدر را ملاقات کند.

ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها برنگشته‌ام و تغییر نداده‌ام. این مطلب را داشته باشید[1] و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

من سخن خود را تکرار می‌کنم: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمایید.

بدانید که بالاترین امر به معروف آن است که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمایید[2]، چرا که این دستوری از جانب خداوند عز و جل و از نزد من است،[3] و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی‌شود مگر با امام معصوم.[4]

ای مردم، قرآن به شما می‌شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند. آنجا که خداوند در کتابش می‌فرماید: «و جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِه»[5] «آن (امامت) را به عنوان کلمهٔ باقی در نسل او قرار داد»، و من نیز به شما گفتم: «اگر به آن دو (قرآن و اهل بیت) تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید».[6]

---

۱. «ج»: در این مطلب فکر کنید و بررسی نمایید.

۲. این جمله آخرین قسمت از خطبه در کتاب «المحتضر»، نسخه «ج» است.

۳. «ب»: بدانید که بالاترین اعمال شما امر به معروف و نهی از منکر است. پس به کسانی که در این مجلس حاضر نبودند این سخن مرا برسانید. بفهمانید چرا که این دستور به امر خداوند پروردگار من و شما است.

۴. شاید منظور این است که تعیین معروف‌ها و منکرات و نیز شرایط و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر را باید امام معصوم تعیین کند. در نسخه «د» چنین آمده است: امر به معروف و نهی از منکری نیست مگر در حضور امام.

۵. سوره زخرف، آیهٔ ۲۸.

۶. «ب»: ای مردم، من در میان شما دو امر را به جای می‌گذارم و جانشین بعد از من علی و امامان از فرزندان او هستند، و بفهمید که ایشان از من‌اند. اگر به ایشان تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید.

ای مردم، تقوا را، تقوا را! از قیامت بر حذر باشید همانگونه که خدای عزّ و جلّ فرموده: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»[1] «زلزلهٔ قیامت شیء عظیمی است».

مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حسابرسی در پیشگاه ربّ العالمین و ثواب و عقاب را به یاد آورید. هر کس حسنه با خود بیاورد طبق آن ثواب داده می‌شود،[2] و هر کس گناه بیاورد در بهشت او را نصیبی نخواهد بود.

۱۱

بیعت گرفتن رسمی

ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم دربارهٔ آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین[3] و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند، چنانکه به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

پس همگی چنین بگویید:

«ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم دربارهٔ آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی دربارهٔ امر امامت امام‌مان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند. بر این مطلب با قلب‌ها و جان و زبان و دستانمان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و با آن می‌میریم و (روز قیامت) با آن محشور می‌شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی‌کنیم و شک نمی‌کنیم و انکار نمی‌نماییم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول برنمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم.

---

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۱.

۲. «د»: هر کس حسنه بیاورد رستگار شده است.

۳. «الف» و «ب» و «د»: دربارهٔ آنچه به عنوان «امیرالمؤمنین» برای علی منعقد نمودم.

تو ما را به موعظهٔ الهی نصیحت نمودی دربارهٔ علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلب‌ها و جان و زبان و ضمایر و دست‌هایمان. هر کس توانست با دست بیعت می‌نماید و گرنه با زبانش اقرار می‌کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفس‌هایمان دگرگونی نبیند.

ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلمان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی».[1]

ای مردم، چه می‌گویید؟ خداوند هر صدایی را و پنهانی‌های هر کسی را می‌داند. پس هر کس هدایت یافت به نفع خودش است و هر کس گمراه شد به ضرر خودش گمراه شده است، و هر کس بیعت کند با خداوند بیعت می‌کند. دست خداوند

---

۱. تا اینجا عباراتی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم فرموده بودند را همراه او تکرار کنند و به مضمون آن اقرار نمایند. این عبارات طبق نسخهٔ «ب» ذکر شد، و در «الف» و «د» و «هـ» از جملهٔ «تو ما را به موعظهٔ الهی نصیحت کردی ...» تا اینجا به این صورت آمده است:

«... و اطاعت می‌کنیم خدا را و تو را و علی امیرالمؤمنین و فرزندان امام او را که گفتی آنان از فرزندان تو از صلب اویند («هـ»: کسانی از تو از صلب اویند هرگاه به دنیا آیند و ادعای امامت کنند) بعد از حسن و حسین، آن دو که منزلت آنان را نسبت به خودم و مقام آنان را نزد خودم و در پیشگاه خداوند عزوجل به شما فهماندم. این مطالب را درباره آن دو به شما رساندم و اینکه آن دو آقای جوانان اهل بهشت هستند، و اینکه آن دو بعد از پدرشان علی دو امام هستند، و من قبل از علی پدر ایشانم.

و بگویید: ما در این باره به خداوند و به تو و به علی و حسن و حسین و امامانی که ذکر کردی پیمان می‌بندیم و میثاق از ما برای امیرالمؤمنین گرفته شود («هـ»: پس این عهد و پیمان از مؤمنین گرفته شده باشد) از قلب‌ها و جان‌ها و زبان‌های ما و به صورت دست دادن، برای هر کس ممکن باشد با دستش، و گرنه با زبانش به آن اقرار می‌کند. در پی تغییر آن نیستیم و در خود تصمیم دگرگونی درباره آن را ابداً نمی‌بینیم.

ما این مطلب را از قول تو به دور و نزدیک از فرزندان و فامیلمان می‌رسانیم («هـ»: از قول تو می‌رسانیم به فرزندانمان که به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند) خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم و خدا در شاهد بودن کافی است و تو بر ما شاهدی، و نیز هر کس که خدا را اطاعت می‌کند چه آشکار و چه پنهانی، و نیز ملائکه خداوند و لشکر او و بندگانش را شاهد می‌گیریم، و خدا از هر شاهدی بالاتر است».

بر روی دست بیعت کنندگان است».

ای مردم، با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان (از ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدرکنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می‌دهد و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است. و هرکس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می‌فرماید.

ای مردم، آنچه به شما گفتم بگویید (تکرار کنید)، و به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید[1] و بگویید: «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا مغفرت تو را می‌خواهیم و بازگشت به سوی توست» و بگویید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌شدیم. فرستادگان پروردگارمان به حق آمدند».

ای مردم، فضایل علی بن ابی طالب نزد خداوند ــ که آن را در قرآن نازل کرده ــ بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمرم، پس هرکس دربارهٔ آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت او را تصدیق کنید.[2]

ای مردم، هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

---

۱. یعنی بگویید «السلام علیک یا امیرالمؤمنین». و عبارت در متن چنین است: «ای مردم، آنچه به شما تلقین کردم تکرار کنید و آنچه گفتم بگویید و بر امیرتان سلام کنید».

۲. این عبارت را دو نوع می‌توان معنی کرد:

الف. «عرفها» بدون تشدید، یعنی کسی که فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گوید باید اهل معرفت باشد و فقط هر چه می‌شنود نقل نکند، تا نتواند بعضی دسیسه‌های دشمنان را با سقطهایی که در بعضی عبارات شده متوجه شود و احیاناً با ذکر یک فضیلت نتیجه معکوس گرفته شود.

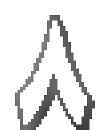
ب. «عرّفها» با تشدید، یعنی هر کس از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر داد و آن را به مردم شناسانید، او را تصدیق کنید.

عبارت در متن چنین است: ای مردم، فضایل علی و آنچه خداوند او را در قرآن بدان اختصاص داده بیش از آن است که در یک مجلس ذکر کنم، پس هر کس شما را از آنها خبر داد او را تصدیق کنید.

ای مردم، کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایتش و سلام به او به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند آنان رستگارند و در باغ‌های نعمت خواهند بود.

ای مردم، سخنی بگویید که به خاطر آن خداوند از شما راضی شود، و اگر شما و همهٔ کسانی که در زمین هستند کافر شوند به خدا ضرری نمی‌رسانند.

خدایا، به خاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم، مؤمنین را بیامرز، و بر منکرین که کافرند غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است.



پژوهشی در اهداف خطبهٔ غدیر

با توجه به اهمیت خاص و شکل مخصوص سخنرانی غدیر و شرائط استثنائی گوینده و شنونده[1]، و با توجه به اینکه مخاطبین غدیر را جمعیتی به تعداد کل مسلمین جهان تا آخر روزگار تشکیل می‌دهند، یک جمع‌بندی برای به دست آوردن ریشه‌ها و پایه‌های اعتقادی که پیامبر *صلی‌الله‌علیه‌وآله* در این خطبه، به عنوان پشتوانهٔ خط مشی دائمی مسلمین تعیین کردند، ضروری به نظر می‌رسد.

در سایهٔ این نتیجه‌گیری‌ها که مستند به مطالب خود خطبه است، معلوم خواهد شد که گمراه‌کنندگان امت و تحریف کنندگان دین خدا چگونه رو در روی خدای تعالی و پیامبرش ایستادند، و مردم را از راه مستقیم بهشت که نتیجه زحمات انبیاء *علیهم‌السلام* و بیست و سه سال تلاش بی وقفه و طاقت فرسای پیامبر *صلی‌الله‌علیه‌وآله* بوده و هنگام ثمر دادن و بهره برداری از آن فرا رسیده بود منحرف کردند، و مسلمین را به سرعت در طریق جهنم به راه انداختند، و برای آینده بلند مدت مسلمین پایه‌های انحرافی در مقابله با مبانی تعیین شده از سوی پیامبر اکرم *صلی‌الله‌علیه‌وآله* قرار دادند.

لازم به تذکر است کلیهٔ مطالبی که از متن استخراج شده به صورت نقل به معنی و در بعضی موارد با کمی توضیح ذکر شده است. برای دست یافتن به عین عبارات خطبه به بخش ششم و هفتم این کتاب و نیز به تقسیم موضوعی خطبه در قسمت سوم از بخش چهارم مراجعه شود.

---

1. توضیح لازم در این باره در قسمت دوم از بخش اول گذشت.

جمع بندی مطالب خطبهٔ غدیر

محور سخن در خطبهٔ غدیر

هنگامی که دستور سفر «حجة الوداع» از طرف خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد خطاب الهی چنین بود که همهٔ فرامین مهم الهی به مردم ابلاغ شده بجز حج و ولایت.[1] اعمال حج هم در طول این سفر به طور کامل تبیین شد، و آنچه برای غدیر باقی ماند یک موضوع بود: «ولایت».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر یک مقصد اساسی داشتند که عصاره و چکیدهٔ آن را می‌توان در این جمله بیان کرد:

«اعلام ولایت و امامتِ دوازده امام بعد از خود تا آخرین روز دنیا».

با دقتِ کامل در طول خطبه، این نکته کاملاً مشهود است که حضرت، محور سخن را ولایت امامان و بیان شئون آن قرار دادند و در سراسر صحبت از این موضوع خارج نشدند، و اگر مطالب جنبی دیگری به چشم می‌خورد ارتباط مستقیم آن با اصل مطلب محفوظ است.

با یک نظر دقیق می‌توان ادعا کرد که کلام حضرت در این سخنرانی از سه موضوع

---

1. در این باره به قسمت اول از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

خارج نشده است. مواردی از خطبه صریحاً دربارهٔ ولایت و امامت است، و مواردی از آن به عنوان مقدمه چینی و تمهید برای موضوع ولایت است، و مواردی در بیان شئون امامت و حد ولایت امامان و فضائل پیشان و برنامه‌های اجتماعی آنان، و نیز دربارهٔ دشمنان ایشان و رؤسای ضلالت و انحراف است.

آماری از موضوعات و کلمات در خطبهٔ غدیر

با نگرشی در سرتاسر خطبه سه جهت مهم آماری را مورد توجه قرار می‌دهیم:

اول: آماری از موضوعات مورد نظر حضرت و تعداد جملاتی که دربارهٔ هر یک آمده، و شرح آن چنین است:

۱. صفات خداوند تعالی: ۱۱۰ جمله.

۲. مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۱۰ جمله.

۳. ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ۵۰ جمله.

٤. ولایت ائمه علیهم‌السلام: ۱۰ جمله.

۵. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ۲۰ جمله.

٦. حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام: ۲۰ جمله.

۷. شیعیان اهل بیت و دشمنان ایشان: ۲۵ جمله.

۸. بیعت با معصومین علیهم‌السلام: ۱۰ جمله.

۹. قرآن و تفسیر آن: ۱۲ جمله.

۱۰. حلال و حرام، و واجبات و محرمات: ۲۰ جمله.

دوم: آماری از کلمات و اسماء به کار رفته در خطبه که اهمیت آنها را جلوه می‌دهد:

۱. نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام چهل بار به عنوان «علی علیه‌السلام» تصریح شده است.

۲. کلمهٔ «ائمه علیهم‌السلام» ده بار صریحاً آمده است.

۳. نام امام زمان علیه‌السلام چهار بار به عنوان «مهدی علیه‌السلام» ذکر شده است.

البته اکثر خطبه دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام است که به صورت ضمیر یا اشاره یا عطف آمده است، و نیز دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام مطالب بسیاری به صورت ضمیر و عطف به مطالب قبل ذکر شده است. همچنین مطالب بسیاری دربارهٔ حضرت بقیة الله علیه‌السلام آمده است. منظور از ذکر موارد فوق، تصریحهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این اسماء مبارک است که اهمیت فوق العادهٔ آن را می‌رساند.

سوم. آماری از آیات قرآنی که به عنوان شاهد و یا برای تفسیر در خطبه آمده است.

استشهاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه از نکات شاخص آن است. آیاتی که در خطبهٔ غدیر به عنوان شاهد یا تفسیر آمده ۵۰ مورد است که اهمیت این سند بزرگ اسلام را جلوه‌گر می‌کند.

تفسیر ۲۵ آیهٔ قرآن به اهل بیت علیهم‌السلام و ۱۵ آیه به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در متن خطبه نیز از نکات بسیار مهم آن است.

بیش از ۱۰ آیه از قرآن نیز در اتمام واقعهٔ غدیر نازل شده که آیات «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...» و «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» و «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» نمونه‌هایی بارز آن است.

اینها آماری مختصر از مواضع مهم خطبه بود. با مطالعهٔ دقیق‌تر خطبه می‌توان آمارهای جالبتری تهیه کرد و به نکات دقیق‌تری پی برد.

۱

عبارة خطبة غدیر: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»

چکیده و آئینهٔ تمام نمای غدیر، جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فعلیٌّ مولاهُ» است، که در یک مقطع حساس از خطبه و در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفته و او را بلند کرده و به مردم معرفی می‌کردند بیان شده است.[1]

اگر این جمله را خوب بشکافیم در خواهیم یافت که جمله‌ای کوتاه ولی پر معنی است و مبتنی بر چندین پایهٔ عقیدتی است که اگر کسی آنها را قبول نداشته باشد نمی‌تواند این جمله را بپذیرد. پایه‌ها و ریشه‌هایی که در متن همین خطبه به آنها تصریح شده و با استناد به آنها به شرح و بیان جملهٔ مذکور می‌پردازیم.

توضیح کلمه‌های جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ...»

جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» از پنج کلمه تشکیل شده است:

«مَــنْ»، یعنی «هر کس» و این کلمه شامل تمام مسلمانان یعنی آنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول دارند می‌شود.

---

۱. در این باره به قسمت دوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

«کُنْتُ»، یعنی «من بوده‌ام». استفاده از فعل ماضی به معنای آن است که این منصب برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پایهٔ نبوت عامه و خاتمیت اوست و خطاب سخن با کسانی است که حضرتش را تاکنون به چنین منصبی قبول داشته‌اند.

«مَوْلاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار او». این کلمه محور اصلی جمله است و خود حضرت در همین خطبه و در مواردی دیگر معنای این کلمه را بیان فرموده‌اند. «مولی» یعنی کسی که اختیار مردم به دست اوست و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارد و هر دستوری به آنان دهد باید بدون چون و چرا اجرا کنند، و کوتاهی در آن اگر به عنوان اعتراض و شک در حقانیت او باشد مساوی با کفر و انکار نبوت است.

«فَعَلِیٌّ»، یعنی «پس علی». تعیین علی بن ابی طالب علیه‌السلام برای منصب و مقامی که در کلمهٔ بعدی ذکر می‌شود، مشت محکمی به دهان فتنه‌گران و دسیسه‌داران است تا فکر تشکیک در شخص امام و یا احتمال تعدد آن را از مخیله خود بیرون کنند. از طرف دیگر با معرفی این «علی علیه‌السلام»، یازده امام دیگر را هم که بعد از او دارای مقام و منصب او خواهند بود مشخص می‌کند به صورتی که راه تحریف و تشکیک بسته می‌شود.

«مَوْلاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار اوست». همان منصبی که در کلمهٔ سوم این جمله برای شخص خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شد عیناً برای علی بن ابی طالب علیه‌السلام و یازده امام معصوم از فرزندانش و از جانب خداوند اعطا شده است. آنان صاحب اختیار مردم‌اند و هر چه بگویند باید بدون چون و چرا قبول کرد، و هرگونه اعتراض و شک و تردید دربارهٔ آنان مساوی با کفر است.

معنای دقیق جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ...»

پس از تبیین کلمات این جمله، صورت ترکیبی آن را با توضیح ترجمه می‌کنیم:

هر مسلمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان صاحب اختیار خود قبول دارد، و در مورد فرمایشات و اوامر و افعال او دربارهٔ هیچگونه شک و شبهه و اعتراض به خود

می‌دهند باید نسبت به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز همین اعتقاد را داشته باشد و سخنان و افعال او و آنچه از او می‌بیند و می‌شنود را حق بداند و از آنجا که هیچگونه جای اعتراض و تشکیک دربارهٔ او وجود ندارد، لذا هر کس به هر عنوان با او مخالفت کند و یا رو در روی او بایستد باطل و مساوی با کفر است.

نکته‌ای مهم در تصریح به نام «علی علیه‌السلام»

نام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به عنوان امام بلافصل بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولین شخص در خط امامت به طور شخص ذکر شده تا پس از تثبیت امامت او این رشته ادامه یابد و یازده امام بعد هم یکی پس از دیگری آن را به سر منزل قیامت برسانند.

در مواضع مختلف خطبه پس از ذکر نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بلافاصله به امامان پس از او اشاره شده، و نکته‌اش این است که خداوند به عنوان ثبت خود این صاحب اختیاران را تا روز قیامت به طور متصل برای مردم تعیین کرده است، و چنان حجتش را بر مردم تمام کرده که به راحتی بتوان شاهراه مستقیم را از بیراهه تشخیص داد و برای کسی هم عذری باقی نماند.

نکتهٔ مهم دربارهٔ کلمهٔ «مولی»

طبیعی است کسی می‌تواند صاحب اختیار مطلق مردم باشد که به تنها گناه نکند و شیطان و هوای نفس در او راه نداشته باشد، بلکه اشتباه هم نکند تا باعث هلاکت جمعیتی نشود.

خداوند کسانی را صاحب اختیار مردم قرار داده که دارای عصمت مطلق‌اند و از هرگونه بدی و پلیدی به هر معنی که باشد پاک بوده گذشته از آن علمشان را به منبع بی‌پایان علم خود متصل کرده است تا جوابگوی انواع احتیاجات مردم باشند.

تعیین و تخصیص چهارده معصوم علیهم‌السلام به عنوان صاحب اختیار مردم و

کسانی که امرشان بر هر موجودی نافذ است فقط باید از جانب حق تعالی باشند، زیرا اوست که به وجود آورندهٔ مخلوقات است و بهترین‌ها را او خلق کرده و فقط اوست که می‌تواند سپردن اختیار تمام مردم به دست کسی را ضمانت کند، و این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از جانب خداوند به عنوان پشتوانه و ضامن این مقام دربارهٔ امامان علیهم‌السلام ایشان را به مردم معرفی کرده است.

پروردگار مهربان در نظام خلقت به این هم اکتفا نکرده است، بلکه صاحبان اختیار مردم را کسانی قرار داده که از نور خلق شده‌اند و آنان را در قالب انسان قرار داده است. معصومین علیهم‌السلام کسانی‌اند که قبل از خلقتِ عالم خلق شده‌اند و همهٔ جهان به برکت وجود آنان خلق شده است.

خداوند مردم را به چنین وجودهای نورانی سپرده و خواسته است که مردم او را از این طریق عبادت کنند و هدایت را از ایشان بگیرند، و لذا از هر طریق دیگری باشد در پیشگاه خداوند مردود است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان واقعهٔ غدیر می‌فرماید:

«... وَ کانَتْ عَلی وِلایَتی وِلایَةُ اللّٰهِ، وَ عَلی عَداوَتی عَداوَةُ اللّٰهِ... فَکانَتْ وِلایَتی کَمالُ الدّینِ وَ رِضَی الرَّبِّ تَبارَکَ وَ تَعالی».[1]

«ولایت خداوند از طریق ولایت من شناخته می‌شود و عداوت با خداوند نیز از راه عداوت با من شناخته می‌شود ... لذ ولایت من کمال دین و رضایت خداوند تبارک و تعالی خوانده شد».

همچنین امام عسکری علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «آنگاه که خداوند با منصوب کردن اولیای خود بعد از پیامبرش بر شما منت گذاشت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب کرد: «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً»، و برای اولیائش حقوقی را بر شما واجب کرد و به شما دستور داد تا آن حقوق را نسبت به ایشان ادا کنید تا آنچه نزد شما از همسران و اموال و خوراک دارید بر شما حلال

---
1. بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۳۲۱.

شود و نمو و برکت و ثروت را به شما نشان دهد، و تا معلوم شود که چه کسی از خداوند اطاعت می‌کند ...[1]

انتخاب بهترین مولی

چقدر باید مسلمانان، بلکه همهٔ انسانها از پروردگار خود تشکر کنند که چنین درهای رحمت بیکران خویش را به سوی مردم گشوده است و انوار قدسیهٔ چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام را از آن عالم نورانی به صورت بشر آورده و به عنوان نمایندگان خود معرفی کرده است و با این نعمت بزرگ منتی عظیم بر همهٔ بشر گذارده است.

خدا را سپاس که به ما اجازه نداد خودمان صاحب اختیاری تعیین کنیم تا دچار هزاران اشتباه نشویم، و در انتخاب خود هم انسانهای عادی را به عنوان مولای ما تعیین نکرده، بلکه کسانی را منصوب فرموده که بهترین‌های تمام عالم‌اند، چنانکه خود حضرت در متن خطبه می‌فرمایند:

«پیامبرتان بهترین پیامبران، و وصی شما بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینان‌اند.»

نتیجه‌گیری از «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ...»

در اینجا باید به دو جهت مهم در خطبه که به عنوان نتیجه‌گیری از جملهٔ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ...» تلقی می‌شود اشاره کنیم:

الف. صراط مستقیم که قرآن و احادیث بر آن تکیه دارند فقط راه امامان علیهم‌السلام است. در این باره دو جملهٔ جامع در خطبه فرموده است:

۱. «منم صراط مستقیم خداوند که به شما دستور پیروی آن را داده است و بعد از من علی، و سپس فرزندانم از صلب او که امامان هدایت کننده هستند.»

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۹۹ ح ۳.

۲. «سورهٔ حمد دربارهٔ امامان نازل شده است»، یعنی مسلمانان که هر روز لااقل ده مرتبه می‌گویند «اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، در واقع از خدا می‌خواهند که آنان را به راه ائمه علیهم‌السلام هدایت کند، و کسانی که به این راه هدایت می‌شوند «اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند، و آنان که از این راه منحرف می‌شوند «مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» هستند.

ب. کامل شدن دین خداوند و بالاترین نعمت پروردگار که با آمدن آن نعمتها کامل شد، ولایت ائمه علیهم‌السلام و صاحب اختیار شدن آنان بر مردم بود، و آن هنگام بود که دین اسلام به عنوان یک دین کامل مورد قبول خداوند قرار گرفت. در این باره دو جمله در خطبهٔ غدیر فرموده‌اند:

۱. «پروردگارا، هنگامی که من ولایت علی بن ابی‌طالب را برای مردم تبیین کردم این آیه را نازل کردی که «اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ...» «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما به آخرین درجه رساندم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم»، و این آیه را نازل کردی که «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيناً...» «هر کس جز اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

۲. «ای مردم، خداوند دینش را با امامت او (علی) کامل کرده است. پس هر کس به او و به امامان بعد از او که جانشینان او تا روز قیامت هستند اقتدا نکند و آنان را امام خود قرار ندهد اعمالش بی‌ارزش می‌شود، و در جهنم دائمی خواهد بود...».



پایه‌های اعتقادی غدیر دربارهٔ «ولایت»

مقام و منزلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از آنجا که اساس غدیر بر نبوت و خاتمیت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله بر قرار است و آنچه در غدیر برای آیندهٔ اسلام و جهان پیش بینی شده مبتنی بر بیان مقام شامخ حضرتش می‌باشد، لذا در چندین فراز از خطبه آن حضرت منزلت و مقام خود را به مردم گوشزد فرمودند. در اکثر این موارد نام ائمه علیهم‌السلام را پس از ذکر خود آوردند تا معلوم شود ریشهٔ این شجرهٔ طیبه و سر رشتهٔ این برنامهٔ بلند مدت و زیربنای ولایت و امامت، شخص خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله است. آنچه در این زمینه در متن خطبه آمده در شش عنوان قابل جمع است:

۱. **پیشگوئی‌ها دربارهٔ او.** انبیاء و مرسلین گذشته به او بشارت داده‌اند.

۲. **خاتمیت او.** او خاتم و آخرین انبیاء و مرسلین است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در حاشیهٔ این مطلب اشاره‌ای داشتند که ذریه و فرزندان هر پیامبری از صلب خود او هستند، ولی فرزندان من از صلب علی علیه‌السلام خواهند بود.

۳. **مقام او.** در این باره به چهار جهت اشاره فرموده‌اند.

الف. نور از جانب خداوند در وجود او قرار داده شده است.

ب. او نبی مرسل و ترساننده و بر حذر دارنده است، و بهترین پیامبران است.

ج. پس از خداوند، او مولی و صاحب اختیار مردم است، و اختیار او بر مردم از خودشان بیشتر است.

د. او صراط مستقیم خداوند است که دستور پیروی آن را داده است.

٤. علم او: هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به وی آموخته و در قلب او قرار داده است.

٥. حجت بودن او: در این باره به سه جهت اشاره شده است:

الف. او حجت خداوند بر همهٔ مخلوقات از اهل آسمان و زمین است، و تنها سر انسانها حجت نیست.

ب. هر کس در حجت بودن او شک کند کافر است، و هر کس در چیزی از سخنان او شک کند گویی در همهٔ آن شک کرده است، و چنین شکی کفر است.

ج. او از طرف خداوند سخن می‌گوید: قرآن او از جبرئیل، و قول جبرئیل از خداست.

٦. تبلیغ او: در این باره سه نکته فرمودند:

الف. در رساندن آنچه خداوند بر او نازل کرده کوتاهی نکرده است.

ب. مطالب را برای مردم روشن کرده و فهمانیده است. عین عبارت چنین است: «بدانید که ادا کردم و رساندم و شنواندم و واضح نمودم».

ج. خدا را بر رساندن و تبلیغ خود شاهد گرفتند.

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در غدیر برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقط خلافت و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معنای جلوس در مکان او بعد از رحلتش اعلام نشده است، بلکه تمام شئونی که صاحب اختیار تام بر مردم باید داشته باشد ـ همانها که شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارا بودند ـ برای جانشین او هم اعلام شده است.

«امام» در خطبهٔ غدیر یعنی کسی که جوابگوی جمیع ما یحتاج بشر است، و این قدرت از جانب خداوند به او اعطا شده است. برای تبیین آنچه به عنوان «امامت» در قالب امامتِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبهٔ غدیر مسطور شده است به جهات زیر برمی‌خوریم:

الف: حکومت و ولایتِ مطلق بر مردم به عنوان صاحب امر و واجب الاطاعة، که این تعابیر به چشم می‌خورد: امیرالمؤمنین، امام، ولیّ مردم در حدّ خدا و رسول، خلیفه، وصی، مفروض الطاعة، ناقد الامر.

ب: هدایتِ مردم به سوی خداوند، که به تعبیرهای زیر آمده است:

- او هدایت کننده است.
- به حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید.
- باطل را از بین می‌برد و از آن منع می‌کند.
- به سوی خداوند دعوت می‌نماید.
- به آنچه رضای خداست عمل می‌کند.
- از معصیت خداوند نهی می‌نماید.
- بشارت دهنده است.

ج: پاسخگویی به نیازهای علمی مردم، که لازمه‌اش علم به جمیع ما یحتاج مردم است. این مطلب به تعابیر زیر آمده است:

- او در بر دارندهٔ علم من است، و بعد از من به شما می‌فهماند و برای شما بیان می‌کند.
- جانشین و خلیفهٔ من بر تفسیر قرآن است.

د: جنگ با دشمنان که یکی از شئون مهم است، به این دو عبارت آمده است:

- او جنگ کننده با دشمنان خداست.
- او قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین است.

«امامت» با چنین معنای وسیعی که در خطبهٔ غدیر آمده دارای پشتوانهٔ الهی و امضای پروردگار است و او عطا کنندهٔ این قدرت است. در این زمینه به عبارتهای زیر برمی‌خوریم:

- او امام از جانب خداوند است.
- ولایت او از جانب خداوند است که بر من نازل کرده است.
- خداوند او را نصب نموده است.
- او به امر خداوند با دشمنان می‌جنگد.

فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام

مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ـ با این همه کتمان و منع از انتشار آن ـ در گوش همهٔ جهانیان طنین انداز است، و دوست و دشمن، مسلمان و غیرمسلمان آنها را ثبت کرده‌اند و برای هیچکس مانع انکار نیست. در این باره خطبهٔ غدیر متضمن دو جهت مهم است:

اول: اثبات فضیلت مطلق و بی‌نهایت برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر سخنی در فضیلت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمودند که هیچکس نمی‌تواند بالاتر از آن بگوید و آن عبارت است از فضیلت او بر همهٔ مردم تا آخر دنیا ـ بجز شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ و فضائلی بی‌انتها و غیرقابل مقایسه با فضائل سایر مردم، فضائلی که عطا کنندهٔ آن پروردگار جهان و اعلام کننده‌اش شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

معنای این سخن آن است که هر فضیلتی در شأن او بگویند کم گفته‌اند و عقل بشر قاصر از درک عظمت و جلالت اوست. در این باره به سه جملهٔ پرمحتوا در خطبهٔ غدیر برمی‌خوریم:

۱. خداوند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را بر همهٔ مردم فضیلت داده است.
۲. علی علیه‌السلام را بر همه فضیلت دهید که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و

ربّی است تا مادامی که خداوند روزی نازل می‌کند و مخلوقات باقی هستند.
۳. فضائل علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام ـ که خداوند در قرآن نازل کرده ـ بیش از آن است که من همه را یکجا بشمرم، پس هر کس از فضایل او به شما خبر داد و معرفت آن را داشت از او بپذیرید.

پیداست که قید «با معرفت» متضمن نکتهٔ مهمی است، و آن اینکه اگر کسی اهل معرفت در باب مناقب اهل بیت‌علیهم‌السلام نباشد ممکن است دقت کافی و توجه لازم در معنای احادیث نکند و در نتیجه معنایی نامناسب با عظمت ایشان از آن بفهمد. از طرف دیگر نباید بدون در نظر گرفتن ظرفیت افراد و شرائط زمانی و مکانی و سطح فکرهای مختلف مردم هر فضیلتی در هر جمعی گفته شود. بنابراین بصیرت و معرفتِ لازم در این باره بسیار مهم است.

دوم. ذکر بعضی فضائل امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام

فضائل امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر به آنها اشاره فرموده‌اند، جنبه‌های اساسی و مهم از مناقب آن حضرت است که اتصال کامل او به خدا و رسولش را به مردم می‌فهماند. این جنبه‌ها در چهار عنوان قابل جمع است:

۱. اول بودن و پیشگامی علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام در دین خدا، که این موضوع در جهات زیر متبلور شده است:

- اول کسی است که اسلام را قبول کرد.
- اول کسی است که خدا را عبادت کرد.
- اول کسی است که نماز خواند.

۲. فداکاری‌های او در راه خدا، که در خطبه به این صورت بیان شده است:

- او یاری کنندهٔ دین خداست.
- او دفاع کننده از رسول خداست.
- اوست که با خوابیدن در جای پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله جان خود را فدای او کرد.

۳. رضایت الهی از او، و این مطلب را حضرت در قالب دو جمله فرموده‌اند:

- خداوند عزوجل و من از او راضی هستیم.
- هیچ آیهٔ رضایتی در قرآن جز دربارهٔ او نازل نشده است.

٤. ویژگی‌های خاصّ او، که در خطبهٔ غدیر به جهات زیر اشاره شده است:

- لقب «امیرالمؤمنین» مخصوص اوست.
- او «جنب الله» است.
- او عزیزترین مردم نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.
- او سزاوارترین مردم نسبت به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.
- او نزدیک‌ترین مردم به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.
- او از پیامبر و پیامبر از اوست.
- سورهٔ «هل أتی» دربارهٔ او نازل شده است.
- سورهٔ «والعصر» دربارهٔ او نازل شده است.

این فضائل نشان دهندهٔ آن است که با وجود شخصی اینچنین مفضل و مقرب در پیشگاه خدا و رسولش، هیچکس - با هر درجه و مقامی - سزاوار منصب امامت و ولایت نیست، تا چه رسد به نالایقان و بی‌فضیلتانی مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و ...

ولایت و امامت ائمهٔ اطهارعلیهم‌السلام

در خطبهٔ غدیر، تأکید عجیبی بر انحصار دوازده امام‌علیهم‌السلام در این عدد شده و اینکه هیچ فردی به هیچ عنوان در شئون آنان شرکتی ندارد، و از سوی دیگر اصرار بر قبول همهٔ آنان و عدم تفکیک و جدائی بین ایشان در شؤون امامت گردیده است.

این بدان جهت است که همهٔ امامان‌علیهم‌السلام از طرف خدا و رسول با شئون واحد نصب شده‌اند، و هرگونه تشکیک و خدشه در این امر در واقع تشکیک دربارهٔ فرمان الهی و پشت پا زدن به کسانی است که خداوند مقام آنان را امضا نموده است.

از جانب دیگر انحصار عدد امامان علیهم‌السلام به این معنی است که هیچکس دیگری لایق این شأن نیست، و اگر کسی در قبول ایشان تشکیک کند دربارهٔ خداوند شک کرده است. در این باره عبدالله بن عباس به معاویه گفت:

«وَ تَعْجَبُ يَا مُعَاوِيَةُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله سَمَّى الْأَئِمَّةَ بِغَدِيرِ خُمٍّ... يَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ وَ يَأْمُرُ بِوِلَايَتِهِمْ»[1]

«ای معاویه، تعجب می‌کنی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم ائمه علیهم‌السلام را نام برد ... و بدین وسیله حجّت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد».

در خطبهٔ غدیر برای تعیین امامان به کلمهٔ «هذا علی» در چند مورد خطبه، و نیز نام بردن امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بر می‌خوریم که نسل امامت را روشن می‌نماید. مسئلهٔ معرفی و بلند کردن بازوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام صراحت را کامل نموده و راه هرگونه تشکیک را بسته است. در چند مورد هم به این عبارت تصریح شده است:

«امامت تا روز قیامت در نسل من و از فرزندان من است».

«امامان از فرزندان من و از صلب علی علیه‌السلام خواهند بود».

در مورد لزوم قبول همهٔ دوازده امام در خطبهٔ غدیر به این جمله برمی‌خوریم:

«هر کس دربارهٔ یکی از امامان شک کند در همهٔ آنان شک کرده است و شک‌کننده دربارهٔ ما در آتش خواهد بود».

همچنین در خطبه به وجود نور الهی ایشان تصریح شده، آنجا که می‌فرماید:

«نور از جانب خداوند در من و سپس در علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و سپس در نسل او تا مهدی قائم علیه‌السلام قرار داده شده است».

پس از بیان انحصار امامت ایشان در خطبهٔ غدیر، به شئونی که دربارهٔ امامت ایشان

---

۱. کتاب سلیم: ص ۸۴۳ ح ۴۲.

ذکر شده می‌پردازیم. در این مورد به پنج جهت اشاره شده است:

الف. شریک‌های قرآن: ایشان ثقل اصغر در کنار ثقل اکبرند. این ثقل اصغر دربارهٔ ثقل اکبر خبر می‌دهد، و با آن موافق است و از آن جدا نمی‌شود.

ب. هدایت‌کنندگان: ایشان به حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت رفتار می‌نمایند.

ج. امین‌های خدا: ایشان حاکمان خداوند در زمین و امین‌های پروردگار در میان مردم‌اند.

د. عالمان: علم حلال و حرام نزد ایشان است و هر علمی را دارا هستند. ایشان از هرچه بپرسید پاسخ می‌دهند، و آنچه را نمی‌دانید برایتان بیان می‌کنند.

هـ. حجت‌های خداوند: آنان حجت بر همهٔ جهانیان هستند مادامی که به ایشان تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید. اگر فراموش کردید یا کوتاهی نمودید امامان برای شما بیان می‌کنند. این بر هفت گروه از دشمنان خدا حجت‌اند: مقصران، معاندان، مخالفان، خائنان، آثمان، ظالمان، غاصبان.

ولایت و امامت حضرت مهدی علیه‌السلام

در خطبهٔ غدیر، دربارهٔ حضرت بقیة الله الأعظم حجة بن الحسن المهدی صلوات‌الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا من اعوانه و انصاره، توجه خاصی شده است.

اخبار از مهدی موعود برای آن مردمی که قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برایشان سنگین بود، بیانگر آینده‌نگری اسلام و برنامهٔ بلند مدت دین الهی برای مسلمین است. اگر مسلمین آن روز علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را نپذیرفتند، ولی حقایق در طول زمان برای نسلها روشن شد، و از آنجا که کارها به دست خداوند است روزی امر اهل بیت علیهم‌السلام ظاهر خواهد شد. آن روز، جهان به دست جانشین واقعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سپرده می‌شود، و انتقام آنچه در طول قرنها بر ایشان رفته است گرفته خواهد شد.

لازم به تذکر است که اعلام این مطلب در غدیر، یک پیشگویی و اخبار از غیب نیز

به شمار می‌آید.

در خطبهٔ غدیر، ۲۵ جمله در بارهٔ حضرت مهدی علیه‌السلام آمده است که آنها را تحت ۶ عنوان می‌توان خلاصه کرد:

الف. بشارت به او: در این باره می‌فرماید:

او کسی است که همهٔ پیشینیان به آمدن او بشارت داده‌اند.

ب. خاتمیت او: در این باره به دو جنبهٔ مهم اشاره شده است:

۱. اینکه امامت در امامان تعیین شده اتصال دارد و منقطع نمی‌گردد تا به دست خاتم و آخرین آنان که حضرت مهدی علیه‌السلام است برسد.
۲. آن حضرت تا روز قیامت به عنوان حجت خدا باقی خواهد ماند و بعد از او حجتی نیست.

ج. مقام و منزلت او: در این باره دو جهت ذکر شده است:
۱. فضائل و مناقب او:

ـ او انتخاب شدهٔ خداوند و هدایت یافته و کمک شده است.
ـ نور از جانب خداوند در او قرار داده شده و نوری نیست مگر با او، و حقی نیست جز با او.

۲. مقام و شأن اجتماعی او:

ـ او ولی خدا در زمین و حکم کنندهٔ او در میان خلق است.
ـ کارها به او سپرده شده، و او امین خداوند بر سرّ و آشکار اوست.
ـ او یاری کنندهٔ دین خدا است.
ـ او هر صاحب فضلی را به قدر فضلش و هر صاحب جهلی را به قدر جهلش نشانه می‌دهد.

د. علم او: در این باره به دو جهت اساسی اشاره شده است:

۱. او وارث هر علمی است و علمش به همه چیز احاطه دارد.
۲. علم او به دریای عمیق علم الهی اتصال دارد.

ه. قیام او: در دو مورد از خطبهٔ غدیر کلمهٔ «القائم المهدی» بکار رفته و بعد از آن به قدرت مطلقه و تمام عیار حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه اشاره شده است که از جانب الهی به او عطا گردیده است و هیچ قدرتی طاقت برابری با او را ندارد. در این باره سه جمله ذکر شده است:

۱. کسی بر او غالب نمی‌شود و کسی علیه او کمک نمی‌شود، و او همهٔ قلعه‌های محکم را فتح می‌کند.
۲. او بر همهٔ ادیان و بر همهٔ گروههای شرک غالب می‌شود، و آنان را هدایت می‌کند و یا به قتل می‌رساند.
۳. خداوند همهٔ آبادیها و شهرهای جهان را در اثر تکذیبشان تا روز قیامت هلاک می‌کند و آنها را تحت تصرف حضرت مهدی علیه‌السلام در می‌آورد.

و. انتقام او: در خطبهٔ غدیر تأکیدی است بر اینکه اگر چه حق اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیانشان توسط ظالمین پایمال می‌شود، ولی منتقمی خواهد آمد و گذشته از عذاب أخروی، در همین جهان دل دوستان را با گرفتن انتقام مسرور خواهد کرد. این نکته در قالب سه جمله آمده است:

۱. او حق خداوند و هر حقی که به اهل بیت علیهم‌السلام مرتبط شود خواهد گرفت.
۲. او انتقام هر خون به ناحق ریخته از اولیاء خدا را خواهد گرفت.
۳. او از تمام ظالمان عالم انتقام خواهد گرفت.

ارتباط ولایت با حب و بغض

اساس «هَلِ الدّینُ إلاّ الحُبُّ وَالْبُغضُ»[1] از مهمترین ارکان اعتقادی ما است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که به معنای صاحب اختیار بودن آنان و اطاعت کامل مردم از ایشان است، لازمه‌اش محبت داشتن نسبت به آنان و بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان است. در این باره سه جمله در خطبهٔ غدیر بیان شده است:

---

۱. بحار الانوار: ج ۶۷ ص ۵۲، ج ۶۸ ص ۶۳، ج ۶۹ ص ۲۴۱.

الف. اهمیت حب و بغض اهل بیت‌علیهم‌السلام نزد خداوند، که سه نکته در این باره فرموده‌اند:

۱. هر کس علی‌علیه‌السلام را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد، و هر کس علی‌علیه‌السلام را دشمن بدارد خدا او را دشمن می‌دارد. در واقع مسئلهٔ حب و بغض ایشان به حب وبغض نسبت به خود خداوند برمی‌گردد.
۲. دشمن اهل بیت‌علیهم‌السلام مورد ذم و لعن خداوند است، و دوست ایشان مورد مدح خداوند است، و خدا او را دوست دارد.
۳. خداوند در یک وحی و خطاب خاص فرموده است: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضبم بر او باد».

ب. حب اهل بیت‌علیهم‌السلام صالحه و برروی سنجش اعمال است، که در این باره فرموده است: «پس هر یک از شما، طبق آنچه در قلبش از حب و بغض نسبت به علی می‌یابد عمل کند»، یعنی هر کس قبل از عمل، باید ببیند چه اندازه محبت یا بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد و طبق آن عمل کند. از این مطلب سه موضوع استفاده می‌شود:

۱. آنان که حب اهل بیت‌علیهم‌السلام را دارند قدر این نعمت را بدانند و به اقتضای داشتن این نعمت در اعمال حسنه کوشا باشند.
۲. محبان و شیعیان در راه محبت اهل بیت‌علیهم‌السلام بیشتر کار کنند و عیار محبت خویش را بالا ببرند و در راه ایشان و احیای امرشان فداکاری نمایند.
۳. دشمنان اهل بیت‌علیهم‌السلام بدانند که تا ریشه و پایه را که همان محبت ایشان است درست نکرده‌اند بیهوده خود را به اعمالی مشغول داشته‌اند که نزد خداوند بدون محبت آنان ارزشی ندارد. پس بهتر است اگر در فکر خودسازی و حرکت در راه خدا هستند اصلاح خود را از این مرحله شروع کنند. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرماید: «انّما یَکْتَفی أحدُکُم بما یجدُ لِعَلیٍّ فی قلبِه»: «هر یک از شما فقط به آنچه نسبت به علی در قلب خود می‌یابد اکتفا می‌کند».[1]

---

۱. بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۳۴۵.

ج. حب اهل بیت علیهم‌السلام دُرّ گرانمایه‌ای است که به هر کس نمی‌دهند. اگر کسی آن را پذیرفت نشانهٔ سعادت و تقوای اوست، و اگر کسی نپذیرفت نشانگر شقاوت اوست، و سزاوار نیست دستهای شقی به این گوهر ناب دست یابند.

شیعیان و محبّان اهل بیت علیهم‌السلام

برای آنکه شیعه و محب اهل بیت علیهم‌السلام بداند در کدام مکتب او را پذیرفته‌اند و مناط و ضابطهٔ ولایت و محبت را حفظ کند، و نیز منزلت و درجهٔ او نزد پروردگار در دنیا و در قیامت و روز نتیجه‌گیری روشن شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه پایه‌هایی را در خطبهٔ غدیر بیان فرموده‌اند:

الف. مقام و منزلت شیعیان و محبّان ائمه علیهم‌السلام نزد خداوند

۱. آنان مورد مدح خداوند بوده و حزب‌الله‌اند و خداوند ایشان را یاری می‌کند.
۲. آنان مورد رحمت پروردگارند و آمرزیده می‌شوند.
۳. از آنجا که محبت حاکی از ایمان واقعی است آنان صاحبان ایمان خالص و متقیان‌اند و ایمان در قلبشان نوشته شده است. از خداوند بالغیب می‌ترسند و هدایت یافته‌اند و از گمراهی در امانند.

ب. مقام و درجهٔ شیعیان و محبّان اهل بیت علیهم‌السلام در روز قیامت

۱. آنان به دست آورندهٔ فوز و رستگاری بزرگ‌اند و مستحق اجر کبیرند.
۲. در روز هولناک قیامت بر ایشان ترسی نیست و محزون نمی‌گردند.
۳. بهشت جزای نهایی ایشان است. با سلامتی و امن وارد آن می‌شوند و بدون حساب در آن روزی داده می‌شوند. ملائکه به پیشواز و مشایعت ایشان می‌آیند و به آنان سلام می‌کنند و بشارت ابدیت در بهشت را به ایشان می‌دهند.

ج. خواصی را که شیعیان و محبّان اهل بیت علیهم‌السلام باید در سایهٔ ادعای ولایت ضرورتاً مراعات کنند.

۱. در عقیدهٔ خود شک و شبهه‌ای راه ندهند.
۲. با دشمنان خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام رشتهٔ دوستی نداشته باشند اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان و یا فامیلشان باشند.
۳. بر ایمان پاکیزهٔ خود لباس ظلم و اعمال ناشایست نپوشانند.

دشمنان و مبغضان اهل بیت علیهم‌السلام

از آنجا که اهل بیت علیهم‌السلام عصارهٔ خلقت خداوند و خداوند متعالی سایر مخلوقات را به برکت ایشان و در سایهٔ وجودشان آفریده است، لذا به همان اندازه که محبت و ولایت آنان نزد پروردگار ارزش و اهمیت دارد، بغض و عداوت با این والاترین مخلوقات خداوند نیز نزد او گناهی نابخشودنی است و بی ارزش کنندهٔ همهٔ خوبیهاست.

مسلمین در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام همیشه بر سر دو راهی قرار دارند: یا حب و یا بغض، و راه سومی برایشان وجود ندارد. نداشتن محبت ایشان، در صورت شناخت آنان، جرم است و کسی نمی‌تواند در این باره بی تفاوت باشد.

پیداست همانطور که محبت اهل بیت علیهم‌السلام درجات دارد، بغض و عداوت با ایشان هم در دشمنانشان یکسان نیست و شدت و ضعف آن و نوع دشمنی‌هایشان متفاوت است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر، هم محک و معیارهای دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان اتمام حجت برای مردم مشخص کرده‌اند، و هم جزای دشمنی و مخالفت با ایشان را بیان فرموده‌اند که ذیلاً ذکر می‌کنیم.

الف: انواع دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام

۱. انکار حق ایشان و قبول نکردن ولایتشان.
۲. شک در بارهٔ ایشان و مقاماتی که خدا به آنان عطا کرده است.
۳. قبول نکردن ایشان به عنوان امام خود و اقتدا نکردن به آنان.
۴. رد کلام ایشان و موافق نبودن با آن و مخالفت با اوامر ایشان.

۵. بغض قلبی و عداوت ظاهری با آنان.
۶. خذلان و خوار کردن ایشان و امتناع از نصرتشان.
۷. نداشتن محبت ایشان.
۸. حسد بردن به آنان.

ب. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در پیشگاه الهی

۱. ملعون و مغضوب و شقی هستند.
۲. سفهاء و گمراهان و برادران شیاطین و تکذیب کنندگان‌اند.
۳. خداوند ایشان را ممقت نموده و خوار می‌نماید و آنان را دشمن می‌دارد و نمی‌آمرزد و بخاطر تکذیبشان آنان را هلاک می‌فرماید.

ج. جزای دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در روز قیامت

۱. اعمال آنان در دنیا و آخرت بی‌ارزش می‌شود و سقوط می‌کند.
۲. در شیشه‌های آتش فرو می‌روند و صدای شعله کشیدن آتش جهنم را می‌شنوند و زبانه‌های آن را می‌بینند.
۳. عذاب ایشان تخفیف نمی‌یابد.
۴. عذاب شدید دائمی خواهند داشت و در آتش جهنم جاودانه خواهند بود.

معرفی امامان ضلالت و گمراهی

از آنجا که شناخت دشمنان ولایت از راه شناختن رؤسای آنان برای یافتن راه هدایت بسیار مؤثر است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به آینده‌ی آرام و بی‌خطر دلخوش ننموده است، بلکه خطرات و موانعی را که بر سر راه مسلمین قرار خواهد گرفت به آنان گوشزد فرموده تا مبادا با صحنه‌های مرموزی مواجه شوند که نتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و فریب گمراهان را بخورند. حضرت سه پیش‌بینی اساسی در این زمینه انجام داده‌اند.

۱. به عموم مردم متذکر شدند که ... خود مطمئن نباشند و از هوای نفس و فریب

شیطان در حذر باشید، و بدانید که اگر من از دنیا رفتم یا کشته شدم این احتمال وجود دارد که به سهل گمراه شوید بلکه عقبگرد کنید و به جاهلیت برگردید.

۲. به مسلمانان خبر دادند که در مقابل امامان بر حقی که از جانب خدا برای شما معرفی کردم، امامان و رؤسایی خواهند بود که مردم را به جهنم و آتش دعوت می‌کنند. پس مواظب برخورد با چنین رؤسای گمراهی باشید.

همچنین خبر دادند که امامت امامان بر حق را گروهی غصب می‌کنند و به عنوان ریاست طلبی و پادشاهی بر اریکهٔ آن می‌نشینند، و سپس غاصبانه و ظالمانه و ناحق بودن آنان را برای مردم روشن کردند.

در نهایت برای آنکه سر رشته‌ای از این امامان ضلالت در دست مردم باشد با کنایه فرمودند «اینان اصحاب صحیفه‌اند»، چراکه بنیان و پایهٔ تمام نامه‌های ضلالت و گمراهی «صحیفهٔ ملعونه»ای است که در کعبه نصب شد.[1]

۳. دربارهٔ امامان ضلالت و غاصبان خلافت و امامت دو مطلب اساسی فرمودند و تکلیف آنان را تعیین کردند:

الف. آنان را مورد لعنت قرار دادند و اعلام کردند که من و پروردگار از ایشان بیزاریم.

ب. خبر دادند که نه تنها امامان ضلالت بلکه یاران و تابعان و مؤیدان ایشان در پائین‌ترین درجهٔ جهنم خواهند بود.

---

۱. داستان «صحیفهٔ ملعونه» در قسمت دوم از بخش سوم ذکر شد.





ریشه‌ها و مبانی عقیدتی ـ عملیِ غدیر در مسائل مرتبط با ولایت

پیرامون قرآن

در خطبهٔ غدیر، چهار جنبهٔ اساسی دربارهٔ قرآن آمده است:

الف. منزلت قرآن

۱. قرآن یادگار و نشانهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمین است.

۲. قرآن ثقل اکبر (در «انّی تارکٌ فیکم الثقلین») است و از ثقل اصغر خبر می‌دهد.

ب. مطالعهٔ قرآن

۱. در قرآن تدبّر و دقت نمایید و آیات آن را بفهمید.

۲. در محکمات قرآن نظر کنید و متشابهات آن را ترک نمایید.

ج. تفسیر قرآن

۱. مفسّر قرآن و بیان‌کنندهٔ باطن آن فقط اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۲. اهل بیت علیهم‌السلام خلفاء و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر قرآن و کسانی هستند که به امضای آن حضرت چنین حقّی دارند.

د. رابطهٔ قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام

۱. قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام موافق است و از ایشان جدا نمی‌شود.

۲. هر یک از این دو دربارهٔ دیگری خبر می‌دهد.

۳. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خداوند در قرآن نازل کرده است.

۴. قرآن می‌گوید که امامان از فرزندان پیامبر و علی علیهماالسلام هستند.

امام علیه‌السلام، جوابگوی نیازهای علمی بشر

بزرگترین احتیاج جامعه و حل کنندهٔ بسیاری از مشکلات، و آنچه که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد «علم» است. خدای تعالی برای آیندهٔ مسلمین علاوه بر فرض ممکن در کیفیت برآوردن این نیاز را به مردم ارزانی داشته است.

تمام علوم ... از هر رشته‌ای و در هر موضوعی بلا استثناء، چه علومی که نتیجه‌اش به دنیای مردم برمی‌گردد و چه علومی که ثمره‌اش به دین و آخرت مربوط می‌شود، همه را به پیامبرش آموخته و به او سپرده است. بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، جمیع آن علوم به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام منتقل شده است. بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام بعد از او منتقل شده و این دریای بی‌پایان علم به امامان علیهم‌السلام ـ یکی پس از دیگری ـ منتقل شده، تا کنون که نزد قائم آل محمد حضرت صاحب العصر و الزمان سلام الله علیه و عجل الله فرجه است.

در خطبهٔ غدیر، گذشته از علم حلال و حرام و تفسیر قرآن که خصوصاً ذکر شده، چندین مورد تصریح شده که هر علمی نزد ایشان است، و در این باره به دو نکتهٔ مهم اشاره شده است.

الف. کمیت و ارزش علم ایشان

۱. علم ایشان موهبت الهی است و از جانب خداوند به ایشان اعطا شده است و به دریای بی‌پایان علم الهی متصل است.

۲. هیچکس دیگری نمی‌تواند چنین علمی را داشته باشد، و

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این علم را فقط به ایشان سپرده است، و هر کس جز ایشان چنین ادعائی کند کذّاب است.

ب. نتیجهٔ وسعت علم ایشان

۱. هر چه از ایشان بپرسید به شما پاسخ می‌دهند.

۲. آنچه نمی‌دانید به شما می‌فهمانند و تبیین می‌کنند. به این معنی که اگر نپرسید هم ایشان ابتداءً به شما می‌فهمانند، و نیز اگر در موردی ابهام پیش آمد و یا اشتباه فهمیدید برای شما روشن می‌کنند.

ضوابط کلی دربارهٔ حلال و حرام

از آنجا که تعداد حلال و حرام و واجبات و محرمات بیش از حد شمارش است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در طول ۲۳ سال فقط محدودی از آنها را بیان فرمودند و زمینه‌ای که بتوانند همهٔ احکام را یکجا بیان فرمایند چه از نظر فرصت مردم و چه از نظر شرائط اجتماعی وجود نداشت، لذا حضرت دربارهٔ آیندهٔ احکام الهی دو جهت اساسی را پایه‌ریزی کردند.

الف. دربارهٔ احکامی که خود بیان کرده بودند دو نکته فرمودند:

۱. هرگز از آنچه گفته‌ام بر نمی‌گردم که حلالی را حرام کنم و یا حرامی را حلال کنم، و طبعاً هیچکس دیگری هم چنین حقی را ندارد.

۲. هرگز در آنچه گفته‌ام تحت هیچ شرطی تغییر نمی‌دهم، و طبعاً هیچکس چنین حقی را نخواهد داشت.

ب. دربارهٔ آنچه از احکام که باقیمانده بود و خود نفرموده بودند، مردم را به علی بن ابی‌طالب و یازده امام علیهم‌السلام که تا روز قیامت امامت ادامه خواهند داشت ارجاع دادند که با این پایه‌ریزی حجت بر همگان تمام می‌شود و هیچکس را عذری باقی نمی‌ماند.

در این باره سه نکتهٔ مهم فرمودند:

۱. بیان حلال و حرام احتیاج به علم آن دارد، و این علم از طرف خداوند فقط به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام سپرده شده است.

۲. سخن پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به عنوان سخن خداوند تلقی می‌شود و عِدل و برابر قرآن است.

۳. هیچکس دربارهٔ احکام الهی جز پیامبر و ائمه علیهم‌السلام حق اختیار ندارد و مردم هم جز ایشان راهی به حلال و حرام ندارند. بنابراین، پیروی از هر راه دیگری بدعت و ضلالت و خلاف حکم الهی را به دست آوردن است.

کلیاتی دربارهٔ امر به معروف و تبلیغ

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر را با موضوع ابلاغ و تبلیغ به صورت مشخصه فرمودند. به عبارت دیگر یک مسلمان هنگام امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت بازگویی از جانب خدا و رسول و امامان علیهم‌السلام انجام می‌دهد، و به عنوان مأمور خداوند و خدمتگزار پیامبر و ائمه علیهم‌السلام عمل می‌کند.

با در نظر گرفتن این مقدمه، حضرت سه جهت اساسی در امر به معروف و نهی از منکر را پایه‌گذاری فرمودند:

الف. برای اینکه بدانیم معروف چیست و منکر کدام است فقط یک راه وجود دارد و آن بیان امام معصوم است. اگر مطلبی از غیر طریق ایشان به عنوان معروف یا منکر معرفی شود نه تنها اعتبار ندارد بلکه بدعت و انحراف است. به همین جهت حضرت فرمودند:

بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام را به مردم برسانید، تا بدین وسیله مصدر و مرجع برای شناخت معروفها و منکرها را به آنان معرفی نموده باشید.

ب. قبل از امر به معروف و نهی از منکر سه نکتهٔ مهم باید در نظر گرفته شود:

۱. خوب یاد گرفتن، و در فهم اصل مطلب اشتباه نکردن.

۲. خوب به خاطر سپردن و درست حفظ کردنِ مطلب.

۳. تغییر و تبدیل ندادن در مطلب و درست رساندن.

ج. وسعتِ دائرهٔ تبلیغ و رساندن احکام الهی و مراحل آن را چنین ترسیم فرموده‌اند:

۱. آنان که می‌دانند به یکدیگر توصیه کنند و متذکر شوند.

۲. پدران وظیفهٔ خاصی در رساندن دین به فرزندانشان دارند.

۳. رساندن به فامیل و نزدیکان بسیار مهم است.

٤. حاضران باید به غائبان برسانند.

۵. باید به دور و نزدیک تبلیغ نمود و مطالب را رساند.

٦. باید هر کس را دیدیم تبلیغ کنیم و حکم خدا را برسانیم.

البته لزوم مراعات شرائط زمان و مکان و افراد در همهٔ این موارد واضح است.

نکاتی مهم دربارهٔ نماز و زکات

در خطبهٔ غدیر سه نکتهٔ اساسی دربارهٔ نماز و زکات فرموده‌اند:

۱. تأکید خاص دین اسلام بر این دو عمل، که اثرات خاص دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی آن بر همگان معلوم است.

۲. انجام این دو وظیفه آنطور که خداوند دستور فرموده (کما امرکم الله)، بطوری که هرگونه بدعت و کم و زیاد کردن عمدی ارزش آنها را ساقط می‌کند. و این بدان معنی است که خداوند می‌خواهد درجهٔ طاعت کامل مردم را با این دو عمل بسنجد و بدین وسیله مردم میزانِ «الاسلام هو التسلیم» را در خود محک بزنند.

۳. اگر هرگونه سؤال یا مشکلی دربارهٔ این دو عمل پیش آمد باید از امامان علیهم‌السلام پرسید تا مطابق خواست خداوند باشد.

رهنمودهایی دربارهٔ حج و عمره

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ حج و عمره چهار جنبهٔ مهم را در خطبهٔ غدیر مورد تأکید قرار دادند:

الف. حج و عمره از شعائر الهی است که «وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ»، و احیای آن احیای دین خداست.

ب. برای حاجیان از طرف خداوند نفع دنیوی و اُخروی در نظر گرفته شده است:

۱. نفع دنیوی: هرکس به حج رود خداوند او را مستغنی می‌نماید. خداوند حاجیان را کمک می‌نماید. آنچه حاجیان خرج کنند خداوند جای آن را در اموالشان پر می‌کند.

۲. نفع اُخروی: گناهان او ... آمرزیده می‌شود و به او گفته می‌شود اعمال را از سر گیرید و به آنان بشارت داده می‌شود.

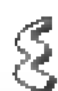
ج. ترک عمدی حج نزد خداوند بسیار مهم است و گذشته از عذاب اُخروی، ضرر دنیوی هم دارد و آن اینکه باعث کوتاهی عمر، قطع شدن نسل و نیز باعث فقر می‌شود.

د. از کسی که به حج می‌رود سه مطلب مهم خواسته شده است:

۱. حج رفتن او با کمال دین باشد که ظاهراً مراد ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

۲. مفاهیم و مقاصد حج مورد تفقّه و فهم قرار گیرد و با درک صحیح از حج به اعمال آن بپردازد.

۳. در حج توبه‌ای پابرجا نماید که هرگز پس از بازگشت از خانهٔ الهی گناهان را از سر نگیرد.



بررسی دقیق دربارهٔ بیعت غدیر

«بیعت غدیر» در متن خطبه مطرح شده و در واقع التزام به محتوای آن است.[۱]

«بیعت» یعنی دست دادن به عنوان اقرار و پذیرفتن مقام کسی و در پی آن وعدهٔ وفاداری به موجبات و لوازم آن. لذا در بیعت باید موضوع اصلی آن و وعده‌هایی که به عنوان وفاداری داده می‌شود مشخص شود. همچنین ارزش و پشتوانهٔ بیعت و ضامن و شاهد آن و کیفیت و شکل آن باید تعیین گردد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبهٔ غدیر، همهٔ این جوانب را دقیقاً تعیین فرمودند که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم.

موضوع اصلی بیعت غدیر

عنوان اصلی بیعت در غدیر عبارت بود از: اقرار و قبول امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان از فرزندان او تا آخرین آنها که حضرت مهدی علیه‌السلام بوده و امامتشان تا روز قیامت است، با قبول تمام شئون و مقاماتی که دربارهٔ آنان در متن خطبه ذکر شده است.

۱. در قسمت سوم از بخش دوم مراسم بیعت غدیر ذکر شد.

پس موضوع اصلی بیعت غدیر فقط امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیست، بلکه امامت همهٔ ائمه علیهم‌السلام است که امامتشان تا روز قیامت ادامه دارد و قبل و بعد از ایشان امامی نیست و کسی جز آنها حق چنین ادعایی را ندارد. مردم که با علی علیه‌السلام بیعت کردند، در واقع مستقیماً با همهٔ امامان بیعت نمودند.

محتوای بیعت غدیر

وعده‌هایی که مردم در غدیر پیرامون موضوع ولایت بر سر آنها بیعت کردند از این قرار است:

۱. شنیدیم، پس کسی نخواهد گفت نمی‌شنیدم و متوجه نشدم؛

۲. در مقام عمل اطاعت می‌کنیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم.

۳. در قلب و ضمیرمان به این مطلب راضی هستیم.

۴. زندگی و مرگ و حشر و بعث ما بر این عقیده خواهد بود.

۵. در این مطالب تغییر و تبدیل نمی‌دهیم.

۶. در این مطالب شک به دل راه نمی‌دهیم.

۷. این مطالب را در آینده انکار نمی‌کنیم و از قول خود برنمی‌گردیم، و پیمان و عهد خود را نمی‌شکنیم و به وعدهٔ خود وفا می‌کنیم.

۸. از قول تو، به نزدیکان و دوردستان از فرزندان و فامیل خود می‌رسانیم.

ارزش و پشتوانهٔ بیعت غدیر

همانطور که تمام احکام و مسائلی که مربوط به دین است آنگاه ارزش پیدا می‌کند که اتصال به خداوند داشته باشد و فرمانش از جانب الهی صادر شده باشد، بیعت غدیر هم که در واقع التزام به همهٔ فرامین الهی است احتیاج به پشتوانهٔ الهی دارد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد تأکید خاصی داشتند که این بیعت نه تنها از جانب خداوند دستور داده شده، بلکه در حکم بیعت با خود خداوند است. در این باره

جملات زیر را فرمودند:

۱. این بیعت از جانب خداوند و به امر اوست.

۲. آنان که این بیعت را انجام می‌دهند در واقع با خدا بیعت می‌کنند.

۳. من با خدا بیعت کرده‌ام و علی هم با من بیعت کرده است.

٤. با خداوند بیعت کنید، و با من و علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید.

۵. آنان که در بیعت نمودن با او از یکدیگر سبقت بگیرند رستگاران‌اند و در باغهای نعمت خواهند بود.

٦. هرکس این بیعت را بشکند بر ضرر خود کار کرده، و هر کس به آنچه با خدا عهد کرده وفا کند خداوند به او اجر عظیم عنایت فرماید.

ضامن و شاهد بیعت غدیر

هر عهد و پیمانی احتیاج به شاهد و ضامنی دارد تا در صورت انکار، به او مراجعه شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد و گواه این بیعت را خداوند و خودش و ملائکه و بندگان صالح خدا تعیین کردند و فرمودند:

> «بگویید: خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم، و تو نیز بر ما شاهد هستی و هرکس که خدا را اطاعت می‌کند و ملائکهٔ خداوند و لشکر او و بندگانش را شاهد می‌گیریم، و خداوند از هر شاهدی بالاتر است».

کیفیت و شکل بیعت غدیر

پیداست که شکل عمومی بیعت همان دست دادن است، ولی این دست دادن در واقع حاکی از عهد سنن و تصمیم به وفاداری قلبی و نیز پیمان لسانی است.

در غدیر چند جهت وجود داشت که به خاطر آن قبل از بیعت با دست، بیعت لسانی که به شکل اقرار زبانی و به صورت گفتن بود انجام گرفت و حضرت متن گفتار را هم تعیین کردند. این جهات عبارتند از:

۱. بیعت با دست احتیاج به تفسیر دارد، و باید قبلاً معلوم شود بر سر چه بیعت می‌کنند. این اقرار لسانی در واقع مفسّر بیعت با دست بود که بعد از خطبه انجام شد.

۲. ممکن بود عده‌ای پس از خطبه برای بیعت با دست حاضر نشوند و خود را از صحنه کنار بکشند و بعد بگویند «ما بیعت نکردیم». لذا حضرت ابتدا به صورت لسانی بیعت گرفت و فرمود: «هرکس نتوانست با دست بیعت می‌کند و هر کس نتوانست با زبان اقرار کرده است».

۳. اگر متن و عبارات برای بیعت لسانی تعیین نمی‌شد ممکن بود هر یک از مردم طبق ذوق و سلیقهٔ خود عباراتی را بکار برد که از نظر اعتبار رسمی و قانونی جای تزلزل وا داشته باشد. و گذشته از هرج و مرج در واقع هر کس به مطلبی که مغایرتها و زیاده و نقیصه‌هایی با دیگران داشت اقرار کرده بود.

۴. اگر متن تعیین نمی‌شد ممکن بود عده‌ای فتنه‌گر، عبارات خاص شبهه‌ناکی را آماده کنند و با آن زمینهٔ سقوط ارزش این بیعت را آماده سازند.

۵. به خاطر کثرت جمعیت و کمی وقت و مساعد نبودن شرایط توقف مردم، این احتمال قوی بود که عده‌ای واقعاً فرصت بیعت با دست را پیدا نکنند، و لذا می‌بایست این بیعت لسانی انجام می‌شد.

پس از روشن شدن این جهت، می‌پردازیم به این نکته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت با دست و بیعت لسانی را به چه صورت انجام دادند.

الف: بیعت با دست چنین بود:

۱. در اثناء خطبه متذکر شدند که پس از خطبه شما را به دست دادن به عنوان بیعت دعوت خواهم کرد.

۲. دستور دادند تا مردم ابتدا با خود او (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان اقرار به سخنانش در حق امامان علیهم‌السلام بیعت کنند، و سپس با شخص علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بیعت نمایند.

۳. این بیعت با دست را حاکی از بیعت با قلب و جان دانستند.

ب: بیعت لسانی را در پنج عبارت فرمودند:

۱. همگی تان این متن را بگوئید [illegible] که همان متن مفصل را حضرت بر ایشان تعیین فرمودند.[1]

۲. ای مردم، آنچه به شما گفتم تکرار کنید.

۳. ای مردم، چه می‌گوئید؟ خداوند اصوات را می‌شنود و از پنهانهای نفسها خبر دارد. (کنایه از اینکه اگر چه اصوات به هم مخلوط است و از باطنها هم کسی خبر ندارد، ولی خداوند ناظر و شاهد است).

۴. بگوئید سخنی را که خداوند به خاطر آن از شما راضی شود.

۵. بگوئید: «الحمد و سپاس خدای را که ما را به این مطلب هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نکرده بود هدایت نمی‌یافتیم».

نتیجهٔ بیعت غدیر

اگر چه با وجود نص، نیازی به بیعت غدیر نبود، و مردم مثل سایر موارد منصوص اسلام، باید خلافت را هم می‌پذیرفتند، ولی این بیعت عمومی به عنوان یک حق قانونی و اجتماعی نیز مطرح بود که در مقابل کار غاصبان سقیفه قرار می‌گرفت. یعنی وقتی می‌گفتند: در سقیفه ما با بیعت مردم خلافت ابوبکر را درست کردیم، در مقابلشان گفته می‌شد: بیعت غدیر قبل از آن و با حضور جمعیتی بیشتر و با حضور شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به ضمیمهٔ نص الهی بوده است.

اضافه بر اینکه اهل سقیفه در مراحل مختلف کارشان متوسل به انواع مختلف بیعت شدند. بیعت ابوبکر که فلتة بود و با عدهٔ قبیلی و بدون مشورت انجام شد و هیچ افضلیتی هم مطرح نبود. بیعت عمر با سفارش ابوبکر و تعیین او بود. بیعت عثمان هم با تعیین شورای فرمایشی عمر بود. ولی بیعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتخاب افضل بود، که این افضلیت به نص رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، گذشته از آنکه نص انتصابی آن

۱. به قسمت یازدهم از بخش ششم این کتاب مراجعه شود.

حضرت نیز بود و بیعت به عنوان قرار گرفتن و قبول آنچه حضرت می خواست بود تا اگر کسی بیعت دیگری را پذیرفت معلوم باشد که قبلاً بیعت غدیر بر گردن نهاده بوده است

۹

عید و جشن غدیر

روز غدیر در واقع عید آل محمد علیهم‌السلام و روز جشن اهل بیت است، و به همین جهت تأکید خاصی از سوی ائمه علیهم‌السلام بر جشن گرفتن و اظهار سرور و شادی در این روز وارد شده است

شخصی یهودی که در مجلس عمر حاضر بود گفت: اگر آیهٔ «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُم ...» (که در روز غدیر نازل شده) در امت ما نازل شده بود ما روز نزول آن را عید می‌گرفتیم![1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: انبیاء بنی اسرائیل روزی را که جانشین بعد از خود را تعیین می‌کردند عید قرار می‌دادند. «عید غدیر» هم روزی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را برای مردم منصوب فرمود ....[2]

بدون شک عید گرفتن غدیر به معنای زنده نگه داشتن آن روز تاریخی در دلهای شیعیان و احیای محتوای آن در مقابل دشمنان است و به عنوان علامتی بزرگ بر صفحهٔ تاریخ تشیع نقش بسته و نشان دائمی ولایت است.

---

۱. الغدیر ج ۱ ص ۲۸۳، عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۰۳، ۱۱۵
۲. بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۷۰

۱

عید غدیر در لسان پیامبر و امامان علیهم‌السلام

ذیلاً احادیثی که در فضیلت عید غدیر و اهمیت آن در مقایسه با سایر اعیاد از لسان معصومین علیهم‌السلام وارد شده ذکر می‌شود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

- روز غدیر خم افضل و بالاترین عیدهای امت من است.[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت فرمود که این روز را عید بگیرند، و فرمود: انبیاء هم چنین می‌کردند و به جانشینان خود وصیت می‌کردند که این روز را عید بگیرند.[2]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام

- این روز روز عظیم الشأنی است.[3]

در سالی که عید غدیر با روز جمعه مقارن شده بود حضرت خطبه‌ای ایراد نمودند

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۸

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۱

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹

و ضمن آن مطالب زیادی دربارهٔ عید گرفتن غدیر فرمودند. از جمله فرمودند:

«خداوند در این روز دو عید عظیم و بزرگ را برای شما جمع نموده است»[1]

امام صادق علیه‌السلام

- خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است.[2]

- عید غدیر «عید الله اکبر» است، یعنی عید بزرگ خداوند است.[3]

- عید غدیر خم از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه افضل است، و نزد خداوند منزلت والاتری دارد.[4]

- روز غدیر، روز شریف و عظیمی است. این روز، روز عید و شادی و سرور است.[5]

- روز غدیر خم روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و محبان ما عید قرار داده است.[6]

- شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمت‌تر از روز غدیر خلق کرده است! نه به خدا قسم، نه به خدا قسم، نه به خدا قسم![7]

- روز قیامت چهار روز را مانند عروس به پیشگاه الهی می‌برند: عید فطر، عید قربان، روز جمعه، عید غدیر. روز غدیر خم در مقابل عید قربان و فطر مانند ماه بین ستارگان است. خداوند تعالی بر غدیر ملائکهٔ مقربین را موکل می‌کند که رئیسشان

---

۱. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۰۸
۲. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۴
۳. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۱
۴. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۵. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳. الیقین ص ۳۷۲ باب ۱۳۲
۶. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳
۷. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۲۱۵

جبرئیل است، و انبیاء مرسلین را که رئیسشان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و اوصیاء منتجبین را که رئیسشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و اولیاء خود را که رئیسشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند ایشان «غدیر» را همراهی می‌کنند تا آن را وارد بهشت نمایند.[1]

امام رضا علیه‌السلام

- این روز، روز عید اهل بیت محمد علیهم‌السلام است.[2]
- هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می‌کند.[3]

در روز عید غدیری، حضرت عده‌ای از خواص اصحاب خود را برای افطار دعوت فرمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد، و درباره فضائل این روز سخنانی فرمود.[4]

امام هادی علیه‌السلام

- روز غدیر روز عید است، و افضل عیاد نزد اهل بیت و محبان ایشان به شمار می‌آید.[5]

---

۱. عوالم ج ۱۵ /۳ص ۲۱۲
۲. عوالم ج ۱۵ /۳ص ۲۲۳
۳. عوالم ج ۱۵ /۳ص ۲۲۳
۴. عوالم ج ۱۵ /۳ص ۲۲۱
۵. عوالم ج ۱۵ /۳ص ۲۲۶





جشن غدیر در آسمانها

در آسمانها روز غدیر را می‌شناسند و آن را جشن می‌گیرند. [illegible] حدیث ذکر می‌نماییم.

غدیر، روز عهد معهود

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نام عید غدیر در آسمانها روز عهد معهود است.[1]

غدیر، روز عرضهٔ ولایت بر اهل آسمانها

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند در روز عید غدیر ولایت را بر اهل آسمانها عرضه کرد، و اهل آسمان هفتم در قبول آن از دیگران سبقت گرفتند. به همین جهت خداوند آسمان هفتم را به عرش خود مزین فرمود.

سپس اهل آسمان چهارم بر دیگران سبقت گرفتند، و خداوند آن را به بیت المعمور مزین فرمود.

سپس اهل آسمان اول سبقت گرفتند، و خداوند آن را به ستارگان مزین فرمود.[2]

---

۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۴.
۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۴.

ملائکه در جشن غدیر

امام رضا علیه‌السلام فرمود: روز غدیر، روزی است که خداوند به جبرئیل امر می‌کند تا تختی از کرامت خود در مقابل بیت المعمور قرار دهد.

سپس جبرئیل بر فراز آن قرار می‌گیرد و ملائکه از همهٔ آسمانها جمع می‌شوند و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ثنا می‌فرستند و برای شیعیان امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام و محبان ایشان استغفار می‌کنند.[۱]

نثار فاطمه علیهاالسلام در جشن غدیر

امام رضا علیه‌السلام از پدرش امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از جدش امام صادق علیه‌السلام نقل می‌فرماید که فرمود: روز غدیر نزد اهل آسمان مشهورتر از اهل زمین است.

خداوند تعالی در بهشت قصری خلق فرموده که بنای آن خشتی از نقره و خشتی از طلا است. در آن قصر صد هزار اتاق سرخ رنگ و صد هزار خیمهٔ سبز رنگ وجود دارد و خاک آن از مشک و عنبر است. در آن قصر چهار نهر جاری است: نهری از شراب و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل. در کناره‌های این نهرها درختانی از انواع میوه‌ها قرار دارد، و بر آن درختان طیوری هستند که بدنهای آنها از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است و به انواع صداها می‌خوانند.

روز غدیر که فرا می‌رسد اهل آسمانها وارد این قصر می‌شوند و تسبیح و تقدیس و تهلیل می‌گویند. آن پرندگان هم به پرواز در می‌آیند و خود را به آب می‌زنند، و سپس در آن مشک و عنبر می‌غلطند. آنگاه که ملائکه جمع شدند بار دیگر به پرواز در می‌آیند و آن عطرها را بر آنان می‌پاشند.

---

۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۲

ملائکه در روز غدیر «نثار فاطمه علیها السلام»[1] را به یکدیگر هدیه می‌دهند. وقتی آخرین ساعات روز غدیر فرا می‌رسد ندا می‌آید: «به مراتب و درجات خود برگردید که به احترام محمد و علی تا سال آینده در چنین روزی، از لغزش و خطر در امان خواهید بود».[2]

---

۱. نثار فاطمه علیها السلام همان میوه‌های درخت طوبی است که در شب زفاف حضرت، به امر الهی از آن درخت در آسمانها پخش شد و ملائکه آنها را به عنوان یادگار برداشتند. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۰۹.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.



۳

تقارن وقایع با روز غدیر

در آن روز از ایام سال که مقارن با روز غدیر بوده است وقایع بسیار مهمی در عالم خلقت و در تکوین جهان رخ داده، همانطور که انبیاء برنامه‌های مهم خود را در این روز انجام داده‌اند. این به خاطر ارزشی است که صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن داده است و حکایت از آن است که واقعه‌ای مهم‌تر از آن در تاریخ عالم نبوده است که سعی شده سایر وقایع با آن مقارن گردد و از مبارکی این روز طلب برکت و یُمن شود.

روزهای حساس از تاریخ انبیاء علیهم‌السلام

۱. روز قبولی توبهٔ حضرت آدم علیه‌السلام.[1]

۲. روز حضرت شیث، فرزند و وصی حضرت آدم علیهما‌السلام.[2]

۳. روز نجات حضرت ابراهیم علیه‌السلام از آتش.[3]

---

۱. عوالم، ج ۳/۱۵ ص ۲۹۲.

۲. عوالم، ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۳. عوالم، ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳، ۲۲۲.

۴. روز نصب حضرت موسی علیه‌السلام، حضرت هارون علیه‌السلام را.[۱]

۵. روز حضرت ادریس علیه‌السلام.[۲]

۶. روز حضرت یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیهماالسلام.[۳]

۷. روز نصب حضرت عیسی علیه‌السلام، وصی خود شمعون را.[۴]

بعضی از موارد فوق که به صورت مبهم آمده و واقعهٔ آن روز ذکر نشده به پیروی از متن حدیث است و احتمالاً مربوط به روز مبعوث شدن ایشان به نبوت یا منصوب شدنشان به وصایت باشد.

عرضهٔ ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام بر همهٔ مخلوقات

همانطور که در روز غدیر «ولایت» بر انسانها عرضه شد، در عالم خلقت بر سایر مخلوقات نیز عرضه شد. امام رضا علیه‌السلام در حدیثی به وقوع این امور در روز غدیر اشاره می‌فرماید:[۵]

- عرضه ولایت بر اهل آسمانها، و سبقت اهل آسمان هفتم در قبول آن، و تزیین آن به عرش الهی.

- قبول اهل آسمان چهارم ولایت را پس از اهل آسمان هفتم، و تزیین آن به بیت‌المعمور.

- قبول اهل آسمان دنیا ولایت را پس از اهل آسمان چهارم، و تزیین آن به ستارگان.

- عرضهٔ ولایت بر بقعه‌های زمین، و سبقت مکه در قبول آن و زینت آن به کعبه.

- قبول مدینه ولایت را بعد از مکه، و زینت آن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

- قبول کوفه ولایت را بعد از مدینه، و زینت آن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

---

۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۳.
۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹.
۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹.
۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹، ۲۱۳.
۵. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۴.

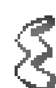
- عرضهٔ ولایت بر کوهها، و قبول سه کوه پیش از سایرین: عقیق، فیروزه، یاقوت و به همین جهت بر سایر جواهرات فضیلت دارند.
- قبول معادن طلا و نقره ولایت را بعد از عقیق و فیروزه و یاقوت.
- هر کدام از کوهها که ولایت را قبول نکرد چیزی بر آن نمی‌روید.
- عرضهٔ ولایت بر آبها، آنکه قبول کرد گوارا و آنکه قبول نکرد تلخ و شور شد.
- عرضهٔ ولایت بر نباتات، هر کدام قبول کرد شیرین و خوش طعم، و هر کدام قبول نکرد تلخ شد.
- عرضهٔ ولایت بر پرندگان، هر کدام قبول کرد با صدای زیبا و فصیح می‌خواند، و هر کدام قبول نکرد اَلکَن شد.

یک تقارن جالب

از لطایف مقدرات الهی این است که در روز ۱۸ ذی‌الحجه عثمان کشته شد و مردم پس از ۲۳ سال غصب خلافت، با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و خلافت ظاهری آن حضرت بار دیگر مقارن با روز غدیر شد.[1]

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۹۸. بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۱۹۳.





عید غدیر را چگونه جشن بگیریم؟

اساس و سابقهٔ عید و جشن غدیر

اعیادِ هر ملت، روزی برای احیاء شعائر آنان و تجدید عهد و یادآوری روزهای سرنوشت‌ساز و مهم آنهاست. عید گرفتن روز «غدیر» از همان سال حجة الوداع و در همان بیابان غدیر پس از تمام خطبهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع شد. در طول سه روز توقف در «غدیر خم» مراسمی برپا شد و حضرت شخصاً از مردم خواستند که به او تبریک بگویند و می‌فرمود: «هنّئوني، هنّئوني» که این سخن را در هیچیک از فتحها و پیروزی‌ها نفرموده بود.

اولین تهنیت‌ها و تبریکها را مردم به خود پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما‌وآلهما عرض کردند و به همین مناسبت در آن ایام شعر سروده شد.

این سنت خجسته در فراز و نشیب تاریخ همچنان ادامه یافت و به صورت یک سیرهٔ مستمر و مؤکد مورد توجه عام و خاص اهل اسلام بوده و هرگز ترک نشده است.[1]

این عید در جوامع شیعه ـ به پیروی از روایات معصومین علیهم‌السلام ـ از عید فطر و قربان مهم‌تر تلقّی شده و به طور مفصل‌تری جشن گرفته می‌شود.

---

۱. در این مورد به کتاب «الغدیر» علامه امینی: ج ۱ ص ۲۸۳، و کتاب «الغدیر فی الاسلام» تألیف شیخ محمد رضا فرج‌الله: ص ۲۰۹ مراجعه شود.

مراعات شئون جشن غدیر

از آنجا که هر قومی با چگونگی عید گرفتن، ماهیت فرهنگی و عقیدتی خود را نشان می‌دهند، لذا در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام هم برای عید گرفتن «غدیر» امور و جوانب مختلفی در نظر گرفته شده است که با مراعات آنها گوشه‌ای از ماهیت فکری تشیع به جهانیان معرفی می‌شود. این موارد که از روایات استخراج شده در این قسمت ذکر خواهد شد.

مراسم جشنی که به مناسبت غدیر گرفته می‌شود منحصر به آنچه ذکر می‌کنیم نیست، ولی باید ضمن اظهار سرور و شادی سه جهت اساسی در نظر گرفته شود:

اولاً: برنامه‌های جشن تناسب با موضوع عید داشته باشد، و متناسب با مقام صاحب عید یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، و رنگ مذهبی در سراسر مراسم مد نظر باشد و با جشنهای عادی از قبیل عروسی و ولیمه و غیره کاملاً متمایز باشد.

ثانیاً: کارهایی که با شرع منافات دارد - چه حرام و چه مکروه - به هیچ عنوان در مراسم جشن مخلوط نشود. آنچه قلب ائمه علیهم‌السلام را رنج می‌دهد و هر کس می‌تواند به حکم وجدان بفهمد که ایشان از بودن آن خشنود نیستند، در همهٔ جشنها بخصوص چنین جشنهایی باید ترک شود.

ثالثاً: آنچه ذیلاً از روایات استخراج شده مورد توجه باشد و تا حد امکان سعی در پیاده کردن آنها در مراسم غدیر باشد.

دستورات ائمه علیهم‌السلام دربارهٔ عید و جشن غدیر

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مراسم و برنامه‌های عامی برای همهٔ اعیاد وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است. گذشته از آنها برای عید و جشن غدیر دستورات خاصی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که آنها را در دو قسمت بیان می‌نماییم:

۱. امور اجتماعی.

۲. امور عبادی.

امور اجتماعی در عید غدیر

اظهار سرور قلبی و زبانی

ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: در این روز، روی خوش با یکدیگر داشته باشید، و در ملاقاتهایتان اظهار سرور و شادی نمائید.[۱]

ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز غدیر روزی است که به عنوان اظهار سرور از نعمت ولایت که خداوند بر شما منت گذارده، باید شکر و حمد خدا نمائید.[۲]

ـ امام رضا علیه‌السلام فرمود: این روز، روز تبسم بر روی مؤمنین است. هر کس در این روز بر روی برادر مؤمن خود تبسم کند خداوند در روز قیامت نظر رحمت به او می‌نماید و هزار حاجت او را بر می‌آورد، و قصری از دُرّ سفید در بهشت برایش بنا می‌کند.[۳]

تبریک و تهنیت گفتن

ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه در این روز برادر مؤمن خود را ملاقات کردی بگو:

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أَكْرَمَنا بِهذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُؤْمِنينَ، وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُوفينَ بِعَهْدِهِ الَّذي عَهِدَهُ إِلَيْنا وَ ميثاقِهِ الَّذي واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلايَةِ وُلاةِ أَمْرِهِ وَالْقُوّامِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدينَ وَ الْمُكَذِّبينَ بِيَوْمِ الدّينِ»

«شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از مؤمنان و از وفاداران به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره والیان امرمان و برپا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است».[۴]

ـ امام رضا علیه‌السلام فرمود: در این روز به یکدیگر تهنیت و تبریک بگوئید، و

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۵.

هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردید چنین بگوئید

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكينَ بِوِلايَةِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام»

«سپاس خدایی را که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرارداده است».[1]

- در بخش دوم ذکر شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم به مردم دستور دادند که به خود ایشان و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تبریک و تهنیت بگویند، و می‌فرمود «هَنِّئوني، هَنِّئوني».[2]

جشن گرفتن عمومی

- جشن گرفتن به معنی اجتماع عده‌ای به مناسبتی شادی آور و مسرور کننده است. به عبارت دیگر «جشن» بمعنی عید گرفتن دسته‌جمعی و نمونهٔ بارز آن است.

- امیرالمؤمنین علیه‌السلام روز غدیری را که با جمعه مقارن شده بود جشن گرفتند و در خطبه‌ای به همین مناسبت، مطالب مفصلی دربارهٔ غدیر و عید گرفتن آن فرمودند. پس از نماز، حضرت به اتفاق اصحابشان به منزل امام مجتبی علیه‌السلام که جشنی در آن برپا کرده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد.[3]

- امام رضا علیه‌السلام در روز غدیری روزه گرفتند و برای افطار عده‌ای را دعوت نمودند، و برای آنان سخنان مفصلی دربارهٔ غدیر فرمودند، و به منازل آنان هدایایی فرستادند.[4]

- امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ عید غدیر فرمود: در این روز کنار یکدیگر جمع شوید تا خداوند امور شما را جمع و درست نماید.[5]

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۲. الغدیر: ج ۱ ص ۲۷۱، ۲۷۴. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

- سرودن و خواندن اشعار نیز تناسب تامی با جشن عمومی غدیر دارد که در واقع نوعی یادبود و یادگار است و با شیرینی خاصی که در شعر نهفته است طراوت جشن بیشتر می‌شود.

شعر گفتن حسان بن ثابت به مناسبت مراسم غدیر که با اجازهٔ شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اولین جشن غدیر صورت گرفت مؤید این مطلب است.[1]

لباس نو پوشیدن

- امام رضا علیه‌السلام فرمود: این روز، روز زینت کردن است. هر کس خود را برای روز عید غدیر زینت کند خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و ملائکه‌ای به سوی او می‌فرستد که برای او حسنات بنویسند و تا سال آینده درجات او را بالا ببرند.[2]

- امام رضا علیه‌السلام در روز عید غدیری به منازل عده‌ای از خواص اصحابشان البسة نو حتی انگشتر و کفش فرستادند، و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر دادند، و لباسهای عادی روزانه را به لباسهای مناسب عید تغییر دادند.[3]

هدیه دادن

- امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: در این روز نعمتهای خداوند را به یکدیگر هدیه دهید همانطور که خداوند بر شما منت نهاده است.[4]

دیدار مؤمنان

- امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر کس در این روز مؤمنان را زیارت کند و به دیدار آنان رود خداوند بر قبر او هفتاد نور وارد می‌کند و قبر او را وسیع می‌نماید، و هر روز هفتاد هزار ملائکه در قبرش او را زیارت می‌کنند و او را به بهشت بشارت می‌دهند.[5]

---

۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۴۱. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.
۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۴.
۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۱.
۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹.
۵. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۴.

توسعه بر خانواده و برادران

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز عید غدیر فرمود: وقتی از این اجتماعتان برگشتید بر عیال خود توسعه دهید و به برادران خود نیکی کنید، و به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند الفت و انس شما را برقرار فرماید.[1]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: احسان در این روز موجب رشد مال و زیاد شدن آن می‌گردد.[2]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر کس در این روز بر عیالش و بر خودش وسعت دهد خداوند مالش را زیاد می‌کند.[3]

عقد اُخوّت و برادری

یکی از مراسمی که برای عید غدیر ذکر شده برنامهٔ «عقد اُخوّت» است، به این معنی که برادران دینی طی یک سنت اسلامی، برادری خود را مستحکم می‌نمایند و با یکدیگر پیمان می‌بندند که در آخرت نیز به یاد یکدیگر باشند. در ضمن دربارهٔ حقوق برادری اسلام که بسیار زیاد است و مراعات آنها احتیاج به مواظبت دارد از یکدیگر حلیت می‌گیرند، و با همین حلالیت بار دیگر خود را متوجه لزوم مراعات آنها می‌نمایند.

کیفیت اجرای عقد اُخوّت چنین است:[4]

دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن می‌گذاری و می‌گویی:

«وَاخَیْتُكَ فِی اللهِ وَ صافَیْتُكَ فِی اللهِ وَ صافَحْتُكَ فِی اللهِ، وَ عاهَدْتُ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِیائَهُ وَ الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عَلی أَنِّي إِنْ

---

1. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹.
2. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۰۹.
3. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۳.
4. مستدرک الوسائل (محدث نوری): چاپ قدیم ج ۱ ص ۴۵۴ باب ۳، از کتاب زاد الفردوس نقل کرده است. همچنین از شیخ نعمة الله بن خاتون عاملی نقل کرده که به این مطلب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نص وارد شده است. همچنین مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصة الاذکار، باب دهم (ص ۹۹) برنامهٔ «عقد اُخوّت» را ذکر نموده است.

كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشَّفاعَةِ وَ أُذِنَ لي بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لا أَدْخُلُها إِلاّ وَ أَنْتَ مَعي»

«با تو در راه خدا برادری و یک رویی (با صفائی) می‌نمایم و دست می‌دهم، و با خدا و ملائکه‌اش و رسولان و پیامبرانش و امامان معصوم علیهم‌السلام پیمان می‌بندم که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازهٔ ورود به بهشت داده شد وارد آن نشوم مگر آنکه تو نیز همراه من باشی».

آنگاه برادر دینی در جواب او بگوید «قبلتُ»، «قبول کردم». سپس بگوید «أسقطتُ عنك جميع حُقُوقِ الأُخُوَّةِ ما خَلا الشَّفاعةَ و الدُّعاء و الزِّيارة» «همهٔ حقوق برادری را از تو ساقط کردم (و بر تو بخشیدم) مگر شفاعت و دعا و زیارت را».

امور عبادی در عید غدیر

صلوات و لعن و برائت

ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این روز بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام بسیار صلوات بفرست، و از ظالمان بر آنان برائت بجوی.[1]

ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این روز بسیار بگو:

«اللّهُمَّ الْعَنِ الْجاحِدينَ وَ النّاكِثينَ وَ الْمُغَيِّرينَ وَ الْمُبَدِّلينَ وَ الْمُكَذِّبينَ الَّذينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدّينِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ»

«خداوندا منکرین و عهدشکنان و تغییردهندگان و تبدیل‌کنندگان (بدعتگذاران) و تکذیب کنندگان روز قیامت از اولین و آخرین را لعنت فرما».[2]

ـ امام رضا علیه‌السلام فرمود: این روز، روز بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۷۱.
۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۷.
۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۲.

شکر و حمد الهی

- امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: در این روز خداوند را بر این نعمت (ولایت) که بر شما ارزانی داشته شکر کنید.[1]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: این روز، روز شکر خداوند و حمد اوست بر آنچه خداوند از امر ولایت بر شما ارزانی داشته است.[2]

- ادعیهٔ مفصلی دربارهٔ چگونگی شکرگزاری در این روز وارد شده است که مضمون یکی از آنها چنین است:

> شکر خدا را که فضیلتِ این روز را به ما شناسانید و حرمت آن را به ما فهمانید و با معرفت آن به ما شرافت داد.[3]

زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

یکی از مراسم خاص روز غدیر، زیارت بارگاه مطهر و حریم ملائک پاسبان صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. چه بسا بتوان این معنی را در زیارتش در نظر گرفت که: چون ما موفق نشده‌ایم در صحرای غدیر حضور یابیم تا به حضرتش تبریک و تهنیت بگوئیم، اینک در چنین روزی - پس از قرنها - به زیارت قبر او می‌رویم، و با این عقیده که امام معصوم همیشه زنده است و صدای ما را می‌شنود، به ساحت اقدس او تبریک و تهنیت می‌گوئیم و با او تجدید بیعت می‌نمائیم.

- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: اگر در روز عید غدیر در مشهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام (یعنی نجف) بودی کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان، و اگر در شهرهای دور دست بودی به سوی او اشاره کن و این دعا را بخوان...[4]

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.
۲. بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.
۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰ - ۲۱۵.
۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰.

- امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر جا که باشی در روز غدیر خود را کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام برسان، که خداوند در این روز گناهان شصت ساله را از مؤمنان می‌آمرزد، و دو برابر ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش جهنم آزاد می‌کند.[1]

- امام علی النقی علیه‌السلام زیارت مفصلی مخصوص روز غدیر دستور فرموده‌اند که از نظر مضامین و محتوا، دورهٔ کامل عقاید مربوط به ولایت و فضائل و سوابق و محنت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیان می‌کند.[2]

نماز و عبادت و احیاء

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: این روز، روز عبادت و نماز است.[3]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: نیم ساعت قبل از ظهر، به عنوان شکر خداوند، دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سورهٔ حمد ده مرتبه، سورهٔ توحید ده مرتبه، سورهٔ قدر ده مرتبه، آیة الکرسی ده مرتبه.

هر کس این نماز را بخواند نزد خداوند معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد به آسانی و عافیت بر می‌آورد.[4]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر[5]، چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است.[6]

---

۱. مفاتیح الجنان، باب زیارات امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زیارت غدیر.
۲. بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰.
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.
۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۴، ۲۱۵.
۵. دربارهٔ سابقه و محل کنونی مسجد غدیر به قسمت ششم از بخش دهم مراجعه شود.
۶. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۷۳.

روزه گرفتن

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان شکر خداوند روزه گرفت.»[1]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روزهٔ این روز معادل روزهٔ شصت ماه است»[2] و در حدیثی فرمود: «کفارهٔ شصت سال است»[3] و در حدیثی فرمود: «افضل از روزه شصت سال است».[4]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روزهٔ این روز معادل صد حج و صد عمرهٔ مقبول است.»[5]

- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روزه گرفتن در روز غدیر خم معادل روزه گرفتن به قدر عمر دنیا است»[6] (یعنی اگر انسانی به قدر عمر دنیا زنده بماند و همه را روزه بگیرد، چنین ثوابی به روزه گیرندهٔ روز غدیر داده می‌شود).

دعا (تجدید عهد و پیمان و بیعت)

- دعاهای مختصر و مفصلی برای روز غدیر وارد شده است که خواندن آنها نوعی تجدید عهد و پیمان با خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌آید و می‌توان به عنوان «تجدید بیعت» از آن یاد کرد.

مضامین والای این دعاها، در قالب شکرگزاری و اظهار عقیده یک شیعه در ولایت و برائت و دعا برای اسوهٔ عقیده اوست که می‌توان آنها را تحت سه عنوان «ولایت»، «برائت» و «مرکزیِ روز غدیر» خلاصه کرد. ذیلاً به مضامین معنی ر

---

۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۳
۲. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۱
۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۳
۴. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۳
۵. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۱
۶. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۱۱

دعاهای روز غدیر اشاره می‌شود[1]

- خدایا همانگونه که در ابتدای خلقت من (در عالم ذر) مرا از اجابت کنندگان «بلی» گویان قرار دادی، و پس از آن کرم دیگری نمودی که همان عهد را در غدیر تجدید نمودی و مرا به امامان هدایت فرمودی، خدایا این نعمت را کامل فرما و تا هنگام مرگ آن را از من مگیر، و مرا طوری بمیران که از من راضی باشی.

- خداوندا ما ندای منادی ایمان را اجابت کردیم، که آن منادی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و ندای او ولایت بود.

- خدایا، تو را شکر که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را به امامان علیهم‌السلام هدایت کردی که آنان کمال دین و تمام نعمت بودند و با این هدایت بود که اسلام را به عنوان دین ما پسندیدی.

- خدایا ما تابع پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما‌وآلهما هستیم، و به جبت و طاغوت و جبهه‌ی چهارگانه و تابعین آنها کفر می‌ورزیم و از هر کس که آنان را دوست بدارد از اول تا آخر روزگار بیزاریم. خدایا، ما را با امامانمان محشور فرما.

- خدایا، ما بری و بیزار هستیم از هر کس که با امامان روی جنگ داشته باشد از جن و انس از اولین و آخرین.

- خدایا تو را شکر می‌کنیم بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بر اتمام نعمت و تجدید عهد و پیمان بر ولایت او، و اینکه ما را از اتباع تغییر دهندگان دین و تحریف‌کنندگان قرار ندادی.

- خدایا در این روز (غدیر) چشم ما را روشن گردان، و پراکندگی ما را جمع‌گردان، و ما را بعد از هدایت گمراه مگردان، و ما را از شکرگزاران نعمتت قرارده.

- شکر خدا را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از وفاداران به عهد و پیمانش درباره والیان امرمان قرار داده است.

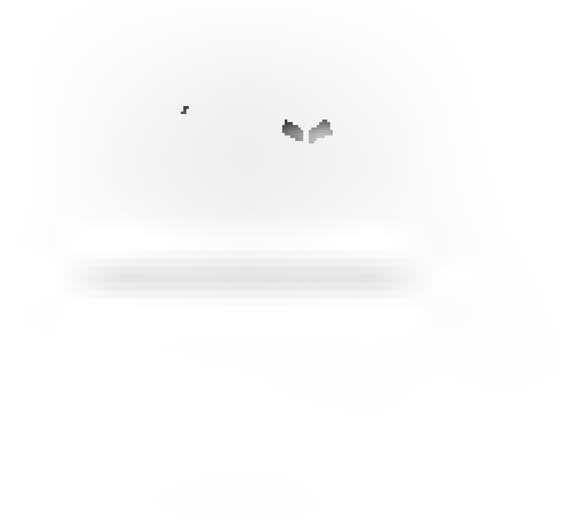
- خدایا، این روزی که ما را به آن گرامی داشته‌ای مبارک فرما، و ما را در ولایت ثابت

---

۱. این مضامین از دعاهایی که در کتاب «الاقبال» سید ابن طاووس ص ۴۶۰ به بعد مذکور است انتخاب شده است. در عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۲۲۰-۲۱۵ نیز ذکر شده است.

قدم فرما، و ایمان ما را مستودع و عاریه قرار مده و ما را از برائت جویندگان از دعوت کنندگان به دوزخ قرار مده.

ـ خدایا، ما را توفیق همراهی با حضرت مهدی علیه‌السلام و حضور در تحت لوایش عنایت فرما.



۱۰

پروندهٔ باز غدیر تا قیامت

پرونده غدیر با کلید «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» گشوده می‌شود و اوراق آن به دو بخش تقسیم می‌گردد. یکی «اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ» و دیگری «اللهم عاد من عاداه واخذل من خذله». اینک از ابتدای چهارده قرن، افقهای دور دستی را می‌توان نگریست که عکس العملهای دو جبههٔ غدیر و سقیفه در این پرونده منعکس شده و می‌شود.

از همان منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقدامات موافق و مخالف هویدا شد و ادامه یافت تا روزی که غدیر به دست سقیفه به خون نشست. آنان که در سقیفه جمع شدند و بر منبر آن ابوبکر و عمر را معرفی کردند، در واقع جبهه‌ای در برابر غدیر تشکیل دادند و تا همیشهٔ تاریخ برای گسترش اعتقاد خویش تلاش کردند و جنگیدند. از آن روز غدیر کرانسنگ امتحان شد تا مدافعان هر جبهه را شناسایی کند.

پروندهٔ غدیر هرگز بسته نمی‌شود تا روز قیامت که در پیشگاه محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما باز شود و همه دربارهٔ آن، مورد سؤال قرار گیرند.

در یک نگاه برگهای این پرونده شامل مناظرات و اتمام حجتهای غدیر، اقرارهای دشمنان دربارهٔ آن، جنگهای طرفداران غدیر و سقیفه، فرهنگ مکتوب غدیر، ادبیات غدیر و یادبودهای غدیر است. همهٔ اینها دفتر غدیر را پر از خاطرات شیرین و تلخی کرده که در چهارده قرن به خود دیده و عظمت آن را ترسیم می‌کند.

خدایا نام ما را در صفحات «اللهم انصر من نصره» ثبت فرما، و به ما شناختی کامل از گروه «اللهم اخذل من خذله» عنایت فرما. ای خدای شیعه، خورشید بلند غدیر را تا همیشهٔ روزگار در کرانهٔ اقیانوس اسلام، چراغ راه اهل بهشت قرار ده و نام آن را جهانی فرما.

۱

۳. اتمام حجت خدا و معصومین علیهم‌السلام با غدیر

پروندهٔ علمی غدیر تاکنون دوران پررونق هزار و چهارصد ساله‌ای را پشت سر گذاشته که طی آن امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر پشتیبانی دائمی از غدیر به اجرا در آمده است. واعظان بسیاری بر فراز منبرها، و علمای برجسته‌ای در مجالس بحث و مناظره و مؤلفان زبردستی در کتابها، و ابرمردانی همچون سلمان و ابوذر و مقداد به عنوان شاهدان صدق غدیر، و نیز خدمتگزارانی در ابعاد جامعه، وظیفه حراست و دفاع از این آرمان بزرگ اسلام را بر دوش کشیده‌اند.

اگر غدیر در عینیت جامعه تحقق می‌یافت اختلاف و تفرقه‌ای نبود تا منجر به احتجاجها و مناظرات برای اثبات شالوده‌ی ولایت باشد. نفرین خداوند بر آنان که زلال غدیر را گل‌آلود نمودند و تشنه‌ها را از نوشیدن گوارای آن محروم ساختند، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر امامان معصوم است، که برای نجات غرق‌شدگان در فتنهٔ سقیفه به حفظ و احیای غدیر در شرایط مختلف پرداختند.

مخاطب این اقدامات عبارت بودند از نسلهایی که می‌بایست از این حقیقت بزرگ اسلام آگاهی می‌یافتند، و جامعه‌های خفته‌ای که نیاز به تجدید عهد و یادآوری و بیداری داشتند. دلهای مرده‌ای که باید باران هدایت بر ایشان بار می‌شد تا آبی به زمین خشکیده‌شان برسد، تشنه‌های آینده‌ای که شاید صدها سال دیگر قدم به این جهان

می‌گذاشتند و باید حقیقت غدیر برای اطلاع آیندگان در صفحات تاریخ ثبت می‌شد.

تاریخچهٔ این دفاع مقدس از حریم غدیر، دلیر مردان علم را در خود جای داده که در هر زمانی به اقتضای آن و در هر مکانی طبق شرایط آن، از فکر و روح سرشار از معنویتشان گرفته تا جان و آبرویشان در طبق اخلاص می‌گذاشتند، و با اسلحهٔ استدلالهای قاطع ولایت که پشتیبانش پروردگار است، دشمنان زبون و رنگ به رنگ ولایت را در صحنهٔ بحثهای علمی شکست داده و نام تشیع و غدیر را در گسترهٔ جهان بلند آوازه و سرافراز ساخته‌اند.

نمونه‌های بارز این احتجاجات و استدلالها و یادآوریهای غدیر توسط خود ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان صورت گرفته است. تمام راویانی که در طول هزار و چهارصد سال حدیث غدیر را روایت کرده‌اند هر یک به گونه‌ای جهاد خود را در مقابله با اهل سقیفه به نمایش گذاشته‌اند.

علمای شیعه در دوران غیبت امام زمان عجل الله فرجه پرچم دفاع از غدیر را به دوش کشیده‌اند و در پای آن مقاومت نموده‌اند، تا آنجا که در مواردی حتی خود دشمن اقرار به غدیر نموده و از انکار آن عاجز مانده است.

امروز دامنهٔ این احتجاجات از کتابها و جلسات بالاتر رفته و در کنفرانسها و به صورت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و حتی در اینترنت مطرح شده است.

در بخش حاضر نمونه‌هایی از این احتجاجات و اتمام حجتها که بخشی از صدها هزار مورد آن است تقدیم می‌شود.

۱. اتمام حجت خداوند با غدیر

۱. در غدیر حارث فهری معترضانه از خدا درخواست عذاب کرد. خداوند هم فوراً سنگی از آسمان فرستاد و او را جلوی چشم همه هلاک کرد، و این ماجرا به عنوان اولین اتمام حجت مستقیم خداوند ثبت شد.[۱]

---

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۲۴۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۷. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۵۶، ۵۷، ۱۲۹، ۱۴۴. تفصیل این ماجرا در قسمت سوّم از بخش دوّم کتاب حاضر گذشت.

۲. در غدیر، مردم مردی زیبا صورت را دیدند که می‌گفت: «به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم... برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی‌زند.» وقتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند او که بود؟ فرمود: او جبرئیل بود. و بدینگونه در دیگر اتمام حجت الهی برابر دیدگان همه انجام شد.[1]

۳. عده‌ای از منافقین نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و از آن حضرت آیت و نشانه‌ای خواستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آیا روز غدیر خم برای شما کافی نبود؟ آنگاه که من علی را به امامت منصوب نمودم، منادی از آسمان ندا داد: این ولی خداست، تابع او باشید، وگرنه عذاب خدا بر شما نازل می‌شود».[2]

٤. روزی ابوبکر با سبزنگی تازه برای توجیه غصب خلافت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره مسئله ولایت تو بعد از غدیر چیزی را تغییر نداد... ولی اینکه تو خلیفه‌ او باشی در این باره چیزی به ما نگفته است!!

حضرت فرمود: چطور است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تو نشان دهم تا او به تو بگوید؟ ابوبکر پذیرفت و پس از نماز مغرب همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مسجد قبا آمدند و دیدند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سمت قبلهٔ مسجد نشسته و خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر بر ضد ولایت علی اقدام کرده‌ای و در جای او نشسته‌ای که جای نبوت است و جز او کسی مستحق آن نیست زیرا او وصی و خلیفهٔ من است...»

با این معجزه که پشتوانهٔ الهی داشت در دیگر خداوند حجتش را بر غاصب حق صاحب غدیر تمام کرد.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰، ۱۶۱. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۸۵، ۱۳۶. تفصیل این ماجرا در قسمت سوم از بخش دوّم کتاب حاضر گذشت.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار: ج ٤۱ ص ۲۲۸.

۵. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان خلافت ظاهری خود عده‌ای از شاهدان عینی غدیر را به خدا قسم داد که برخیزند و در مقابل مردم به آنچه دیده‌اند شهادت دهند. عده‌ای برخاسته و شهادت دادند ولی هشت نفر ابا کردند.

حضرت فرمود: «اگر شما دروغ می‌گویید و بهانه می‌آورید در حالی که در غدیر حاضر بوده و شنیده‌اید، خدا هر یک از شما را به بلایی آشکار گرفتار کند». بدین‌گونه سی سال پس از واقعهٔ غدیر بار دیگر اتمام حجت پروردگار ظاهر شد و هر یک از اینان به مرضی گرفتار شدند به‌طوری که همه دیدند. مبتلاشدگان نزد مردم اقرار می‌کردند که ما با دعای حضرت به عذاب الهی دچار شده‌ایم.[1]

۲. اتمام حجت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با غدیر

۱. چادرنشینی از اطراف مدینه از حضرت پرسید: «حاجیان قوم من خبر آورده‌اند که در غدیر خم اطاعت علی را واجب کرده‌ای! آیا این از جانب خدا بوده است؟» فرمود: «خداوند آن را واجب کرده، و اطاعت او را بر اهل آسمان و زمین واجب نموده است».[2]

۲. حضرت در مدینه فرمود: «روز غدیر بهترین عیدهای امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داد برادرم علی بن ابی‌طالب را برای امتم منصوب نمایم».[3]

۳. حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «من در روز غدیر خم از مردم عهد و پیمان گرفته‌ام که تو وصی و خلیفهٔ من و صاحب اختیار مردم پس از من هستی».[4]

۴. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منظور از «مَنْ کُنْتُ مَوْلاه» را پرسیدند. فرمود: «هر کس من صاحب اختیار اویم و نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی بن ابی‌طالب

---

۱. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹
۲. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۹ ح ۲
۴. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵

صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست.[۱]

۳. اتمام حجت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با غدیر

۱. هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مسجد آمدند و خطاب به مردم ضمن سخنانی فرمودند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حجة الوداع رفت و سپس به غدیر خم آمد و در آنجا شبیه منبری برای او ساخته شد و بر فراز آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد به حدی که سفیدی زیر بغلش دیده شد و در آن مجلس با صدای بلند فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ». خداوند در آن روز این آیه را نازل کرد: «الیَومَ أکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَأتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الإسلامَ دیناً».[۲]

۲. ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن به خانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و پس از صحبتهایی بیرون آمدند. حضرت بلافاصله به مسجد آمد و ضمن مطالبی فرمود: «ابوبکر و عمر نزد من آمدند و از من طلب بیعت نمودند با کسی که و باید با من بیعت کند ... من صاحب روز غدیرم».[۳]

۳. بار اول که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به اجبار برای بیعت آوردند و حضرت امتناع کرد، در آنجا فرمود: «... گمان ندارم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم برای احدی حجتی و برای گوینده‌ی سخنی باقی گذاشته باشد. قسم می‌دهم کسانی را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ...» را شنیدند که برخیزند و شهادت دهند». دوازده نفر از اهل بدر برخاستند و به ماجرای غدیر شهادت دادند و سایر مردم هم در این باره مطالبی گفتند، به طوری که عمر از ترس مجلس را تعطیل کرد.[۴]

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸ ح ۷۲
۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۴۸
۴. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۵

۴. بار دوم که حضرت را طناب برگردن و شمشیر بالای سر به اجبار برای بیعت آوردند، عمر گفت: بیعت کن وگرنه تو را می‌کشیم. حضرت فرمود: «ای مسلمانان، ای مهاجران و انصار، شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدید که در روز غدیر خم چه می‌فرمود...»؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری به خدا قسم.[1]

۵. پس از غصب خلافت و خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آن حضرت دائماً با غاصبان با ترشرویی روبرو می‌شد و انزجار خود را نشان می‌داد. ابوبکر برای خاتمه دادن به این مشکل عملاً نزد حضرت آمد و خواست تا در خلوت گفتگو کنند. در آن مجلس حضرت به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا قسم می‌دهم آیا من صاحب اختیار تو و هر مسلمانی طبق فرمودهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر هستم یا تو»؟ ابوبکر گفت: البته تو هستی![2]

۶. ابوبکر ادعا کرد که در غدیر، پیامبر علی را صاحب اختیار ما قرار داد ولی خلیفهٔ ما قرار نداد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش به تو بگوید می‌پذیری؟ گفت: آری. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد قبا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشان ابوبکر دادند، و حضرت به او فرمودند: علی وصی و خلیفهٔ من است.[3]

۷. روزی ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: اگر کسی که به او اطمینان داشته باشم شهادت دهد که تو به خلافت سزاوارتری آن را به تو می‌سپارم!! حضرت فرمود: ای ابوبکر، مطمئن‌تر از پیامبر سراغ داری؟! آن حضرت در چهار مورد برای من از تو و عمر و عثمان و عده‌ای از همراهانت بیعت گرفت که یکی از آنها روز غدیر در بازگشت از حجة‌الوداع بود.[4]

---

۱. بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۲۷۳.
۲. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳-۱۸.
۳. بحارالانوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸.
۴. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳۵-۳۷.

۸. وقتی نمایندهٔ ابوبکر ـ که پس از غصب فدک به آنجا فرستاده بود ـ به دست اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شد، ابوبکر خالد را با لشکری به منطقه فرستاد. وقتی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو به رو شدند حضرت با اشارهٔ ذوالفقار، خالد را از اسب به زیر انداخت و به او فرمود: «... **آیا روز غدیر برای تو قانع کننده نبود که اکنون چنین تصمیمی گرفته‌ای»؟!**[1]

۹. پس از قصهٔ فوق حضرت به مدینه برگشتند و مطالبی بین حضرت با ابوبکر رد و بدل شد. آنگاه حضرت خطاب به عمویشان عباس فرمودند: «**اکنون که روز غدیر برای ایشان قانع کننده نیست به حال خود واگذارشان. بگذار آنچه می‌توانند ما را ضعیف نمایند که خداوند مولای ماست و او بهترین حکم کننده است».**[2]

۱۰. در زمان عمر، در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجلسی از بنی هاشم تشکیل شد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدعتهای ابوبکر و عمر را شمردند، و از جمله فرمودند: «عمر بود که در روز غدیر خم ـ وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا برای ولایت نصب کرد، با رفیقش ابوبکر گفتگو کردند. آنگاه که کار معرفی و منصوب شدن من پایان یافته بود ابوبکر گفت: "این واقعاً کرامت بزرگی است"! عمر با تندی به او نگاه کرد و گفت: "نه به خدا قسم، ابداً این سخن او را گوش نمی‌دهم و از او اطاعت نمی‌کنم"، سپس به او تکیه داد و با تکبر به راه افتادند.»[3]

۱۱. پس از قتل عمر، شورای شش نفره ای که او تعیین کرده بود جمع شدند تا یکی را از بین خود انتخاب کنند و البته توطئه ای بود برای انتخاب عثمان که از پیش تعیین شده بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که یکی از شش نفر بود به عنوان اتمام حجت بر بقیه فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۴۶-۶۲.
۲. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۴۶-۶۲.
۳. کتاب سلیم: حدیث ۱۴.

در روز غدیر خم او را به امر خدا منصوب کرده و فرموده باشد «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...»؟ همه گفتند: نه، کسی جز تو صاحب این فضیلت نیست. حضرت فرمود: «آیا کسی غیر از من در میان شما هست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جحفه کنار درختان غدیر خم به او فرموده باشد: هر کس از تو اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس مرا اطاعت کند از خدا اطاعت کرده‌است؟ همه گفتند: نه به خدا قسم، کسی جز تو صاحب این مقام نیست.[1]

۱۲. پس از ماجرای شورا و انتخاب عثمان، مردم برای بیعت با او به مسجد آمدند. در آن جمع حضرت با حاضرین صحبتی فرمود: آیا در میان شما کسی هست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم دست او را گرفته و فرموده باشد: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...»؟ یک نفر به نیابت از بقیه گفت: کسی را سراغ نداریم که صحیح‌تر از گفتار تو گفته باشد.[2]

۱۳. در مجلس بزرگی که با حضور دویست نفر از صحابه در زمان عثمان در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تشکیل شده بود، حضرت فرمود: «خداوند به پیامبرش دستور داد تا والیان امر شان را معرفی کند... این بود که در غدیر خم مرا منصوب نمود و در خطابه‌ای فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...»، و خداوند این آیه را نازل کرد: «اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ...».

همه جمعیت مسجد گفتند: آری به خدا قسم، این را شنیدیم و همانطور که گفتی حاضر بودیم. حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم کسانی که از دو لب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مطلب را به یاد دارند شهادت دهند. مقداد و ابوذر و عمار و براء و زید بن ارقم برخاستند و گفتند: «ما شهادت می‌دهیم که به یاد داریم هنگامی را که تو در غدیر بر فراز منبر کنار آن حضرت ایستاده بودی و او می‌فرمود: ای مردم، خداوند شما را به ولایت امر کرده و من شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص این (علی) است...».[3]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۸۱.

۲. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۳۶۱.

۳. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۱۰-۴۱۲.

۱۴. در همان مجلس حضرت در جواب این سؤال که با ادعای ابوبکر چه کنیم که از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: خداوند نبوت و خلافت را برای اهل بیت جمع نمی‌کند؟ فرمود: «دلیل بر بطلان آن، سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در غدیر خم فرمود: مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ، من چگونه نسبت به آنان صاحب اختیارم در حالی که آنان امیر و حاکم بر من باشند؟!»[1]

۱۵. در همان مجلس حضرت درباره «تبلیغ شاهد الغائب» یعنی «حاضران به غائبان برسانند» فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این جمله را فقط در روز غدیر خم و در روز عرفه و در روز رحلتش فرموده ... و به عموم مردم دستور داده که هر کسی را دیدند واجب بودن اطاعت از امامان آل محمد علیهم‌السلام و واجب بودن حقشان را برسانند...»[2]

۱۶. در میدان جنگ جمل در بصره، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به طلحه فرمود: «تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدی که می‌فرمود: «من کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاه»؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا به جنگ من آمده‌ای؟ گفت: «در خاطرم نبود و فراموش کرده بودم»! لازم به یادآوری است طلحه پس از اینکه غدیر را به یاد آورد باز هم به جنگ ادامه داد تا کشته شد.[3]

۱۷. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه برای جنگ صفین آماده می‌شد ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: ای مهاجران و انصار ... آیا بر شما واجب نیست مرا فرمانبری کنید؟ آیا امر من بر شما واجب نیست؟ ... آیا سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشنیدید که در روز غدیر درباره ولایت و صاحب اختیاری من می‌فرمود؟[4]

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۶-۴۱۷
۲. کتاب سلیم، حدیث ۱۱
۳. الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۶
۴. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۸۸

۱۸. معاویه در جنگ صفین طی نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین نوشت: «به من خبر رسیده که وقتی با اهل سر و خواص شیعیانت در خلوت می‌نشینید... ادعا می‌کنی که... خداوند اطاعت تو را بر مؤمنین واجب کرده و در کتاب و سنتش به ولایت تو امر کرده... او هم امتش را در غدیر خم جمع کرده و آنچه درباره تو از جانب خداوند مأمور شده ابلاغ نموده و دستور داده حاضرین به غایبین برسانند، و به مردم خبر داده که تو بر مردم صاحب اختیارتر از آنان هستی...»[1]

۱۹. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میدان جنگ صفین برای لشکر خود ـ در حالی که فرستادگان معاویه هم حاضر بودند ـ خطبه‌ای ایراد کردند و ضمن آن فرمودند: «شما را قسم می‌دهم درباره فرمان خداوند: «یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا الله...» که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: ای مردم، خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار مؤمنانم و اختیارم بر مؤمنان از خودشان بیشتر است، بدانید که «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»...» دوازده نفر از بدریین برخاستند و به حضور خود در ماجرای غدیر شهادت دادند و چهار نفر برخاستند و مفصل واقعه را برای مردم گفتند.[2]

۲۰. معاویه در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فضایلی برای خود ذکر کرد و به آنها افتخار کرد. حضرت فرمود: آیا پسر هند جگرخوار بر من فخر می‌فروشد؟! سپس نامه‌ای در پاسخ او نوشتند و فضایل خود را به صورت اشعاری برایش فرستادند که یک بیت آن چنین است:

وَ أَوْجَبَ لِي وِلايَتَهُ عَلَيْكُمْ   رَسُولُ اللهِ يَوْمَ غَديرِ خُمٍّ

یعنی: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم ولایت خود بر شما را برای من هم نسبت به شما واجب کرد.[3]

---

۱. کتاب سلیم، حدیث ۲۵.

۲. کتاب سلیم، حدیث ۲۵.

۳. بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹.

۲۱. در روز جنگ صفین مردی از لشکر معاویه قرآن به دست به میدان مبارزه آمد در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد: «عَمَّ یَتَساءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ». حضرت شخصاً به جنگ او رفتند و ابتدا پرسیدند: آیا نبأ عظیم را که مردم بر سر آن اختلاف دارند می‌شناسی؟ آن مرد گفت: نه! فرمود: «به خدا قسم منم نبأ عظیم که بر سر آن اختلاف دارند. بر سر ولایت من نزاع دارید... در روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست که چه کردید»؟[1]

۲۲. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه‌السلام، یکسال روز عید غدیر مقارن جمعه بود. حضرت خطبه‌های نماز جمعه را به مسئلهٔ غدیر اختصاص دادند و از جمله فرمودند: «... خداوند در روز غدیر آنچه پیامبر اراده‌اش دربارهٔ انتخاب شدگانش بود بر پیامبرش فرستاد و به او دستور ابلاغش را داد... خداوند دینش را کامل نمود و چشم پیامبرش و مؤمنان و تابعان را روشن ساخت». پس از خطبه‌ها و نماز جمعه، حضرت به اتفاق اصحابشان به منزل امام مجتبی علیه‌السلام که جشنی در آن برپا کرده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد.[2]

۲۳. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دستور آن حضرت مجلس بزرگی در میدان بزرگ کوفه که مقابل مسجد کوفه و دارالامارة بود تشکیل شد و حضرت منبر رفتند در حالی که جمعیت عظیمی جمع شده بودند و اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز حضور داشتند.

حضرت از فراز منبر قسم دادند که هر کس در غدیر حاضر بوده برخیزد و به آنچه دیده شهادت دهد. پس از درخواست حضرت عده‌ای حدود سی نفر از میان جمعیت برخاستند و به آنچه در غدیر دیده بودند شهادت دادند، ولی هشت نفر از حاضران غدیر عمداً برای شهادت برنخاستند. حضرت از آنان علت را پرسیدند. آنان عذر آوردند که فراموش کرده‌ایم!!

---

۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۸۰.
۲. بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۱۱۴-۱۱۵.

حضرت فرمود: «اگر در این عذرتان دروغ می‌گویید و عمداً برای شهادت قیام نمی‌کنید، هر کدام از شما به بلایی مبتلا شوید» و حضرت برای هر یک بلای خاصی را ذکر کردند.

همهٔ این هشت نفر به آنچه حضرت فرموده بود مبتلا شدند به طوری که ابتلا آشکار بود و بین مردم به همان علامت شناخته می‌شدند که نفرین شدهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام نام گرفته بودند.[1]

۲۴. در ماههای آخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ نهروان، حضرت نوشته‌ای مفصل که در حدّ یک جزوه بود املا کردند و نویسندهٔ حضرت آن را نوشت و قرار شد روزهای جمعه با حضور ده نفر از اصحاب خاص متن این جزوه برای مردم خوانده شود. در فرازهای این نوشته چنین است: «دلیل من بر ولایت این است که صاحب اختیار مردم فقط من هستم نه غیر من، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت این امت را داشت و من بعد از او اختیارات او را دارم، طبق کلمهٔ آن حضرت در غدیر خم که فرمود: مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاه».[2]

۲۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان میراث خاص خود که به احدی جز او داده نشده فرمودند: خداوند با ولایت من دین این امت را کامل نمود و نعمتها را بر ایشان تمام کرد، هنگامی که در یوم الولایة (روز غدیر) به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا محمد، به مردم خبر ده که «الیومَ اَکملتُ لکم دینکم و أتممتُ علیکم نعمتی و رضیتُ لکمُ الاسلامَ دیناً».[3]

۲۶. آن حضرت در بیان حدیث «امر ما اهل بیت بر مردم سنگین است و جز انبیای مرسل و ملائکهٔ مقرب و مؤمنی که خدا قلب او را امتحان کرده تحمل آن را ندارد»، فرمود: پیامبر ما صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود: «مَن کُنتُ

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۸۹، ۴۹۰. الغدیر: ج ۱ ص ۹۳.
۲. بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۱۴.
۳. بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۳۳۶ ح ۵.

مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»، آیا مؤمنان آن را پذیرفتند، به جز کسانی که خداوند آنان را از لغزش و گمراهی حفظ کرد؟[1]

۲۷. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواستند بالاترین منقبت خود را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بفرمایند. حضرت فرمود: «منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم که به امر خدای تبارک و تعالی ولایت را از جانب او برایم اقامه نمود....»[2]

۲۸. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با امام حسین علیه‌السلام مفاخره می‌کردند و فضایل خود را برای یکدیگر بیان می‌نمودند تا یادگاری برای ما باشد. از جمله امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: منم آن کسی که خدا در حق من فرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». من با عظمتی هستم که خداوند در روز غدیر خم دین را به من کامل نمود. منم آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[3]

۲۹. مردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواست که ایمان را در حد کاملی برایش بیان کند که نیاز به سؤال از دیگری نشد. حضرت مطالبی فرمودند و از جمله این بود که کمترین باعث گمراهی نشناختن حجت خداست. آن مرد از حضرت خواست تا حجج الهی را به او معرفی کند. حضرت فرمود: کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در غدیر خم منصوب کرد و خبر داد که نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارتر است.[4]

۳۰. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: من هفتاد فضیلت دارم که احدی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنها با من شراکت ندارد. سپس پنجاه و یکمین مورد آن را چنین بیان کرد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم مرا برای همهٔ مردم منصوب نمود و

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۳۴.
۲. کتاب سلیم: حدیث ۶۰.
۳. فضائل شاذان: ص ۸۴.
۴. کتاب سلیم: حدیث ۸.

فرموده «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ». پس طلمت دور از رحمت الهی باشند و عذاب خدا بر آنان باد.[۱]

۳۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره اینکه پس از بیعت غدیر هر کوتاهی از سوی مردم بر عهده خودشان است، فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من وصیت کرد و فرمود: یا علی، اگر گروهی یافتی که با دشمنانت بجنگی حق خود را طلب کن، وگرنه در خانه‌ات بنشین. چرا که من پیمان تو را در روز غدیر خم گرفته‌ام که تو وصی من و خلیفه من و صاحب اختیار مردم نسبت به آنان هستی.[۲]

۳۲. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نگاهی به مردم کرد و فرمود: «شما خود دیدید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم چگونه بپا ایستاد و مرا کنار خود بپا داشت و دست مرا بلند کرد و مرا معرفی فرمود».[۳]

۴. اتمام حجت حضرت زهرا علیهاالسلام با غدیر

۱. حضرت ام کلثوم در سن سه سالگی این حدیث را از مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام شنیده است که آن حضرت خطاب به مردمی که صاحب غدیر را رها کرده و سخت حمایت از سقیفه می‌کردند فرمود: آیا کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در روز غدیر خم فراموش کرده‌اید که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»؟[۴]

۲. بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت زهرا علیهاالسلام کنار قبور شهدای اُحُد می‌آمد و در آنجا گریه می‌کرد. محمود بن لبید در آنجا از حضرت پرسید: آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از وفاتش درباره امامت علی کلام صریحی فرمود؟

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۳
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵
۳. بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۲۴۰
۴. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۷

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: واعجبا، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟![1]

۳. هنگامی که اهل سقیفه در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای بیعت از حضرت هجوم آوردند، حضرت زهرا علیهاالسلام پشت در آمد و فرمود: «گویا شما نمی‌دانید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم چه فرمود؟! به خدا قسم در آن روز برای علی بن ابی‌طالب پیمان ولایت را بست تا امید شما را از آن قطع کند، ولی شما ارتباط بین خود و پیامبرتان را قطع کردید! خدا بین ما و شما در دنیا و آخرت حکم خواهد کرد.»[2]

۴. در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیهاالسلام، عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت آن حضرت آمدند. در این فرصت حضرت مطالبی دربارهٔ امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند، و زنان آن مطالب را برای مردان خود نقل کردند. در پی آن عده‌ای از سرشناسان مهاجر و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمدند و گفتند: ای سیدة النساء، اگر ابوالحسن این مطالب را قبل از بیعت با اهل سقیفه برای ما می‌گفت، هرگز با دیگری به جای او بیعت نمی‌کردیم!

حضرت فرمود: از من دور شوید که عذری از شما پذیرفته نیست. **بعد از روز غدیر خم خداوند هیچ دلیل و عذری برای احدی باقی نگذاشته است.**[3]

۵. اتمام حجت امام حسن علیه‌السلام با غدیر

۱. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و صلح امام حسن علیه‌السلام، معاویه وارد کوفه شد و قرار شد در مسجد کوفه آن حضرت و معاویه منبر بروند و مسئلهٔ صلح را برای مردم بیان کنند. پس از آنکه معاویه مطالب خود را گفت، امام حسن علیه‌السلام بر فراز منبر مطالبی در مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کرد و فرمود: «امت

---

۱. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۵۳، الغدیر ج ۱ ص ۱۹۷، اثبات الهداة ج ۲ ص ۱۰۲.
۲. بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۰۵
۳. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶۱

پدرم را رها کردند و با غیر او بیعت کردند در حالی که خودشان دیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پدرم را در روز غدیر خم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضران شان به غائبان خبر دهند.»[1]

۲. روزی معاویه مجلسی تشکیل داد و بزرگان اصحاب خود را جمع کرد و امام حسن علیه‌السلام را دعوت کرد و اصحاب او آنچه می‌توانستند به آن حضرت جسارت کردند و به پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا گفتند.

امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به آنان احتجاجات مفصلی درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کرد و از جمله فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که بر فراز منبر بود علی علیه‌السلام را فرا خواند و سپس بازوی او را گرفت و فرمود: «اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَنْ عاداهُ».[2]

۶. اتمام حجت امام حسین علیه‌السلام با غدیر

یکسال قبل از مرگ معاویه و یکسال قبل از واقعهٔ عاشورا، امام حسین علیه‌السلام در موسم حج در منی هفتصد نفر را در خیمهٔ خود دعوت کرد که دویست نفر از آنان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. در آنجا خطبه‌ای ایراد کردند و ضمن نکوهش اقدامات معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مناقب آن حضرت را برشمردند و از آنان اقرار گرفتند. از جمله فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را منصوب نمود و ولایت را برای او اعلام کرد و فرمود: باید حاضران به غایبان برسانند؟ جمعیت حاضر گفتند: آری بخدا قسم.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۹.
۲. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ۷۵.
۳. کتاب سلیم، حدیث ٢٦.

۷. اتمام حجت امام زین العابدین علیه‌السلام با غدیر

یک نفر از امام زین العابدین علیه‌السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست که فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ»؟ فرمود: به آنان خبر داد که علی بن ابی طالب علیه‌السلام امام بعد از اوست.[1]

۸. اتمام حجت امام باقر علیه‌السلام با غدیر

۱. امام باقر علیه‌السلام در شرایط زمانی خاصی که مقارن با انقراض بنی امیه بود، داستان مفصل واقعهٔ غدیر را به شکل متن کامل «خطبهٔ مفصل غدیر» بیان فرمودند که سند و پشتوانه‌ی محکم و ثابت شده توسط مقام عصمت برای این خطبهٔ تاریخی شد.[2]

۲. یک نفر از اهل بصره به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: حسن بصری این آیه «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ...» را می‌خواند و می‌گوید: دربارهٔ مردی نازل شده و نام او را نمی‌گوید. حضرت فرمود: او را چه شده است؟ اگر می‌خواست خبر می‌داد دربارهٔ چه کسی نازل شده! جبرئیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند به شما امر می‌کند امت را راهنمایی کنی که ولیشان کیست. و این آیه را نازل کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم قیام کرد و دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ».[3]

۳. ابوبصیر به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی و اهل بیتش علیهم‌السلام را در قرآن صریحاً نیاورده است؟ حضرت فرمود: خدا نماز را نازل کرده و عدد رکعات آن را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرموده و همچنین است زکات و حج. و آیهٔ «اَطیعُوا اللّٰهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الاَمرِ مِنکُم» را نازل کرده که دربارهٔ علی و

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴ ح ۱۳۹.
۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ ح ۸۶.
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۴.

حسن و حسین علیهم‌السلام است، و در بیان کلمهٔ «اولوا الامر» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علی علیه‌السلام فرموده: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ». اگر آن حضرت سکوت می‌کرد و اهل بیت اولوا الامر را معرفی نمی‌کرد، آل عباس و آل عقیل و دیگران آن را ادعا می‌کردند. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت علی علیه‌السلام صاحب اختیار مردم بود، چون آن حضرت ولایت او را به مردم ابلاغ فرموده و او را منصوب نموده بود.[1]

۴. ابان بن تغلب از امام باقر علیه‌السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»؟ حضرت فرمود: آیا مثل این مطلب هم جای سؤال دارد؟! به آنان فهمانید که جانشین او خواهد بود.[2]

۵. امام باقر علیه‌السلام با تعجب از انکار امت نسبت به حقیقت غدیر فرمودند: «این امت انکار کردند پیمانی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ایشان برای علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام گرفت در روزی که او را برای مردم منصوب فرمود و ایشان را در زمان حیاتش به ولایت و اطاعت او فراخواند و آنان را بر این مطلب شاهد گرفت».[3]

۶. امام باقر علیه‌السلام در بیان حد ولایت و برائت با استناد به حدیث غدیر فرمودند: این امت وقتی به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌رسند می‌گویند: دوستانش را دوست داریم ولی از دشمنانش بیزاری نمی‌جوییم، بلکه آنان را هم دوست داریم! چگونه چنین ادعایی صحیح است در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»**. ولی می‌بینی که با دشمنان او دشمنی نمی‌کنند و خوار کنندگان او را خوار نمی‌کنند. این انصاف نیست!![4]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۱۱.
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴ ح ۱۴۰.
۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۵۸۴.
۴. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۳۹.

۹. اتمام حجت امام صادق علیه‌السلام با غدیر

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم درباره غدیر حق خود را به غفلت زدند.[1]

۲. آن حضرت پس از نقل واقعهٔ غدیر این آیه را خواندند که «یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها» یعنی «نعمت خدا را می‌شناسند و سپس آن را انکار می‌کنند»، و فرمودند: در روز غدیر آن را می‌شناسند و در روز سقیفه آن را انکار می‌کنند.[2]

۳. امام صادق علیه‌السلام با تعجب از مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: در روز غدیر حضرت آن همه شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد در حالی که مردم با دو شاهد حق خود را می‌گیرند!![3]

۴. امام صادق علیه‌السلام درباره ثابت قدم بر سر غدیر فرمودند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در غدیر خم پیمان گرفت و به ولایت او اقرار کردند. خوش به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.»[4]

۵. امام صادق علیه‌السلام در بیان استناد غدیر به قرآن می‌فرماید: خداوند عزوجل می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و از همین جاست قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که به علی علیه‌السلام فرمود: «مَن کُنتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...».[5]

۶. آن حضرت در بیان اینکه غدیر آخرین رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده فرمود: خداوند در قرآن به پیامبرش فرمود: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلی رَبِّكَ فَارْغَبْ»، یعنی: «آنگاه

۱. اثبات الهداة ج ۱ ص ۵۲۹ ح ۲۸۵
۲. اثبات الهداة ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷۳۶
۳. بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۳
۴. بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۰۸
۵. بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۰۳

که از رسالت فراغت یافتی علَم و نشانهٔ خود را نصب کن و وصی خود را معرفی کن و فضیلت او را بیان کن.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در بازگشت از حجة الوداع ندا داد تا مردم جمع شوند و فرمود: «مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ».[1]

۷. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کفر ابوبکر و عمر و عثمان فرمودند: آنگاه که ولایت بر آنان عرضه شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ» به ان کافر شدند. بعد (در ظاهر اقرار کردند) ولی آنگاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت کافر شدند. سپس کفر خود را بالاتر بردند و از آنان که با علی علیه‌السلام بیعت کرده بودند برای خود بیعت گرفتند. اینان کسانی بودند که هیچ ایمانی برایشان نمانده بود.[2]

۸. امام صادق علیه‌السلام در سفری که از مدینه به مکه می‌رفتند، در بین راه به مسجد غدیر رسیدند. در آنجا نگاهی به سمت چپ مسجد نموده فرمودند: اینجا جای پای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است آنگاه که فرمود: «مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ».[3]

۹. امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز غدیر خم روزی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مردم معرفی و منصوب شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای او پیمان ولایت را بر گردن مردان و زنان قرار داد.[4]

۱۰. امام صادق علیه‌السلام عظمت غدیر را چنین یاد کردند: «روز غدیر روز مهمی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان عظیم قرار داده و دین را در آن کامل نموده و نعمت را بر آنان تمام کرده، و آن عهد و پیمانی که از ایشان (در عالم ذر) گرفته بود تجدید نموده است.»[5]

۱. اثبات الهداة ج ۲ ص ٤ ح ۷
۲. اثبات الهداة ج ۲ ص ۷ ح ۱۸
۳. اثبات الهداة ج ۲ ص ۱٦ ح ۹۷، ص ۲۱ ح ۸۷
٤. اثبات الهداة ج ۲ ص ۷۸ ح ۳۲۷
۵. اثبات الهداة ج ۲ ص ۹۱

۱۱. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ انتشار فوری خبر غدیر در شهرهای آن زمان می‌فرماید: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم علی علیه‌السلام را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ»، این خبر در شهرها منتشر شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ آن فرمود: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مسئله از سوی خدا است».[1]

۱۲. از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» چیست؟ حضرت حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کردند که فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او بودم و نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم، علی بن ابی‌طالب صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست».[2]

۱۰. اتمام حجت امام کاظم علیه‌السلام با غدیر

۱. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در حدیثی واقعهٔ غدیر را چنین نقل فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در واقعهٔ معروف و مشهور غدیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را معرفی کردند و از مردم پرسیدند: آیا من صاحب اختیارتر از شما نسبت به خودتان نیستم؟ گفتند: آری، یا رسول الله. حضرت نگاهی به آسمان کرده فرمودند: «خدایا، شاهد باش» و این کار را سه بار تکرار کردند. سپس فرمودند: «بدانید هر کس من مولای او و صاحب اختیارتر نسبت به او هستم، این علی مولا و صاحب اختیار اوست».[3]

۲. امام کاظم علیه‌السلام در بیان موعظه‌ای متذکر غدیر چنین فرمودند: آنگاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را منصوب کرد و سه

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۵۰۵.
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵.
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۲.

بزرگان مهاجران و انصار دستور داد با او بیعت کنند. آنان در ظاهر بیعت کردند ولی بین خود نقشهٔ دو توطئه را ریختند: یکی اینکه امر خلافت را پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از علی علیه‌السلام بگیرند، و دیگر اینکه در صورت امکان هر دو بزرگوار را بکشند...[1]

۳. در ایامی که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان بودند، روزی هارون حضرت را احضار کرد و مسائلی را سؤال نمود که از جمله دربارهٔ ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر مردم بود. حضرت فرمود: ما می‌گوییم ولایت همهٔ خلایق با ماست. ما این ادعا را از کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم داریم که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[2]

۱۱. اتمام حجت امام رضا علیه‌السلام با غدیر

۱. شرایط خاص زمانی امام رضا علیه‌السلام و منطقهٔ خراسان که مرکز علمی مخالفان بود اقتضا می‌کرد که احادیث با اسناد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شود. لذا آن حضرت حدیث غدیر را با سند متصل از پدرشان موسی بن جعفر از امام صادق از امام باقر از امام سجاد از امام حسین از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کردند که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[3]

۲. در روزهای اول ورود امام رضا علیه‌السلام به شهر مرو در خراسان مردم بحثهای زیادی دربارهٔ امامت مطرح کرده بودند و بخصوص در روز جمعه در مسجد جامع شهر جمع شده بودند و در این باره صحبت می‌کردند. وقتی این خبر به حضرت رسید تبسمی کرده فرمود: ... خداوند در حجة الوداع که آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. بحار الانوار: ج ۶ ص ۵۳

۲. بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۱۴۷

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۰۱ ح ۴۲۵

مود آیهٔ «اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِي وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاٰمَ دِیناً» را نازل کرد

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این جهان نرفت مگر آنکه علی علیه‌السلام را علَم و امام برای انان منصوب فرمود.[1]

۱۲. اتمام حجت امام علی النقی علیه‌السلام با غدیر

۱. امام هادی علیه‌السلام در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا ورد، در روز غدیر به کوفه آمدند و به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف رفتند و زیارت مفصلی را که شامل یک دورهٔ کامل اعتقادی دربارهٔ فرهنگ غدیر است خواندند و صحرای غدیر را ضمن آن چنین بیان فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگهای سفر را بر خود هموار نمود و در شدت گرمای ظهر برخاست و خطابه‌ای ایراد کرد و شنوانید و ندا کرد و رسانید و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاٰهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاٰهُ...»، ولی جز عدهٔ کمی ایمان نیاوردند.[2]

۲. اهل اهواز نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشتند و سؤالاتی را مطرح کردند. حضرت در پاسخ آنان نامه‌ای نوشتند و جواب سؤالاتشان را دادند و از جمله فرمودند: ما این آیه را در قرآن می‌یابیم که: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...». روایات متفق است که این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. بعد می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را از بین اصحابش جدا کرد و این عبارت را بکار برد: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاٰهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاٰهُ». از این ارتباط می‌فهمیم که قرآن به درستی این اخبار و حقانیت این شواهد گواهی می‌دهد.[3]

---

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۱۸، ح ۶.
۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۰.
۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۳.

۱۳. اتمام حجت امام عسکری علیه‌السلام با غدیر

۱. اسحاق بن اسماعیل از نیشابور برای امام حسن عسکری علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و مسائلی را مطرح کرد. آن حضرت جواب نامه را توسط نمایندگان خود برای او فرستادند که یکی از فرازهای آن چنین است:

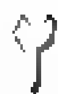
آنگاه که خداوند با برپا داشتن اولیایش بعد از پیامبر بر شما منت گذاشت، خطاب به پیامبرش فرمود: «الیومَ أکملتُ لکُمْ دینکُمْ وأتممتُ علیکُم نعمتي ورضیتُ لکُمُ الإسلامَ دیناً»[1]

۲. حسن بن ظریف به امام عسکری علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و معنای «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فعليٌّ مَوْلاهُ» را سؤال کرد. حضرت در پاسخ نوشتند: مقصود حضرت این بود که او را علم و علامتی قرار دهد که هنگام اختلاف، حزب خداوند با او شناخته شوند.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۳۲۱.

۲. اثبات الهداة: ج ۳ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶.



اتمام حجّت اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام با غدیر

۱. اتمام حجت ابوذر با غدیر

در مجلس ابن عباس، ابوذر برخاست و گفت: من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم. به حق خدا و رسولش از شما می‌پرسم: آیا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدید که می‌فرمود: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر صاحب لهجه‌ای راستگوتر از ابوذر؟ گفتند: آری. ابوذر گفت: آیا قبول دارید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم ما را جمع کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاه»؟ همه گفتند: آری به خدا قسم.[1]

۲. اتمام حجت عمار یاسر با غدیر

در جنگ صفین عمار با عمرو عاص برای مناظره در برابر هم قرار گرفتند و مطالبی بین آن دو رد و بدل شد. از جمله عمار گفت: ای ابتر، آیا به یاد داری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ کُنْتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاه»؟ بنابر این صاحب

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۳، ح ۷۶

اختیار من خدا و رسول و بعد از آن علی علیه‌السلام است، ولی تو مولی و صاحب اختیاری نداری!![1]

۳. اتمام حجت مالک بن نویره با غدیر

مالک بن نویره رئیس قبیلهٔ بنی حنیفه در نزدیکی مدینه، از حاضران در غدیر بود. او پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه آمد و با تعجب ابوبکر را بر منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دید. لذا خطاب به ابوبکر گفت: «ای ابوبکر، بیعت علی علیه‌السلام در روز غدیر خم را فراموش کرده‌ای؟ این منبر جای تو نیست که بر آن خطابه می‌خوانی»! این را گفت و به قبیلهٔ خود بازگشت.

ابوبکر به عنوان انتقام از مالک، خالد بن ولید را با لشکری فرستاد، و او و اصحابش را کشتند و زنانشان را اسیر کردند و به مدینه آوردند!! و امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اهل سقیفه در این باره مقابله کرد.[2]

۴. اتمام حجت حذیفة بن یمان با غدیر

۱. حذیفه از حاضران در غدیر و از معدود کسانی بود که توانست متن کامل و مفصل خطبهٔ غدیر را حفظ کند و برای غیر حاضران در آنجا برساند.[3]

۲. در موردی حذیفه داستان غدیر را چنین نقل می‌کند: به خدا قسم در غدیر خم من مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم و مهاجران و انصار در آن مجلس بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند و دستور داد تا سمت راست او بایستد. سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[4]

۱. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۳۰.
۲. نزهة الکرام (رازی): ج ۱ ص ۳۰۱ - ۳۰۲. داستان حنفیه از دختران قبیله مالک که اسیر شده بود در شماره ۱۱ همین اتمام حجتها خواهد آمد.
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷، ۱۳۱.
۴. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۴. حذیفه پس از قتل عثمان و خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهر مدائن امیر بود. او برای بیعت گرفتن از مردم برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر فراز منبر رفت و در خطبه‌ای گفت: «اکنون امیرالمؤمنین حقیقی و سزاوار به این نام صاحب اختیار شما شده است»! یک جوان ایرانی تازه مسلمان پس از مراسم بیعت نزد حذیفه آمد و پرسید: این که گفتی «امیرالمؤمنین حقیقی»، تعرض و اشاره به خلفای قبل از او بود. اگر سه خلیفهٔ قبل حقیقی نبودند مطلب را برایمان روشن کن!

حذیفه در پاسخ، مطالب مفصلی از تاریخ اسلام بیان کرد تا به ماجرای غدیر رسید و آن را با تفصیل کامل بیان کرد که در هیچ روایتی بدان تفصیل بیان نشده است. او قسمت اصلی غدیر را چنین بیان کرد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم ولایت علی علیه‌السلام را با صدای بلند اعلام کرد، و اطاعت او را بر مردم واجب کرد... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ...». سپس دستور داد همهٔ مردم با او بیعت کنند، و همه بیعت کردند.[1]

۵. اتمام حجت بلال حبشی با غدیر

بلال مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد، و این در حالی بود که ابوبکر با پول خود بلال را از بردگی نجات داده و آزاد کرده بود. روزی عمر گریبان بلال را گرفت و گفت: این جزای ابوبکر است که تو را آزاد کرده، اکنون نمی‌آیی با او بیعت کنی؟

بلال گفت: اگر مرا به خاطر خدا آزاد کرده، به خاطر خدا مرا به حال خودم رها کند؛ و اگر برای غیر خدا بوده باید به حرف تو عمل کرد!؟ و اما بیعت با ابوبکر، من با کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را خلیفه قرار نداده و او را مقدم نداشته بیعت نخواهم کرد... ای عمر تو خوب می‌دانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پسر عمویش پیمانی بست که تا روز قیامت بر گردن ماست که او را در غدیر خم مولی و صاحب اختیار ما قرار داد. چه کسی جرأت دارد در برابر صاحب اختیار خود با دیگری بیعت کند؟!

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۸. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۴۹ ح ۲۱۰.

بعد هم بلال را مجبور کردند از مدینه بیرون رود و در جای دیگری زندگی کند.[۱]

۶. اتمام حجت اصبغ بن نباته با غدیر

در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه ای را توسط اصبغ بن نباته برای معاویه فرستادند. در آنجا اصبغ خطاب به ابوهریره که کنار معاویه نشسته بود گفت: تو را قسم می‌دهم، آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟ ابوهریره گفت: آری. اصبغ پرسید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علی علیه‌السلام چه فرمود؟ ابوهریره گفت: شنیدم که می‌فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ**». اصبغ گفت: اگر چنین است تو ولایت دشمن او را پذیرفته‌ای و با او دشمنی کرده‌ای! ابوهریره نفس عمیقی کشید و گفت: انا لله و انا الیه راجعون.[۲]

۷. اتمام حجت ابوالهیثم بن تیهان با غدیر

دوازده نفر با اجازهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام تصمیم گرفتند در نماز جمعه مقابل منبر ابوبکر به عنوان اعتراض برخیزند و مطالبی به عنوان اتمام حجت بگویند. یکی از آنان ابوالهیثم بن تیهان بود که برخاست و گفت: من گواهی می‌دهم که پیامبر مان در روز غدیر خم علی علیه‌السلام را منصوب کرد. عده‌ای از انصار کسی را خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند و منظور از «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ**» را سؤال کردند. حضرت فرمود: به آنان بگو: علی بعد از من صاحب اختیار مؤمنان و دلسوزترین مردم برای امت من است.[۳]

۱. مثالب النواصب (ابن شهر آشوب)، نسخه خطی، ص ۳

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۳

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۰

۸. اتمام حجت ابوایوب انصاری با غدیر

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد در حالی که آثار سفر در وی دیده می‌شد. عرض کرد: سلام بر تو ای مولا و صاحب اختیار من! حضرت فرمود: این کیست؟ عرض کردند: ابوایوب انصاری. حضرت فرمود: راه را برایش باز کنید! مردم راه باز کردند و جلو آمد و عرض کرد: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[1]

۹. اتمام حجت قیس بن سعد بن عباده با غدیر

۱. قیس و پدرش که رئیس انصار بودند با ابوبکر مخالف بودند. روزی ابوبکر به قیس گفت: به خدا قسم تو کاری انجام نمی‌دهی که امام و حبیب ابوالحسن از تو ناراحت شود. قیس عصبانی شد و گفت: ای پسر ابی‌قحافه، به خدا قسم، اگر دستم با تو بیعت کرده ولی قلب و زبانم با تو بیعت نکرده است. دربارهٔ علی علیه‌السلام برای من حجتی بالاتر از روز غدیر نیست. مرا به حال خود واگذار که در راه تو کورکورانه غرق نشویم و در گمراهی تو سقوط نکنیم در حالی که می‌دانیم حق را ترک کرده و پی باطل رفته‌ایم![2]

۲. معاویه پس از صلح با امام مجتبی علیه‌السلام به عنوان سفر حج وارد مدینه شد. انصار به او بی‌اعتنایی کردند و معاویه در این باره به قیس اعتراض کرد. قیس در پاسخ فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مظلومیت آن حضرت را یادآور شد. معاویه پرسید: این مطالب را از چه کسی آموخته‌ای؟ قیس گفت: از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در غدیر منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[3]

---

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۸.
۲. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۶۶.
۳. کتاب سلیم: حدیث ۲۶.

۱۰. اتمام حجت ابوسعید خدری با غدیر

۱. ابوسعید خدری از کسانی است که ماجرای مفصل غدیر را نقل کرده است. او در قسمتی از سخنانش می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم مردم را فراخواند... و بازوی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند کرد... و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...» سپس آیهٔ «الیوم اکملت...» نازل شد و حسان بن ثابت اشعاری خواند.[1]

۲. عبدالله بن علقمه از کسانی بود که تحت تأثیر تبلیغات بنی امیه، به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا می‌گفت. روزی از ابوسعید خدری پرسید: هیچ منقبتی دربارهٔ علی بن ابی‌طالب شنیده‌ای؟ ابوسعید گفت: پیامبر علیه‌السلام در روز غدیر خم ابلاغ کاملی (دربارهٔ او) نمود و او را با دو دست خود بلند کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...» و این را سه مرتبه فرمود.

عبدالله بن علقمه با تعجب پرسید: تو خودت این را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدی؟ ابوسعید اشاره به گوشها و سینه‌اش کرد و گفت: دو گوشم شنیده و قلبم آن را در خود جای داده است. اینجا بود که عبدالله گفت: من از ناسزاگفتن به علی علیه‌السلام استغفار و توبه می‌نمایم.[2]

۱۱. اتمام حجت اُبَیّ بن کعب با غدیر

ابی بن کعب صحابی سرشناس، به عنوان اعتراض در منبر جمعهٔ ابوبکر بپا خاست و خطاب به مردم گفت: ای مهاجرین و انصار، آیا خود را به فراموشی زده‌اید یا فراموش کرده‌اید یا قصد تحریف دارید یا حقایق را تغییر می‌دهید یا قصد خوار کردن دارید یا عاجز شده‌اید؟! آیا نمی‌دانید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین ما در موقعیتی مهم قیام نمود و علی علیه‌السلام را برای ما منصوب کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...»[3]

---

۱. کتاب سلیم: حدیث ۳۹.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۳ - ۱۲٤.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۲۳.

۱۲. اتمام حجت جابر بن عبدالله انصاری با غدیر

۱. جابر داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد علی علیه‌السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در غدیر خم بپاخاست و ولایت او را بیان کرد.[1]

۲. در جلسهٔ جابر در حضور امام زین‌العابدین علیه‌السلام، مردی عراقی وارد شد و گفت: ای جابر، تو را به خدا قسم می‌دهم آنچه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده و شنیده‌ای برایم نقل کنی. جابر گفت: در منطقهٔ جحفه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیاری از قبایل مختلف بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خیمه بیرون آمد و سه بار با دستش اشاره کرد و دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «مَن کُنتُ مَوْلاهُ فَعَلیٌّ مَوْلاهُ».[2]

۱۳. اتمام حجت زید بن صوحان با غدیر

زید بن صوحان از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که در جنگ جمل شهید شد. وقتی در میدان جنگ روی زمین افتاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بالای سرش آمد و فرمود: ای زید، خدا رحمتت کند. سبک‌بار بودی و کمک‌های تو بسیار باارزش بود. زید سرش را به طرف امیرالمؤمنین علیه‌السلام بلند نمود و عرض کرد: به خدا قسم در لشکر تو با جهالت کشته نمی‌شوم، بلکه از ام سلمه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلیٌّ مَوْلاهُ، اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». به خدا قسم نخواستم تو را خوار کنم که دیدم اگر تو را خوار کنم خدا مرا خوار می‌کند.[3]

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸.
۲. الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۵.
۳. بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۱۸۸ ح ۱۳۸.

۱۴. اتمام حجت حذیفه بن اسید غفاری با غدیر

حذیفه بن اسید داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بازگشت از حجة الوداع فرمودند: خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار هر مسلمانی هستم و نسبت به مؤمنان از خودشان صاحب اختیارترم. بدانید: **من کنت مولاه فعلی مولاه**.[1]

۱۵. اتمام حجت عبدالله بن جعفر با غدیر

معاویه در سال اول حکومتش به مدینه آمد و در آنجا مجلسی تشکیل داد و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و عبدالله بن جعفر و ابن عباس و عده‌ای دیگر را دعوت کرد. در آن مجلس احتجاجات بسیاری بر معاویه شد. از جمله عبدالله بن جعفر گفت: «ای معاویه، من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم در حالی که آن حضرت بر فراز منبر بود و من و عمر بن ابی‌سلمه و اسامة بن زید و سعد بن ابی‌وقاص و سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر در برابر او نشسته بودیم. حضرت فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان صاحب اختیارتر از خودشان نیستم؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ**.»

معاویه از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و ابن عباس در این باره پرسید. ابن عباس گفت: تو به آنچه می‌گوید ایمان نمی‌آوری. اکنون سراغ کسانی که نام برد بفرست و از آنان سؤال کن. معاویه سراغ عمر بن ابی‌سلمه و اسامه فرستاد و از آنان نیز سؤال کرد. آنان شهادت دادند که آنچه عبدالله می‌گوید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند همانگونه که او می‌گوید.[2]

۱۶. اتمام حجت ابن عباس با غدیر

۱. در همان مجلس معاویه در مدینه، ابن عباس در احتجاج بر معاویه گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم، افضل مردم و سزاوارترین آنها و بهترینشان را

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۳۰۹.
۲. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۶۶.

برای امت منصوب فرمود و با علی علیه‌السلام بر امت اتمام حجت کرد و به آنان دستور اطاعت از او را داد. و به آنان خبر داد که هر کس صاحب اختیارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است علی هم نسبت به او صاحب اختیار است (و در روایتی) ای معاویه، آیا تعجب می‌کنی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم و در موارد زیادی نام امامان را برد و حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد.[1]

۲. ابن عباس در موردی داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد علی علیه‌السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در روز غدیر خم به ولایت او قیام نمود.[2]

۳. در مورد دیگری ابن عباس داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حضور مردم بازوی علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «من کنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ...». بعد ابن عباس گفت: به خدا قسم با این اقدام بیعت علی علیه‌السلام بر گردن مردم واجب شد.[3]

۱۷. اتمام حجت اسامة بن زید با غدیر

اسامه در روزهای آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان سرلشکر آن حضرت، سپاهی تشکیل داد و برای جنگ با رومیان حرکت کرد. در همین ایام ابوبکر خلافت را غصب کرد و طی نامه‌ای اسامه را به بیعت خویش و پذیرفتن خلافتش فرا خواند. اسامه در پاسخ نامه چنین نوشت: ... فکر کن در اینکه حق را به اهلش بازگردانی و آن را به ایشان واگذار کنی، که آنان از تو به آن سزاوارترند. خوب می‌دانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم دربارهٔ علی علیه‌السلام چه فرمود. فاصلهٔ زیادی هم نشده که فراموش شده باشد![4]

---

۱. کتاب سلیم: حدیث ۴۲.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸.

۳. عوالم: ج ۱۵/۳ ص ۶۳.

۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۹۲.

۱۸. اتمام حجت محمد بن عبدالله حِمیَری با غدیر

روزی سه نفر از شعرا نزد معاویه بودند که یکی از آنان محمد حمیری بود. معاویه کیسهٔ زری بیرون آورد و گفت: این را به کسی از شما می‌دهم که دربارهٔ علی حرف حق بگوید. دو شاعر برخاستند و برای خوشامد معاویه اشعاری در ناسزا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتند. سپس محمد بن عبدالله حمیری برخاست و اشعار بلندی در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرود که یک بیت آن دربارهٔ غدیر بود:

نَسُوا نَصْبَهُ فِي يَوْمِ خُمٍّ   مِنَ الْبَارِي وَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ

یعنی: نصب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در روز غدیر خم را فراموش کردند که از سوی خدا و به دست بهترین مردم بود.[1]

معاویه گفت: تو از همه راست‌تر گفتی!! کیسهٔ زر را تو بردار![1]

۱۹. اتمام حجت عمرو بن میمون اودی با غدیر

عمرو بن میمون اودی می‌گفت: عده‌ای از مردم که نسبت به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بدگویی می‌کنند هیزم آتش‌اند. من از عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌گفتند: به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خصایصی داده شده که به احدی داده نشده است. از جمله اینکه او صاحب روز غدیر خم است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نام او را به صراحت برد و ولایت او را بر امتش لازم کرد و مقام والای او را به آنان شناسانید و منزلت او را روشن ساخت ... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[2]

۲۰. اتمام حجت بُرد همدانی با غدیر

مردی از قبیلهٔ همدان بنام «بُرد» نزد معاویه آمد. عمروعاص در آنجا مشغول بدگویی نسبت به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. برد گفت: ای عمروعاص،

---

۱. بحارالانوار: ج ۳۳ ص ۲۵۹.

۲. بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۶۸ ح ۱۰۴.

بزرگان ما از پیامبر علیه‌السلام شنیدند که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»، آیا این حق است یا باطل؟ عمروعاص گفت: حق است، و من اضافه می‌کنم که هیچیک از اصحاب پیامبر مثل مناقب علی را ندارند!!

آن مرد نزد قبیلهٔ خود بازگشت و به آنان گفت: ما نزد قومی آمدیم که از زبان آنان علیه خودشان اقرار گرفتیم! بدانید که علی بر حق است و تابع او باشید![1]

۲۱. اتمام حجت زید بن علی بن الحسین با غدیر

نزد زید بن علی کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شد که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ». زید گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به عنوان علامتی منصوب فرمود که حزب خداوند هنگام اختلاف شناخته شود.[2]

۲۲. اتمام حجت چهل نفر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با غدیر

پس از ماجرای سقیفه، چهل نفر از اصحاب خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند و عرض کردند: به خدا قسم، هرگز بجز تو از کسی اطاعت نمی‌کنیم. حضرت فرمود: چطور؟ عرض کردند: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم که دربارهٔ تو در روز غدیر آن مطالب را می‌فرمود. حضرت فرمود: بر سر پیمانتان هستید؟ گفتند: آری. فرمود: فردا با سرهای تراشیده نزد من آیید (تا به جنگ آنان رویم).[3]

۲۳. اتمام حجت عده‌ای از انصار با غدیر

عده‌ای از انصار وارد کوفه شده خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و عرض کردند: سلام بر تو ای مولای ما!... حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در

---

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۱.
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴.
۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۵۹ ح ۴۲.

حالی که شما قومی تازه وارد هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم که در روز غدیر خم در حالی که بازوی تو را گرفته بود می‌فرمود: «خدا صاحب اختیار من است و من مولای مؤمنانم، و هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست».[1]

۲۴. اتمام حجت چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با غدیر

چهار نفر وارد کوفه شدند و خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند و عرض کردند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته. حضرت فرمود: علیکم السلام، از کجا آمده‌اید؟ عرض کردند: موالی شما از فلان سرزمین هستیم.

حضرت فرمود: از کجا شما موالی من هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم که در روز غدیر خم می‌فرمود: «مَنْ کُنْتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاه...».[2]

۲۵. اتمام حجت عبدالرحمن بن ابی لیلی با غدیر

۱. عبدالرحمن بن ابی لیلی حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم علی علیه‌السلام را مقابل مردم آورد و به آنان معرفی کرد که او صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی است.[3]

۲. روزی عبدالرحمن در حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام بپا خاست و عرض کرد: چگونه ما می‌توانیم نگوییم آن که قبل از شما خلافت را به دست گرفتند از شما نسبت به آن سزاوارتر بودند؟! اگر چنین چیزی نگوییم پس چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حجة الوداع تو را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[4]

---

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۷ ـ ۱۹۱.
۲. عوالم: ج ۱۵ /۳ ص ۲۵۷ ح ۳۶۴.
۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۴۲۸.
۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۵۸۲ ح ۱۶.

۲۶. اتمام حجت عمران بن حصین با غدیر

عمران بن حصین واقعهٔ غدیر را اینگونه نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شما از من پرسیدید که صاحب اختیارتان پس از من کیست، و من به شما خبر دادم. سپس دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را در غدیر گرفت و گفت: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...».[1]

۲۷. اتمام حجت زید بن ارقم با غدیر

۱. زید بن ارقم کسی است که در غدیر بالای سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شاخه‌های درختان را بالا گرفته بود تا هنگام سخنرانی به آن حضرت برخورد نکند. ضمناً او هنگام معرفی و بلند کردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک‌تر از همه شاهد ماجرا بود. و کسی است که متن کامل خطبهٔ مفصل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر را به خاطر سپرد و برای نسلهای بعد نقل کرد.[2]

۲. شخصی مانند زید بن ارقم که در غدیر این مقدار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک بود، در موقعیت حساسی نیاز به شهادت او دربارهٔ غدیر بود. در کوفه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از او خواست تا برخیزد و دربارهٔ غدیر در پیشگاه مردم شهادت دهد، ولی او برنخاست و شهادت نداد و ادعا کرد غدیر را فراموش کرده است!!

در آنجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر دروغ می‌گویی خدا چشمانت را کور کند. او از مجلس بیرون نرفته کور شد و بین مردم به نفرین شدهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام شناخته شد. او بعد از دیدن این معجزه قسم یاد کرد از آن پس هر کس دربارهٔ غدیر بپرسد آنچه را دیده و شنیده بیان کند و شهادت دهد.[3]

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷۳ ح ۸۰۳.

۲. العدد القویة: ص ۱۶۹. التحصین: ص ۵۷۸. الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱.

۳. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹. الغدیر: ج ۱ ص ۹۳.

۳. برادر زید بن ارقم می‌گوید: روزی نزد زید نشسته بودیم که اسب سواری از سفر رسیده آمد و سلام کرد و سراغ زید را گرفت و به او گفت: من از منطقهٔ فسطاط مصر آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاد داری از تو سؤال کنم و آن حدیث غدیر در ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. زید ضمن بیان مفصلی از ماجرای غدیر گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر بر فراز منبر فرمود: ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: «خدایا شاهد باش، و تو ای جبرئیل شاهد باش» و این را سه مرتبه فرمود. سپس دست علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفت و او را به سوی خود بلند کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...» و این را نیز سه مرتبه فرمود.[1]

۴. عطیه عوفی به زید بن ارقم گفت: دوست دارم ماجرای غدیر را از تو بشنوم. زید گفت: در غدیر هنگام ظهر بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمد و سپس در حالی که بازوی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفته بود گفت: ای مردم، آیا قبول دارید که من نسبت به مردم صاحب اختیارتر از خودشانم؟ گفتند: آری. فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[2]

۲۸. اتمام حجت براء بن عازب با غدیر

براء بن عازب نیز کسی بود که در غدیر به کمک زید بن ارقم شاخه‌های درختان را از بالای سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلند کرده بود تا حضرت در کمال آرامش سخنرانی کند. او که در غدیر از همه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیکتر بود، وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه از او خواست تا دربارهٔ غدیر در حضور مردم شهادت دهد، سرباز زد و به نفرین حضرت گرفتار شد.

او بعدها از عمل خود پشیمان بود و داستان غدیر را نقل می‌کرد و چنین می‌گفت: با

---

[1] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۲.

[2] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۹.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر حج بودم که در غدیر پیاده شدیم. دستور نماز جماعت داده شد و بین درختان برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جارو زده شد. حضرت نماز ظهر را خواند و دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه ...»[1]

۲۹. اتمام حجت شریک با غدیر

از شریک نخعی قاضی پرسیدند: چه می‌گویی دربارهٔ کسی که از دنیا رفته و نسبت به ابوبکر معرفتی ندارد؟ پاسخ داد: چیزی بر عهدهٔ او نیست. گفتند: اگر نسبت به علی علیه‌السلام معرفت نداشت چطور؟ گفت: در آتش است، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر او را به عنوان عَلَم و راهنما بین مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».[2]

۳۰. اتمام حجت ام سلمه با غدیر

ام سلمه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در غدیر حاضر بود، حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ».[3]

۳۱. اتمام حجت خولهٔ حنفیّه با غدیر

وقتی مالک بن نویره رئیس قبیلهٔ بنی حنیفه با استناد به غدیر از بیعت با ابوبکر سرباز زد، خالد بن ولید با لشکرش مردان قبیله را کشتند و زنانشان را اسیر گرفتند و به مدینه آوردند. خولهٔ حنفیّه نیز دختری از آنان بود که به عنوان اسیر او را وارد مسجد کردند. در آنجا او به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: شما کیستی؟ حضرت فرمود: من علی بن ابی‌طالبم؟ حنفیّه عرض کرد: پس تو همان مردی هستی که

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۹.
۲. المسترشد: ص ۲۷۰ ح ۸۱.
۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۶۵۲.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم به عنوان علَم و راهنمای مردم برایمان منصوب کرد؟ حضرت فرمود: من همانم. جمعیت عرض کردند: ما به خاطر تو غصب کردیم و به خاطر تو به ما حمله کردند و ما را اسیر گرفته و آوردند. چون مردان ما گفتند: ما صدقات اموالمان و اطاعت خود را در اختیار کسی قرار نمی‌دهیم مگر آن کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را برای ما و شما نصب کرده است.[۱]

۳۲. اتمام حجت دارمیّه حجونیه با غدیر

بانوی سیاه پوستی بنام «دارمیّه» از شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. معاویه در سفری که برای حج به مکه آمد سراغ او فرستاد و از او پرسید: چرا علی را دوست داری و مرا مبغوض می‌داری؟ و چرا ولایت او را پذیرفته‌ای و با من دشمنی می‌کنی؟ دارمیه گفت: ولایت علی علیه‌السلام را پذیرفته‌ام به خاطر پیمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر برای ولایت او گرفت و تو نیز حاضر بودی![۲]

اینها نمونه‌هایی از احتجاجات و مناظرات دربارهٔ غدیر بود. در طول تاریخ هزاران مورد دیگر بوده که دربارهٔ غدیر بین شیعه و مخالفینش بحث و مناظره درگرفته و مطالب بسیاری دربارهٔ سند و متن آن به عنوان اتمام حجت و محکومیت خصم بیان شده که جا دارد در کتابی مستقل تدوین و تقدیم گردد.

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۳ ح ۱۷۰.
۲. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۶۰ ح ۵۳۲.



اقرارهای دشمنان دربارهٔ غدیر

مواردی در تاریخ به عنوان اقرار دشمنان غدیر دربارهٔ آن آمده که به نحوی علیه خودشان به حساب می‌آید. ذیلاً به این نمونه‌ها می‌پردازیم.

۱. اقرار ابلیس دربارهٔ غدیر

سلمان که چشم بصیرتش در پرتو نور ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فراتر از ظاهر را می‌دید نقل می‌کند: روزی ابلیس (به صورت آدمی) عبورش به عده‌ای افتاد که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا می‌گفتند. ابلیس به آنان گفت: وای به حال شما که به مولای خود علی بن ابی طالب ناسزا می‌گویید! گفتند: تو از کجا می‌دانی که او مولای ما است؟ ابلیس گفت: از گفتهٔ پیامبرتان که گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ...».[1]

۲. اقرار ابوبکر دربارهٔ غدیر

روزی ابوبکر برای توجیه غصب خلافت نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: پیامبر دربارهٔ مسئلهٔ ولایت تو بعد از ایام ولایت در غدیر چیزی را تغییر نداده، و من

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۱۶۲ ح ۱.

شهادت می‌دهم که تو مولای من هستی و بدین مطلب اقرار می‌نمایم، و در زمان پیامبر هم به عنوان امیرالمؤمنین بر تو سلام کردم...[۱]

۳. اقرار عمر دربارهٔ غدیر

عمر بن خطاب نیز حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر، علی را به عنوان امام منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ...» خدایا تو بر ایشان شاهد هستی!

عمر می‌گوید: جوان خوش سیمایی را در غدیر دیدم که می‌گفت: به خدا قسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیمانی بر شما بست که جز منافق آن را بر هم نمی‌زند. ای عمر، تو بپرهیز که آن را بر هم بزنی یا با آن مخالفت کنی![۲]

٤. اقرار ابوهریره دربارهٔ غدیر

۱. ابوهریره که از یاران قوی سقیفه است، داستان غدیر را چنین توصیف می‌کند: در روز غدیر خم پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من صاحب اختیار مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ...» و خداوند این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم...»[۳]

۲. در جنگ صفین اصبغ بن نباته نامه‌ای از جانب امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای معاویه آورد. در آنجا ابوهریره را دید و گفت: تو را قسم می‌دهم، آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟ گفت: آری. پرسید: چه شنیدی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علی علیه‌السلام فرمود. گفت: شنیدم که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».[٤]

---

۱. بحار الانوار: ج ٤١ ص ۲۲۸.
۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۰ ح ۱۰۱۵.
۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸ ح ۱.
٤. الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۳.

۳. پس از صلح امام حسن علیه‌السلام معاویه وارد کوفه شد. هر شب ابوهریره همراه معاویه در مسجد کوفه می‌نشست. یک شب جوانی به او گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدی که دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ»؟ ابوهریره در حضور معاویه گفت: آری. آن جوان گفت: من هم خدا را شاهد می‌گیرم که تو ولایت دشمن او (معاویه) را پذیرفته‌ای و با دوست او دشمنی کرده‌ای![1]

۵. اقرار سعد بن ابی وقاص دربارهٔ غدیر

۱. سعد بن ابی‌وقاص از سرلشکران سقیفه است و خدمات وافری برای آنان انجام داده است. او در اقرار به فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: بالاتر از همهٔ فضایل علی غدیرخم است. پیامبر دست او را گرفت و دو بازوی او را بالا برد در حالی که من به او نگاه می‌کردم و فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟» گفتند: آری. فرمود: «مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ...».[2]

۲. سعد ـ که پس از قتل عثمان با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت نکرد ـ در راه سفر مکه با دو نفر عراقی برخورد کرد و به عنوان یکی از پنج فضیلت بزرگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام، غدیر را برای آنان چنین بیان کرد: با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجة الوداع بودیم. در بازگشت در غدیر خم پیاده شد و دستور داد تا منادیش بین مردم ندا کند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ...».[3]

۶. اقرار انس بن مالک دربارهٔ غدیر

انس بن مالک خدمتکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از حاضران غدیر است. او در

---

۱. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۹.

۲. کتاب سلیم: حدیث ۵۵.

۳. بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۴۱.

حساس‌ترین موقعیت ـ که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه از او خواست تا دربارهٔ غدیر در حضور مردم شهادت دهد ـ از این کار سرباز زد و به نفرین حضرت به مرض برص (پیسی) در پیشانیش مبتلا شد که همه آن را می‌دیدند و علتش را می‌دانستند.

او پس از مبتلا شدن تصمیم گرفت هرگز غدیر را کتمان نکند. نمونه‌ای از آن چنین است که گفت: من در روز غدیر خم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم در حالی که دست علی علیه‌السلام را گرفته بود فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[1]

۷. اقرار عمروعاص دربارهٔ غدیر

معاویه نامه‌ای برای عمروعاص نوشت و در آن ضمن بدگویی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را به یاری خود طلبید. عمروعاص در پاسخ به نامه معاویه به عنوان رد سخن او فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد و از جمله نوشت: پیامبر در روز غدیر خم دربارهٔ او فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».[2]

۸. اقرار حسن بصری دربارهٔ غدیر

حسن بصری حدیث غدیر را این گونه نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را در روز غدیر خم برای مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[3]

۹. اقرار عمر بن عبدالعزیز دربارهٔ غدیر

مردی در شام به عمر بن عبدالعزیز گفت: من از موالیان علی هستم. او هم دست بر سینه گذاشت و گفت: من هم به خدا قسم از موالیان علی هستم. سپس گفت: عده‌ای برایم روایت کرده‌اند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ».[4]

---

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۵ ح ۱۴۷، ص ٤٤ ح ۱۷۹.
۲. الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۲.
۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۵.
٤. الغدیر: ج ۱ ص ۲۱۰.

۱۰. اقرار ابوحنیفه دربارهٔ غدیر

ابوحنیفه وارد مجلسی شد که در آن دربارهٔ غدیر خم صحبت بود. او گفت: به اصحابم گفته‌ام در برابر شیعیان به حدیث غدیر اقرار نکنید که شما را محکوم می‌کنند!! صیرفی که در آن مجلس بود ناراحت شد و گفت: چرا به آن اقرار نمی‌کنید؟ آیا این مطلب نزد شما ثابت نیست؟ ابوحنیفه گفت: ثابت است و خودم آن را نقل کرده‌ام![1]

۱۱. اقرار مأمون عباسی دربارهٔ غدیر

۱. مأمون نامه‌ای برای بنی‌هاشم نوشت و در آن فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد، و از جمله نوشت: «او بود صاحب ولایت در حدیث غدیر خم».[2]

۲. مأمون در خراسان مجلسی تشکیل داد که در آن چهل نفر از بزرگان اسلام را برای مناظره با خود دعوت کرد. در آن مجلس او دربارهٔ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حدیث غدیر استدلال کرد و همه اقرار کردند.[3]

۱۲. اقرار طبری دربارهٔ غدیر

در زمان طبری مورخ معروف عامه، ابوبکر بن ابی‌داود دربارهٔ حدیث غدیر خم مطالب نادرستی گفته بود و این خبر به طبری رسید. او در پاسخ به ابن ابی‌داود کتاب مستقلی دربارهٔ غدیر نوشت و در آن صحت اسناد آن را ثابت کرد و مدارک لازم را ارائه داد.[4]

---

۱. کشف المهم: ص ۱۸۸.
۲. الغدیر: ج ۱ ص ۲۱۲.
۳. الغدیر: ج ۱ ص ۲۱۰.
٤. تاریخ الاسلام (ذهبی): ج ۲۳ ص ۲۸۳.

اینها نمونه‌هایی از اقرارهای طرفداران سقیفه دربارهٔ غدیر بود. در طول چهارده قرن بسیاری از بزرگان عامه در کتبها و گفتارشان به حدیث غدیر اعتراف کرده‌اند و حتی کتابهایی نوشته‌اند.



غدیر در برابر سقیفه

در حالی که غدیر بیابانی وسیع و مستعدی برای سخنرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، ولی در همان روز که خطابهٔ غدیر در آن ایراد شد میدان جنگ سقیفه و غدیر نیز آغاز شد. سرلشکران سقیفه در حالی که مقابل منبر غدیر نشسته بودند با دندانهای تیز، غدیر و غدیریان را تهدید می‌کردند، و به فرماندهان و وفادارانشان هشدار و آماده‌باش می‌دادند، و حتی به صاحب غدیر ناسزا می‌گفتند.

تشکیل لشکر سقیفه

پایه‌گذاران سقیفه مقارن ماجرای غدیر، پیمان نامهٔ نظامی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی امضا کردند و به کار نظام دادن لشکر خود پرداختند.

آنها چنان در این کار سرعت عمل به خرج دادند که در یک چشم به هم زدن هفتاد روزه، با لشکر عظیمی بر در خانهٔ صاحب غدیر ریختند و آن را به آتش کشیدند. آنان با ضرب و شتم وارد خانه شدند، و پیشگامان دفاع از غدیر یعنی فاطمه و محسن علیهما‌السلام را به شهادت رساندند و طناب بر گردن صاحب غدیر افکندند و با این هجوم وحشیانه بر غدیریان به خیال خام خود فاتحهٔ غدیر را خواندند.

مقاومت غدیر در برابر سقیفه

اهل سقیفه غافل از این بودند که خداوند تعالی حافظ غدیر و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبلغ غدیر و امامان علیهم‌السلام صاحب غدیرند و در این جنگ پیروزند. یاران غدیر نیز به انتخاب صاحبان غدیر لیاقت عضویت در لشکر غدیر را پیدا می‌کنند.

در اولین درگیری بر سر غدیر یعنی غوغای سقیفه، که در واقع میدان جنگ تن به تن و نابرابر بین غدیریان و اهل سقیفه بود، غدیریان با آنکه مغلوب شدند ولی با حضور صاحب غدیر توانستند به بهترین وجهی حقایق را بازگو کنند و حجت را برای نسلهای آینده تمام کنند. صف غدیریون که اول سه نفر بودند، کم‌کم در اثر همین حسن تدبیر به هفت نفر و همچنان تا عدد میلیونی و میلیاردی رسیدند.

غدیر در جمل و صفین و نهروان

اگر همان سقیفهٔ روز اول بود هرگز روزی پیش نمی‌آمد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پس از ۲۵ سال مردم به التماس برای خلافت فراخوانند. این اثر کارهایی بود که در روز سقیفه از طرف غدیریان انجام شد. همین روزها بود که به صف‌آرایی‌های جمل و صفین و نهروان انجامید.

اگر چه در سقیفه نوبت به صف‌آرایی نرسید و غدیریان فوراً مغلوب شدند و حتی چهل نفر غدیری پیدا نشد، ولی در جنگهای سه‌گانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام صاحبان شمشیرهای بسیاری با درجات اعتقادی متفاوت در رکاب حضرت بودند که فقط پنج هزار نفر شرطة الخمیس[1] یعنی فدائیان غدیر بودند که معنای مولی و صاحب اختیاری امیرالمؤمنین و اطاعت مطلق از مقام ولایت مطلقه را در اینجا به نمایش گذاشتند.

یکی از آنان اصبغ بن نباته بود که وقتی از او می‌پرسند: منزلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد شما در چه حدی است؟ می‌گوید: «ما شمشیرها را بر دوش گرفته‌ایم و بر هر کسی که او اشاره کند فرود می‌آوریم...»[2].

---

۱. بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۱.
۲. بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۰ ح ۱۶.

چهره‌های سقیفه در برابر غدیر

اهل سقیفه که روز اول یک چهره بیشتر نداشتند اینک به سه چهرهٔ شخص و صدها چهره که تحت همان سه چهره خلاصه می‌شد به جنگ غدیریان آمده بودند. اینان که در روز اول باطن خود را کتمان می‌کردند و فقط پشت سر غاصبان به نفع آنان شعار می‌دادند، اکنون جهت‌گیری هم نمودند و نشان دادند که برای چه به نفع اصحاب سقیفه شعار می‌دادند.

گروهی بودند که پیشانی‌ها از عبادت پینه بسته و ظاهر زاهدانه‌ای داشتند ولی با این همه در مقابل علی علیه‌السلام بودند. گروهی اشخاص ریاست‌طلب بودند که در مقابل علی علیه‌السلام قرار گرفته بودند. گروهی مال‌پرست بودند و به جنگ علی علیه‌السلام آمده بودند. گروهی عیاش بودند و در برابر امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گرفته بودند. گروهی اظهار محبت شدید نسبت به اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کردند و با این همه در مقابل صاحب غدیر ایستاده بودند!! گروهی بغض و عناد خود را نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز کتمان نمی‌کردند. عده‌ی منافق‌تری که صراحت در ضدیت با قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت مطرح می‌کردند و در عین حال خود را وفادار به اسلام می‌دانستند و از همان دیدگاه به جنگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده بودند.

قیافه‌های ظاهر فریب سقیفه در برابر غدیر

از سوی دیگر سقیفه نمایان در قیافه‌های ظاهرفریب ظاهر شدند که کمر اجتماع در مقابل آن خم شد.

بار اول همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میدان جنگ در برابر علی علیه‌السلام ظاهر شد، در حالی که طلحه و زبیر دو صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در کنار او بودند.

حضور زن در میدان جنگ از یک سو و همسر پیامبر بودن از سوی دیگر برای عوام فریبی راه شکننده‌ای بود و تأثیر به سزائی هم داشت، ولی دختر مؤسس سقیفه

بودن و سابقه‌های شومی که از جاسوسی برای پدر در حیات و پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پرونده داشت معرف خوبی برای نمایندگی او از سقیفه در مقابل غدیر بود.

بار دوم به بهانهٔ قتل عثمان، آخرین نمایندهٔ تام‌الاختیار سقیفه که با نقشهٔ صاحب سقیفه انتخاب شد. معاویه و بقایای سقیفه حزب واحدی تشکیل دادند و به عنوان خونخواهی خلیفهٔ مقتولِ سقیفه پرچم برافراشتند. پیراهن سقیفه را بر منبر دمشق که پایه‌های سقیفه در آن محکم شده بود آویختند و عناوینی از قبیل خال المؤمنین و کاتب وحی را هم زیور آن نمودند و به جنگ غدیر آمدند.

غدیریان نیز آنچنان که باید خود را نشان دادند و به دست نیروهای فداکار و ریشه‌دار خود چون عمار و اویس قرنی و مالک اشتر چنان حماسه‌هایی آفریدند که نقش طلایی غدیر را بر آسمان تاریخ حک نمودند.

بار سوم کج‌فکران نهروانی که در واقع مولود سقیفه بودند و فرمان خودرأیی و عدم اطاعت از امام معصوم منصوب از جانب پروردگار را همچون اهل سقیفه بر دوش می‌کشیدند به میدان غدیر آمدند.

پس از آن، شهادت صاحب غدیر با شمشیری که آب طلائی از اسم اسلام بر آن داده بودند و زهری از ناب سقیفه بر تیغ آن کشیده بودند، برای سقیفیان آغاز راهی برای ذبح غدیر به نظر می‌آمد.

مذبح غدیر!!

معاویه، این سگ بچهٔ سقیفه ـ که اکنون بزرگ شده بود و چنگالهای تیز و دندانهای درنده‌اش کارسازتر بود ـ در طول بیست سال مذبح بزرگی برای غدیر آماده کرد و هزاران نفر از غدیریان را در آن سر برید و با لشکر سقیفه خونشان را سرکشید تا برای کربلا قوی‌تر شوند و شدند.

با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، این مذبح بزرگ آمادهٔ سر بریدن غدیر بود، و

اینسان شد که غدیر را به مسلخ کربلا کشاندند و می رفت تا خوابهای رؤسای سقیفه تعبیر شود.

غدیر یعنی حسین علیه‌السلام

این بار غدیر، با همهٔ وجود و به همراهی تنی چند از مذکرترین پیروهایش به میدان آمد. او حسین علیه‌السلام بود، و همراه گروهی آمد که برای شهادت و قطعه قطعه شدن و فداشدن کمر همّت بسته بودند و گروهی دیگر که برای اسیر شدن و اشک ریختن برای غدیر سر بریده و معرفی غدیر به بی‌خبران شام آماده بودند. در اینجا سخن امام صادق علیه‌السلام علناً به ظهور رسید که فرمود:

«إذا كُتِبَ الْكِتابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ».

«آنگاه که پیمان سقیفه در مقابل غدیر امضا شد امام حسین علیه‌السلام کشته شد»!

آری غدیر را با یاران باوفایش سربریدند و خیمه‌های سمبل عمود آن را غارت کردند و آتش زدند و عزیزان غدیر را به اسیری بردند تا در شهرهای سقیفه به آن افتخار کنند و به همه اعلام کنند که کار غدیر پایان یافت، امّا ... !

حیات حقیقی غدیر

غدیر از همان روز کربلا حیات حقیقی خود را آغاز کرد و پس از ۵۰ سال که در چنگال سقیفه و اوباش آن گرفتار بود برگ جدیدی از حیات خود را ورق زد.

با شهادت امام حسین علیه‌السلام برای بار دوم آوازهٔ غدیر تا دورترین نقاط دنیا رفت و حتی کفار و مشرکان اهل سقیفه را لعنت کردند و سرفرازی غدیر را آفرین گفتند.

این بار جنگ سقیفه و غدیر زبانه کشید و حسد و کینهٔ اهل سقیفه چنان شعله کشید که سلاّخانی چون حجّاج را به نیابت از سقیفه برگزیدند. آنها هم با چراغ آمدند و فدائیان غدیر را برگزیدند و در مذبح سقیفه قطعه قطعه کردند. امثال قنبر خود را

خویش به بستر شهادت غدیر معرفی کردند. گرچه زبانشان را بریدند و یا از پشت سر بیرون آوردند، اما این بهای غدیر بود که ز جان و دل می‌پرداختند.

گویا حزب سقیفه به‌خوبی دریافتند که غدیر هنوز زنده‌است و هر روز زنده‌تر می‌شود. غدیر در انتظار نسل‌هایی است که چون جان گمشده با آغوش باز آن را پذیرا خواهند شد و با پای دل در صحرای غدیر حضور می‌یابد و با صاحب غدیر بیعت می‌کند.

غدیر و سقیفه در همیشهٔ تاریخ

پروندهٔ سقیفه با پایان یافتن حکومت اموی مختومه اعلام شد ولی بار دیگر سر از حکومت عباسی در آورد و بار دیگر به مبارزه با غدیر پرداخت. گویا جلوه‌های مختلف سقیفه به تناسب هر زمانی باید به گونه‌ای خودنمایی کند. پانصد سال که عباسیان بر سر کار بودند هرگز روی خوشی به غدیریان نشان ندادند و به قتل و شکنجه و زندان آنان پرداختند و امامان صاحب غدیر را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند.

اما گذر زمان در راه باریکه‌هایی که برای تشیع در گذاشته بود غدیر را هر روز بسیار فراتر از آنچه به نظر دیگران می‌آمد پیش برد، و از آن سوی مرزهای اسلام نیز عاشقانی را به خود جذب کرد و کشتی نجاتی برای جویندگان صراط مستقیم در دریای موج خیز و متلاطم فتنه‌های سقیفه شد.

اگر در روزهای غصب خلافت فقط سه نفر از غدیریان برای صاحب غدیر ماندند، و در کربلا هیچکس!! غاصبان سقیفه یک برخیزند و رقم میلیاردی غدیریان در طول چهارده قرن و در سراسر جهان را ببینند. آنجا که غاصبان خیالش را هم نمی‌کردند...!!

۵

کتابشناسی ر فرهنگ مکتوب غدیر

از قرن اول هجری، همگام با روایت سینه به سینهٔ غدیر، کتاب نیز نقش خود را در رساندن پیام غدیر به نسلهای مسلمین ایفا کرده و پروندهٔ پرافتخار غدیر را باز نگه داشته است؛ و از قرن دوم کتب و کتابت به صورت جدی دربارهٔ آن به کار گرفته شده است.

با آنکه هر یک از صد و بیست هزار مخاطب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در غدیر حضور داشتند، باید در راه ثبت و ضبط آن واقعهٔ عظیم اقدامی می‌کردند ولی چنین نکردند؛ و با آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سفارش اکید کرده بود که پیام غدیر را به نسلهای آینده برسانند و اختناق حکومتها مانع از آن شد، ولی با این همه فرهنگ غنی اسلام پر از نام غدیر است، و در کتب اعتقادی و تاریخی و حدیثی اسلام ـ در هر کجا و هر زمان که تألیف شده باشد ـ نور غدیر [illegible] کتب بوده است.

اوّلین کتابها در موضوع غدیر

سه کتاب را باید به عنوان اولین کتابهایی نام برد که ماجرای غدیر را ثبت کرده‌اند:

۱. «کتاب علی علیه‌السلام»، که نوشته امیرالمؤمنین علیه‌السلام از املای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. شخصی بنام «معروف» خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید و داستان غدیر را نقل

از ابی‌الطفیل برای حضرت نقل کرد، حضرت آن را تأیید کرد و فرمود: «این مطلب را در کتاب علی علیه‌السلام دیده‌ایم و نزد ما صحیح است».[1] این کتاب از ودایع امامت است که جز معصومین علیهم‌السلام کسی به آن راه ندارد.

۲. اولین کتاب از تألیفات بشری که مسئلهٔ غدیر را در خود ثبت کرده «کتاب سلیم بن قیس هلالی» است. این کتاب که در سالهای اولیه بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تألیف شده و مؤلف آن در سال ۷۶ هجری درگذشته، دور از چشم غاصبان خلافت در موارد مختلف آن مسئلهٔ غدیر را آورده و حتی در یک حدیث مستقل ماجرای غدیر را بطور کامل منعکس نموده است. این یادگار هزار و چهارصد ساله هم اکنون موجود است و بارها چاپ شده است.

۳. اولین کتاب مستقلی که در موضوع غدیر تألیف شده، بنام «خطبة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله» از عالم بزرگ ادبیات عرب، خلیل بن احمد فراهیدی متوفای سال ۱۷۵ است که خطبهٔ مفصل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر را در آن آورده است.

فرهنگ مکتوب غدیر در چهارده قرن

رسوخ غدیر در جهات مختلف دین در حدی است که در موضوعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است: در کتب حدیثی به عنوان سند و متن آن، در کتب تاریخی به عنوان مهمترین واقعهٔ اسلام، در کتب کلامی به عنوان مؤثرترین بحث اعتقادی که همان ولایت و خلافت است، در کتب تفسیر به عنوان تفسیر آیاتی که به خلافت برمی‌گردد، در کتب لغت به عنوان معنای کلمهٔ «مولی» و در کتب ادب و شعر به عنوان قطعهٔ زیبای تاریخ اسلام که در قالب نظم و نثر ارائه شده است.

در طول قرن اول هجری، سینه‌های امین و حافظه‌های قوی افرادی بود که همچون کتاب عمل کرد و راه صد ساله را به خوبی پیمود و غدیر این ودیعهٔ آل محمد علیهم‌السلام را در خود حفظ کرد. بسیاری از صحابه و تابعین واقعهٔ غدیر را در محافل بیان

---

۱. بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۲۱ ح ۱۵. عوالم ج ۳/۱۵ ص ۴۴.

می‌کردند و آن را به نسلهای بعد از خود منتقل می‌دادند. اگر چه کتابهایی مثل کتاب سلیم نیز محققانه در دست تألیف بود و غدیر را در خود ثبت می‌کرد.

از اوایل قرن دوم هجری که تدوین معارف دینی از دید رسمی یافت، تبلیغ غدیر نیز شکلی تازه به خود گرفت و کم‌کم از شکل روایت به صورت تألیف درآمد.

در قرن چهارم تحقیق و بحث در متن حدیث غدیر آغاز شد و قطعهٔ اصلی خطبهٔ غدیر که جملهٔ «من کُنتُ مولاهُ فعليٌ مَولاه» است، در مناظرات شیعه و مخالفانش مطرح شد و رجال اسناد و ناقلان حدیث غدیر نیز به دقت مورد بررسی قرار گرفت.

این تحقیقات در قرنهای چهارم و پنجم و ششم به اوج خود رسید و پس از هزار همچنان پیش رفت که آثار برجسته‌ای از این قرون در دست است.

از اوایل قرن یازدهم هجری تا امروز با ایجاد میدان باز علمی، محققان و اندیشمندان اسلام تألیفات بسیار پرمحتوا و مهمی دربارهٔ غدیر تألیف نموده و به خوبی از زحمات هزار ساله نتیجه‌گیری کرده‌اند. تحقیقات بزرگانی همچون قاضی شوشتری، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، سید هاشم بحرانی، میر حامد حسین هندی، علامه امینی و بسیاری دیگر از علما بهترین شاهد این مدعا است.

آماری از کتب غدیر

کتابهای مستقل دربارهٔ غدیر بیشتر به زبانهای عربی و فارسی و اردو بوده و تعدادی نیز به انگلیسی است و چند کتاب هم به زبان ترکی آذری و استانبولی و بنگالی و نروژی در دست است. این کتابها گاهی به صورت تألیف و گاهی ترجمه و در مواردی تلخیص و اقتباس است.

از نظر تقسیم‌بندی علمی، تعدادی از این کتابها ترسیم کامل از واقعهٔ غدیر را ارائه نموده، و تعدادی فقط به تنظیم متن کامل خطبهٔ غدیر پرداخته است. کتابهای بسیاری نیز جمع‌آوری اسناد حدیث غدیر و تحقیق‌های رجالی آن را بر عهده دارد.

تحقیقات سنگین علمی متمرکز در جوانب مختلفی است که به معنای کلمهٔ «مولی»

و بررسی سند و دلالت آن پرداخته است. شعر و ادبیات کودک و نوجوان نیز جلوهٔ دیگری از تألیفات مربوط به غدیر است.

نکتهٔ قابل توجه این است که بسیاری از مخالفان شیعه حدیث غدیر را با اسناد معتبر در منابع حدیثی و تاریخی خود آورده‌اند.

کتابنامه‌های غدیر

علامهٔ فقید سید عبدالعزیز طباطبائی قدس سره در کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» ۱۸٤ عنوان کتاب مستقل دربارهٔ غدیر معرفی کرده و به شرح حال مؤلفان آنها پرداخته است.

همچنین فاضل دانشمند آقای محمد انصاری در کتاب «غدیر در آئینهٔ کتاب» ٤١٤ عنوان کتاب مستقل دربارهٔ غدیر را با کتابشناسی کامل و آمارهای جالبی دربارهٔ کتب مربوط به غدیر ارائه داده است.

تبلیغ گستردهٔ غدیر با فرهنگ مکتوب

در یک نگاه به فرهنگ مکتوب غدیر، جلوه‌های آن را به صورت‌های مختلفی می‌بینیم. گذشته از کتابهای بزرگ و کوچک، به صورت جزوه‌ها، بروشورها، مقالات، مجلات و روزنامه‌ها، برنامه‌های علمی کامپیوتری، خطاطی‌های زیبا در کاشی‌ها و تابلوها و به صورت کارت و پوستر جلوه کرده است.

این روند هر ساله اوج بیشتری از خود نشان می‌دهد، و در ظل عنایت حضرت بقیة‌الله الاعظم عجل الله فرجه تأثیر عمیق خود را در ابلاغ پیام غدیر به اثبات رسانده است.

٦

شعر و ادبیات غدیر

در میان وقایع اسلام، تنها واقعهٔ غدیر است که در همان لحظات وقوع قطعه شعری به عنوان سند دائمی ضمیمهٔ آن است. شعر با وزن و قافیه‌ای که دارد مدرک ماندگاری در پروندهٔ غدیر است که سینه به سینه حفظ شده و با توجه به اهمیت ادبی آن در کتبها ثبت گردیده است. نسلهای بعدی که در اثر تبلیغات سوء دشمنان از معارف خود فاصله گرفته‌اند از طریق شعر حسان و امثال او دربارهٔ غدیر آن را باز یافته‌اند.

در طول تاریخ نیز، در کنار اسناد و مدارک حدیثی و تاریخی، شعر غدیر که توسط شعرای قرنهای مختلف سروده شده در حفظ این ماجرا اثر بسزایی داشته است.

نکتهٔ دیگری که در شعر وجود دارد این است که توانسته غدیر را در کتابها و محافلی حاضر کند که با روشهای دیگر ممکن نیست و یا لااقل آسان نیست. بسیاری از کتب ادبی که حتی در مواردی مؤلفشان مخالف ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، به عنوان یک قطعهٔ جالب ادبی یا شاعری توانا شعر غدیر را نقل کرده‌اند.

همچنین بسیاری از مردم که برای مطالعه و شنیدن متون علمی وقت و حوصلهٔ کافی ندارند، گاهی در یک قطعه شعر معارف غدیر را در می‌یابند.

غدیر در شعر عربی، فارسی، اردو، ترکی

در طول چهارده قرن، مسئلهٔ غدیر در قالب اشعار عربی، فارسی، اردو، ترکی و غیر آن به نظم کشیده شده است. اولین قدم را شاعر زبردست عرب حسان بن ثابت برداشت و با اجازهٔ رسمی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حضور مردم اشعاری را که در همان غدیر خُم دربارهٔ واقعهٔ آن سروده بود خواند.

خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ غدیر شعری سروده‌اند و چند تن از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز عده‌ای از اصحاب ائمه علیهم‌السلام اشعاری دربارهٔ غدیر دارند که از جملهٔ ایشان قیس بن سعد بن عباده، سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی و ابو تمام است.

عده‌ای از علمای بزرگ نیز که قریحهٔ شعری داشته‌اند اشعار رسایی دربارهٔ غدیر سروده‌اند که از جملهٔ آنان شریف رضی، سید مرتضی، قطب راوندی، حافظ برسی، شیخ کفعمی، شیخ بهایی، شیخ کرکی، شیخ حر عاملی، سید علی خان مدنی و آیة‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) است.

شعرای زبردستی چون ابن رومی، وامق نصرانی، حمانی، تنوخی، ابوفراس حمدانی، بشنوی کردی، کشاجم، ناشی صغیر، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی، ابوالعلاء معری، اقساسی، ابن عرندس، ابن عودی، ابن داعر حلی، بولس سلامه مسیحی از شعرای عرب دربارهٔ غدیر شعر سروده‌اند.

گذشته از شعرای عرب، شعرای پارسی‌گوی و اردو زبان و ترک زبان نیز سهم بسزایی در نظم محتوای غدیر و حفظ و نشر آن در قالب شعر داشته‌اند.

لازم به تذکر است که عده‌ای از شعرا داستان غدیر را به صورت مفصل یا مختصر در قالب شعر آورده‌اند که اول آنان حسان است. برخی دیگر فقط مقطع حساس آن را که «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ» است به شعر کشیده و پرورش داده‌اند. گروهی نیز با قالب‌ریزی ادبی غدیر، مبانی اعتقادی آن را بیان کرده‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند شکوفایی روحی آن را در زندگی معنوی یک شیعه جلوه‌گر ساخته‌اند که راستی با خواندن آنها حلاوت و حکایت ولایت در سراسر وجود انسان نمودار می‌شود.

تدوین کتب شعر غدیر

مؤلفانی اقدام به جمع‌آوری و تدوین اشعار مربوط به غدیر کرده‌اند و این اسناد ادبی غدیر را به صورت مجموعه‌های تصنیف یافته ارائه نموده‌اند. برخی از این کتابها مستقلاً دربارهٔ اشعار غدیر است که نمونه‌هایی از آنها نام برده می‌شود:

۱. الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، علامه امینی.
۲. شعراء الغدیر، مؤسسة الغدیر، بیروت.
۳. الغدیر فی الأدب الشعبی، حسین بن حسن بهبهانی.
۴. غدیریات، علامه امینی، برگزیده از الغدیر.
۵. الغدیریة، شیخ ابراهیم کفعمی.
۶. غدیریات هادفة، سید طالب خرسان.
۷. غدیر در شعر فارسی، سید مصطفی موسوی گرمارودی.
۸. سرود غدیر، علامه سید احمد اشکوری، ۲ جلد.
۹. شعرای غدیر از گذشته تا امروز، محمد هادی امینی، ۱۰ جلد.
۱۰. غدیر در شعر فارسی از کسائی مروزی تا شهریار تبریزی، محمد صحتی سردرودی.
۱۱. پاسداران حماسهٔ غدیر، پرویز عباسی.
۱۲. بیعت با خورشید، ادارهٔ ارشاد خراسان.
۱۳. در ساحل غدیر، احمد احمدی بیرجندی.
۱۴. گلبانگ غدیر، محمد مهدی بهداروند.
۱۵. دریا در غدیر، ثابت محمودی.
۱۶. خطبة الغدیر، محمد حسین صغیر اصفهانی.
۱۷. خطبهٔ غدیر حمید عباس جبروتی قمی.
۱۸. خطبهٔ غدیریه، قاضی محمد میرزا.
۱۹. غدیریه، ملا مسیحا.
۲۰. غدیریه ملا محمد جعفر.
۲۱. مهر آب خم، سید علی رضوی.
۲۲. یک جرعه از غدیر، شعرای قم.
۲۳. صهبای غدیر، شعرای هند.
۲۴. ترانهٔ غدیر، سید محمد رضا ساجد زید پوری.

شعر غدیر در عصر حاضر

در زمان ما آثار شعر غدیر از جنبه‌ی ادبی فراتر رفته و ارزش تبلیغی خاصی به خود گرفته است و انعکاس آن در موارد بسیاری چون کتابها، مجلات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و کمپیوتری، استفاده از شعر در جشنها به صورت مداحی و تهیه نوارهای صوتی و تصویری و کامپیوتری و حتی پخش آنها از طریق اینترنت جلوه‌های تازه‌ای به شعر غدیر داده است.

در بخش حاضر قطعه‌هایی از شعر و ادبیات عربی و فارسی و اردو و ترکی که از نظر اعتقادی یا انگیزهٔ ولایی و یا ظرافت ادبی، خصوصیتی داشته انتخاب شده و در چهار بخش تقدیم می‌شود

شعر و ادب عربی

اوّلین شعر که با اجازهٔ شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در حضور آن حضرت در غدیر سروده شده شعر حسان است که بیت حساس آن چنین است:[1]

ألم تعلموا أنّ النبيّ محمّداً ... لدى دوح خمٍّ حين قام منادياً

فقال لهم من كنت مولاه منكم ... وكان لقولي حافظاً ليس ناسياً

فمولاه من بعدي عليٌّ وإنّني ... به لكم دون البريّة راضياً



معاویه طی نامه‌ای در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ادعای افتخاراتی کرد. حضرت در جواب او اشعاری را طی نامه‌ای فرستادند که ابیاتی از آن دربارهٔ غدیر است:[2]

محمّد النبيّ أخي وصهري ... وحمزة سيّد الشهداء عمّي

وأوجب لي ولايته عليكم ... رسول الله يوم غدير خمّ

وأوصاني النبيّ على اختيار ... لأمّته رضىً منكم بحكمي

---

۱. ماجرای مفصل آن در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر آمده است.

۲. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۱۳۱ ح ۴۱۷، ج ۳۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹.

ألا من شاء فليؤمن بهذا	وإلاّ فليمُتْ كَمداً بغمّ
فويل ثمّ ويل ثمّ ويل	لمن يلقى الإله غداً بظلمِ

❁

هناد بن سری می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب دیدم. حضرت فرمود: شعر کمیت را برای من بخوان که می‌گوید: «ویوم الدوح دوح غدیر خم». من آن اشعار را برای حضرت خواندم. فرمود: ای هناد، شعر مرا هم به آن اضافه کن:[1]

ولم أرَ مثل ذاك اليوم يوماً	ولم أرَ مثله حقاً أُضيعا

❁

قیس بن سعد بن عباده از سرلشکران امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین این اشعار را در میدان جنگ برای حضرت خواند:[2]

قلت لمّا بغى العدوّ علينا	حسبنا ربّنا ونعم الوكيل
وعليٌّ إمامنا وإمام	لسوانا أتى به التنزيل
يوم قال النبي من كنت مولاه	فهذا مولاه خطب جليل

❁

سید باقر رضوی هندی (م ۱۳۲۹) می‌گوید:

در شب عید غدیر امام زمان علیه‌السلام را در خواب دیدم در حالی که محزون بود و گریه می‌کرد. خدمت حضرت رفتم و سلام کردم و دستش را بوسیدم، ولی دیدم گویا متفکر است. عرض کردم: آقای من، این روزها ایام خوشحالی و سرور عید غدیر است، ولی شما را محزون و گریان می‌بینم؟ فرمود: به یاد مادرم زهرا علیها‌السلام و حزن او افتادم. سپس حضرت این شعر را خواندند:

لا تراني اتّخذتُ لا وعُلاها	بعد بيت الأحزان بيت سرورا

---

۱. بحار الانوار ج ۲۵ ص ۳۸۳، ج ۲۶ ص ۲۳۰.
۲. بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۴۸.

سید باقر می‌گوید: از خواب برخاستم و قصیده‌ای دربارهٔ غدیر و مصائب حضرت زهرا علیها السلام سرودم که قسمتی از آن چنین است:

كلُّ غدر وقول إفك وزور   هو فرع عن جحد نص الغدير

*

يوم أوحى الجليل يأمر طه   وهو سار أن مُر بترك المسير

حطَّ رحل السرى على غير ماء   وكلاء في الفلا بحرِّ الهجير

ثمَّ بلِّغهم وإلا فما بلَّغت   وحياً عن اللطيف الخبير

أقم المرتضى إماماً على الخلـ   ـق ونوراً يجلو دجى الديجور

فرقى آخذاً بكفِّ عليٍّ   منبراً كان من حدوج وكور

ودعا والملا حضور جميعاً   غيَّبَ الله رشدهم من حضور

إنَّ هذا أميركم وولي الـ   ـأمر بعدي ووارثي ووزيري

هو مولى لكل من كنت مولا   ه من الله في جميع الأمور

*

أصبراً يا صاحب الأمر والخطـ   ـب جليل يذيب قلب الصبور

وكأني به يقول ويبكي   بسلوٍّ مرٍّ ودمع غزير

لا سرى الحدثُ لا وعلاها   بعد بيت الأحزان بيت سرور

فمتى يابن أحمد تنشر الطاغو   ت والجبت قبل يوم النشور

■

از این قسمت به بعد اشعار انتخابی از شعرای مختلف است.

سید جعفری:

وكم قد سمعنا من المصطفى   وصايا مخصّصة في عليّ

وفي يوم خم رقى منبراً   يبلّغ الركب والركب لم يرحل

فبخبخ شيخكم لما رأى   عرى عقد حيدر لم تحلل

*

ابن رومي:

قال النبي له مقالاً لم يكن	يوم الغدير لسامعيه مُجمجماً
من كنت مولاه فهذا مولى له	مثلي وأصبح بالفخار متوّجاً



شريف رضي:

غدر السرور بنا وكان	وفاؤه يوم الغدير
يوم أطاف به الوصي	وقد تلقّب بالأمير
فتسلّ فيه وردّ عـ	ـرية الغرام إلى السعير



سيد مرتضى

لله درّ يوم ما أشرفا	ودرّ ما كان به أعرفا
ساق إليه فيه ربّ العُلى	منّا أمرض الأعداء أو أتلفا



مهيار ديلمي

واسألهم يوم خم بعد ما عقدوا	له الولاية لِمْ خانوا و لِمْ خلعوا
قول صحيح ونيّات بها نَغَل	لا ينفع السيف صقل تحته طبع
إنكارهم يا أمير المؤمنين لها	بعد اعترافهم عارٌ به أدّرعوا



منجكردي

لا تنكرنّ غدير خم إنّه	كالشمس في إشراقها بل أظهر
ما كان معروفاً بأسناد إلى	خير البرايا أحمد لا يُنكر
فيه إمامة حيدر وكماله	وجلاله حتى القيامة يذكر



ابومحمد حلّی:

وإذا نظرت إلى خطاب محمد   يوم الغدير إذا استقرّ المنزل

من كنت مولاه فهذا حيدر   مولاه لايرتاب فيه محصّل

لعرفتَ نصّ المصطفى بخلافة   من بعده غرّاء لايتأوّل



ابوعبدالله حصیبی:

إنّ يوم الغدير يوم سرور   بيّن الله فيه فضل الغدير

وحبا خمّ بالجلالة والتفـ   ـضيل والتحفة التي في الحبور

يوم نادى محمد في جميع الـ   ـخلق إذ قال مفصح التخيير

قائلاً للجميع من فوق دوح   جمعوه لأمره المقدور

فصددتم عنه ولم تستجيروا   وتنزّهتم لإفك وزور

ثم قلتم قد قال من كنت مولاه   فهذا مولاه غير نكير



ناشی صغیر

وصارمه كبيعته بخمٍّ   معاقدها من القوم الرقاب

عليّ الدرّ والذهب المصفّى   وباقي الناس كلهم تراب



بولس سلامه مسیحی:

عاد من حجة الوداع الخطير   ولفيف الحجيج موج بحور

لجّة خلف لجّة كانتثار العيـ   ـم صبحاً في الفدفد المعمور

بلغ العائدون بطحاء خمٍّ   فكأنّ الركبان في التنور

عرفوه غدير خمّ وليس الغـ   ـدور إلّا ثمالة من غدير

جاء جبريل قائلاً: يا نبيّ الـ   ـله بلّغ كلام ربّ مجير

أنت في عصمة من الناس فانثر   بيّنات السماء للجمهور

وأذعها رسالة الله وحياً   سرمدياً وحجة للعصور

صبّ دعاهم طه لأمر يسير | وصعيد البطحاء وهج حرور
وارتقى منبر الحدائج طه | يشهد السمع للكلام الكبير
أيها الناس إنما الله مولا | كم ومولاي ناصري ومجيري
ثم إني وليكم منذ كان الـ | ـدهر طفلاً حتى زوال الدهور
يا إلهي من كنت مولاه حقاً | فعليّ مولاه غير نكير
يا إلهي والِ الذين يوالون ابـ | ـن عمي وانصر حليف نصيري
كن عدواً لمن يعاديه واخذل | كل نكس وخاذل شرير
قالها أحمد بضبع علي | رافعاً ساعد الهمام الهصور
لاح شعر الإبطين عند اعتنا | ق الزند للزند في المقام الشهير
بثّ طه مقاله في علي | واضحاً كالنهار دون ستور
لا مجاز ولا غموض وليس | يستحثّ الأفهام للتفسير
فأتاه المهنّئون عيون الـ | ـقوم يبدون آية التوقير
جاءه الصاحبان يبتدران القـ | ـول طلاً على حقاق العبير
بخٍ مولى للمؤمنين هنيئاً | للمصيبين بالإمام الجدير
هنّأته أزواج أحمد يتلوهنّ | رتل من الجميع الغفير
عيدك العيد يا علي فإن يصـ | ـمت حسود أو طامس للبدور



معروف عبدالمجيد مصري

وُلّيتَ في يوم الغدير بآية | شهد الحجيج بها، فكيف تزوّل؟!
أنت الوليُّ، ومن سواك معطّل | عنها، وإجماع السقيفة باطل



فإذا أتى يوم الغدير تنزّلت | آيات ربك كالنجوم اللمّعِ
قم يا محمد. إنها لرسالة | إن لم تبلّغها فلست بصادعِ
وقف الرسول مبلّغاً ومنادياً | في حجة التوديع بين الأربُعِ



وأبو تراب في جوار المصطفى طلق المحيّا كالهلال الطالعِ
رفع النبيّ يد الوصيّ وقال في مرأى من الجمع الغفير ومسمعِ
«من كنتُ مولاه فهذا المرتضى مولى له» ... فبخٍ بخٍ لسميدعٍ ...!
وسعتْ جموعُ الناس نحو أميرها ما بين مقطوع الرجا، ومبايعِ!
وشى بها موسى، وهذا أحمدُ وصّى أخاه، فذلَّ من لم يخضعِ ...!!



اینک یک قطعهٔ ادبی از معروف عبدالمجید مصری

واختزنت ذاكرةُ العالمِ
أحداثَ اليوم الموعود
لتشهدها الأجيالُ
ويفطنَ مغزاها الحكماءُ..
وتدلَّت من أغصان الفرقدِ
حبّاتُ ندىً فضّيٍّ
وقفت تقطفها الزهراءُ..
هي ذي أودية سالت لعليٍّ
بالوحي على البطحاءِ...
فاندثرت أحلامُ قريشٍ
وتلاشت محضَ هباءْ
ويقال بأنّك المأمور بتبليغ التنزيل
افترش الصحراء
وجمع وفود الرحمن
عن شطآن غدير الوحي
وأخذ بيدك... ونادى
من كنت أنا مولاه ... فهذا مولاه ...





شعر و ادب فارسی

نظیری نیشابوری

قسم به جان تو ای عشق، ای تمامی هست
که مطلع هستی ما از خمِ غدیرِ تو مست

در آن خجسته غدیر تو دید دشمن و دوست
کـه آفـتاب نمود آفـتاب بـر سـرِ دست



فـراز مـنبر یـوم الغـدیر ایـن رمـز است
کـه سـر ز جـیب مـحمد، عـلی برآورده
حـدیث لحـمک لحـمی بیان این مـعناست
کـــه بـــر لســـان مبارک پـیمبر آورده



محمدجواد غفورزاده (شفق)

جلوه‌گر شد بـار دیگـر طـور سینا در غـدیر
ریخت از خـم ولایت مـی به مینا در غـدیر

رودها با یکدگر پیوست کم‌کم سیل شد

موج می‌زد سیل مردم مثل دریا در غدیر

هدیهٔ جبریل بود «الیوم اَکمَلتُ لَکُم»

وحی آمد در مبارک باد مولی در غدیر

با وجود فیض «اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی»

از نزول وحی غوغا بود غوغا در غدیر

بر سر دست نبی هرکس علی را دید گفت

آفتاب و ماه زیبا بود زیبا در غدیر

بر لبش گلواژهٔ «مَن کُنتُ مَولاه» تا نشست

گل پاک ولایت شد شکوفا در غدیر

«برکهٔ خورشید» در تاریخ نامی آشناست

شیعه جوشیده‌ست در آن تاریخ آنجا در غدیر

گرچه در آن لحظهٔ شیرین کسی منظور نداشت

می‌توان انکار ندیت کرد حتی در غدیر

باغبان وحی می‌دانست از روز نخست

عمر کوتاهی‌ست در لبخند گلها در غدیر

دیده‌ها در حسرت یک قطره از آن چشمه ماند

این زلال معرفت خشکید آیا در غدیر؟

دل درون سینه‌ها در تاب و تب بود ای دریغ

کس نمی‌داند چه حالی داشت زهرا در غدیر



سید رضا مؤید

از ولایتعهدی حیدر، خدا تاج شرف

بار دیگر بر سر زهرای اطهر می‌زند

در حریم یار و عصمت زین همایون افتخار
فاطمه لبخند بر سیمای شوهر می‌زند
این بشارت دوستان را جان دیگر می‌دهد
دشمنان را این خبر، بر قلب خنجر می‌زند



ساز تابند از افق روز درخشانِ غدیر
شد فضا سرشار عطرِ گل ز بستان غدیر
موج زد دریای رحمت در بیابان غدیر
چشمه‌های نور جاری شد ز دامان غدیر
شد غدیر خُم تجلیگاه انوار خدا
تا در آنجا جلوه‌گر شد نور مصباح الهُدی

آفرینش را بُوَد بر سوی آن سلطان نگاه
ما سوی الله منتظر تا چیست فرمان اِله
ناگهان ختم رُسُل آن آفتاب دین پناه
بر فراز دست می‌گیرد علی را همچو ماه
تا شناسند مردم آن ولی الله را
والِ مَن والاه خواند، عادِ مَن عاداه را

ای غدیر خم که هستی روز بیعت با امام
بر تو ای روز امامت از همه امت سلام
از تو مُحکم شد شریعت، و ز تو نعمت شد تمام
ما به یاد آن مبارک روز و آن زیبا پیام
از ولای مُرتضی دل را چراغان می‌کنیم
با علی بار دگر تجدید پیمان می‌کنیم

خط سُرخی کز غدیر خم پیمبر باز کرد
باب رحمت را ز اول تا به آخر باز کرد
بر جهان ما سوی حق راه دیگر باز کرد
از بهشت آرزوها بر بشر در باز کرد

از غدیر خم کمال شرع پیغمبر شده است
مُهر این فرمان به خون مُحسن و اصغر شده است

این خدائی روز، بر شیر خدا تبریک باد
بر تمام انبیا و اولیا تبریک باد
یا امام العصر این شادی تو را تبریک باد
چهارده قرن امامت بر شما تبریک باد

سینه‌ها از داغ هجران داغدارت تا به کی
چون فزوده شیعیان در انتظارت تا به کی



مصطفی محدثی خراسانی

منتظر در کنار یک برکه / روح تاریخ پیر منتظر است
دست خورشید تا نهد در دست / آسمان در غدیر منتظر است
بر سر آسمانی آن ظهر / آیه‌ی شکوه نازل شد
مژده دادند آیه‌های شکوه / دین احمد تمام و کامل شد



حاج غلامرضا سازگار

غدیر عید همه عُمر با علی بودن / غدیر آینه‌دار علی ولی الله است
غدیر حاصل تبلیغ است همه عمر / غدیر نقش ولای علی به سینهٔ ماست
غدیر یک سند زنده، یک حقیقت محض / غدیر از دل تنگ رسول عقده گشاست
غدیر صفحهٔ تاریخ وال من والاه / غدیر آیهٔ توبیخ عاد من عاداست

هنوز لالهٔ «اکملت دینکم» روید — هنوز طوطی «تممت نعمتی» گویاست

هنوز خواجهٔ لولاک را بدست بلند — که هر که را که پیمبر منم، علی مولاست

بگو که خصم شود منکر غدیر، چه باک — که آفتاب، به هر سو نظر کنی پیداست

چو عمر صاعقه کوته باد دورانش — خلافتی که دو منش به کشتن زهراست



دکتر یحیی حدادی ابیانه

ستارهٔ سحر از صبح انتظار دمید
غدیر از نفس رحمت بهار چکید

گرفت دست قدر، رایت شعف بر دوش
زمین به حکم قضا آب زندگی نوشید

بر آسمان سعادت ز مشرق هستی
شکفته دید نوید تولد خورشید

به باغ، بلبل شوریده رفت بر منبر
چو از نسیم صبا بوی عشق یار شنید

ز خویش رفته، نواخوان عشق بود و سرود
به بانگ زیر و بم، اسرار خطبهٔ توحید

فتاد غلغله در باغ و شورشی انگیخت
که حبل غنچه شکفت و به روی او خندید

هوا ز عطر گلاب محمدی مشحون
زمین به عترت و آل رسول بست امید

رسول، سدره‌نشین شد، علی به صدر نشست
پی تکامل دینش خدای کعبه گزید

گرفت پرچم اسلام را علی در دست
از این گزیده زمین و زمان به خود بالید

به یُمنِ فیضِ ولایت شراب خمّ الست

به عشق آل علی از غدیر خم جوشید



محمدعلی سالاری

سر زد از دوش پیمبر، ماه در شام غدیر

تا که جبرائیل او را داد پیغام غدیر

مژده داد او را ز ذات حق که با فرمان خویش

نخل هستی بار و بر آرد در ایام غدیر

دین خود را کن مکمّل با ولای مرتضی

حرف تا کی باید از فرمان و اعلام غدیر

می‌شود مست ولای مرتضی، از خود جدا

هر که‌ننوشد جرعه‌ای از بادهٔ جام غدیر

شد بپا هنگامه‌ای در آسمان و در زمین

تا ولایت شد علی را ثبت، هنگام غدیر

شور و شوقی شد در آن صحرای سوزان حجاز

مرغ اقبال آمد و بنشست بر بام غدیر

عشق مولا در دلم از زاد روز من نشست

بر جبینم حک بود تا مرگ خود نام غدیر



محمود شاهرخی:

به کام دهر چشاندی میی ز خم غدیر

که شور و جوشش آن در رگ زمان جاری است

ز چشمه سار ولای تو ای خلاصهٔ لطف

به جویبار زمان فیض جاودان جاری است



حکیم ناصر خسرو:

سیاویزد آن کس به غدر خدای | که بگریزد از عهد روز غدیر
چه گوئی به محشر اگر پرسدت | از آن عهد محکم شریا شبیر



طائی شمیرانی:

سایبان باور نکردم مه شود بر آفتاب | تا ندیدم بر فراز دست احمد بوتراب
اری آری ماه بر خورشید گردد سایبان | مصطفی گر آفتاب آید، علی گر ماهتاب



طاهره موسوی گرمارودی:

ای شرف اهل ولایت، غدیر | برکهٔ سرشار هدایت، غدیر
زمزم و کوثر ز تو کی بهترند | آبروی خویش ز تو می‌خرند
این که کند زنده همه چیز آب | ز آب غدیر است نه از هر سراب
از ازل این برکه بجا بوده است | آینهٔ لطف خدا بوده است



مکرم اصفهانی:

اندیشه مکن زانکه کند وسوسه خناس
در باب علی یعصمک الله من الناس
باید بشناسانیش امروز به نشناس
بازار خزف بشکنی از خفّهٔ الماس
حق را کنی آنگونه که حق گفت مدلّل



خوشدل کرمانشاهی:

در غدیرخم نبی خشت از سر خم برگرفت
خشت از خم ولای ساقی کوثر گرفت

از خم خمر خلافت در غدیر خم بلی

ساقی کوثر ز دست مصطفی ساغر گرفت



یوسفعلی میرشکاک

ماه صد آئینه دارد نیمه شبها در غدیر

روزها می‌گسترد خورشید، خود را بر غدیر

پیش چشم آسمان، پیشانی یار علی

آفتاب روی زهرا در پس معجر غدیر



سید مصطفی موسوی گرمارودی

گل همیشه بهارم غدیر آمده است — شراب کهنهٔ ما در خم جهان باقی است

خدای گفت که «اکملت دینکم» آنک — بوی گرم نبی در رگ زمان ساقی است

قسم به خون گل سرخ در بهار و خزان — ولایت علی و آل، جاودان باقی است

گل همیشه بهارم بس که آیهٔ عشق — به نام پاک تو در دهان مردمان باقی است



در روز غدیر، عقل اول — آن مظهر حق، نبیّ مرسل

چون عرش تو را کشید بر دوش — یکباره گشود لعل خاموش

فرمود که این خجسته منظر — بر خلق پس از من است رهبر

بر دامن او هر آنکه زد دست — چون ذره به آفتاب پیوست



علیرضا سپاهی لائین

دشت غوغا بود، غوغا بود، غوغا در غدیر

موج می‌زد سیل مردم مثل دریا در غدیر

در شکــوه کــاروان آن روز بــا آهنگ زنگ
بی‌گمان باری رقــم مــی‌خورد فــردا در غــدیر
ای فــرامــوشان بــاطل سر بــه پــایین افکــنید
چون پیمبر دست حــق را بــرد بــالا در غــدیر
حیف اما کاروان منزل بــه مــنزل مــی‌گذشت
کاروان می‌رفت و حق می‌ماند تنها در غدیر!



محمد علی صفری (زرافشان)

آن روز کــــه بـــا پــرتو خــورشید ولایت
ره را بــه شب از چــار طــرف بست محمد
صـــحرای غــدیر است زیــارتگه دلهــا
از شــوق عــلی داد دل از دست مــحمد
تــا جــلوهٔ حــق را بــه تــماشا بــنشینند
بگــرفت عــلی را بــه سـر دست مــحمد



یحیی،

ســاقی ای قــدت طــوبی ای لبت کــوثر
کــوثری بــیّم امــروز از غــدیر خــم اور
آور از غــدیر خــم، خــم خُــمّم بی کــوثر
مــن هــم بده ساغر، خم خمم بده صهبا
بــاده در غــدیرم ده، از غــدیر خــم، خــم خــم
همچون زاهدان شهر، در غدیر خم شو گم
مــی ز خــم وصــلم ده، تــا کــف آورم بــر لــب
خــم دل کــنم دجــله، دجــله راکــنم دریــا



ناصر شعار ابوذری[۱]

گفت برخیز که از یار سفیر آمده است
به چراغانی صحرای غدیر آمده است
موج یک حادثه در جان غدیر است امروز
و علی چهرهٔ تابان غدیر است امروز
بیعت شیشه‌ای و آهن پیمان شکنی
داد از بیعت آستین پیمان شکنی
پس از آن بیعت پر شور علی تنها ماند
و وصایای نبی در دل صحرا جا ماند
موج آن حادثه در جان غدیر است هنوز
و علی چهرهٔ تابان غدیر است هنوز



محمد تقی بهار

ای نگار روحانی، خیز و پرده بالا زن
در سرادق لاهوت، کوس «لا» و «الّا» زن
در ترانهٔ معنی، دم ز سرّ مولا زن
وانگه از غدیر خم بادهٔ تولّا زن
تا ز خود شوی بیرون، زین شراب روحانی
در خم غدیر امروز، باده‌ای بجوش آمد
کز صفای او روشن، جان باده نوش آمد
وان مبشّر رحمت، باز در خروش آمد
کان صنم که از عشاق برده عقل و هوش آمد
با هیولی توحید در لباس انسانی

اوست کز حرم لاهوت، نشأهٔ صفا دارد
در حریطهٔ تجرید، گوهر وفا دارد
در جبین جان پاک، نور کبریا دارد
در تجلی ادراک جلوهٔ خدا دارد
در رُخش بود روشن، رازهای رحمانی



آیة‌الله کمپانی

ولایتش که در غدیر شد فریضهٔ امم
حدیثی از قدیم بود ثبت دفتر قدم
که زد قلم به لوح قلب سیّد امم رقم
مکمل شریعت آمد و متمِّم نِعَم
شد اختیار دین به دست صاحب اختیار من



ساده باده ساقیا، ولی ز خمّ غدیر — چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر
وادی خمّ غدیر منطقهٔ نور شد — بار کف عقل پیر، تجلّی طور شد



ناظم‌زاده کرمانی

عارفان را شب قدر است شب عید غدیر — بلکه قدر است از این عید مبارک تعبیر
کرده تقدیر بدینسان چو خداوند قدیر — ای علی، ای که تویی بر همهٔ خلق امیر
بهترین شاهد این قصه بود خمّ غدیر — کرد تقدیر چنین لطف خداوند قدیر



احمد عزیزی

غدیر خم از غیرت به جوش است — ببین قرآن نطق را خموش است

خمّ غدیر از کف این می پُر است | زانکه علی ساقی این کوثر است



حالی اردبیلی

صبح سعادت دمید، عید ولایت رسید | فیض ازل یار شد، نوبت دولت رسید

از کرمش بر گدا، داد همی جان فزا | گفت بخور زین هلا، کز خُم حق رسید



فرصت شیرازی

این خم نه خم عصیر باشد | این خم، خم غدیر باشد

از خم غدیر می‌کنم نوش | تا چون خم برآورم جوش



آیةالله میرزا حبیب خراسانی

امروز بگو، مگو چه روز است؟ | تا گویمت این سخن به اکرام

موجود شد از برای امروز | اغیار وجود تا به انجام

امروز ز روی نص قرآن | بگرفت کمال، دین اسلام

امروز به امر حضرت حق | شد نعمت حق به خلق اتمام

امروز وجود پرده برداشت | رخسارهٔ خویش جلوه‌گر داشت



امروز که روز دار و گیر است | می ده که پیاله دلپذیر است

از جام و سبو گذشت کارم | وقت خم و نوبت غدیر است

امروز به امر حضرت حق | بر خلق جهان علی امیر است

امروز به خلق گردد اظهار | آن سرّ نهان که در ضمیر است

عالم همه هر چه بود و هستند | امروز به یک پیاله مستند



در ادبیات فارسی قطعه‌های زیبایی در حوزهٔ غدیر بر قلم نثر نویسان زبردست جاری شده است که ذیلاً دو نمونه تقدیم می‌شود

در غدیر گویا محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌اندیشد، بدون علی علیه‌السلام چگونه خواهد رفت؟
و علی علیه‌السلام می‌اندیشد بدون محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه خواهد ماند؟
و مردم بین همین رفتن و ماندن است که به بهمنی شگفت گرفتار آمده‌اند
این همان محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌رسد، اگر با علی بیعت می‌کردیم؛
و این حتی علی علیه‌السلام است که می‌رود، اگر بیعت را شکستیم!
تودهٔ مردم به چگونگی بیعت می‌اندیشد و سران توطئه به شکستن بیعت [11]



اسماعیل نوری علاء

آری ... خم!
شرندار ولایت
غدیر حادثات
و میان منزل افشای رازهاست



بنگر بدش
که بر اوج دست و بازو
در چنگ چنگالی از نور
ایستاده است
ـ به ابرها نزدیکتر تا به ما ـ
و نگاه نمی‌کند
به در چشمان مشتاق

نه در دیدگان دریده از حسد،
نه این ترانه گوش کنید
که در هفت آسمان می‌طپد:
«هر که مرا مولای خویش بداند اینکه فرا چنگ من ایستاده مولای اوست».
آری
امروز همه چیز کامل است
معیاری به دنیا آمده
که در سایه‌اش
نیک و بد از هم مشخصند

*

شعر و ادب اُردو

پیمبروں نے جو مانگی ہے وہ دعا ہے غدیر
جو گونجتی رہے تا حشر وہ صدا ہے غدیر
جو رک سکے نہ وہ اعلانِ مصطفےٰ ہے غدیر
کہ ابتداء ذوالعشیرہ ہے انتہا ہے غدیر

غدیر منزلِ انعام جاودانی ہے
غدیر مذہبِ اسلام کی جوانی ہے

غدیر دامنِ صدق و صفا کی دولت ہے
غدیر کعبہ و قرآن کی ضمانت ہے
غدیر سرحدِ معراجِ آدمیت ہے
غدیر دین کی سب سے بڑی ضرورت ہے

غدیر منزلِ مقصود ہے رسولوں کی
غدیر فتح ہے اسلام کے اصولوں کی

متاعِ کون و مکاں کو غدیر کہتے ہیں
چراغِ خانۂ جاں کو غدیر کہتے ہیں
صداقتوں کی زباں کو غدیر کہتے ہیں
عمل کی روحِ رواں کو غدیر کہتے ہیں

غدیر منزلِ تکمیل ہے سفر نہ کہو
نبیؐ کی صبحِ تمنا ہے دوپہر نہ کہو

ستم کیے ہیں بہت وقت کے شریروں نے
مٹائے نقشِ وفا خنجروں نے تیروں نے
حدیثیں ڈھالی ہیں دنیا کے بے ضمیروں نے
فسانے لکھے ہیں دربار کے اسیروں نے

علی کے دل کا جب ہاتھ تھام لے گی غدیر
ستمگروں سے ضرور انتقام لے گی غدیر



کوہ فاراں سے چلا وہ کاروانِ انقلاب
آگے آگے مصطفیؐ ہیں پیچھے پیچھے بوترابؑ
فکر کے ظلمت کدے میں نور برساتا ہوا
ذہن کی بنجر زمیں پر پھول برساتا ہوا
قافلہ تھا اپنی منزل کی طرف یوں گامزن
جیسے دریا کی روانی جیسے سورج کی کرن
خُلقِ پیغمبرؐ بھی تیغِ فاتحِ خیبرؑ بھی ہے
یعنی مرہم بھی ہے انسانیت نشتر بھی ہے
ذہن کی دیوار ٹوٹی بابِ خیبر کی طرح
دل میں دروازے کھلے اللہ کے گھر کی طرح
موجِ نفرت میں محبت کے کنول کھلنے لگے
خون کے پیاسے بھی آپس میں گلے ملنے لگے

ذوالعشیرہ میں ہوا پہلے پہل اعلان حق — یعنی یہ آغاز تھا آئینۂ انجام حق
بن گئی ہجرت کی شب دینِ الٰہی کی سحر — بسترِ احمدؐ پہ سوئے شیر دلاور رات بھر
بزمِ پیغمبرؐ میں دیکھو آدمیت کا جلال — یعنی سرداروں کے پہلو میں نظر آئے بلال
آخرش بدر و احد کے معرکے سر ہو گئے — جب اٹھی تیغِ علیؑ پسپا ستم گر ہو گئے



غدیر نام ہے اللہ کی عبادت کا — غدیر نام ہے انسان کی شرافت کا
غدیر نام ہے نوعِ بشر کی عظمت کا — غدیر نام ہے ربطِ کتاب و عترت کا

جہاں میں جو ہے اسی اک سفر کا صدقہ ہے
ہر ایک صبح اسی دوپہر کا صدقہ ہے

کہیں سکوں کہیں جھنکار بن گئی ہے غدیر — کبھی صدائے سردار بن گئی ہے غدیر
کہیں قلم کہیں تلوار بن گئی ہے غدیر — کہیں دعا کہیں انکار بن گئی ہے غدیر

یہ سب اثاثۂ علم و یقین مٹ جاتا
اگر غدیر نہ ہوتی تو دین مٹ جاتا

دلِ پیمبرِ اعظم کا چین بھی ہے غدیر — نمودِ قوتِ بدر و حنین بھی ہے غدیر
لبِ بتولؑ پہ فریاد و شین بھی ہے غدیر — حسنؑ کی صلح بھی جنگِ حسینؑ بھی ہے غدیر

کبھی صدائے جرس بن کے راہ میں آئی
کفن پہن کے کبھی قتل گاہ میں آئی

نبیؐ کے بعد صفِ اشقیاء جب آئی تھی — عداوت آلِ پیمبر کی رنگ لائی تھی
ستم پرستوں نے کب آستیں چڑھائی تھی — جمل کی اور نہ صفین کی لڑائی تھی

نہ سمجھو تھا وہ شہ قلعہ گیر پر حملہ
کیا تھا اہل ہوس نے غدیر پر حملہ
یہ آرزو تھی مٹا دیں گے نقش پائے غدیر سمجھ رہے تھے کہ مقتل ہے انتہائے غدیر
مگر نہ رک سکی تیغوں سے بھی ہوائے غدیر سناں کی نوک پہ بھی گونج اٹھی صدائے غدیر
لہو میں غرق ہر اک حق پسند ہو کے رہا
مگر غدیر کا پرچم بلند ہو کے رہا
نفاق و کفر کے گھیروں نے راستہ روکا جفا و ظلم کے ڈیروں نے راستہ روکا
جہالتوں کے اندھیروں نے راستہ روکا قدم قدم پہ لٹیروں نے راستہ روکا
جو سدِ راہ بصد نخوت و غرور ہوئے
وہ سب غدیر سے ٹکرا کے چور چور ہوئے
جو حق پرست تھے وہ دار پر چڑھائے گئے نہ جانے کتنے غریبوں کے گھر جلائے گئے
نقوشِ حق و صداقت تھے جو مٹائے گئے زبانیں کاٹی گئیں اور لہو بہائے گئے
جو ایک مریض کو بیڑی پہنانے آئے تھے
وہ سب غدیر کو قیدی بنانے آئے تھے
ستمگروں سے کہو قتل عام کرتے رہیں نبیؐ کے قول کی تاویل خام کرتے رہیں
جو کر گئے ہیں اب وجد وہ کام کرتے رہیں ہزار ظلم صبح و شام کرتے رہیں
مگر غدیر کا اعلان رک نہیں سکتا
اٹھا تھا خُم سے جو طوفان رک نہیں سکتا

لئے ہے تیغ علی قلعہ گیر کا وارث
نمود قوت نان شعیر کا وارث

نبیؑ کے لال جناب امیر کا وارث
نکل کے آئیگا جس دن غدیر کا وارث

زبانِ تیغ بتائے گی عز و شان غدیر
کہیں پناہ نہ پائیں گے دشمنان غدیر



جب شکست فاش باطل کو ہوئی جنگاہ میں
بد دعا دینے کو آپہونچے نصاریٰ راہ میں

تب نبیؐ و فاطمہؑ حسنینؑ و حیدرؑ آگئے
اپنے اہلبیت کو لے کر پیمبرؐ آگئے

منزل خندق پہ پہنچا جب غدیری کارواں
کل ایماں بن کے نکلے تب امام انس و جاں

سورۂ توبہ حرم میں لے کے جائے گا وہی
جس نے چوسی ہے زباں قرآں سنائے گا وہی

فتح مکہ میں جہالت کے صنم توڑے گئے
پتھروں کے مت روایت کے صنم توڑے گئے

آچکا ہے اب وہاں پر کارواں انقلاب
انبیاء نے مدتوں دیکھا تھا جس منزل کا خواب

ہوگیا اعلان جب مولا علیؑ کے نام کا
چہرہ روشن ہوگیا مستقبل اسلام کا

مصطفےؐ کو تا ابد محمودؐ حق نے کر دیا
حد پہ جو آئے تو لا محدود حق نے کر دیا

ذمہ دار دین حق بڑھ کر ولایت ہوگئی
دوسرے لفظوں میں توسیع نبوت ہوگئی



بزم ہستی میں جلال کبریائی ہے غدیر
بہر امت امر حق کی رونمائی ہے غدیر

اے مسلمان دیکھ یہ دولت کہیں گم ہو نہ جائے
مصطفےؐ کی زندگی بھر کی کمائی ہے غدیر

دامن تاریخ انساں کی دولت ہے غدیر
بیکسوں کی شان کمزوروں کی طاقت ہے غدیر
اک ذرا سا ذکر آیا اور چہرے فق ہوئے
دشمنوں کے واسطے روز قیامت ہے غدیر

عظمت دین الٰہی کا منارہ ہے غدیر
دوپہر میں جو تھا روشن وہ ستارہ ہے غدیر
تھام کر بازوئے حیدر مصطفےٰ بتلا گئے
یک کیا سارے رسولوں کا سہارا ہے غدیر

پیچ و خم کوئی نہ کھائی نہ کھانچہ ہے غدیر
جس میں ڈھلتی ہے صداقت ایسا سانچہ ہے غدیر
پھر گیا رخ دشمنان مذہب اسلام کا
کفر کے رخسار پر حق کا طمانچہ ہے غدیر

منزل تکمیل دین کبریائی کی عید ہے
نقطۂ معراج کار انبیاء کی عید ہے
آدمی کیا عترت و قرآن ملتے ہیں گلے
عید سب ہندوں کی یہ دین خدا کی عید ہے

شعر و ادب ترکی

یوسف شهاب

امامی حضرت باری گرک ایده تعیین

مُحوّل هر کَسه اولماز امور ربّانی

منادی آیهٔ قرآندور، علیدی ولی

عیبی رد ایلین، رد ایدوبدی قرآنی

منه وصی، سیزه اولی بنفسدورا بو علی

مباد ترک ایلیه سیز بو وصایانی

بو امر امر الهیدی، نه منیم راییم

امین وَحْیِدی نازل ایدن بو فرمانی

دوتوب گوگه یوزین عرض ایتدی اول حبیب خدا

که ای خدای رئوف و رحیم و رحمانی

عم اوعلومی دوتا دشمن او کس که، دشمن دوت

محب و ناصرینه، نصرت ایله هر آنی

بو ماجرانی گورنده تمام دشمن و دوست

غریو و غلغله‌دن دولدی چرخ دامانی

او کی محبیدی مسرور اولوب، عدو غمگین

نه ولدی حدی سرور و نه غصه پایانی

قمری

حکم خطاب آیهٔ یا ایها الرسول
تبلیغنه وصایتوه مدعا علی
خم غدیره منزلی حج الوداعده
قیلدی سنی یرنده وصی، مصطفی علی



یوسف معزی اردبیلی

پروردگار عالم ایدوبدور حمایتین
بیلدیردی یر یوزنده پیمبر رسالتین
گلدی غدیر خُمّیده رجعتده ناگهان
روح الامین گتوردی پیام و بشارتین
بعد از سلام عرض ایلدی امر ایدور خدا
امّت لره یتورسون علی نون ولایتین
فرمان ویروب رسول امین کروان دوشوب
فرمیسون گوروبدور اولاردا اطاعتین
منبر دوزلدی چخدی همان منبر اوسته
اوّل ایشتدی امّتی قران تلاوتین
خیر البشر علی کمرین دوتدی قالدروب
حضار تا گوروبدور او صاحب شجاعتین
مولایم هر کیمه دیدی من هر زمانده
مولاسی دور عم اوغلوم همان با دیانتین
جبریل گتدی آیهٔ اکملت دینکم
اسلامون آرتروبدو بوگون حق جلالتین



یادبودهای غدیر

زنده نگه داشتن یاد غدیر مؤثرترین عامل در احیای محتوای آن است. در طول تاریخ یادبودهای مختلفی از غدیر به چشم می‌خورد که اقوام و ملل مختلف مسلمان به فراخور حال خود و شرایطی که در آن بوده‌اند، برای حضور غدیر در جامعهٔ خود به کار گرفته‌اند.

مسجد غدیر در بیابان غدیر به عنوان جایگاهی مشترک، زیارتگاه مسلمین بوده است. جشنهای سالیانهٔ غدیر و برنامه‌های متنوعی که به مناسبت آن اجرا می‌شود نیز جلوهٔ دیگری از احیای غدیر است. زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در غدیر نیز تجدید خاطره‌ای از غدیر و دست بیعتی مجدد با صاحب غدیر است. این یادبودها همه مظاهری از حفظ نام غدیر در جوامع معتقد به آن، و سنگر دفاعی از غدیر در برابر مخالفان آن است. در سایهٔ همین یادها است که پس از چهارده قرن نام غدیر بر پیشانی تاریخ اسلام می‌درخشد و هزاران توطئه برای نابودی آن خنثی شده است.



مسجد غدیر

غدیر، این سرزمین مقدس که در سال دهم هجرت، در حجة الوداع پیامبر

گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقش مهمی ایفا کرد و «وصایت و ولایت» امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را رقم زد هم اکنون چه وضعی دارد؟

آن این نقطهٔ مهم تاریخی در گرد و غبار عناد و لجاج به فراموشی سپرده شده است؟ آیا این وادی مقدس نباید زیارتگاه شیعیان بلکه همهٔ مسلمانان جهان باشد؟ مگر بعد از گذشت چهارده قرن این خاک عطرآگین، شمیم روح پرور و ناصفهای رسالت و وصایت را در خود نگهداری نکرده است؟ مگر هنوز نشان گامهای مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام بر آن سرزمین پاکیزه نقش نبسته است؟ و مگر همان خاک و شن‌ها شاهد آن صحنهٔ بزرگ نبوده‌اند؟ مگر نوای سخنان بخش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در امواج هوای تفتیدهٔ غدیر منعکس نیست؟

آیا به زائران بیت الله الحرام هم اکنون اجازه می‌دهند از آن سرزمین پاک بگذرند و روح و جسم خود را در همان فضائی که ندای ملکوتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز هجدهم ذیحجهٔ سال دهم هجرت بلند شد، تازگی و طراوت بخشند؟

تاریخچه مسجد غدیر[1]

از روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به امامت منصوب فرمود، آن وادی تقدس ویژه‌ای یافت. مراسم سه روزه در آن سرزمین با حضور دو نور پاک محمد و علی صلوات الله علیهما والهما چنان روحی در کالبد آن جاری ساخت که در طول چهارده قرن همواره با نام «مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر» بر سر زبانها ماند و میلیونها زائر بیت الله در رفت و بازگشت بدان تبرک جستند و با عبادت در آن به بارگاه الهی تقرب جستند.

ائمه علیهم‌السلام به اصحابشان سفارش اکید داشتند که از زیارت مسجد غدیر غفلت

---

[1] بحارالانوار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۵، ج ۳۷ ص ۲۰۱، ج ۵۲ ص ۵، ج ۱۰۰ ص ۲۲۵. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷، ص ۱۹۹ ح ۱۰۰۴. معجم البلدان: ج ۲ ص ۳۸۹. مصباح المتهجد: ص ۷۰۹. الوسیله (ابن حمزه): ص ۱۹۶. الغیبه (شیخ طوسی): ص ۱۵۵. الدروس: ص ۱۵۶. مزارات اهل البیت علیهم‌السلام و تاریخها (سید جلالی): ص ۴۲.

بکنند. امام حسین علیه‌السلام در مسیر بازگشت از مکه به کربلا توقفی در غدیر داشتند. امام باقر و امام صادق علیهماالسلام به مسجد غدیر آمدند و جای جای مراسم غدیر را برای اصحابشان تشریح کردند.

محدثان و علمای بزرگ نیز در غدیر حضور می‌یافتند و ادای احترام می‌کردند. علی بن مهزیار اهوازی از قرن سوم در سفر حج خود به مسجد غدیر آمده است. در کلام شیخ طوسی از قرن ششم و ابن حمزه از قرن هفتم و شهید اول و علامه حلی از قرن هشتم نام مسجد غدیر و تصریح به باقی بودن آثار آن در زمانشان را می‌خوانیم.

سید حیدر کاظمی در سال ۱۲۵۰ از وجود آن خبر داده و در آن زمان با آنکه جاده از غدیر فاصله داشته ولی مسجد آن مشهور بوده است. محدث نوری نیز از وجود آن در سال ۱۳۰۰ خبر داده و شخصاً در آن حضور یافته و اعمال آن را بجا آورده است.

تخریب مسجد غدیر به دست دشمنان[1]

همانگونه که «غدیر» پرچمی بر بلندای تاریخ است که از آن نور سبز «علی ولی الله» می‌درخشد، مسجد غدیر هم تیری به چشم دشمنان ولایت بوده که بنای گِل و حَجَری آن به عنوان سندی زنده از غدیر در قلب صحرا می‌درخشید. از همین جاست که دشمنان کینه توز علی علیه‌السلام که در خانه‌اش را آتش زدند و تابعان آنان در طول قرنها هرگز چشم دیدن چنین بنای اعتقادی ـ تاریخی را نداشتند.

آثار مسجد غدیر که توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش علامت گذاری شده بود، اولین بار به دست عمر بن الخطاب از میان برده شد و علائم آن محو گردید.

بار دیگر در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام احیا شد ولی پس از شهادت آن حضرت، معاویه ساربانی را با دویست نفر فرستاد تا آثار غدیر خم را با خاک یکسان کند!

در زمانهای بعد بار دیگر مسجد غدیر بنا شد و از آنجا که در کنار جادهٔ حجاج قرار داشت محلی معروف بود و حتی تاریخ نگاران و جغرافی نویسان سنّی هم آن را

---

۱. مثالب النواصب (ابن شهر آشوب)، نسخه خطی، ص ۶۳

نام برده و محل آن را تعیین کرده‌اند.

تا صد سال پیش مسجد غدیر بر پا بوده و با آنکه در منطقهٔ مخالفان بوده ولی رسماً محل عبادت و به عنوان مسجد غدیر معروف بوده است. تا آنکه اخیرین صد سال را وهابیها زده‌اند. آنان دو اقدام کینه توزانه برای از بین بردن مسجد غدیر انجام داده‌اند: از یکسو مسجد را خراب کرده و آثار آن را از بین برده‌اند، و از سوی دیگر مسیر جاده را طوری تغییر داده‌اند که از منطقهٔ غدیر فاصلهٔ زیادی پیدا کرده است.

محل کنونی مسجد غدیر[1]

هم اکنون غدیر به صورت بیابانی است که در آن آبگیری و چشمهٔ آبی است و محل مسجد - که اکنون اثری از آن نیست - بین چشمه و آبگیر بوده است. این منطقه در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه در نزدیکی شهر «رابغ» در کنار روستای جحفه که میقات حجاج است قرار دارد و هم اکنون بنام «غدیر» شناخته می‌شود و مردم منطقه به خوبی از محل دقیق و نام آن آگاهند و می‌دانند که شیعیان هر از چندگاهی برای یافتن آن به منطقه می‌آیند و پرس و جو می‌کنند.

راه رسیدن به وادی غدیر هم اکنون از دو طریق است:

۱. راه جحفه

از کنار فرودگاه رابغ تا اول روستای جحفه، سپس ۵ کیلومتر به سمت شمال در ریگزار تا قصر علیا، سپس ۲ کیلومتر در سمت راست جاده با عبور از تپه‌های شنی، سپس بیابانی کوتاه، از بیابان به سمت راست جاده وادی غدیر است. فاصلهٔ غدیر نسبت به میقات جحفه از سمت طلوع آفتاب ۸ کیلومتر است.

۲. راه رابغ

از تقاطع جاده مکه - مدینه - رابغ به سمت مکه در طرف چپ جاده ۱۰ کیلومتر،

---

۱. مجله تراثنا شماره ۲۱ ص ۵ - ۲۲.

سپس به سمت راست، جادهٔ فرعی به طرف غدیر است که فاصلهٔ آن از جنوب شرقی تا رابغ ۲۶ کیلومتر است.

به امید آنکه با ظهور صاحب غدیر، منطقهٔ زیبا و روح‌انگیز غدیر بار دیگر احیا شود، و بین آبگیر و چشمهٔ آن مسجد با شکوهی بنا شود و محل منبر و خیمهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با ترسیم کمی از آن واقعهٔ عظیم در آنجا مورد بازدید جهانیان قرار گیرد.



زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر

آرزوی هر شیعه است که ای کاش زمان به عقب برمی‌گشت و در غدیر حاضر بود و با مولایش دست بیعت می‌داد و به آن حضرت تبریک می‌گفت. ای کاش امیرالمؤمنین علیه‌السلام اکنون زنده بود، و هر ساله در روز غدیر به حضورش شرفیاب می‌شدیم و با او تجدید بیعت می‌کردیم و بار دیگر به او تهنیت می‌گفتیم.

تحقق این آرزو چندان مشکل نیست. زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف اشرف و حضور در حرم مطهر آن حضرت و عرض ادب به ساحت قدس او و سخن گفتن با او از صمیم جان و برآمدن این آرزوی قلبی در پیشگاهش از نظر شیعه، تجدید بیعت حقیقی و تبریک و تهنیت واقعی است. سلام غدیر به آن دوم شخصیت عالم وجود که صدای ما را می‌شنود و پاسخ ما را می‌دهد در حکم حضور در بیابان غدیر و بیعت با دست مبارک اوست.

امام صادق و امام رضا علیهما‌السلام سفارش تأکید فرموده‌اند که تا حد امکان در روز غدیر کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاضر باشیم و این یادبود عظیم را در حرم صاحب غدیر بپا کنیم. حتی اگر نمی‌توانیم در حرم او حاضر شویم در هر جایی که باشیم کافی است به سوی قبر حضرت اشاره کنیم و به او سلامی دهیم و قلب خود را

در حرم او حاضر کنیم و با مولایمان سخن بگوییم،[1] که او سلام ما را سلامی گرم می‌دهد و دست بیعت ما را با دستان یدالّهی خویش می‌فشرد.

این پیمود سالانه، تجدید خاطره غدیر و بیعت مجدد با صاحب آن است، و از زمان ائمه علیهم‌السلام تاکنون همواره برگزار شده است. سالانه هزاران نفر در شب و روز غدیر در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور یافته‌اند و بند رقّیت او را به دست مبارکش زینت گردن خود ساخته‌اند و به صفحهٔ افتخاری مطلق او بر همهٔ هستی‌شان افتخار نموده‌اند، و این را به عنوان بیعت با فرزندش حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه تلقی نموده‌اند.

امام هادی علیه‌السلام در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا تبعید کرد - در روز غدیر به نجف آمدند و در حرم جدشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور یافتند و زیارت مفصلی خطاب به آن حضرت انشا فرمودند.[2] این زیارت از نظر محتوا، دورهٔ کامل عقاید شیعه دربارهٔ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فضایل و سوابق و محنتهای آن حضرت را بیان می‌کند. در اینجا جملاتی از این زیارت را که تجدید عهدی با عقاید ریشه‌دارمان است و نیز برخی دعاها که در آن مسئلهٔ غدیر مطرح شده می‌آوریم.

۱. در دعای ندبه می‌خوانیم:

فَلَمّا انْقَضَتْ أيّامُهُ أقامَ وَلِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أبي طالِبٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِما وَ آلِهِما هادِياً إذْ كانَ هُوَ المُنْذِرَ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَقالَ وَ المَلأُ أمامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ

آنگاه که دوران رسالت پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله سرآمد ولیّ خود علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به عنوان هدایتگر مردم منصوب نمود چرا که او ترسانندهٔ

---

[1] عوالم ج ۱۵ / ۳ ص ۲۲۰.

[2] بحارالانوار ج ۹۷ ص ۳۶۰.

مردم بود و هر قومی هدایتگری می‌خواهند. لذا در حالی که مردم در برابر او بودند فرمود: هرکس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هرکس او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد و یاری کن هرکس او را یاری کند و خوار کن هرکس او را خوار کند.

۲. در دعای عدیله می‌خوانیم:

آمَنْتُ بِوَصِيِّهِ الَّذي نَصَبَهُ يَوْمَ الْغَديرِ وَ أَشارَ بِقَوْلِهِ «هذا عَلِيٌّ» إِلَيْهِ

ما ایمان می‌آوریم به جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که او را در روز غدیر منصوب کرد و با کلمهٔ «این علی» به او اشاره کرد.

۳. در قسمتی از زیارت غدیر می‌خوانیم:

السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ

السَّلامُ عَلَيْكَ يا دينَ اللهِ الْقَويمَ وَ صِراطَهُ الْمُسْتَقيمَ

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... وَ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ عَنِ اللهِ ما أَنْزَلَهُ فيكَ، فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلى أُمَّتِهِ فَرْضَ طاعَتِكَ وَ وِلايَتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَما جَعَلَكَ اللهُ كَذلِكَ. ثُمَّ أَشْهَدَ اللهَ تَعالى عَلَيْهِمْ فَقالَ: أَلَسْتُ قَدْ بَلَّغْتُ؟ فَقالُوا: اللّهُمَّ بَلى. فَقالَ: اللّهُمَّ اشْهَدْ وَ كَفى بِكَ شَهيداً وَ حاكِماً بَيْنَ الْعِبادِ. فَلَعَنَ اللهُ جاحِدَ وِلايَتِكَ بَعْدَ الْإِقْرارِ وَ ناكِثَ عَهْدِكَ بَعْدَ الْميثاقِ

سلام بر تو ای صاحب اختیار من و صاحب اختیار مؤمنین.

سلام بر تو ای دین محکم خداوند و راه مستقیم او.

شهادت می‌دهم که تو برادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی ... و آن حضرت از طرف خداوند آنچه دربارهٔ تو نازل کرده بود رسانید و دستور خدا را به اجرا در آورد و وجوب اطاعت تو و ولایتت را بر مردم واجب کرد و برای تو از آنان بیعت گرفت تو را نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر از خودشان قرار داد همانطور که خداوند به آن حضرت را

چنین مقامی داده بود.

سپس خدای تعالی را بر آنان شاهد گرفت و فرمود: آیا من به شما رساندم؟ گفتند: آری به خدا قسم.

عرض کرد: خدایا شاهد باش و تو به عنوان شاهد و حاکم بین بندگان کفایت می‌کنی.

خداوند منکر ولایت تو را بعد از اقرار و شکستهٔ عهد تو را بعد از پیمان لعنت کند.

۴. در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوِلايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَأَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُولُ.

أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الأَمِينِ وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَانِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوِلايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ

ضَلَّ وَاللهِ وَأَضَلَّ مَنِ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَعَنَدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ

شهادت می‌دهم تو امیرالمؤمنین بر حقی هستی که قرآن به ولایت تو گویاست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر آن از امت عهد و پیمان گرفته است.

یا امیرالمؤمنین، شهادت می‌دهم که شک کننده در بارهٔ تو به پیامبر امین صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان نیاورده است و کسی که تو را با غیر تو مساوی قرار دهد از دین محکمی که رب العالمین برای ما پسندیده و با ولایت تو در روز غدیر آن را کامل کرده، ضدیت و دشمنی کرده است.

به خدا قسم کسی که تابع غیر تو شد گمراه شده و گمراه کرده و هر کس با تو دشمنی کند با حق عناد ورزیده است.

۵. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَلا أَمْسَكْتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعاً وَلا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِبِيكَ نَاكِلاً وَلا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلافِ مَا يُرْضِي اللهَ مُدَاهِناً وَلا وَهَنْتَ لِمَا

أَصابَكَ فِي سَبيلِ اللّٰهِ وَلا ضَعُفْتَ وَلا اسْتَكَنْتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُراقِباً
مَعاذَ اللّٰهِ أَنْ تَكُونَ كَذٰلِكَ، بَلْ إِذْ ظُلِمْتَ احْتَسَبْتَ رَبَّكَ وَفَوَّضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَذَكَّرْتَهُمْ فَمَا ادَّكَرُوا وَوَعَظْتَهُمْ فَمَا اتَّعَظُوا وَخَوَّفْتَهُمْ فَما تَخَوَّفُوا!

شهادت می‌دهم که تو از روی دست تقیه نکردی، و به خاطر ترس از حق خود امساک نکردی، و به عنوان عقب نشینی از جهاد با عاصیان حمت خودداری نکردی، و به عنوان سازشکاری مطلبی بر خلاف رضای خدا اظهار نکردی، و در مقابل آنچه در راه خدا به تو رسید سستی نکردی و ضعف نشان ندادی و به عنوان انتظار از طلب حق خود بیچارگی نشان ندادی.
معاذ الله که تو چنین باشی! بلکه وقتی مظلوم شدی برای خدا صبر کردی و کار خود را به او سپردی و ظالمان را متذکر شدی ولی نخواستند به یاد بیاورند و آنان را موعظه کردی ولی در آنان اثر نکرد و آنان را از خدا ترساندی ولی نترسیدند!

۶. در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

لَعَنَ اللّٰهُ مُسْتَحِلِّي الْحُرْمَةِ مِنْكَ وَ ذائِدِي الْحَقِّ عَنْكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَخْسَرُونَ الَّذينَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ.
لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ساواكَ بِمَنْ ناواكَ
لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مَنْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وِلايَتَكَ

خدا لعنت کند آنان که حرمت تو را شکستند و حقت را از تو دور کردند. شهادت می‌دهم که آنان از همه زیان‌کارترند، آنان که حرارت آتش به صورتهایشان می‌خورد و در آن با روی گرفته و عبوس هستند.
خدا لعنت کند کسی را که تو را با آن که در مقابل تو ایستاد مساوی بداند.
خدا لعنت کند کسی را که تو را با آنکه خداوند ولایتت را بر او واجب کرده مساوی بداند.

۷. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اسْتَجَابَ لِنَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِيكَ دَعْوَتَهُ، ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلاكَ لِأُمَّتِهِ إِعْلاءً لِشَأْنِكَ وَإِعْلاناً لِبُرْهَانِكَ وَ دَحْضاً لِلْأَبَاطِيلِ وَ قَطْعاً لِلْمَعَاذِيرِ

فَلَمَّا أَشْفَقَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَاسِقِينَ وَاتَّقَى فِيكَ الْمُنَافِقِينَ أَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمْضَاءِ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ وَأَسْمَعَ وَ نَادَى فَأَبْلَغَ. ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعَ فَقَالَ: هَلْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى. فَقَالَ. اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَلا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ

خداوند تعالی دعای پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربارهٔ تو مستجاب کرد و به او دستور داد تا ولایت تو را بر امت اظهار کند تا مقام تو را بلند مرتبه و دلیل تو را اعلام کرده باشد و سخنان باطل را کوبیده و عذرهای بیجا را ریشه کن کرده باشد. آنگاه که از فتنهٔ فاسقان احساس خطر کرد و از منافقان دربارهٔ تو ترسید، پروردگار جهان به او چنین وحی کرد: «ای پیامبر، برسان آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده و اگر نرسانی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از شر مردم حفظ می‌کند».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سختی سفر را متحمل شد و در شدت حرارت ظهر بپا خاست و خطبه‌ای ایراد کرد و شنوانید و ندا کرد و رسانید. سپس از همهٔ آنها پرسید: آیا رسانیدم؟ گفتند: آری به خدا قسم.

عرض کرد: خدایا شاهد باش. سپس پرسید: آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نبوده‌ام؟ گفتند: آری. پس دست علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «هرکس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند». ولی به آنچه خداوند دربارهٔ تو بر پیامبرش نازل کرد جز عدهٔ کمی ایمان نیاوردند و اکثرشان جز زیانکاری برای خود زیاد نکردند.

۸. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است:

اللّهُمَّ إِنّا نَعْلَمُ أَنَّ هذا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَالْعَنْ مَنْ عارَضَهُ وَاسْتَكْبَرَ وَكَذَّبَ بِهِ وَكَفَرَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

لَعْنَةُ اللّهِ وَلَعْنَةُ مَلائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ أَجْمَعِينَ عَلى مَنْ سَلَّ سَيْفَهُ عَلَيْكَ وَسَلَلْتَ سَيْفَكَ عَلَيْهِ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنافِقِينَ إِلى يَوْمِ الدِّينِ، وَعَلى مَنْ رَضِيَ بِما ساءَكَ وَلَمْ يَكْرَهْهُ وَأَغْمَضَ عَيْنَهُ وَلَمْ يُنْكِرْ أَوْ أَعانَ عَلَيْكَ بِيَدٍ أَوْ لِسانٍ أَوْ قَعَدَ عَنْ نَصْرِكَ أَوْ خَذَلَ عَنِ الْجِهادِ مَعَكَ أَوْ غَمَطَ فَضْلَكَ وَجَحَدَ حَقَّكَ أَوْ عَدَلَ بِكَ مَنْ جَعَلَكَ اللّهُ أَوْلى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ

خدایا، ما می‌دانیم که این حق از جانب توست. پس لعنت کن هر کس با آن معارضه کند و در مقابل آن سر تعظیم فرود نیاورد و آن را تکذیب کند و کافر شود. و بزودی آنان که ظلم کردند خواهند دانست که به کجا باز خواهند گشت.

یا امیرالمؤمنین، لعنت خدا و لعنت همهٔ ملائکه و انبیائش بر کسی که تو بر او شمشیر کشیدی و کسی که بر تو شمشیر کشید از مشرکان و منافقان تا روز قیامت، و بر کسی که به آنچه تو را ناراحت می‌کند راضی باشد و او را ناراحت نکند، و بر کسی که چشم خود را بسته و انکار نمی‌کند و بر کسی که علیه تو با دست یا زبان کمک کرده یا از یاری تو خودداری کرده یا از جهاد همراه تو دیگران را منع کرده یا فضیلت تو را کوچک شمرده و حق تو را انکار نموده یا کسی را که خداوند تو را صاحب اختیار بر او قرار داده با تو برابر بداند.

۹. بخش دیگری از زیارت غدیر چنین است:

وَالْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخَطْبُ الْأَفْظَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ غَصْبُ الصِّدِّيقَةِ الطّاهِرَةِ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ النِّساءِ فَدَكاً وَرَدُّ شَهادَتِكَ وَشَهادَةِ السَّيِّدَيْنِ سُلالَتِكَ وَعِتْرَةِ الْمُصْطَفى صَلَّى اللّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللّهُ تَعالى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَرَفَعَ مَنْزِلَتَكُمْ وَأَبانَ فَضْلَكُمْ وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ

مسئلهٔ عجیب‌تر و کار سوزناک‌تر بعد از انکار حق تو، غصب فدک از صدیقهٔ طاهره سیدة النساء حضرت زهرا علیهاالسلام و رد شهادت تو و دو آقا از نسل و عترت تو امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است که صلوات خدا بر شما باد و این در حالی بود که خداوند تعالی درجهٔ شما را بر امت بالا برده و منزلت شما را بلند قرار داده و فضل شما را روشن کرده و شما را بر عالمیان شرافت داده است.

۱۰. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است.

ما أَعْمَهَ مَنْ ظَلَمَكَ عَنِ الْحَقِّ.

فَأَشْبَهَتْ مِحْنَتُكَ بِهِما مِحَنَ الْأَنْبِياءِ عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَعَدَمِ الْأَنْصارِ

ما يُحيطُ الْمادِحُ وَصْفَكَ وَلا يُحْبِطُ الطّاعِنُ فَضْلَكَ.

تُخْمِدُ لَهَبَ الْحُرُوبِ بِبَنانِكَ وَتَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبَهِ بِبَيانِكَ وَتَكْشِفُ لَبْسَ الْباطِلِ عَنْ صَريحِ الْحَقِّ.

چقدر متحیر است از حق کسی که به تو ظلم کرده است.

محنت تو به آن دو (ابوبکر و عمر) به گرفتاریهای انبیاء علیهم‌السلام هنگام تنهایی و کمک نداشتن شباهت پیدا کرد.

مدح کنندهٔ تو به اوصافت احاطه پیدا نمی‌کند و طعن زننده بر تو فضیلتت را پائین نمی‌آورد.

آتش جنگها را با انگشتانت خاموش می‌کردی، و پرده‌های شبهه را با بیانت پاره می‌نمودی، و پوشش باطل را با حق صریح منکشف می‌کردی.

۱۱. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَنْبِيائِكَ وَأَوْصِياءِ أَنْبِيائِكَ بِجَميعِ لَعَناتِكَ وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نارِكَ وَالْعَنْ مَنْ غَصَبَ وَلِيَّكَ حَقَّهُ وَأَنْكَرَ عَهْدَهُ وَجَحَدَهُ بَعْدَ الْيَقينِ وَالْإِقْرارِ بِالْوِلايَةِ لَهُ يَوْمَ أَكْمَلْتَ لَهُ الدّينَ

اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَمَنْ ظَلَمَهُ وَأَشْیاعَهُمْ وَأَنْصارَهُمْ.
اللّهُمَّ الْعَنْ ظالِمِی الْحُسَیْنِ وَقاتِلِیهِ وَالْمُتابِعِینَ عَدُوَّهُ وَناصِرِیهِ وَالرّاضِینَ بِقَتْلِهِ وَخاذِلِیهِ لَعْناً وَبِیلاً.

خدایا، قاتلان انبیاء و جانشینان انبیائت را با همه لعنتهایت لعنت کن، و گرمی آتش را به آنان بچشان، و لعنت کن کسانی را که حق ولیّت را غصب کردند و پیمان او را انکار نمودند و بعد از یقین و اقرار به ولایت او در روزی که دین را برایش کامل کردی، آن را انکار کردند.
خدایا قاتلان امیرالمؤمنین و کسانی که به او ظلم کردند و پیروان و یارانشان را لعنت فرما.
خدایا، ظالمان حسین علیه‌السلام و قاتلان او و تابعان دشمن او و یاری کنندهٔ دشمنش را و راضیان به قتل او و خوارکنندگان او را لعنتی فرما که عاقبتی بد دنبال آن باشد.

۱۲. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است:

اللّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ وَمانِعِیهِمْ حُقُوقَهُمْ.
اللّهُمَّ خُصَّ أَوَّلَ ظالِمٍ وَغاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِاللَّعْنِ وَکُلَّ مُسْتَنٍّ بِما سَنَّ إِلَی یَوْمِ الْقِیامَةِ.
اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَعَلی عَلِیٍّ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ وَاجْعَلْنا بِهِمْ مُتَمَسِّکِینَ وَ بِوِلایَتِهِمْ مِنَ الْفائِزِینَ الْآمِنِینَ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ.

خدایا اولین ظالمی که به آل محمد ظلم کرد و مانعان حقوق ایشان را لعنت فرما.
خدایا اولین ظالم و غاصب حق آل محمد و هرکس که بدعتهای او را تا روز قیامت عمل می‌کند لعنت مخصوص فرما.
خدایا، بر محمد خاتم پیامبران و بر علی آقای اوصیاء و آل طاهرینش صلوات فرست، و ما را متمسک به آنان قرار داده و با ولایتشان ما را از رستگاران و از صاحبان امان که بر آنان ترسی نیست و محزون نمی‌شوند قرار ده.

۱۳. در دعای روز عید غدیر می‌خوانیم:

اللّهُمَّ صَدَّقْنا وَ أَجَبْنا داعِيَ اللّهِ وَ اتَّبَعْنا الرَّسُولَ في مُوالاةِ مَوْلانا وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ.. اللّهُمَّ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادي لِلإيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا، فَإِنّا يا رَبِّ بِمَنِّكَ وَ لُطْفِكَ أَجَبْنا داعِيَكَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ صَدَّقْناهُ وَ صَدَّقْنا مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ وَ كَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّيْنا.

خدایا ما تصدیق کردیم و اجابت نمودیم دعوت کننده تو را و پیرو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدیم دربارهٔ ولایت مولایمان و مولای مؤمنان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب... خدایا، پروردگارا، ما شنیدیم منادیی برای ایمان ندا می‌کند که به پروردگارتان ایمان بیاورید ما نیز ایمان آوردیم ـ پروردگارا، ما ـ به منت و لطف تو ـ دعوت کننده‌ات را پاسخ مثبت دادیم و پیرو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدیم و او را تصدیق کردیم و همچنین مولای مؤمنان را تصدیق کردیم و به جبت و طاغوت کافر شدیم. خدایا ولایتی را که پذیرفته‌ایم همراهمان قرار ده.

۱۴. در فرازی دیگر از دعای روز غدیر می‌خوانیم:

اللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني في هذَا الْيَوْمِ الَّذي عَقَدْتَ فيهِ لِوَلِيِّكَ الْعَهْدَ في أَعْناقِ خَلْقِكَ وَ أَكْمَلْتَ لَهُمُ الدّينَ، مِنَ الْعارِفينَ بِحُرْمَتِهِ وَ الْمُقِرّينَ بِفَضْلِهِ... اللّهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ عيدَكَ الْأَكْبَرَ وَ سَمَّيْتَهُ فِي السَّماءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْميثاقِ الْمَأْخُوذِ وَ الْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنا وَ أَجْمِعْ بِهِ شَمْلَنا وَ لا تُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ اجْعَلْنا لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرينَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا از تو می‌خواهم مرا در این روزی که برای ولیّت عهدی برگردن خلقت بسته‌ای و دین را برایشان کامل کرده‌ای، من از عارفان به حرمت آن و اقرار کنندگان به فضیلت آن قرار دهی...

خدایا همانگونه که آن را عید بزرگ خود قرار داده‌ای و در آسمان روز عهد معهود نامیده‌ای و در زمین روز پیمان گرفته شده و اجتماع سؤال شونده نامگذاری کرده‌ای، بر محمد و آل محمد درود فرست و چشم ما را بدان روشن فرما و کارهای ما را به

برکت آن معظم فرما و بعد از هدایت ما را گمراه مفرما و ما را نسبت به نعمتهایت از شاکران قرار ده ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

۱۵. در فراز دیگری از دعای عید غدیر می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي عَرَّفَنا فَضْلَ هذَا الْيَوْمِ وَ بَصَّرَنا حُرْمَتَهُ وَ كَرَّمَنا بِهِ وَ شَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ وَ هَدانا بِنُورِهِ... اللّٰهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ... أنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هذَا الْيَوْمِ وَ أنْكَرَ حُرْمَتَهُ فَصَدَّ عَنْ سَبيلِكَ لِإطْفاءِ نُورِكَ.

حمد خدایی را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و ما را نسبت به حرمت آن بصیرت داد و به وسیلۀ آن به ما کرامت بخشید و با معرفت آن به ما شرف داد و به نور آن ما را هدایت کرد.

خدایا از تو می‌خواهم لعنت کنی کسانی را که حق این روز را انکار کردند و حرمت آن را نپذیرفتند و برای خاموش کردن نور تو راه تو را بستند.

۱۶. در فراز دیگری از دعای عید غدیر می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَ كَمالَ دينِهِ وَ تَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلايَةِ أميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عليه‌السلام.

شکر خدایی را که کمال دینش و تمام نعمتش را با ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قرار داد.



جشنهای غدیر[1]

جشنهای سرسری غدیر که هر ساله در سالروز عید غدیر خم در هیجدهم ذی‌حجه برگزار می‌شود از شاخص‌ترین آئینهای یادبود غدیر است و تأثیر اجتماعی

---

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۸، ۲۲۹، ۲۲۲.

آن در حفظ محتوای غدیر در اذهان عموم مردم فوق العاده است.

همانگونه که جشن یادبود غدیر همه ساله در آسمان با اجتماع همهٔ ملائکه برگزار می‌شود، در زمین هم شیعیان یادبود آن روز را جشن می‌گیرند.

اولین جشن غدیر در همان بیابان غدیر انجام شد که سیل تبریک و تهنیت به پیشگاه پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما وآلهما جاری شد و مراسم پر شور و غیرقابل تکراری در آن بیابان پیاده شد.

بعد از آن، بیست و پنج سال غدیر پشت در خانهٔ آتش زدهٔ علی و فاطمه علیهماالسلام گریست، تا روزی که صاحب غدیر قدرت را به دست گرفت و اولین جشن غدیر با حضور او در کوفه انجام شد. روز جمعه مصادف با عید غدیر بود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبهٔ نماز بیانات مفصلی در عظمت غدیر بیان کردند، و سپس همهٔ مردم به اتفاق حضرت برای مراسم اطعام مخصوص عید غدیر به منزل امام حسن مجتبی علیه‌السلام رفتند.

بعد از آن، شرایط اجتماعی زمینه‌ای برای جشن مفصل غدیر فراهم نکرد تا روزی که حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در خراسان عده‌ای از خواص اصحاب خود را برای افطار روزهٔ عید غدیر دعوت نمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد و برایشان دربارهٔ فضایل روز غدیر سخنان مفصلی بیان فرمود.

در زمان آل‌بویه در ایران و عراق و در حکومت فاطمیان در شام و مصر و یمن جشنهای غدیر به طور مفصل گرفته می‌شد و اهمیت خاصی برای آن قائل بودند.[1] از زمان صفویه تا زمان ما همه ساله مراسم غدیر با شور خاصی برگزار می‌شود و در ایران، عراق، لبنان، پاکستان و هند جشن‌های مفصلی به این مناسبت برگزار می‌گردد.

اکنون سالیان متمادی است که بزرگان علما و مقامات بلند پایه و قشرهای مختلف مردم در روز غدیر پیامهای تبریک برای یکدیگر می‌فرستند و آن را گرامی می‌دارند. جشنهای غدیر نیز از شهرهای بزرگ گرفته تا دور افتاده‌ترین روستاها برگزار می‌شود.

---

۱. به کتاب «عید الغدیر فی عهد الفاطمیین» مراجعه شود.

و حتی در همهٔ کشورهای جهان، هر جا که چند نفر شیعه کنار هم باشند، از روز غدیر بدون جشن نمی‌گذرند.

در سال ۱۴۱۰ هجری بمناسبت چهاردهمین قرن غدیر، کنفرانس باشکوهی در شهر لندن برگزار شد که چند روز ادامه داشت و گزارش آن به چاپ رسید، و بار دیگر عظمت غدیر در حد جهانی به نمایش گذاشته شد.

اکنون یکهزار و چهارصد و نوزدهمین سالروز غدیر را جشن می‌گیریم و نام بلند غدیر را گوشوارهٔ خورشید می‌کنیم و به آن افتخار می‌نماییم و لبخند پیروزی غدیر بر سقیفه را به تماشا می‌نشینیم.

در مراسم جشنهای غدیر، گذشته از سخنرانی و مداحی دربارهٔ آن، حفظ خطبهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر و اعطای جوایز به حفظ کنندگان آن سالیانی است که مرسوم شده و نتایج مثبتی داشته است.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود:

در مجالسی که هر ساله به مناسبت عید غدیر برپا می‌شود «خطبهٔ غدیر» و شرح مفصل واقعهٔ غدیر برای عموم بیان شود تا به این شکل، وظیفهٔ تبلیغ این مهم را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده‌اند ایفا کرده باشیم، و با صاحبان ولایت مطلقهٔ الهیه، پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهرا و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تجدید عهد و پیمان نموده باشیم.





منابع واقعهٔ غدیر



(

کتب شیعه

١ اثبات الهداة ج ٣ص ٣١١، ٤٧٦، ٥٨٤، ٦٠١ ج ٤ص ١٦٦، ٤٧٢

٢ الاحتجاج: ج ١ص ٦٦، ٨٤

٣ احقاق الحق: ج ٢ص ٤١٥ - ٥٠١، ج ٣ص ٣٢٠ ج ٦ص ٢٢٥، ٣٦٨ ج ١٢،
ص ١-٩٣. ج ١٤ص ٢٨٩-٢٩٢ ج ٢١ص ٩٤. ١٢١، ج ٣٠ص ٧٧. ٧٩

٤ الاختصاص: ص ٧٤.

٥. الاربعين (أبي الفوارس) ص ٣٩

٦ الاربعين (منتجب الدين): ح ٣٩

٧ الامالي (صدوق) ص ١٢، ١٠٦، ١٠٧، ٢٨٤

٨. الامالي (طوسي) ج ١ص ٢٤٣، ٢٥٣، ٢٧٨، ج ٢ص ١٥٩، ١٧٤

٩ اقبال الاعمال. ص ٤٤٤، ٤٥٣-٤٥٩، ٤٦٦، ٦٧٣

١٠. بحار الانوار: ج ٣٧ و ساير مجلدات.

١١ البرهان في تفسير القرآن ج ١ص ٧١١، ج ٢ص ١٤٥

١٢ بشارة المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله ص ٥١، ١٠٣، ١٤٨، ١٥٠، ١٦٦

١٣. تأويل الآيات الظاهرة. ج ١ص ١٦٠. ج ٢ص ٤٧٣، ٦٢٣، ٧٣٣، ٨١٢

١٤. التبيان: ج ١ص ١١٣.

١٥. تفسير الإمام العسكري عليه السلام: ص ١١١ـ ١١٩
١٦. تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٩٢، ٢٩٣، ٣٣٢ـ ٣٣٤
١٧. تفسير القمي: ص ١٥٠، ٢٧٧، ٤٧٤، ٥٣٨
١٨. تفسير فرات: ص ٣٦، ١٨٧، ١٨٩
١٩. التنزيه: ص ١٢٠
٢٠. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١٤٣. ج ٤ ص ٣٠٥
٢١. جامع الأخبار: ص ١١
٢٢. الجُنة الواقية: ص ٧٠
٢٣. الجواهر السنية: ص ٢٢٧
٢٤. الخصال: ص ٦٥، ٢١٩، ٢٦٤، ٤٦٦، ٥٥٠
٢٥. رجال الكشي: ص ٦٦
٢٦. روضة الواعظين: ص ١٠٩، ١٢٤.
٢٧. الشافي: ج ٢ ص ٢٥٨ـ ٣٢٥.
٢٨. صحيفة الرضا عليه السلام: ص ١٧٢
٢٩. الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٧٩، ١٢٣
٣٠. الطرائف: ص ١٢١، ١٥١
٣١. عبقات الأنوار: ج ١ ـ ١٠
٣٢. العمدة (ابن البطريق): ص ٩٠ـ ١٠٣، ٤٤٨
٣٣. علل الشرائع: ص ١٤٣
٣٤. عوالم العلوم: ج ١٥/٣
٣٥. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٧
٣٦. غاية المرام: ج ١ ص ٢٣٥، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٥٢، ٣٩٢
٣٧. الغدير: ج ١ ـ ١١

٣٨. فرحة الغري، ص ٤٦
٣٩. فضائل الخمسة: ج ١ ص ٣٦١ـ٣٨٣
٤٠. قرب الاسناد، ص ٢٧، ٧، ٢٩
٤١. الكافي، ج ١ ص ٢٩٤، ٤٢٢ ج ٤ ص ١٤٨، ٥٦٦.
٤٢. كتاب سليم، ص ٤٧، ١٨٥، ١٩٠، ٢٠٦
٤٣. كشف الغمة، ج ١ ص ٣١٨، ٣٢٣، ج ٢ ص ٢١٣، ٢٢٢، ج ٣ ص ٤٧
٤٤. كشف المهم، يك جلد كامل
٤٥. كشف اليقين، ص ٣٤، ٤٦، ١١٣.
٤٦. كمال الدين، ج ٢ ص ١٥٩، ١٧٤
٤٧. كنز الفوائد، ص ١٩٠
٤٨. مجمع البيان، ج ١٠ ص ٣٥٢
٤٩. المحتضر: ص ٤٥، ١١١.
٥٠. مدينة المعاجز: ص ١٠، ٣١
٥١. المزار الكبير، ص ١٩٠
٥٢. مستدرك الوسائل، ج ٣ ص ٢٥٠، ج ٦ ص ٢٧٧، ج ٧ ص ١٢٠
٥٣. مصباح الزائر، ص ٢٢٩
٥٤. مصباح المتهجد، ص ٢٧، ٥١٣، ٥٢١، ٥٢٥، ٥٢٦
٥٥. معاني الاخبار، ص ٦٦.
٥٦. المناقب (ابن شهرآشوب)، ج ٢ ص ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٦، ج ٣ ص ٣٨، ٤٢، ٤٣
٥٧. من لا يحضره الفقيه، ج ٢ ص ٩٠، ٥٥٩
٥٨. المهذب (ابن فهد): ج ١ ص ١٩٤
٥٩. وسائل الشيعة، ج ٣ ص ٥٤٨، ج ٧ ص ٣٢٣، ٣٢٤



کتب اهل سنّت

۶۰. أخبار اصفهان: ج ۱ ص ۱۰۷، ۲۳۵، ج ۲ ص ۲۲۷
۶۱. أخبار الدول و آثار الاول. ص ۱۰۲
۶۲. أربعين الهروي: ص ۱۲
۶۳. أرجح المطالب ص ۳۶، ۵۶، ۵۸، ۶۷، ۲۰۳، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۸۹، ۵۸۱-۵۴۵، ۶۸۱
۶۴. الإرشاد: ص ۴۲۰.
۶۵. أسباب النزول: ص ۱۳۵
۶۶. الإستيعاب ج ۲ ص ۴۶۰
۶۷. أسد الغابة ج ۱ ص ۳۰۸، ۳۶۷، ج ۲ ص ۲۳۳، ج ۳ ص ۹۲، ۹۳، ۲۷۴، ۳۰۷، ۳۲۱، ج ۴ ص ۲۸، ج ۵ ص ۶، ۲۰۵، ۲۰۸
۶۸. إسعاف الراغبين: ص ۱۷۴، ۱۷۸.
۶۹. أسنى المطالب: ص ۴، ۲۲۱
۷۰. أشعة اللمعات في شرح المشكاة ج ۴ ص ۸۹، ۶۶۵، ۶۷۶
۷۱. الإصابة ج ۱ ص ۳۷۲، ۵۵۰، ج ۲ ص ۲۵۷، ۳۸۲، ۴۰۸، ۵۰۹، ج ۳ ص ۵۱۲، ج ۴ ص ۸۰
۷۲. الإعتقاد (بيهقي): ۱۸۲.
۷۳. الأغاني: ج ۸ ص ۳۰۷.
۷۴. الإمامة والسياسة: ج ۱ ص ۱۰۹
۷۵. أمالي الشجري. ج ۱ ص ۱۷۴، ۱۷۸
۷۶. أنساب الأشراف: ج ۱ ص ۱۵۶
۷۷. إنسان العيون ج ۳ ص ۲۷۴
۷۸. الأنوار المحمدية: ص ۲۵۱

۷۹. بدائع المنن: ج ۲ ص ۵۰۳
۸۰. البداية و النهاية: ج ۵ ص ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ج ۷ ص ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹
۸۱. البريقة المحمدية: ج ۱ ص ۲۱۴
۸۲. بلاغات النساء: ص ۷۲.
۸۳. بلوغ الأماني: ج ۱ ص ۲۱۳
۸۴. البيان و التعريف: ج ۲ ص ۳۶
۸۵. التاج الجامع: ج ۳ ص ۲۹۶
۸۶. تاريخ الإسلام: ج ۲ ص ۱۹۶، ۱۹۷
۸۷. تلخيص المستدرک: ج ۳ ص ۱۱۰
۸۸. تاريخ بغداد: ج ۸ ص ۲۹۰، ج ۷ ص ۳۷۷، ج ۱۲ ص ۳۴۳، ج ۱۴ ص ۲۳۶.
۸۹. تاريخ الخلفاء: ص ۱۱۴، ۱۵۸، ۱۷۹
۹۰. تاريخ الخميس: ج ۲ ص ۱۹۰
۹۱. تاريخ دمشق: ج ۱ ص ۳۷۰، ج ۲ ص ۵، ۸۵، ۳۴۵، ج ۵ ص ۳۲۱
۹۲. التاريخ الكبير: ج ۱ ص ۳۷۵، ج ۲ قسم ۲ رقم ۱۹۴
۹۳. تجهيز الجيش: ص ۱۳۵، ۲۹۲.
۹۴. التحفة العلية: ص ۱۰
۹۵. تذكرة الحفاظ: ج ۱ ص ۱۰.
۹۶. تذكرة الخواص: ص ۳۰، ۳۳.
۹۷. تفريح الأحباب: ص ۳۱، ۳۲، ۳۰۷، ۳۱۹، ۳۶۷
۹۸. تفسير الثعلبي: ص ۷۸، ۱۰۴، ۱۸۱، ۲۳۵
۹۹. تفسير الطبري: ج ۳ ص ۴۲۸
۱۰۰. تفسير فخر الرازي: ج ۳ ص ۶۳۶
۱۰۱. التمهيد (باقلاني): ص ۱۷۱

١٠٢ التنبيه والإشراف: ص ٢٢١
١٠٣ التمهيد و البيان (أشعري)، ص ٢٣٧
١٠٤ تهذيب التهذيب ج ١ ص ٣٣٧، ج ٢ ص ٥٧، ج ٧ ص ٢٨٣، ٤٩٨
١٠٥ تيسير الوصول. ج ٢ ص ١٤٧، ج ٣ ص ٢٣٧
١٠٦ ثمار القلوب (ثعالبي)، ص ٥١١
١٠٧ الجامع الصغير، ج ٩٠٠، ٥٥٩٨
١٠٨ الجرح والتعديل ج ٤ ص ٤٣١
١٠٩. الجمع بين الصحاح. ص ٤٥٨.
١١٠ الحاوي للفتاوى ج ١ ص ٧٩، ١٢٢
١١١ الحبائك في أخبار الملائك. ص ١٣١،
١١٢ حبيب السير: ج ١ ص ١٤٤، ج ٢ ص ١٢،
١١٣ حلية الأولياء ج ٥ ص ٢٦، ٣٦٣، ج ٦ ص ٢٩٤
١١٤ حلى الايام. ص ١٩٧
١١٥ حياة الصحابة، ج ٢ ص ٧٦٩
١١٦ الخصائص: ص ٤، ٤٩، ٥١
١١٧ خصائص النسائي ص ٢١، ٤٠، ٨٦، ٨٨، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ١٠٠، ١٠٤، ١٢٤
١١٨. الخصائص (السيوطي). ص ١٨
١١٩ الخطط و الآثار (مقريزي): ٢٢٠
١٢٠ الدر المنثور. ج ٢ ص ٢٥٩، ٢٩٨
١٢١ دول الإسلام (ذهبي): ج ١ ص ٢٠
١٢٢ ذخائر العقبى: ص ٦٧، ٦٨
١٢٣ ذخائر المواريث. ج ١ ص ٥٧، ٢١٣
١٢٤ الرصف، ص ٣٧٠
١٢٥ روح المعاني. ج ٦ ص ٥٥

۱۲۶. روضات الجنات (زمجی)؛ ص ۱۵۸
۱۲۷. الروض الأزهر: ص ۹۴، ۳۵۷، ۳٦٦
۱۲۸. روضة الأحباب: ص ۵۷٦
۱۲۹. الرياض النضرة: ج ۲ ص ۱٦۹، ۱۷۰، ۲۱۷، ۲٤٤، ۳٤۸
۱۳۰. سر العالمين (غزالي)؛ ص ۱٦.
۱۳۱. سمط الشموس و الأقمار؛ ص ۲۰۹
۱۳۲. السمط المجيد: ص ۹۹
۱۳۳. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۹۱
۱۳٤. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ٤۳
۱۳۵. سنن النسائي: ج ۵ ص ٤۵
۱۳٦. سنن المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله: ج ۱ ص ٤۵،
۱۳۷. السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۲۷٤، ۲۸۳، ۳٦۹
۱۳۸. السيرة النبوية (زيني): ج ۳ ص ۳
۱۳۹. الشذرات الذهبية: ص ۵٤
۱٤۰. شرح مشكاة المصابيح: ج ۱۱ ص ۳٤۰
۱٤۱. شرح المقاصد: ج ۲ ص ۲۱۹
۱٤۲. شرح نهج البلاغة (ابن أبي‌الحديد): ج ۱ ص ۳۱۷، ۳٦۲، ج ۲ ص ۲۸۸، ج ۳ ص ۲۰۸، ج ٤ ص ۲۲۱، ج ۹ ص ۲۱۷.
۱٤۳. الشرف المؤبد (نبهاني)؛ ص ۵۸، ۱۱۳
۱٤٤. الشفاء (قاضي عياض)؛ ج ۲ ص ٤۱
۱٤۵. شواهد التنزيل: ج ۱ ص ۱۵۸، ۱۹۰
۱٤٦. صحيح الترمذي: ج ۱ ص ۳۲، ج ۲ ص ۲۹۸، ج ۵ ص ٦۳۳
۱٤۷. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۸۷۳
۱٤۸. صفوة الصفوة: ج ۱ ص ۱۲۱

١٤٩. الصفين (ابن ديزيل). ص ٩٧.
١٥٠. صلح الإخوان ص ١١٧.
١٥١. الصواعق المحرقة. ص ٢٥، ٢٦، ٧٣، ٧٤
١٥٢. طبقات ابن سعد: ج ٣ ص ٣٣٥
١٥٣. العثمانية: ص ١٤٥.
١٥٤. العقد الفريد ج ٥ ص ٣١٧
١٥٥. العلل المتناهية ج ١ ص ٢٢٦
١٥٦. عمدة الأخبار: ص ١٩١
١٥٧. فتح الباري ج ٦ ص ٦١
١٥٨. فتح البيان: ج ٣ ص ٨٩، ج ٧ ص ٢٥١
١٥٩. فتح القدير: ج ٣ ص ٥٧
١٦٠. الفتح الكبير: ج ٢ ص ٢٤٢، ج ٣ ص ٨٨
١٦١. الفتوح (ابن الأعثم). ج ٣ ص ١٢١
١٦٢. فرائد السمطين ج ١ ص ٥٦، ٦٤، ٦٥، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٢، ٧٥، ٧٦، ٧٧
١٦٣. الفصول المهمة: ص ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٧٤
١٦٤. الفضائل (ابن حنبل) ج ١ ص ٤٥، ٥٩، ٧٧، ١١١، ج ٢ ص ٥٦٠، ٥٦٣، ٥٦٩، ٥٩٢، ٥٩٩، ج ٣ ص ٢٧، ٣٥
١٦٥. فضائل الصحابة: ج ٢ ص ٦١٠، ٦٨٢.
١٦٦. فيض القدير: ج ١ ص ٥٧، ج ٦ ص ٢١٧
١٦٧. القول الفصل: ج ٢ ص ١٥.
١٦٨. قضاء قرطبة: ص ٢٥٩
١٦٩. الكافي الشافي: ص ٩٥، ٩٦.
١٧٠. كتاب أهل البدر: ص ٦٢.
١٧١. الكفاية: ص ١٥١.

١٧٢. كفاية الطالب، ص ١٣، ١٧، ٥٨، ٦٢، ١٥٣، ٢٨٥، ٢٨٦

١٧٣. كنز العمال، ج ١ ص ٤٨، ج ٦ ص ٣٩٧_٤٠٥، ج ٨ ص ٦٠، ج ١٢ ص ٢١٠، ج ١٥ ص ٢٠٩

١٧٤. كنوز الحقائق ص ٤١، ٩٨

١٧٥. كنوز الدقائق ص ٩٨

١٧٦. الكنى و الأسماء ج ١ ص ١٦٠، ج ٢ ص ٨٨

١٧٧. الكوكب الدري ج ١ ص ٣٩

١٧٨. لسان الميزان: ج ٤ ص ٤٢.

١٧٩. مجمع الفوائد: ج ٩ ص ١٠٣_١٠٨، ١٦٣

١٨٠. المختار، ص ٣

١٨١. مختصر تاريخ دمشق: ج ١٧ ص ٣٥٨.

١٨٢. مختلف الحديث (ابن قتيبة): ص ٥٢، ٢٧٦.

١٨٣. مرقاة المفاتيح ج ١ ص ٣٤٩، ج ١١ ص ٣٤١، ٣٤٩

١٨٤. مروج الذهب، ج ٢ ص ١١

١٨٥. مستدرك الحاكم ج ٣ ص ١٠٩، ١١٠، ١١٨، ٣٧١، ٦٣١

١٨٦. مسند ابن حنبل ج ١ ص ٨٤، ١١٩، ١٨٠، ج ٤ ص ٢٤١، ٢٨١، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٢، ج ٥ ص ٣٤٧، ٣٦٦، ٣٧٠، ٤١٩ – ٤٩٤، ج ٦ ص ٤٧٦.

١٨٧. مسند الطيالسي، ص ١١١

١٨٨. مشكل الآثار، ج ٢ ص ٣٠٨

١٨٩. مصابيح السنة، ج ٢ ص ٢٠٢، ٢٧٥

١٩٠. مطالب السؤول، ص ١٦.

١٩١. المطالب العالية ص ٤٥٦

١٩٢. معارج النبوة ج ١ ص ٣٢٩

١٩٣. المعارف (ابن قتيبة) ص ٥٨

١٩٤. معالم الايمان (دباغ): ج ٢ ص ٢٩٩.
١٩٥ المعتصر من المختصر: ج ٢ ص ٣٠١، ٣٣٢
١٩٦. معجم البلدان. ج ٢ ص ٣٨٩
١٩٧. المعجم الصغير: ج ١ ص ٦٤، ٧١
١٩٨. المعجم الكبير (طبراني) ج ١ ص ١٤٩، ١٥٧، ٣٩٠، ج ٥ ص ١٩٦
١٩٩ معجم ما استعجم. ج ٢ ص ٣٦٨
٢٠٠ مفتاح النجا. ص ٤١، ٥٨
٢٠١. مقاصد الطالب: ص ١١
٢٠٢ مقتل الحسين عليه‌السلام (خوارزمي) ص ٤٧
٢٠٣. مقصد الراغب: ص ٣٩
٢٠٤. الملل: ج ١ ص ٤٦٣
٢٠٥. مناقب الائمة (باقلاني): ص ٩٨
٢٠٦. المناقب (ابن جوزي): ص ٢٩
٢٠٧ المناقب (ابن مغازلي) ص ١٦، ١٨، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٢٤، ٢٢٩
٢٠٨ المناقب (خوارزمي) ص ٢٣، ٧٩، ٨٠، ٩٢، ٩٤، ٩٥، ١١٥، ١٢٩، ١٣٤
٢٠٩ المناقب (عبدالله شافعي). ص ١٠٦، ١٠٧، ١٢٢
٢١٠ المناقب العشرة. ص ١٥
٢١١. منال الطالب: ص ٧٣.
٢١٢ منتخب كنز العمال ج ٥ ص ٣٠، ٣٢، ٥١
٢١٣ المواقف ج ٢ ص ٦١١
٢١٤. المواهب اللدنية. ج ٥ ص ١٠
٢١٥. مودة القربى ص ٥٠
٢١٦. المورود في شرح سنن أبي‌داود ج ١ ص ٢١٤
٢١٧ موضح أوهام الجمع و التفريق ج ١ ص ٩١

٢١٨ نزل الأبرار : ص ٢٠

٢١٩ نزهة الناظرين ص ٣٩

٢٢٠. نظم درر السمطين ص ٧٩، ١٠٩، ١١٢

٢٢١ النهاية (ابن الأثير). ج ٤ ص ٣٤٦.

٢٢٢. نهاية العقول : ص ١٩٩

٢٢٣ وفاء الوفاء ج ٢ ص ١٧٣

٢٢٤ وسيلة المآل . ص ١١٧

٢٢٥ الوفيات (ابن خلكان) . ج ١ ص ٦٠، ج ٢ ص ٢٢٣

٢٢٦ ينابيع المودة ٢٩_٤٠، ٥٣_٥٥، ٨١، ١٢٠، ١٢٩، ١٣٤، ١٥٤، ١٥٥، ١٧٩، ١٨٧، ٢٠٦، ٢٣٤، ٢٨٤



فهرست انتشارات مولود کعبه

عنوان	پدیدآورنده
خطابهٔ غدیر	مؤلف: محمدباقر انصاری
آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)	مؤلفان: سیدمحمدمجیدی نظامی و حسن عرفان
پرتوی از غدیر در کلام امیرالمؤمنین (ع)	مؤلفان: سیدمحمدمجیدی نظامی و حسن عرفان
آفتاب کعبه	مؤلف: محمد باقر انصاری
پیام امام زمان (عج)	مؤلف: سیدجمال الدین حجازی
ملاقات در صحرا	مؤلف: سیدجمال الدین حجازی
امام زمان (عج) بهار دلها	مؤلف: سیدجمال الدین حجازی
مقام امام زمان (عج)	مؤلف: سیدجمال الدین حجازی
سردار کربلا (ترجمهٔ کتاب العباس (ع))	مؤلف: سید عبدالرزاق موسوی المقرّم مترجم: ناصر پاک‌پرور
پریان ملکوت از یاد رفته	مؤلف: سیدمحمدحسن مؤمنی تنکابنی
عصر طلایی ظهور	
کربلا عرش خدا	مؤلف: محمدرضا شیخ زاده
دل آرام عرصهٔ طوس	مؤلف: محمدرضا شیخ زاده

نوید رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
راه رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
هشتمین سفیر رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
زمزمه کبوتران حرم	مؤلف: حاج علی کوچک زاده
چهل حدیث پیرامون فضائل حضرت زهرا علیها السلام	مؤلف: محمد حسین یوسفی

* * *

الزام النّواصب بامامة علي بن أبي طالب عليه السلام	مؤلف: ابن صلاح البحرانی
مرآة الرّشاد في وصيّة الى الاحبّة والذريّة والاولاد	مؤلف: آیةالله الشیخ عبدالله المامقانی محقق: الشیخ محی‌الدین المامقانی
مرآةالكمال لمن رام درک مصالح الاعمال ۳ـ۱	مؤلف: آیةالله الشیخ عبدالله المامقانی محقق: الشیخ محی‌الدین المامقانی
الكنى والقاب	مؤلف: الشیخ محمدرضا المامقانی
علامات التّرقيم قديماً و حديثاً	مؤلف: الشیخ محمدرضا المامقانی
معجم الرّموز والاشارات	مؤلف: الشیخ محمدرضا المامقانی
نورالامير عليه السلام في تثبيت الخطبة الغدير	مؤلف: امیر التقدّمی المعصومی
علم النّسب ۳ـ۱	مؤلف: الشیخ محمدرضا المامقانی
الاشارات الفقهيه	مؤلف: الشیخ محمدرضا المامقانی
ينابيع الحكمة ۵ـ۱	مؤلف: الشیخ عباس الاسماعیلی الیزدی

* * *

حق کس کی ساتھ؟ (اردو)	مؤلف: میرزا حامد حسن نواب مترجم: مخدوم ناصر سبطین شاه هاشمی
WHAT HAPPENED IN GHADIR? (ترجمه کتاب خطابهٔ غدیر)	مؤلف: محمدباقر انصاری مترجم: بدر شاهین

Index

First Edition : 1415 A.H. / 1995 A.D.
Second Edition : 1416 A.H. / 1996 A.D.
Third Edition : 1418 A.H. / 1998 A.D.
Fourth Edition : 1420 A.H. / 2000 A.D.
Fifth Edition : 1421 A.H. / 2001 A.D.

ASRAR-E QADIR

(The Mysteries of Qadir)

Composed by: Mohammad Baqer Ansari Zanjani

Published by: Nashr Mowlood Ka'ba (Publishing trust)

Tel: (0251) 7737410 , Fax: 7732970

Post Box No. 37135 - 1157

Printed in Qom - IRAN

ISBN 964 - 6343 - 31 - 7

ASRAR-E QADIR

(The Mysteries of Qadir)

The thorough Analytic Report on Qadir

The contrastive and ful text of Qadir Sermon



By:

Mohammad Baqer Ansari

Printed & Published by:

Mowlood Kaába Publications

IRAN - QOM